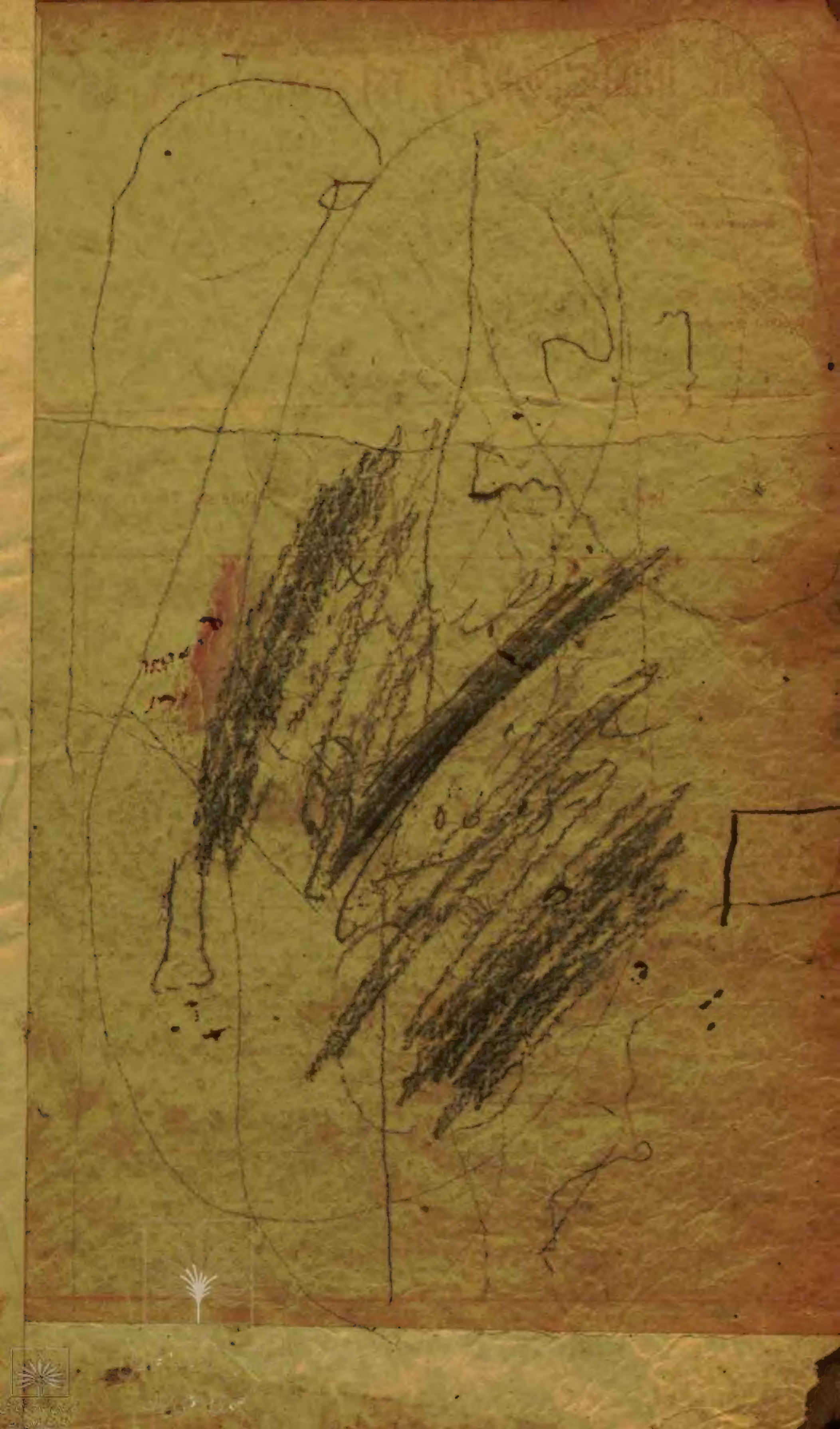




سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران



در دفتر کتب کتابخانه ملی
 شماره ۲۶۵۴۳
 ثبت گردید

۱۲۱۱ م / ۱۲۵۱ هـ

یا

۹۱

(۹)

و

احسن مرآت

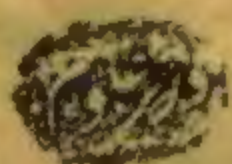
۱۱۱۱



حسن جان

کتابخانه ملی

بسم الله الرحمن الرحيم



جهاندار خدائی رامنت و ستایش سزا است که جهانداران با غر و تمکین را در روی زمین
بایت جلالت و عظمت خویش برافراشت و با اینکه با هر موجودی همراه است فهم و
درک صفات شریف خویش را از قوه هر دو بهم و خیال برتر گذاشت سبحانه و تعالی
جل جلاله و عظم شأنه چگونه ممکن است که مصنوعي نادان و مخلوقی ناتوان حق صفت
و قدر نعمت صانعی قوی و قدیم شناسد و احسانش را در مقام شکر و ثنا برآید
با کدام زبان و با کدام دانائی و بیان ذره کی داند ثنای آفتاب
چه نسبت است خالق را با مخلوق و رازق را با مرزوق که آن موجود است
مجرد بیرون از همه و قیاس و این موجود است مرکب از عناصر و محتاج باقیات
هر قدر آنرا قدرت و توانائی این را ضعف و ناتوانی است مانند کازا چه

و اندازد که در مقابل خالق آفتاب و ماه و معطی و سیم و کاه سخن از عبادت
 اریم یا سمنه جل در وادی و عدت را نیم صدق و امتا رسولی امین و خلقی متین
 و رزین یعنی پیمبر لولاک و مسافر عرش و افلاک که در معشش با عرفناک حق
 معرفت کوی و در عبادتش زبان فصاحت پان بها بعدناک حق عبادناک شاید
 در اینحال با پچار کارا نشاید خبرانیکه در آن وجود مبارک محترم که بر ارجا رکشده
 و بر آثار آینه بصیر بود و اله و حیران بما نیم و منت بریم و شکر که اریم موجود در
 که به راه حق از باطل و باطل از حق نمود بخیرای ظالمین را بجا نوری موزی تر از
 حواله داد و عطای عادلین را بموہستی فراخورشان مرجوع داشت آنرا مارا
 جیم گفت و این را یاران نعیم اساس قانون جمهور عالم بر عدل گذاشت و بنیان
 مزیت نبی آدم را بر علم و فضل دین و دولت را که اسباب بقای ملی است توأم نمود
 و شهادت آزادی و راحت را با شرط بندگی و خدمت مدغم نور اسلام را مادی المضلین ساخت
 و وجود اخاد و اولاد خویش را شافع المذنبین ستیما وجود عالی جو دسر و راوصینا
 و خلیفه نبی علی مرتضی علیه آله لاف التجه و لشتنا آنکه دست قدرتش ملک و می زمین
 بکین کرد و پانچمیش اعدای دین بسین را خاک نشین اللهم ارزقنا شفاعتهم و احسننا معهم

بجای آرند و هم سیاحتی مجسم از ساحت مملکت خراسان که یکی از وسیع ترین مملکت
 محروسه است فرموده باشند و از ثغور و سرحدات آن سامان رای مبارک را
 استحضاری محکم حاصل کرد پس سران سپاه و امرای دربار گردون اشتباه را
 امر و مقرر شد که اسباب سفر آماده سازند و در کمال استیصال با خیمه و خرگاه به پسران
 نازند و در خراین کشورند و مردم در اندک مدت از تنه یا محتاج سفر پیا سودند پاشا خان
 امین الملک که از خواص چاکران دربار و وکیل خراسان بود امر و مقرر شد که
 ملترین رکاب نصرت امشب را در پسران شدن شتاب کند و میرزا محمد خان
 پسر سالار فرما تفرمای شرقی را از غرم ملوکانه اطلاع داده و از اول خاک خوار
 تا فیروزکوه که در اداره حکمران آن سامان بود سیورسات و آذوقه حاضر و متیا
 سازد که عموم همراهیان را ردوی کیوان شکوه را ازین رکبذ را سودکی و فراغت
 حاصل باشد و چون درین سفر خیریت اشرف مقصود همایون زیارت مخط بود غلبه از
 ایمان و چاکران اسباب تحمل از اندازه پیش و اولاد و عیال خویش را همراه
 گرفتند حتی خادمان حرم جلالت که جمعی کثیرند تماما استدعای همراهی ذات
 و الاصفات همایون نمودند و استدعای ایشان بدرجه اجابت مقبول آمد

این ذره بمقدار و خانه زاد دولت گردون مدار علی نقی ابن اسمعیل که از تفضلات
 الهی و از عنایات حضرت شاهنشاهی در خاکهای فلک فرسای همایونی نسبت
 پیشخدمتی و طبابت حضور سرافراز و معتمد است و همه اوقات را بیلاد و نهار اسفرا و حضور
 از سعادت زیارت آستان مهر نشان دور نیست شکرانه این موهبت عظمی لازم بود
 که روزنامه این سفر مبارک اثر را بطور مختصر بخار و پس آرزوی خود را بعضی عاکفان
 حضور معدلت دستور رسانیده و اجازه اجرای آن را درخواست نمود این مطلب
 مقبول طبع مبارک همایونی آمد مقرر شد که در ثبت این روزنامه شهابه پان حواله
 نخبه صفات همایون و وقایع حادثه اکتفا نخبه بلکه حتی لامکان مختصری نیز از تعلیمات
 جغرافیائی یعنی حالت راه و بیات ارضی و جبال و انهار و قرا و بلادی که میسر شود
 فیروزی کوکب اند بطور اختصار اطلاعی بدید و این کتاب را بحسب امر علیّه روزنامه
 حکیم الممالک نام نهاد اکنون بعون الله تعالی شروع بمطلب میکنیم و وقایع روز
 بروز و حالات اتفاقیه را بدون کسر و نقصان می بخاریم و قرارمان در ثبت هر روز
 بر آن خواهد بود که اول حالات وجود مسعود و وقایع حادثه را مذکور داریم و پس از آن
 بشرح جغرافیائی سپرداریم بدون آنکه ملاحظه ایشان یا عبارت پردازی و قافیه بندی

کنیم بلکه نهایت اهتمام را در سادگی نویسی و مطلب نگاری و حقیقت گوئی فقط

خواهیم نمود و نیز خود را بر حسب امر ملوکانه از تدکارات القابات تعظیمی معاف میداریم

تا باعث تطویل کلام نشود زیرا که واضح است هر ذی شانی را لقب نواب مستحق

یا جناب جلالتما با اسم همراه خواهد بود و احتیاج باظهار نیست امید که اربابان

ذکاوت و هوش در خطا و نقصان آن صیب پوشی فرمایند و از حقارت و نادانی

مصنف صرف نظر فرموده بعظمت ذات و الاصفات شایسته که ممدوح و

موصوف این کتاب است اوراق و عظم نهند بالله التوفیق و علیه السلام

روز یکشنبه پانزدهم شهر ذیحجه الحرام سنه توشقان میل کجزار

دو بیت و هشتاد و سه هجری بنوی صلی الله علیه و آله

درین روز که یکماه از عید نوروز سلطانی گذشته و اولین ماه بهار و تمام شست

و کو بهار از فرط خرمی چون عهد پادشاه کامکار بساط عیش و سرور گسترده

هنوز کل سبزه در غنچه بود و بقشه تازه خود نمائی نمیداد کل ارغوان نمایان و کوفه

دانه دانه در زیر برگها پنجهان باران پی در پی دامان دشت را بکوبه بر کرا بنها

لو لوتر مال مال دشت و مزرع آمال زار عین بحمد الله تعالی از برکت نیست

خاطر محنت مطهر سرسبز و شاداب بود ذات عالی برکات همایون
 در حال صحت و سلامت صبح این روز بفرم نقل مکان به عمارت دوشان تپه
 از حرم خانه مبارکه بارسداری کلن بالماس و چقه و شمشیر مرصع و حایل مروارید
 سیاه و دیوانخانه تشریف فرما شد مذاقارضای عکاسباشی در وسط باغ
 بسباب عکس حاضر نموده و تجلیل یک آینه عکس تمثال پیمثال همایون را برداشت
 پس از آن از در خلوت کریم خانی بدیوانخانه پیرون تشریف آوردند شاهزادگان
 عظام و وزراء و قحاطم و اعیان و صاحب منصبان خرد و کل متوقف و مسا فرتمام
 درین دیوانخانه حاضر بودند اعلیحضرت همایونی بهر یک فراخور حال اطهار
 محنت فرموده و از دیوانخانه پیرون شده براسب کز یک پیشکشی امیرزاده
 محسن میرزا می امیر آخور و وار کرده از دروازه دولت تشریف فرما شدند
 اما ای مملکت ضعیف و شریف علی و ادنی تا خارج دروازه پیاده مشرق کفا
 نصرت اشباب بودند بهر یک بخوی که نروار بود فرمایشی میشد و در خارج شهر
 جمعی کثیر از زن و مرد از برای زیارت جمال سینو مثال همایونی صف کشیده
 و بصدای صلوات و دعای وجود مبارک غنچه در اطراف افکنند و بدو دند

در محاذی باغ غارستان را سب فرو و آمد به سبستان بستان
و دستکها با جبال سمیت و دشتان پهن روان ساخته سواران شایسته نمودند
از دیکر و ولایت صف کشیده از میان غروب یک که شمشیر چون زردی است
بد و دشتان پیشند از کالک پهن و آن آمد به سبستان سبستان و سبستان
شده مستوفی انما یک و سبستان و این آمد به سبستان و سبستان
از دیکر صلحه و در باب شمشیر و سبستان و سبستان و سبستان
شکر نویس میباشند بایشان باغ و کشت و زایش کنن شمشیر و سبستان
در باغ شرج کرده و در سبستان باغ شرج و سبستان و سبستان
مستوفی فوق را با سبستان و سبستان و سبستان و سبستان
و سبستان و سبستان و سبستان و سبستان و سبستان و سبستان
نایب السلطنه دولت قوی لاقه رحمتان مهر نر در دار انکشافه نشسته
اشقام شجر و خزانه و نظم سایر ولایات و وصول و ایصال ایات و غیره را
بجایست میرزا یوسف مستوفی الممالک و وزیر مالیه مرجوع شده و او را
علیه و تجارت و لغز افغانهای ممالک محروسه و آنچه متعلق بدین دیر به و سبستان

میرزای اعظم داد سلطنت و وزیر علوم مفوض فرموده و این نظام عمل نظام را
 با تمام بغیر خان سردار کل عساکر منصوره نظام و اداره خارجه را میرزا سعید خان
 وزیر امور خارجه سپرده و امور دیوانخانه و دادرسی غرضین را بجاجی محمد قلین
 وزیر عدلیه اعظم نقویض فرموده مقرر داشت که در زمان غیبت همایون هرگاه
 امر و مصلحتی در مملکت روی دهد بایکدیگر در انجام آن کنکاش کرده و بصلاح
 و صوابدید هم در اتمام و انجام آن ساعی و جاهد باشند و هرگاه کاری باشد
 که انجام آن محتاج بحکم همایون بود با چارچاپاران سریع السیر عرض برسانند و بهر نحو
 همایون شرف نفاذ باید اطاعت کنند شش ساعت بغروب مانده و زرار را
 رخصت انصراف داده بامعدودی قلیل از میرشکار و محمد علیخان پیشخدمت و غیره
 بدره بابا علیخان رفته ترتیب هوا و حضرت مکان و دیدن کلهای تازه و شنیدن
 آهنگان خوش نقش و نگار که بریدگار روان بهار بود بی اندازه اسباب تفریح خاطر
 مبارک شد در سبزه زارهای این دره بلد پریشی در هوا سپید فرموده و همراه مبارک
 در دره که داشته با چند نفری بعقب شکار تشریف برده که آبونی دو ساله شکار نمود
 و آنرا بفال نیکو گرفته بمنزل عود دادند سایر ایام نوقف در دوشان تپه خرد عا

۱
و قاتر با انجام امورات و احضار وزراء و نصیحت دستور العمل قمار مقصود
و مسافین گذرانند و ساعتی از رحمت و گفت و شنید آسوده بکشد تا کار بار
منظم کرده و امورات را مطابق مرام سنیه خود ساختند میرزا نصر الله و میرزا علی
پسرش را از ریاست کمرکخانه معزول و میرزا محمد قوام الدوله را بجای آنها
برقرار فرمودند و درین اوقات سلطان محمد عرابی فرمانفرمای جزیره کمرود
که جزیره است واقع در بحر محیط و قرب جزیره مداسکار و میرس و بوربن از
جانب برادرش بغیر سفارت بدار خلافت آمده توسط وزیر امور خارجه بحضور
عدالت دستور شرفیاب شده عراض و نعتیات خود را معروض داشت
و امرهایونی شرف نفاذ یافت که لوازم مهانداری را فراخورشان و برک
شارالیه مرعی دارند در روز نیت و یکم تمام قشون ملثم رکاب نصرت اشباب
از سواره و پیاده که زیاده از نه هزار بود در صحرای دولاب حاضر شده و از آن
حضور مبارک گذشت تمام وزراء و اعیان در مجمع قشون حاضر بودند پس از
انجام سان امرهایونی بر آن مقرر شد که ملثمین رکاب بهایون در دون تپه
اردو زده و در روز نیت و سوم در رکاب ظفر اشباب حرکت کنند و هم

درین روز عروس و لیعهد را که صیغه عزت الدوله و خواهرزاده شاه
عالم پناه است از دار الخلافه با فتح الله میرزای شجاع السلطه و جمعی از چاکران
خاص و محرم سمیت آذربایجان کوچ دادند و قدغن فرمودند که پس از ورود
بوازم جشن و عیش را بنحویکه مطابق شأن و لیعهدی باشد در آن شهر فراهم آرند

آنکه درین سفر از وزرا و اعیان و اهلالی نظام و غیره بشرف سعادت الترام
رکاب همایون مستعد بودند از قرار است که بعرض میرسانند

نواب محمد علیا و خاندان حرم جلالت

نواب سید محمد علی	خاندان حرم جلالت و سایر ارباب عظام که شصت و نه نفرند محدثان به هزار و چهارصد از برای حمل تخته این محراب بود	نواب علیه عزت الدوله با تمام خانزادگان و عیال و خدام
نواب علیه عصمت الدوله اعز و سر معز الملک و والد امیر دوست محمد خان و خدام ایشان	حاجی آغا یوسف خواجهدار و تمام خواجهدار حرم ارشیه و سفیر	مرد بقید خان غلام محمد بکشی و تمام خانیش کردان و غلام محمد
ش نزادگان عظام		

کتاب تصویر میرزا سلطان محمد میرزا محمد لودیمور میرزا اسرار محمد و خان میرزا محمد علی

وزرا اعظم و امنای قیام و غیره

وزرای عظام

فرخ خان امین الدوله وزیر دربار	نوشیروا خان اقتضاد الدوله	حاجی علی خان اعتماد السلطنه
بهایون رئیس شهرین رکا	خوب لار و ایلخان قاجار	وزیر و طایف
نصرت اثاب بهایون	و حکمران سردار از نذران شیرباد	
محمد ناصر خان ظهیر الدوله	میرزا محمد حسین و پسر الملک	باشا خان امین الملک و پسر ملکت
ایشیک قوسی باشی		خو لسان و غیره

اعیان و ستوفیان و غیره

حاج میرزا محمد خان درمیدم	میرزا نصر الله ستوفی	میرزا مصطفی و لیس شر	فاسم خان جارجی باشی
خاجه و وزیر و طایف ساقه کرکانه			
محمد قلی خان شاطر باشی	عبدالله خان لیسرچی	محمد رحیم خان سزیدند	محمد علی خان صاحب جمع و پسر
باشی			خاصه
محمد نظر خان	ابو الحسن خان	موسی خان و صاف	محمد تقی خان نایب وزیر
			امور خارجه
رضا قلی خان نایب	میرزا طاهر ستوفی	علی خان یسار دل شاهرقا	محمد ششم خان نایب جارجی
ایشیک آقاسی		بشارک	باشی
محمد حسن خان پسر حاجی	محمد حسین خان ولی الله	میرزا اسد الله منشی	حاجی میرزا عبد الله
باشی		رتایل	منشی ایقت
میرزا اسماعیل منشی	میرزا محمد حسین یسار	محمد حسین خان بنیر الدوله	میرزا اسید کاظم ستوفی
			اصطبر

سرکردگان و صاحبان عسکر و افواج قمر و سواران نصرت شان

سرداران

مصطفی قلیخان پیرتومان
علیقخان جودابنا
محمد قلیخان سرتب
رحمت الله خان ساری
و شیکمباشی
کل افواج قاهره
حسام الدوله
اسلام

حاجی حسین خان شهابتک
قنبر علی خان سولدار
کاظم خان سرتب
اللهیار خان سرتب
امیر تومان

جاکم خان سرتب
کلب حسین خان سرتب
زین العابدین خان
صفیر علیخان سرتب
این نظام
سرتب اول

محمد صادق خان سرتب
مصطفی قلیخان سرتب
عبدالقادر خان
محمد آقای سرتب
نوشانه

حسین خان برادر
سار و اسلام

عساکر منصوره از سواره پیداده و غیره

یوزباشیان و غلام شمشیرستان

نوشانه و پیداده سواره

یوزباشیان

نوشانه مبارکه پادشاه عاده توپ و قوچور

علیقخان حیدر قلیخان صادقخان

افواج قاهره

ابراهیمخان جلیدرخان نصراللهخان

فوج خاصه فوج دوم نظر فوج پنج

مصطفی قلیخان کلبعلیخان سلیمخان

نصفه فوج سواران فوج اسیریه موزباشیان منصوره

محمد حسینیان رضا قلیخان

غلام شمشیرستان

میرزا عبدللهخان حاجی شمسخان

سواران

غلامان شمشیرستان غلام نصرست غلام زرین کمر

زین العابدینخان محمد قلیخان حسن

سوار نظام

شفیه نفر شمشیرستان غلام انیانو

اقایان قبا قبا فتح اللهخان محمد قلیخان

سوار سواران

سواران سواران سواران سواران

پادشاه

سواران سواران

سواران سواران

محمد شجاع طهاسی خان حاجی انان
 میر شیب طهاسی خان علی محمد خان
 علی افغان میرزا جواد خان
 میرزا ازیز

حیدری خان سروده پول خان، علیق خان
 سوار حضرت
 ابراهیم آقا میرزا جعفر سروده

خزانه و مسند و قخانه مبارکه و غیره

خزانه مبارکه و زینور کخانه و کاسه خانه و سایر ارباب جمعی خزانه دار بایون

اسیر دوست محمد خان داماد دوست علی خان بهر الملک ناصراله خان سرتیب حاجی عبدالرشید خان
 علی حضرت شامشاهی حاکم یزد و کیتدن زینور کخانه، یکصد و پنجاه نفر مستوفی خزانه مبارکه
 امانی خزانه از صرف عمل کاسه خانه مبارکه عمل کاسه خانه مبارکه عمده نهاره خانه بایون
 و کتوله و غیره بهشتاده لکه بهشت کت
 اقامت ساعت ساز

مسند و قخانه مبارکه

حاجی حیم خان آقا حسن خت دار احمد خان تجوید استاد عبدالرشید عمده مسند و قخانه
 مسند و قدار باشی مسند و قخانه باشی و خیاطان مبارکه

پیشترستان اطباء و عمده ابدار خانه و قوه خانه و حضرت خانه بایون و نقشه ران و صاحب

پیشترستان

سیرا اشم خان خت محمدی خان جودان محمدی آقا علی من حضور و کاما جید لعلی خان ادب الملک
 ویر تقی که اران محمد و کتوله از صرف معیت یو ساد و شاهین بغداد

محمد تقی خان خت میرزا علی خان نام اول محمد تقی خان طهرانی میرزا احمدی خونی
 وزیر امور خارجه و شش نفر
 بایون

سید خان پسر مرحوم آقا رضا علی کاشانی	محمد حسن خان	حاجی محمد حسن خان
علی خان کرچی	اسد الله خان	محمد علی خان
حسین خان پسر حاجی نصر الله خان پسرین الدله	محمد حسن خان پسرینا	میرزا محمد خان پسرین خلوت
محمد حسینی پسر آقا نور محمد خان مصلح	رحیم خان پسر مرحوم	احمد خان
جبرال جودان صبه	دیو آتخانه مبارک	بهاء الملک
وجه الله میرزا	ابراهیم خان مکلانی	محمد قرق خان پسر المکلی
آغا یعقوب حافظ شابل	حسن آغا	حاجی علی سنی فراشخو
آقا محمد علی نقیب بانی	حاجی میرزا	غلام حسن خان دربان خاص
آغا محراب یمن	فراشخو	پاشا پاک فراشخو

اطباء	نظر آتخانه مبارک	
علیم شای طلزان	حاجی آقا بابای	میرزا حسین دکر
و آنسوی	ملک الاطباء	نور الله پسر میرزا علی پسر
لا میرزا اسید	میرزا عبد الله	حاجی قاسم شربت دار
میرزا اسج	میرزا حسین	میرزا حسین شربت دار
آباد ارخانه مبارک	فتوه خانه مبارک	
آبراهیم آقا بابا	محمد نفع شای	حاجی محمد خان
و این یک توغیر بانی	که دون نه بعضی	آقا حسن پاپ
	از عمارات جاپو	فتوه حیاتی
	پسوده باوشت	تخلید از شکیخانه
رضا رده ای	آقا حسین	حاجی حسن
میرزا احمد خلوت		مبارک

حاجی مهدی آبداران و نمایان

مفتکاران خاصه

اصحاب شکار

ماکتی خان	قربان خان	حاجی فرج خان	محمد حسن خان	مصطفی قلینان میرکار	حبیب الله خان برادر
رضایتی خان	مصطفی قلی	حبیب الله	ابوالقاسم خان	ولی پاشا	سایر کارچیان
محمدیان پسر	محمد پسر	سایر			

اهالی صیقل خاصه و فراخانه های یونانی

فراخانه مبارکه

اصطبل خاصه

محمد حسن سزای	ابراهیم خان	حاجی محمد قلی	حاجی محمد خان	محمد حسن خان	باقر خان
سیرتیر خور پسر	نایب	حاجب الله	الدوله	محمد حسن خان	باقر خان
سایان جزو	جلودار	محمد و عیسی	محمد علی پاشا	شیر محمد پاشا	نور ایشان
دوازده نفر	صد نفر	سیصد نفر	کریم الله رمضان	سایان جزو	فراستان
			بابا پاشا	ده نفر	مصد نفر

عمارت دوشان تپه یکی از قصور مخصوص نمایونی سلطانی و از بناهای علیحضرت
 اقدس شاهنشاهی است که در سمت شرقی دارالخلافه طهران و بفاصله کمفرسنگ
 از شهر واقع است محل این بنای وسیع و قصر منیع در بدو دولت آبادیت صحرا
 بود جنگ که در او بسج از آب و گیاه نمونه بود و تپه شکین در وسط داشت که
 سعدن سنگهای سیاه بود و تجاران شهر بدینجا رفته از برای اراره حوضها و قنات
 عمارت از آن سنگها کنده بشهر آورده بکار میبردند و چون درین صحرا هیچ نمونه ای

و محل عبور و مرور مردم نبود اغلب طیور و وحوش در او مسکن داشتند و در فصل
 بهار و اول بهار و خریف ذات عالی برکات همایونی محض صید و شکار
 بدینجا تشریف فرمایند از جمله روزی آن سامان را مشرف ساحه حرارت هوا
 و قوت آب سبب رخت همایان شده خاطر خطیر مبارک بر آن قرار
 گرفت که جلکه بی آب و علف آب و صفائی دهند و محل بی اسم در سمیرا وقع و عظمی
 جمعی از چاکران دربار کیستی مدار بعض عاکفان حضور رسانیدند که سلاطین سلف
 و وزراء قبل حتی مرحوم حاجی میرزا آقاسی که بآبادی و زراعت کمال میل داشت
 هر قدر خوشش درین مکان فثاتی حفر کنند و آبی پیدا آرند و بنائی بگذارند با
 مخارج کراف صورت امکان پذیرفت این عرض مقبول طبع مبارک نشد مقرر
 داشتند که اما اکنون بخواست خدا بامری اقدام نموده ایم که انجام پذیر شود اکنون
 بعون الله تعالی همت ملوکانه بر آبادی این محل می کما ریم و انشاء الله در اند
 مدت درین جای خشک فثاها جاری خواهد شد و باغها و عمارات آباد خواهند
 گشت پس خود بغیر نفیس مبارک از برای یافتن سرشته فثاتی سوار شده در اطراف
 این پیابان سیر فرمودند تا آنکه در یکفرشکی در دامنه کوهی که در سمت شرقی شهر واقع است

و معروف بسپایه است چاهی بداریا مشند پس امر فرمودند که همان چاه را اگر قش
 رشتها از بالا و پائین حفر نمایند در اندک مدت با قبال پروال بمایون تپه
 پس آب ازین قنات جاری گشته و در نیم فرسنگی تپه دوشان تپه بروی
 زمین آمد آنجا را بر حسب امر بمایون تپه زده و حوضی در مقابل آن ساخته و اطراف
 آنرا اشجار بسیار غرس کردند و بعد از آنجا تا پای تپه دوشان تپه آورده
 زراعت نمودند و اطراف این شهر را همه جا کلهای کونا کون و درختهای باثمر
 کاشته بخوبی که دو سال بسیر نموده اشجار ترقی زیاد کرده صفا و خضر تی میباشند
 پس خاطر مبارک بدان تعلق یافت که در فوق این تپه کوشکی بنا کنند در اول
 عمارت کلاه قرنکی کوچکی در کمال ظرافت در بالای آن بنا کردند چون این عمارت
 اتمام یافت امر بدان شد که باغی در پائین تپه بسازند اما محمد تقی ابدار خاصه که
 هم از علم غرس اشجار و زراعت اطلاعی داشت باین خدمت سرافراز آمد
 در اندک مدت باغی بسیار وسیع که پنجه از ذرع دور است بنا نهاده و او را
 بیابان و لکش موسوم نموده چهار سر در با عمارت در آن باغ بنا نهادند و در
 اصطخر بزرگ در او ساختند و چون آب این قنات عظمت باغ را کافی نبود تپه

دیگر از سمت شمال حفر کردند پس نوزده سال بر نیامده سواد باغ و اشجار آن
 مثل یکی از باغهای کهن گشته و برای مبارک بر آن شده که عمارت بالای تپه ریز
 و سقعی دهند میرزا ناسم خان امین خلوت در سنه هزار و دویست و هشتاد و نهمین
 خدمت شد و عمارتی عالی خوش طرح و طرز مثل براندرونی و سپرونی و قصری
 سه مرتبه شش بقصرهای چینی و عمارت فرنگی در بالای این تپه بنا نمود و قلعه و حمام
 و مسجدی در پایین تپه ساخته چند خانوار رعیت در او مسکن گردید مشغول زرع و کشت
 شدند و در سنه هزار و دویست و هشتاد و سه یکی خان جودان مخصوص این بنابر
 با تمام رسانیده محل توقف و تملک گاه گاه ذات عالی برکات بهایونی نمود
 حیرت و تعجب ناظرین شد زیرا که تا امروز عمارتی باین روح و باین زیبایی
 ساخته نشده خاصه آنکه زیادی باغ و اشجار و جدا و آب و انهار بسیار
 تربیت هوا و حضرت مکان این سامان شده و در حقیقت امروز یکی از بهترین
 شجر گاه و شکارگاههای سلطانی است درین جلکه شکار آب و خرگوش و اقلام
 طیور و وحوش بسیار است و در کوچههای حوالی آن رقالی و بز و گاو از زیاده که
 مصطفی قلیخان میرشکار آن اطراف را قورق نموده بجدی زیاد است که هیچ جا

روی زمین نیست و هیچ ممکن نمیشود که سرکار بهایونی بدین شکارگاه تشریف فرما
شوند و از ده کمر صید فرمایند و نیز در اطراف این جلگه دریا و چمن باستانی است که
همه امروز با صفا و سبزه و غرم است قطره فرورشت هزار ذرع و ارتفاع
آن تا بالای قصر سه مرتبه یکصد و پنجاه ذرع است در این اوقات بحسب امر
بهمایون عمارت زیاد از برای عمل خاوت و قهوه خانه و آبدارخانه و حکیم باشی
طلران و اغلبی از خدام و صطبل و نظارتخانه در اطراف پشته ساخته اند و در
دو بهنه فسات نیز معماری استاد شیخ حفر کاشانی که از معماران مخصوص است
نهارگاههای بسیار ظریف و خوش طرح بنا کرده اند و نیز مقرراست که باغی
دیگر قرینه این باغ بزرگ در سمت چپ پشته بازند و آب فسات موسوم
بعلی شاهیه که از معیر الممالک ایتیان فرموده اند و زیاده از سه سنکاب
دارد بخود جناب معیر الممالک امر شد که از سلطنت آباد بدین جای آورند
و یقین بعد از اتمام این باغ قصر دو شان به و باغات آن که هم بشکارگاه
موسوم است مستحق و سزاوار آن خواهد بود که مردم از بلاد غریبه محض تفریح
و تماشای آن به دار خلافت نفر کنند و ملاحظه نمایند که غرم و بهت ملوک باطل

در خاک ریمیم بشت نعیم موجود فرماید و زمین بی آب و گیاه را سب باغ
و کثر آری عظیم تبدیل سازد اللهم احفظه من الآفات و البلیات

روز دوشنبه است و سوم شهر ذیحجه الحرام

درین روز که روز حرکت موبک مسعود همایون بود هنگام صبح جمیع همپان
و سواران و زینور کچیان و قاره خانه و دیگران مرصع و غیره در پای شه دوشنبه
ته حاضر شدند بندگان همایون شاهنشاهی از اندرون و بیرون تشریف
فرما شده جناب میرزا زین العابدین امام جمعه از شهر حضور همایون آمده دعا
سفر بکوشش مبارک خوانند ذات همایونی توکل بخدا و ائمه و افرموده
بر اسب سفید تمور میرزائی سوار شده به سمت مقصد عثمان دادند نایب السلطنه
و فرماد میرزای معتمد الدوله و فیروز میرزای نصرت الدوله و ستونی الما
و وزیر امور خارجه و وزیر علوم و حاجی محمد سلیمان وزیر عدلیه عظم بهوشنگ
میرزای ایلیخان سابق قاجار و معین الملک و قوام الدوله متب همایون
تا یکفرنگ مک مشایعت نموده و هر یک مورد فرمایشات و الطاف شاهنشاهی
رخصت انصراف یافتند سرکار شایسته بی در باغ آخر کوه بی بی شهر بانوا برای

صرف نهار فردا آمده و پس از آن بکالسه نشسته بهمت خواتون آباد که اول
 منزل خراسان و مخیم خیا مکیوان مقام بود تشریف فرما شده چهار ساعت
 بغروب نمانده نزول جلال بمنزل فرمودند بهوای این روز فی الجمله صراحتی داشت
 و از کثرت زردحام و جمعیت بسنود منصوره و غیره تجدی کرد و خاک حاطه
 داشت که در عرض راه شناسائی یکدیگر بی اشکال بنود

از دوشان تپه الی خواتون آباد پنج فرسنگ است و راه اول رو بجنوب و بعد
 چند درجه بشرق میل میکند و درین راه همه جا کالسه بسوالت عبور نمایند تا نزدیک
 خواتون آباد و از آنجا نهرهای زیادی که از رود جاجرود جدا کرده اند و از برای
 زراعت به مات و راین و خالصه دیوان علی میرند قدیمی کالسه را مانع است
 خواتون آباد محاذی حصار امیر واقع است و قریب یکصد خانوار رعیت دارد
 جو تو دشت دلمات معروف با زکیان در فاصله خواتون آباد و حصار امیر واقعند
 جناب حاجی ملا علی محمد مشهور بکبی در خواتون آباد کاروانسرای بنیاد نموده
 از کاروانسراهای بسیار خوب خواهد شد و فایده کلی از برای زوار و قوافل خواهد داشت

روشنه شبیه است و چپارم

بندگان شاهی امرو را در خواتون آباد امر با طراق فرمودند تا هرگاه بوقت از
 بهر ایمن ماند باشند متحقی شوند سردار کل که بر حسب امر سنیه بدین منزل آمده بود بحضور
 مهر ظهور بجایونی شریفاب کشته اصغای فرمایشات علیه کرده و جمعی را که هر یک
 بنجد متی مامور بودند مثل میرزا احمد خان ساعد الملک سلطان حمید میرزای پسر نصر
 الدوله ابوالفتح خان پسر مرحوم سردار میرزا قهرمان امین شکر حمید خان ماکوئی
 احمد خان مکرری و محمد میرزای هندس مامور لایحان را بحضور مهر ظهور آورده هر یک
 فرمایشات ملوکانه و بذل تقصات خسروانه شد بحق میرزای پسر مغرالدوله که حکم
 بنجف آباد صفهان است بتوسط امین الدوله شریفاب حضور بجایون کشته و نیز
 فرستاده حاجی ملا محمد زاتی با جوزه و کلاب که بدیه حاج معظم الیه بود بتوسط
 امین الدوله بحضور مبارک شریفاب آمد آقا میرزا مهدی مجتهد بهمان بتوسط پسر
 شریفاب حضور شد و دو ساعت بغروب نازده بندگان بجایونی بسر پرده نوا
 مهد علیا تشریف فرما شده بعد از نیم ساعت مراجعت فرمودند هوای امروز
 نیز فی الجمله گرم بود و باد نای شد کرد آلود و زیدن داشت تا بسنگام عصر از قبال
 پیروال بجایونی باران نافع شدید باریدن گرفت و حرارت و کثافت هوا ببرد

و خطافت بدین یافت کلماتی سرخ و زرد امروز تا روز طبعی از آن بخصو مبارک آورده

روز چهارشنبه پست و پنجم

تشریف فرمائی موکب بهایون بمنزل شریف آباد کیامت رسیده که در نزد

افند سن بهایونی از ستر راحت برخواستند دو کانه خداوندیکانه بجای آورده و لباس

سواری پوشیده و بعد از سه شیپور و کرنا که اخبار سوار است از سر پرده بهایونی سپردن

تشریف آورده باشوکت و اقبال بکالکه اجدال نشسته فرماد میسر از میمقلد

و حضرت آله و له و ساعد الملک و امین شکر که تا این منزل همراه بودند در پای

کالکه تشریفاب حضور مهر ظهور شده رخصت انصراف یافته چون کفرنگ و خم

از خواتون آباد که ششم در قرینه خسرو در باغی از برای صرف نهار فرود آمدند آقا خان

پیشخدمت و امین صحیح که صاحب قرینه فرزیده است قدم مبارک بهایون

با پیشکشی لایق پذیرائی نمود این باغ اگر چه عتیقی است ولیکن کلهای بسیار

و اشجار پشمار آن اسباب خرمی خاطر مبارک شد در هنگام صرف نهار حکیم شاه

طهران از روزنامهجات فرنگستان بعضی خاکپای بهایون میرسانید و

از جمله اخبار آن بود که روزنامه نویسان نوشته بودند در نیست در میان است

فرانسه و پرو سر آغا زنجب و جدال شود سرکار علی حضرت شایسته ای این حد
 غیر صائب دانسته بحکیم باشی میفرمودند کمان ندارم که این حادثه شمت وقوع نماید
 بالاخره پس از صرف نهار مجدداً بکالک نشسته پنجماعت بغروب مانده بجوای
 قریه شریف آباد که مخیم اردوی کیوان پوی بود تشریف فرما شدند و ساعتی
 استراحت فرموده و بقیه روز باستماع کتاب تاریخ روضه الصفا که اقاصی
 عکاس باشی بعضی میرساند و صحبت مشرقه اوقات مبایک گذشت هوا
 امروز سرفی بجمه حرارت داشت باز ظرف عصر باد شدی وزیده و رعد و برق
 آشکار شد باران شدیدی باریدن گرفت و بعد از آن هوا در نهایت اعتدال
 یافت و خاطر بجا یونی خرسند گشته شکر خداوند را بجای آوردند

مسافت از خوانتون آباد الی شریف آباد و فرسنگات نیم راه مایل بحیوب
 شرقی است و همه جا سطح است مگر آنکه رودخانه جابرو در سمت ورا من می آید
 و نه بای متعدده که از آن رودخانه جدا کرده اند مانع از سهولت حرکت کالسکه است
 ولیکن چون رودخانه در اینجا عرضیست بنه و سوار بخوبی و آسانی گذشتند
 در فاصله خوانتون آباد و شریف آباد نزدیک بجاده اول بود که مناظر حطه شد

اتواک ده آقاخان پیشخدمت بعد از آن کبر و اعلان ده امین الملک
پس از آن خسرو است که شرفی آقاخان است شریف آباد ده معتبری
و سپرده بجای محمد قلی بیگ نایب صطبل خاصه مبارک است

روز پنجشنبه بیست و هشتم

شرف فرمائی موکب همایون منزل یوان کیف که اٹھائی خاک و امین است
دو ساعت از دست گذشتہ زندگان همایون شامشاهی ز سر پرده مبار که پرو
آمدہ باسب پیشگی عماد الدولہ سوار شدہ باتیپ پدق که صحرا را فرو گرفته بود
روی براہ نهادند محمود خان ناصر الملک المچی کیر دولت علیہ کہ سابقا مقیم در
بہتہ اٹھلیس و تا امین منزل بار دوی همایون ہر راہ بود شرف اندوز حضور
شدہ و پس از استماع فرمایشات ملوکانہ رخصت انصراف یافت امین الدولہ
و حاجی میرزا محمد خان دیر قدری از راہ را در جنب رکاب همایون بودہ و حاج
فرمایشات و صحبت علیہ شدہ چون شلیک بنورک خبر رسیدن بوسط
راہ را داد ذات ہمایونی در کنار جادہ فرود آمدہ در آفتاب کردن صرف نماز
فرمودند حکیم باشی طبران علی الترم روزنامہ میخواند و کھی خان اجودان مخصوص تر بہ

پس ازینا بکال سکة نشسته و پنج ساعت بغروب مانده تشریف فرمای منزل شده
 حاجی میرزا یحیی خان حاکم دماوند در عرض راه شرف اندوز خاکپای مبارک گردید
 اگرچه باقضای فصل و مکان مقتضی کرمان و سوا بموا بود ولی باقبال پسر وال شایسته
 بهوانسایت اعتدال پیدا کرده وجود مسعود ملوکانه و عموم ملزمین رکاب راایش
 و راحت کلی حاصل گردید میرزا سید احمد وزیر عربستان بهکام عصر توسط ^{الده} عضاد
 بحضور مهر ظهور شرف گشته طالب عرایض خود را معروض داشته احکام
 بمایونی در جواب هر یک شرف صد دریافت امروز نیز دو ساعت بغروب
 مانده بادی شد وزیدن گرفت و اغلب تجیر و خیام را از پای و راندخت
 و پس از آن اعتدال بموا فروده شد

از تشریف آباد بایوان کیف پنج فرسنگ است و راه همه جا سطح و کاسک
 در نهایت آرامی و راحت عبور میکند طرف دست چپ جاده همه صحرائی بونه دانه
 و هموار و بی باد است و مشی میشود بحال و دره ما بمور ناسه دامنه کوه قراقرج
 بعضی جاها یک فرسنگ و بعضی نیم فرسنگ جاده تا دامنه کوه قراقرج و سوا
 سطح است درین صحرا آب و هوای بسیار داشت ولی عبور پیشانی و صفت یاد ^{شود} در

۲۱
همه را پراکنده و مشرق ساخته بود با وجود این حال چهار اس آمو بصید غل
آمده بخصر مبارک آورده است و حب اعطای انعام شدند ظرف دست راست
جاده از شریف آبادالی دو فرسنگ بات و زراعت و آبادی بسیار بود
و پس از آن صحرا و زمین بایست و بقاصد دو فرسنگ مثنی بمایه و کوهها
سخت خشک هر روز می شود ایوان کیف خالصه دیوان اعلی و از دما ت بسیار
معظم و سپرده بامیر خور است دوست خانوار رعیت و نخ چال بازار حاتم
و باغات بسیار دارد و انچه و انار این باغات معروفست و از اثاق
در او کاروان سرائی است عالی که از بناهای مرحوم شاه عباس ماضی اکنون
محتاج تعمیر است

روز جمعه بیست و هشتم

تشریف فرمائی موکب بمایون از ایوان کیف تقبل اوق سرکار بمایون
شاهنشاهی امروز دو ساعت از روز برآمده از حرم خانه مبارکه بیرون تشریف
بجاسک نشسته امین الدوله و اعضاد الدوله و دیر الملک حاجی شهاب الملک
تا وصول بکاسکه بمایون بمیان دره خوار مورد عنایات خسروانه و منی اطاعت

ملوکانه بودند چون بمیان دره خوار رسیدیم و بمقام صرف نهار شد اقامت
کردن شاهنشاه کار را در سمت راست دره در بالای تپه پر کلاه بر پا
کردند و زرا و اعیان و صاحبان و ارکان نیز هر یک در گوشه سپاس
افراشته و در سایه اقبال خسروانی غنوده سفر با کسرتند و بشکرانه انواع اقسام
نعمات آسمانی دعای وجود مبارک همایون شاهنشاهی گشتند درین بین کلاه
و تختهای حرم جلالت که زیاده از هشتاد و بعد از پت همایون بود باید که
مرضع و طلا و خواجه سرایان سفید و سیاه و غلامان و سواران با نظم تمام و مرتبه
در عین نظام رسیدند مردم از خاص و عام از جاده و راه کناره گرفتند
تا ایشان بگذشتند و چون مسافتی بعید طی کردند سرکار همایونی بکاسکه
رجوع فرموده پس از فرسنگی با قول بلکه خوار رسیدیم حلیل خان سرکرده اضاقلو
با سواره ابوالجمعی خود و محمد جعفر یک تنایب خوار و که خدایان و ریش سفیدان
این بلوک بزیارت خاکهای همایون مشرف گشتند در و رود موکب مسعود
بقشلاق اعصاب الدوله بعض عاکفان حضور معدلت دستور رسانید
که جمعی از رؤسا و اوق سقالان ترکمانان مروی با عرضیه عبودت و چاکری

بامیدالطاف خسروانه روی بنجا کپای پمایون نهاده اندام و مقرر شد که فردا
 در اول سواری عریضه و مشکش خود را از لحاظ انور بگذرانند بهوای قشلاق
 باقصای قشلاقیات آن در کمال حرارت بود و بجهت تعالی زیما من وجود
 سعود بدستور هر روز طرف عصر بوزیدن باد خاک و ترشح خرفی درینا
 ملا میت و خوشی گذشت

از ایوان کیف بقشلاق شش فرسخ است و زمین تا دو فرسنگ که اول بند
 خوار است همه جا مستطح و از اول سرد منتهی تا آخر دره که بابتدای جلگه خوار منتهی میشود
 دو فرسنگ لی راه شک پر کرد و خاک و بی آب مشروب است دو فرسنگ
 دیگر از اول جلگه تا قشلاق است جلگه خوار صحرایی است وسیع که اغلب اکند
 کویر و شوره زار است بحدیکه در بعضی جاها در اوقات بارندگی هرگاه سوار از جا
 خارج شود با اسب بکویر فرود رود و از او اثری باقی نماند درین صحرای باضفت
 بوتهای کون عظیم کبابهای معطر از قبیله مشک تراشه و فسنطین و کلهای
 خوشبو از جنس بوبادران و بعضی نباتات مخصوص که در صحراهای دیگر دیده نشده
 بسیار است طرف دست راست و چپ جاده بفاصله کم فرسنگ کوه و ماست

در آول سردینه خوارکار و انسر ای کوچکی از بناهای شاه عباسی است که اگر چه
 مخروبه است ولی در ایام رنستان از برای قوافل و عابرین سیل مانندی بر میند
 و نه خوار که قلعه طبعی و حد خلقتی این بلوک است عبارت از دو شعبه از شعبات
 البرز و ضلعی از کوه کنار کرد واقع در سمت جنوب دارا خلفه است دره که درین
 میان محل عبور پیاده شمل است بر رجا و آثار قلعات محکم که در سوابق ایام حقیقه
 بمنزله بدنه و سنگر بوده است حکما میگوید درین دره داشته اند و علامات و آثار آن باقی است
 همه در مکانهای مناسب و موافق بندر ساخته شده است در جبال اطراف
 دره که مانند دیوارهای محکم بواسطه آنکه سنگ آن کمتر و غالباً در فصل بارندگی
 محل تصادف باران است خطوط متوازی عمیق بهم رسیده و پسات آنها را رستگاه
 جبال امتیاز داده در آول این دره آب شور کمی است که از طول دره همه جا
 سرشیب بیکسو می رود آبادی راه امروز در قرب جاده منحصر بدی است
 ستمی مکرر که در طرف دست چپ نزدیک قشلاق واقع است

روز شنبه پست و هشتم

حرکت موکب بایون از قشلاق پیاده یک ساعت از روز برآمده صدهای زنبورک

اخبار حرکت موکب مسعود را داد و شاهنشاه دین پناه بر حسب اقبال نشسته
 ملیر من رکاب بر یک تیر سبی برای ایشان معین بود و در راه نهادند و
 نقاره خانه و کوسن و سم هر روز غلغل در اطراف افکند و نوشیروان خان ^{الدوله} عیضاد
 بابا یک قربان یک طوق تمش و ساری بهاد اتمش و سایر که خدایان طایفه
 ضال را بر کاب ظفر انساب بهایون آورده عارض و میکش ایشان ملحوظ نظر بتا
 افتاد و باندازه که فراخور حال ایشان بود بعواطف ملوکانه سرفراز و امیدوار
 چون قدری از راه آید م شدت کرد و خاک هواران ملیر من رکاب است
 آن شد که سرکار علیحضرت بهایونی میل بطرف چپ جاده فرمود و پی پدق
 در جاده گذشتند و خود با چند نفر از خواص از کنار راه طی مسافت میفرمودند و در
 کوهی عظیم و پر شک در محل مسطحی فرود آمده امر بجا ضر نمودن بخار فرمودند و خود
 باد و زمین با طرف صحرا و دشت نظر داشتند و حالت و مینات مختلفه را
 و جبال اسباح میفرمودند چون وجود مبارک فی الجمله کمالی داشت و غذا
 نهایت تعلیل را فرموده نیم ساعت پس از آن تیپ بهایون و سببان ^{لک}
 سرکاری از برای وصول بمنزل بشتاب آمدند و بوقت ساعت بغروب ماندند

و اردو می گویان پوی شدیم ذات والا صفات بمایونی اندکی رحمت فرمود
 و این بنده بخواندن کتاب و عرض حوالات سلاطین هندوستان و حکماء و
 انسا مان مشغول بود و چون از خواب برخاست و مزاج مبارک بمایون را قریب
 یافت بصرافت طبع غیر مبارک بر آن شد که موتهی خاص در حق این ذره بمقدار و
 چاکر دربار کیستی دار فرمایند بمبت ملوکانه مقتضای اعطای لقب حکیم الممالک شد
 و این خانزاد سرافرازی با فلک سوده و در شکر مراحم خسروانه عاجز ماند از
 زبان که برآید کر عهده شکرش بدآید بسنگام غروب آفتاب باران
 شدید باریدن گرفت و نایم شب امتداد یافته بوار برودت و صفائی کامل داد
 و خاطر دریا متعطر بمایون سرور گشته تفضلات خداوند را شکر گفت

از قشلاق پیاده سه فرسنگ است راه بطرف جنوب و چند درجه مشرق میرود
 همه جا جاده وسیع و نهروای متعدد و عظیمه با او تقاطع کرده و کالسه که با رخت
 عبور میکند کناره در سمت چپ اول دبی که بنظر می آید جمال آباد کلبا زخان قرار
 و بعد قلعه خرابه دیگر متعلق سیرادر کلبا زخان پس از آن ارادان و او دبی است بر
 و عقبتر و قلعه در وسط دارد مانند کعبه برج بابا سیمانی که بقاعه هندسی و مدور ساخته

و تقریباً چهار صد ذرع دور است و بر چهار و باروهای محکم و عمارات تحتانی و فوقانی
 دارد که امانی ده در آنها مسکن دارند و هیچ معلوم نیست که در چه زمان ساخته شده است
 پس از ارادان قرینه پاده است که از دیات معتبر خوار و او نیز قلعه دارد و شپه بقله ارادان
 که دبهقان در طبقات فوقانی آن میتوانند ازین قیل قلعجات و کاروانسراها
 از انیه قدیمه درین جلگه بسیار است که در عهد سابقه از جمله بی نظمی این حدود و حکام
 عسکریه ساخته اند و بمبر و ایام بواسطه حصول نظم و انیت رعیت خانه های خود را
 از قلعجات بیرون آورده در خارج آبادی کرده اند و چون قلعه ها محتاج الیه نبود
 روی بانه دهم که شش است حوازی از بلوکات و در خلاف است سی و پنج الی چهل و یک
 و کوچک است آباد و مخروبه دارد که بعضی از آن خالصه دیوان اعلی و برخی مالکین مخصوص
 دارد ایل اصائل و عرب و ایلات مشرقه دیگر در او شلاق دارند که سیلاق ایشان
 دماوند و لار و غیره است آب این بلوک عمده از درودخانه بزرگست که یکی سمت
 فیروزکوه جاری و موسوم نمبر و دست و دیگر از سمت دریاچه تار و موج دماوند
 ساری و معروف بدلیچامی است حاصل این بلوک جو و کنه م و شلتوک است
 که بدار خلاف و همنان و فیروزکوه میرسند

روز یکشنبه سلج دیکجه

تشریف فرمائی موکب بهایون بده بخت شاهنشاه حمجاه در اول صبح بقاغه
 هر روز بتجام تشریف برده جانه سواری پوشیده و از هر مخانه مبارکه بیرون آمد
 عموم اعیان و چاکران درباری در بیرون سر پرده از زیارت جمال مبارک
 مستحضر و شادمان گشته سب کزنک مشکینی حمام السلطنه که از عریضهای شیراز و در
 بی نهایت تمنازیست از سواری وجود مسعود بهایون هستی بازی کلی حاصل نمود
 از آنجا که همه وقت تفضلات الهی از هر چه شامل حال ملیرین رکاب نصرت نکین
 هوای امروز و این منزلت غالب اوقات بکرمی و بدی معروفست کمال اعتدال
 یافته از اول بارانی ملایم ببارید و چنان طراوت و نظافتی در هوا پیدا شد
 که انبساط کلی در خاطر بپدید گشت و کرد و بخار بالمره زایل شد ذات بهایونی ببطنه
 باران از سب فرود آمده بکالسه نشسته و چون باران ایستاد بقصد شکار
 سوار شده رحمت الله خان سار و صلا را مقرر داشتند که باده از سواران
 ابو ایمنی خود از بالا دست جاده روان شده آهود وانی کنند هنوز سواران
 مسافتی طی نموده یکت کله حیر که آهوان کوتاه ظرفیت سمیت یافتند و لی چون

صحرا با پست و بلندی و کویر و سخت بود تعاقب ایشان امکان نپذیرفت
 نصر الله پیکت توپچی خاصه بوبره با قویش شکار کرد و سرکار بهایونی در کنار راه
 در محلی که نباتات و گیاههای مختلف داشت از برای صرف نیاز فرود شد
 اعضا و الدوله و امین الملک و شاهزاده ملک منصور و آقا علی و غیره در حضور
 بودند بعد از نماز یکدسته شکار دیگر از مقابل تیپ پیرون آمده سواران در پی
 ایشان تا غلده حسن خان عمزاده میر شکار بر بعضی بقت جبهه آهونی ماده بایک تیر
 دستگیر نموده و از وصول نعام و الطاف بهایونی مفتخر گشت یجماعت بطرف
 مانده منزل رسیدیم و علیحضرت بهایونی قلیل وقتی استراحت فرموده بقیه
 باستماع روزنامجات فرنگستان که حکیم باشی طلزان معروض میشد
 و مطالعه تاریخ ایران و غیره گذرانند نزدیک شام بادی سخت وزیده و غلغله
 برق آتشکشته بارانی شدید تا نیمه از شب گذشته ببارید

از پاده الی ده نمک سه فرسنگ است و از اول منزل قلعه آن نمایان شد
 این پایان با آنکه کویر و شوره زار است درخت زرشک و گیاهها و کلههای
 مختلف و متعدد دارد از جمله کل که بر است و اوکلی است سفید و بزرگ و چهار بر آبی

شبهه کل بر شیم طرف چپ راه بفاصله یک فرسنگ نیم و زنک کوههای سنگی
کوچک و از آنجا دورتر کوههای بزرگ برف دار نمایان است طرف راست را
بیمه چکل کز و خاب شتر است قریه دهکمت قریب صد خانوار رعیت دارد و او را
کاهانست از بناهای قدیم که حاجی علی اکبر تاجر طهرانی تعمیر نموده و قلعه دارد
شبهه قلعه پاده با حمام و پنج چال و چایارخانه

دوشنبه غره محترم احترام

تشریف فرمائی موکب مسعود بمنزل لاسجود شاهی شاه اسلام نپاه بواسطه
بعد راه امر و راز و دتر از هر روز سوار شدند و همه جا از میان جاده و راه
تشریف فرما گشتند تا به زنک از مسافت طی شده و در سمت چپ دروازه
از برای صرف نهار نزول فرمودند حسین خان پسر پهلار و حاکم سمنان
و دو همگان در اینجا شرف اندوز حضور عطف و دستور شده مورد الطاف خرد
گشت و چون خیمه زرین نشان بهایون که پیشخانه بود از باران شب قبل رطوبت
کلی داشت خان مشارالیه مأمور بدان شد که در کمال تعجیل سمنان رفته و عمارت
را از برای تشریف موکب بهایون منطف و منقح سازد پنج ساعت بغروب ماند

بیای کردنه لاسجور رسیدیم کالسه های حرم جلالت از پای کردنه از راهی که
دویمت رست برای عبور کالسه ساخته بودند گذشته و سرکارهایون شاهنشاهی
سواره بیالای کردنه تاخشد و در آنجا اندکی توقف فرموده و درین بصره انداختند
و قجانی قهوه میل کرده سه ساعت از روزمانده بمنزل نزول اجلال فرمودند و از آنجا
که امروز اول محرم و یکم شورو ماتم بود خاطر مبارک از خرن و غم نیا سود و حاج
قاسم ناظم البکار امر فرمودند که اسباب تعزیت داری حاضر کنند و بنای سوگواری
کنند و اکران که بار دوی کیوان نشان همراه بودند و اسامی ایشان باین شرح است
در ایوان جایون حضور بهم رسانند

لا یدبوحا لبثت ^ن یسیرا عجب جود و حفظ ^ن میرزا ابوالحسن ^ن میرزا جان کاشا ^ن ملا جان شمس و محسنی ^ن از ذاکر
و اغلب از خدام دربار سپهر اقسام در مجلس تغزیه جمع شده شوری عظیم برپا می نمود
و وجود بمایون شاهنشاه اسلام را دعا و ثنا گفتند و هر یک از امنای اعیان و خدام
و ارکان نیز در منازل خویش مشغول تعزیت داری و دعا گویی شدند و واضح است
تا شاهنشاه دین پناه را در ترویج شرح بسین و تعظیم خانواده حضرت سید المرسلین
و حفظ صلاح مسلمین باین شدت مراقبت و تکلیف نباشد خداوند متعال قضا و قدر را

مطیع خیالش بکنند و سی کرد مخلوق را مشاقتش نهد و در صحرائی کویر که هیچ کوه
 ندید آب بدست نمی آمد محض راحت بزم میانش و دمای بزرگ جاری سازد و آب
 از منزلی تا منزلی سایه بر سر طارانش میندازد فی الحقیقه هزار عقده نیک و قصه خیر
 علی حضرت شافعی و فضل الهی دلی دیگر میشود و بود که درین روز باین مخلوق
 بدین قسم خوش بگذرد و حال آنکه از پاده الی لاسجود خبر در عبادت آباد در هیچ محل
 راه آب نیست و هوای کویر غالباً گرم و با کرد و غبار است و بهر هنگام غافل از این بکار
 عبور نماید اکثر بواسطه گرمی هوا شب بگذرد و از منزل قبل آب زیاد با خود بردارد چنانکه
 مردم باین روش کرده و آنچه خروف داشتند پر آب نموده بودند غافل از آنکه بواسطه
 باران شب گذشته نهرها در اطراف جاده جاریست و غدی را در بر کنایه پر آب شکو
 و هوای اجماعی طراوت و لطافت است که بچکس حتی ستور از احتیاج بآب نمید
 با بکماله امور حکیم باشی طرزان و این بنده مدتی از راه را متحیر و متعجب در شدت جمعیت و
 ازدحام اهل اردو بودیم که بمراتب زیاده از بهر روز بود چه شب گذشته مردم بواسطه
 تیرگی شب و آمدن باران پیش رفتن نشسته و همه زیاده و سوار و بنه و باران و
 روز بکثرت آمده بودند جاده از پاده الی لاسجود بازاری شده بود و وسیع که عبور را

در نهایت دشوار بود و درین مسافت بهفت فرسنگ مردان و بارشان
 یکدیگر پیوسته بودند بطوریکه هر کس از مکان مرتفعی سیر می نمود این پیاپی مساوی می شد
 که در بهفت فرسنگ طول و سی ذراع عرض امتداد دارد بلکه می توانم عرض کنم ده فرسنگ
 طول زیرا که فی الحقیقه ابتدای رود از پاده بود ولی نه چنان است که تمام این خط بر
 از عساکر منصوصه و سپه نمود ما موره باشد بلکه در انواع و اقسام مخلوق از هر قسم و هر نوع
 از هر بلد و بیرو لایت زوار می آمدی و بر روی گنج و قبه و کسبه و ارباب صنایع از هر
 و هر سرخ و شحم و گچا و ما حقی قوجه من سته قربان الوم منه پرغایت ایله که از نودال
 متجا و ز دارد و دریاده روی قدرتی که مشی نمونه قوت نبی نوع بشر است و میاید
 که هرگاه اعراض روحانیه مانع نیاید و قوی نفسانیه را نگاه شخصیت تواند ناصد که
 بل متجا و ز در اغلب قوا و قدرت خود باقی باشد چنانکه مکرر در امالی قرا و جبال و باده
 نشینان ملاحظه شده است که در تن نود و صد در جمیع قوه و قدرت طبیعی بدن باقی
 مانده اند حال ازین ملاحظه بگذریم و مشاهد کنیم که خالق متعال در خلقت هر نوع
 مخلوق خاصه بنی نوع بشر چه تفنن یا فرموده یکی را چون پهلوان یزدی خلقت فرمود
 که درین راه پدید پیا دکان و است تنیم ذرع بلند تر از ایشان بود و در پهلوی و علی

که آجری در پای مناری و بوتنه در مقابل خپاری می نمود ولی آنچه حیرت بر سر است
 حکیم باشی خلزان می نمود و بار و نه ایمان و ارکان بود هر چه می رسیدیم تمامی نداشت
 جناب حکیم عجب می انگاشت که چگونه تحمل این همه صراف و مخارج می شوند و هرگاه مطلب
 خارج نبود و تجارت نمی نمود می توانستم بموجب فرمایش ایشان بعضی در ریاضت و معاش
 آن شرح دهم ولی چون مقصود مطلب نویسی و حکایت کوفی فقط است انفعلی تحقیقات
 هر قدر بزم مفید باشد صرف نظر میکنیم البته اولیای دولت و ایمان حضرت خود را
 بنده کان با بصیرت هستند و چاره در میان که بخرسارت و مزارت فایده ندارد خواهند
 فرمود اگر چه معلوم است آنرا که سالها و قرن ها با راحت و سبب تحمل حرکت و نشستن
 و حالت سفر ایشان با حفر چندان فرقی نداشته می توانند از اسباب راحت خود صرف
 نظر نمایند و چادرهای پس خانه و پیشخانه و صندوقخانه داشته باشند که اگر بخواهند
 ایام و از توجه خاطر خطیر مبارک شایسته پیگیری و تقدیمی درین امر بشود چنانکه مکرر
 درین سفر از لفظ دربار عالیحضرت بهایون شهمزاری شنیدم که بجا حب الدوله و تناسل
 چاکران و صفا نصیبان دربار بهایون می فرمودند که تحقیقی در خمیه و سر برده و سایر ملزومات
 سفر بهایونی دهند تا سایرین نیز تائیدی بذات و الا صفات شایسته بهایون نموده از شد

مخارج سفر و رحمت بار و نبه بسیار پاسبانند انشا الله تعالی بمته و توفیق

از پاده الی لاجر د بهت و زنک است و راه همه جاب جنوب شرقی است صحرا
کویر و کون زار با یوت و سفند بسیار است مسافتی از پاده گذشته اول خاک سمنان است
و محدود است بچند یارقان عمیقی که چون خندقی طبیعی در میان خاک خوار و سمنان
واقع اند و عرض هر یک از دو ذرع و نیم الی سه ذرع و عمقا از ده ذرع الی پانزده ذرع است
که بخط عرضی در دو سه موضع جاده را تقاطع نموده آب این نهر که آبی کل آلود و سیل
در هر یک دو سنک یا سه سنک کمتر یا زیاد تر از شرق شمالی به غرب جنوبی جاریست
پلچای نهرهای مزبور که معروف است بگل گرپی و در اصل بزرگتر پی موسوم بوده است پلچای
محکمی است که از عمق نهر نباشد و سطح زمین مٹی است و این نکته را خاطر المحامذ
ملوکانه متبادراستنباط فرموده و وجه تسمیه او را به بزرگتر پی نسبت مساوات این سطح
زمین مقرر داشته طرف دست چپ بقاعله نیمه زنک پشته ها و کوههای کوچک
و پس از آن کوههای مرتفع عظیمه است طرف دست راست صحرای کویری آب کیست
که بقاعله پنج الی شش زنک و نیز مٹی بچال شود سه زنک از ده زنک گذشته
و به عجله آباد است که در سابق ایام قلعه بزرگ داشته و آن قلعه منهدم شده در شان

انسان نفع نکرده
از پاده الی لاجر
د بهت و زنک است
و راه همه جاب
جنوب شرقی است
صحرا کویر و کون
زار با یوت و
سفند بسیار است
مسافتی از پاده
گذشته اول خاک
سمنان است و محدود
است بچند یارقان
عمیقی که چون
خندقی طبیعی
در میان خاک
خوار و سمنان
واقع اند و عرض
هر یک از دو ذرع
و نیم الی سه ذرع
و عمقا از ده ذرع
الی پانزده ذرع
است که بخط
عرضی در دو سه
موضع جاده را
تقاطع نموده آب
این نهر که آبی
کل آلود و سیل
در هر یک دو سنک
یا سه سنک کمتر
یا زیاد تر از
شرق شمالی به
غرب جنوبی جاریست
پلچای نهرهای
مzubور که معروف
است بگل گرپی و
در اصل بزرگتر
پی موسوم بوده
است پلچای محکمی
است که از عمق
نهر نباشد و سطح
زمین مٹی است و
این نکته را خاطر
المحامذ ملوکانه
متبادراستنباط
فرموده و وجه
تسمیه او را به
بزرگتر پی نسبت
مساوات این سطح
زمین مقرر
داشته طرف دست
چپ بقاعله نیمه
زنک پشته ها و
کوههای کوچک
و پس از آن
کوههای مرتفع
عظیمه است طرف
دست راست
صحرای کویری
آب کیست که
بقاعله پنج الی
شش زنک و نیز
مٹی بچال شود
سه زنک از ده
زنک گذشته و
به عجله آباد
است که در سابق
ایام قلعه بزرگ
داشته و آن
قلعه منهدم
شده در شان

این اوقات حاجی علی کبریا جهرانی در صد آبادی او برآمده کار و اسرار آب انبار
 بنا نموده و چند خانوار رعیت در او مسکن داده زراعت قلیلی کرده اند و البته قابل آباد
 زیاده بر این است دو فرسنگ از غنچه آباد گذشته کردند لاجر دست و او کوهِ کوه
 کوچکی است که از بالای آن قلعه عظیم سیاه لاجر دو جلگه سمنان نمایان است
 از گذشته گذشته باز راه هموار و سطح و محب هو اول یلیاق است قصبه لاجر
 باغات بسیار و قریب سیصد و پنجاه خانوار رعیت دارد که سیصد آن در قلعه
 و پنجاه خانوار در خارج قلعه مسکن دارند بالای این قریه غلب مردمان متمول با بضای
 و صاحب اغنام و احشام اند و در سال مبالغی منیر و روغن که معروف و ممتاز است
 بفروش میسرسانند و حاصل باغات ایشان کوچه بسیار خوب و انکور و غیره است
 قلعه لاجر قلعه است مذکور بزرگ سه مرتبه که بسیار محکم و سخت ساخته شده است
 و او را درمی کوچک است که از یک پارچه سنگ بنا کرده اند و مرتبه بالایی قلع
 مسکون و مرتبه زیرین بار است و طاقهای قلعه از سمتی بجهت دیگر و از طرفی بدرون قلعه
 می نکرده در مرتبه ها مثل درم دروهای قلع جات بزرگ و طاقهای عمارت
 عالی چوبهای بلند ضخیم استوار کرده و روی آنها را پوشانده اند بنحوی که بمنزله

ماه تابانی واقع شده ولی بر روی چوبها منقذها گذاشته و مدفع خویش قرار داده اند
و با نیجه است که دیوار قلعه همیشه ملوث و کثیف و بهوای مجاور قلعه شدت متعفن است
و چون نسیمی بوزد تا یکفرسنگ بل متجاوز زاردی و عفن سازد و حال آنکه هرگاه
این کثافت و نامیزی نباشد لاجرم از زیبترین مکانهاست با هوای نیکو
و زمینی قابل بهره کونی زراعت و آبادی

دوشنبه دوم محرم الحرام و ورود موكب مسعود به سمنان

درین روز سرکار اقدس بهایون ظل الهی بحیانت و نیم بسته مانده بزرگ
که رشکشی نواب محین الدوله سوار شده همه جا از خارج جاده با اعتضاد الدوله
و امین الدوله و معیر الممالک فرمایش کنان تا نیم فرسنگ از قرینه سرخه گذشته
تشریف بردند و در سراسیمائی سرخه کنار بیدستان و نهر آبی از برای صرف
نهار فرود شده و پنج ساعت از روز برآمده روی به سمنان فرمودند چون دو فرسنگ
از سیماباد ورشدم سواد شهر آشکارا گشت حسین خان حاکم سمنان که پیشاپیش
والی خراسان بود با سادات و اقله و اعیان و عموم ایالتی شهر از وضع و تشریف
اناث و ذکور از دو صفها بر شیب کوه کوبه موكب مسعود را پذیره شدند

سرکار اقدس شاهنشاهی با پوشش و لباس مکتل بالماس و کمر و شمشیر مرصع آفتاب
 و از برج کاسکه خاصه مبارکه طالع شده و بر مرکب عربی اقبال را کشته
 انظار ناظرین را از نظاره تلو نور کاب مبارک منور ساختند فوج سمنان
 و دامغان بواجبهی علیقلی خان سرتیب از سان حضور مبارک که شلشت و سرتیب
 مذکور و افراد سر باز با لطاف بهایونی مستعد و سرفراز شدند خان حاکم ایما
 ولایت را در حضرت بهایونی معرفی کرده جمیع امور دلاطفات و عنایات خروانی
 کشته زبان بدعا و ثنای وجود مبارک کشودند سه ساعت بغروب مانده
 ذات والا صفات شاهنشاهی مبارکی و اقبال شوکت و اجلال تمام بارک
 سمنان شرف ورود از زانی فرمودند و اردوی بهایون در نهایت ارستکی
 در خارج شهر که به پشت ارک اتصال دارد متوقف شد درینوقت چون بهین
 خادمان حرم عفت توأم بر سیده بودند سرکار ظل اللہی با پیشخدمتان و خواص عمل را
 حرم خانه و باغ را تفرج فرموده بکیا ط کوچکی که از برای دیوانخانه مهیا و آماده شده
 بود تشرف فرما شده با حضار ذاکرین امر فرمودند و پس از استماع ذکر مصیبت
 و انجام لوازم تغزیت مقربان دربار رخصت انصراف ده و خلوت دیوانخانه

قورق شد

از لاسجرد الی سمنان بیشش فرسنگ و راه همه جاستط و جنوب مشرقی است پس از
 نیم فرسنگ از لاسجرد گذشته مزرعه است خوش آب و هوا و باسبزه و صفا معروف
 بشیر آورو از آنجا الی سرخه دیگر در اطراف راه آبادی و قریه و مزرعه موجود است
 سرخه در سه فرسنگی سمنان واقع است و از دهات آباد معتبر و قریب چهار صده خانوار
 رعیت دارد و خزینه آنجا بحسب شیرینی و لطافت معروف است از سرخه الی ایما
 شهر دیگر در نزدیکی راه آبادی نیست ولی در دامنه جبال شمالی مزارع بسیار
 و در جلگه جنوبی قراستاده است و سمت چپ داده فی الجمله کویر و باطلای است و
 نیم فرسنگ بعضی جاها پشته و بعضی کمتر مٹی میشود و کوههای پست که در پشت آنها
 کوهی است پر سناک و بزرگ و سیاه رنگ موسوم کوه قالی باف و وجه تسمیه این
 کوه بدین اسم مناسبت قریه قالی باف است که از قرا فیروز کوه و در دامنه این کوه واقع است
 پس از کوه مزبور جبال پر برف و خوش هوای نیره و است که سناک سبز و شمر زاد
 و دبلوک معروف سمنان در دامنه آن واقعند بر طرف راست جاده تاسرخه
 جلگه است که بفاصله یک فرسنگ مٹی تپهای کوچکی میشود و در نزدیکی هر خه

پته های مزبور تمام شسته آنطرف الی ماشاء الله صحرا و کویر است و حکمت این کویر
 مثنوی میکرد و بحدق و بیابانک که از بلوکات مشهور بمنانند و از قرار معروف
 از آنجا بشهر سمنان بشتاد و نشتاد است بلکه سمنان آهوی و شکار بسیار دارد
 از آنجمله امرو و غلامان نصرت نشان دو آهوی زنده و شکر کشته بحضور مبارک آورد
 مورد انعام و احسان ملوکانه شدند و چون براه آهوی زیاد درین راه بدست می آمد
 سرکار اقدس بجایونی مقتضای رحم و مروت شایانه و نیت خیر ملکانه امر اکید و حکم
 بلیغ فرمودند که کسی متعرض آنجا نشود و همه جا آزاد و در پناه عدالت خسروانی بمانند
 و نزدیک سمنان ما مراده است که بنابر مشهور مقبره یکی از برادر یا برادر زادگان حضرت
 امام شام ضیاء من علییه السلام است مرقداً بوالمکارم رکن الدین علاء الدوله احمد بن محمد
 که از معارف مشایخ سابق و در مدت شانزده سال زیاده از صد بار بعین یا صفت
 شرعی کشیده در برج احرار خارج شهر است در پیرون ارک دو کاروانسرا زیاده
 بید است که بسیار خوب و عالی ساخته اند ارک شهر از اینیه مرحوم حاجی محمد بن
 بهاء الدوله است و قلعه و باره محکم دارد و در محوطه آن خانه های کوچک متعدّد
 بوده است که نواب معظم الیه برای مسکن غلامان مخصوص ساخته و حال غلامی از آنجا

منهدم گشته اند عمارت ارک شمل است بر خلوت کوچکی و اندرونی بزرگی و
 باغ و دوسه خلوت خراب و حمام وسیع دایری حیاط اندرون زاد و طالع
 رو بجنوب و شمال است و در طرف غربی و شرقی و طاقها و بالا خانها
 متعدده است که من حیث المجموع شباهت کلی با اندرون باغ قصر قاجار دارا
 دارد غیر آنکه حوض این عمارت دوسه حوض کوچک طولانی است که در میان یکدیگر
 در جنب خلوت پرونی تکیه است که بموجب امرویه یونی در او همه روزه تغزیه دار
 می نمایند هوای سمنان بی نهایت مستر آینه و فرج انحر و بر است از هوای
 دارا بخلاف سرد تر است چنانکه در روز و در شب مسعود با آنکه پنجاه روز از خرداد
 حمل گذشته بود کل سرخ تازه شکفته و درختان سجد و سایر فواکه اندک اندک شکوفه
 کرده بودند مردم سمنان کو یا مکتب ازما زندگانی و خراسانی و عراقی شده اند
 زیرا که در آداب و رسوم چون عراقیان و در سیما و بشرو ما زندگانی و خراسانیان
 و فی الحقیقه چون این شهر در میان این سه مملکت واقع است بعینیت که اصل مردمان
 و نیز از اهالی این ممالک مرکب شده باشند زبان و لهجه سمنانی که در میان
 خودشان معمول است زبان مخصوصی است که فهمیدن آن نهایت دشوار دارد

بجایکه ابالی ایران بروقت بخوانند صعوبت تقنین و تفهیم زبانی را اظهار دارند و
نسبت بزبان و لهجه ثمنانی میدهند شهر ثمنان از شهرهای قدیم ایران است
و از باب تواریخ آنرا از بناهای ظهیرت دیوبند دانستند و در قدیم شهری بسیار
بزرگ و آباد بوده است و اکنون پست هزار متجاو و مخلوق دارد و او را کایا و
و مساجد و کاروانسرا بسیار است خاصه مسجد شاه و جامع که شرح آن در روز بعد
گفته خواهد شد این شهر را یازده محله است که اسامی آنها بدینموجب است

محله ناسار محله لقی بار محله اسفنجان چوب مسجد شاه و جوق
کودی در محل شفقان فرادقان یلمی کودان کوه
چهارشنبه سوّم محرم الحرام توقف اردوی بهایون در ثمنان
سرکار بهایون شایسته هی درین روز به هنگام صبح بحمام تشریف برده و از کرد
و رنج راه اسوده در خلوت دیوانخانه جلوس فرموده و پس از صرف نهار حضاً
ذاکرین امر فرمودند و چون ارستماع ذکر مصیبت فراغت حاصل شد بقصد تفرج
خارج شهر و بطرف شمال و از جاده که سمت کل رود بار سنگ سر میرود تشریف
فرماشتند تیمور میرزا و ساری اصلان و سایر چاکران و تبعیه بکاب پیوستند

پس از طی مسافت دو فرسنگ بیابانات دره کرین رسیدیم این بیابانات در میان
 دره واقع است طولانی و با صفا همه باغهای با ثمر و پر میوه که اشجار آنها را
 بطور خوب بست موچته کرده اند و اغلب درختان کهنه و بادام و توت و زردآلو
 از میان دره آبی کل آلود بقدر چهار پنج سنک جاریست سمت شمال دره
 کوههای بزرگ است که در قله آنها برف بسیار است سرکار قدس همایونی
 اول قدری از میان دره تفرج کنان می شدند بعد چون ابری عظیم در قتل جبال
 مشاهده شده که شروع بباریدن نموده بخاطر الهام پذیر همایون خطور نمود
 و معلوم گشت که این باران مورث شیل عظیم خواهد شد و هرگاه هنگام ورود شیل
 در میان دره تنگ باشد البته آسیبی بکنیزین رکاب خواهد رسید پس بالای
 تپه را که مشرف بیابانات بود و منظری بس نیکو داشت گرفته و مسافت سی و پنج
 و یک مایل تا کنان تشریف برده و از همان راه معاودت فرموده در آخر بیابانات دره
 رودخانه از برای نماز عصر فرود آمدند و درین یک مشغول وضو و شست و شوی و
 بودند امیرزاده محمد حسین میرزا و ابودان مخصوص آقا حسن نایب قهوه خانه امنیت
 زیر دست یک دفعه فریاد کردند بخیزید که سیل آمد ما غلامان که در حضور بودیم وحشت نمود

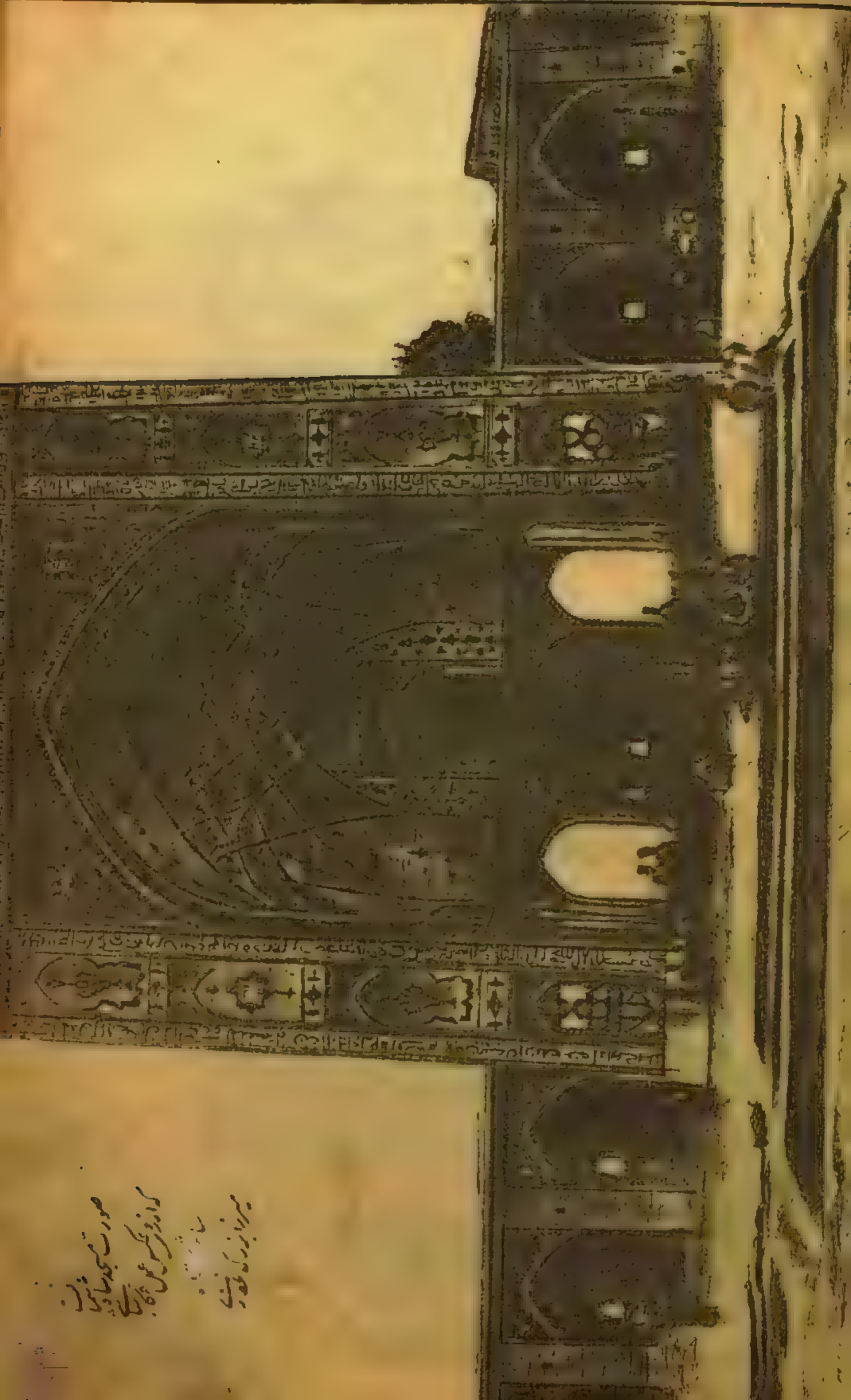
و سرکار بایونی را بتجیل در برخواستن و بیالای سنک چین روشن نمودیم و محض اینکه
 ذات والا صفات شایسته بی دیالای سنک چین آرام گرفتند سیلی عظیم همه طواف
 رودخانه را فرکرشته ای که در اول زبانه سنک زیاده بظرفی آید درین قلیس زمان
 گویا سیصد سنک متجاوز شد که در کمال سرعت و قوت جاری بود و درختان
 محیب از ریشه کنده و سنگهای عظیم بجهت از خیال حرکت داده با خود بهشت
 و تکیه عظیمی شدی جاری بود و بعد تدریج کمتر شد سرکار شایسته
 بعد از اتمام نماز و تفرج سین به ریشه نشسته سمیت اردو معاودت نمودند و شکر
 خداوندیکانه را گفتند از آنکه بحمد الله تعالی ز میامن وجود مسعود خورشید سیل عظیمی
 ایستایی بدیات و مزایع و بکترین رکاب نصرت نشان رسیده کمال انبساط و فرح
 حاصل فرمودند شب پس از صرف شام با حضار باندگان امر فرموده و ساعتی مشغول
 خواندن روزنامه مجتبیات گشته استراحت فرمودند

پنجشنبه چهارم محرم الحرام توقف در بهمنان

درین روز چون بعضی عاکفان حضور عدالت دستور بایونی رسیده بود
 که از ابالی رود و بعضی بی نظمیهای حسنی صدور یافته حاضر مبارک اقدس ساجد

بدان سبب متغیر گشته در اول روز با حضار اعیان و سرکردگان و صاحب منصبان
 امر مقرر شد چون بشرف تقبل آستان عدالت نشان مستعد اند هر یک را
 بمعرض عطا بخرشواته درآورده بقید قسم مقرر داشتند که اگر دنیاری از بیرون
 و تابعین آن ایشان بالغت بر عایا و ضعفای حسابی و تعدی واقع شود همه را
 سیاست فرمایند و یکدیگر را هزار دینار از ظالم عوض گرفته مظلوم غنایت
 فرمایند ایشان نیز مالا جماع قرار این معنی را در خاکپای همایون مستعد شده
 و در خاکپای مبارک مراقبت کلی و خبری و نهایت نظم را الشرام سپردند
 و الحق از آن روز بعد تا زمانی که مراجعت یکدیگر ننمودند و نشیند که از این جماعت
 جنبه یا دنیاری با حدی ضرر و حجابی وارد آید چون خاطر خطیر همایونی
 ازین فقره فراغت حاصل نمود ذکرین آمده ذکر مصیبت کردند و سرکار
 همایون شایسته شغول ملاحظه نوشتجات چا پار جمعه شدند چه از روز حرکت
 از دار الخلافه امر همایون بدان مقرر است که در هر جمعه از ایام هفته چا پار
 بدار الخلافه رود و او و امر همایونی و احکام و فرمایشات را در امور مرجوعه بدار الخلافه
 و سایر ممالک محروسه مستوفی الممالک و زیر مالیه اعظم و سایر وزراء برسانند

و هم درین روز چا پاری از خراسان و چا پاری از دارا کلا ف در رسیدن
 سپهسالار اعظم و سردار کل و سایر وزرا از لحاظ نظر انور بایون گذشت حکام
 سینہ در جواب ببریک شرف تقاضا یافت سه ساعت بغروب نازده دست
 والا صفات شایسته بی بزم تفرج و سیاحت محلات و مساجد و غیره شهر
 سمنان تشریف فرما شدند و اول مسجد شاه توجہ فرمودند حاجی سید ابراهیم
 ستولی مسجد که از نجباء و اجد شهر و مردی با کنت و ثروت است با تمام علماء و بلد
 در مسجد حاضر شده و لازم پذیرانی را معمول داشتند سرکار اقدس ببریک
 از علماء بنحوی خاص اظهار محبت فرموده و با اتفاق ایشان مسجد جامع را نیز
 ملاحظه فرموده حکم تعمیرات آنجا فرمودند و از محله لتی بار عبور کرده کوچه ها و باغات
 تا سمت دیگر شهر که محل خایم نواب علیہ عصمت الدوله و معیر الممالک بود تفرج
 فرمودند و در اینجا که مکانی بسیار با صفا و صطخری پرات داشت اندک وقتی
 محض اظهار التفات ببرکار عصمت الدوله و ملاحظه صطخر مکث فرموده بعد
 بار و آمدند و از دروازه ارک بمقر سلطنت عظمی تشریف مبارک از زانی داشتند
 مسجد شاه سمنان از بناهای خاقان خلدیشیمان و مسجدی بزرگ عالی بنست



موردت بکتابخانه
که در فهرست
میرزا بزرگ

وضع حجرات و طاقها و شبستانها آنجا مسجد شاه دارا بخلافه که بنام زانیه
 خاقان مغفور است مشاهرتی نام دارد مسجد جامع که محتاج تعمیر کلی است بنا
 بلند دارد و وضع او بوضع مساجد اهل سنت شبیه است و قفانه این مسجد که در دو
 محکوک بدیوار نصب است تاریخ بنای مسجد را معلوم نمیکند که در سنه ۱۰۰۰
 یکصد و سیزده نباشد است شهر سمنان امروز در نظر مبارک پادشاه
 بسیار نیکو و مستعد آبادی آید زیرا که اولاد کوچهای آن اغلب وسیع و با اینها
 و اشجار و نظیف بودند و در بر فاصله خبری میدان و تخته کوهی بود که اهل محله
 زینت بسته و منقح کرده بودند و واضح است و لا اسباب پاکی و نیکی شهر
 آب و درخت و وسعت کوچها و پاکیزگی بالای آنست سمنان کرچه رودخانه
 عظیم ندارد ولی همین قد چند نهرو وسیع که در داخل آن جاری هستند بسیار
 رونق و خوش هوای شده اند

جمعه پنجم محرم الحرام تشریف فرمائی مرکب یون بمنزل امیر
 شاهنشاه اسلامیان پناه بجایعت از طلوع گذشته از ارک شهر پیرون تشریف
 آورده و بکالسکه نشسته با تمام وزراء و اعیان توجه ملوکانه بسمت امیران فرمود

چون فرسنگی از راه طی شد در سمت راست جاده در محلی با صفا از برای ضرب
 نهادن فرود آمدند و پس از آن چون راه قدری دره تپه و ماهور و عبور کالسکه عسرت
 داشت سواره تشریف فرما شدند تا از قریه چاشخوران که دهی آباد و قنات آبی
 بس کوارد دارد گذشتند رحمت الله خان ساری اصلان معروض حضور مبارک
 داشت که در دربار می سمت راست و چپ جاده آرقالی عینی قوچ و میس و
 بسیار است و در اوقات حکومت خود غالباً درین دربار شکارهای بسیار کرد
 پس اعلیحضرت شریاری بقصد رسیدن از می سمت و پید قهار فرمودند که با ^{نظم}
 و ترتیب از جاده بروند و خود با چند نفر سوار و معدودی از عمله حضور مبارک
 اصحاب شکار بطرف ماهورهای سمت چپ توجه فرمودند ولی چون سواره
 شامهون که بواسطه عبور مکرر بلذراه و عالم شکارگاه بودند بهنگام صبح قبل از اردو
 حرکت کرده و شکار را متفرق کرده بودند صید بدست نیامد و از آنجا را
 که بهوارانی بحمله رطوبت و برودتی بود و وقت گذشته غرم ملوکانه ارضیدنی
 منصرف گشته در سایه درخت آویر عظیمی باقتضای لطافت و برودت هوا
 و صفای طبیعتی مکان قلیل زمانی مکث فرموده غلیانی کشیده و ساری اصلان

و محمد زمان پیک تفنگدار خاصه را بطلب شکا فرستادند و خود تفرج کنان
تا مرز خه رویان که یکی از مزارع سمنان است و قلعه کوچکی خراب و صخره و قنات
آبی دارد تشریف آورده و از برای ادای نماز و صرف ناهنج و الا رساعتی در سراسر
فرو داده بعد از سبکدوشی اعتضادالدوله نشسته بطرف اردو را میزد و چون
قدری زیر دست اردو اتفاق افتاده بود یک ساعت بغروب بانه بمنزل رسید
ذاکرین بحر مخانه مبارکه رفته ذکر مصیبت کردند و سه کار ظل الهی شب را
زودتر از رسم سایر لیالی غنودند

از سمنان باهوان شش فرسنگ راه بایل سمت مشرق است در مقابل سمنان
جلکه است که کمال مشابهت را بجلکه دوشان پنه واقع در سمت شرقی دار الخلافه
یعنی همان قسم کو بهای سنگی کوچک در وسط دارد و اطراف او نیز کوستان است
حتی در سمت راست این جلکه قناتی است که گویا در محل قنات با شتم با داین خلوت
واقع شده و در سراسر این قنات مرحوم محمد سمنانی آب بناری ساحه و پله با بر و قنات
داده که بآب قنات میرسد و از برای قوافل و عابرین بسیار مفیده است
ازین جلکه باهوان راه همه جار و به بند می میرود و تماشای بگردنه مانند کو چکی میشود که او

دژه ماهوار است و قریب سه فرسنگ این دره با امتداد دارد و راه ماهوار است
 تا بحکله آهوان میرسد زمین صحرا بوده و گون زار است و در حتما می آتس که قسمی از کاج
 جلی است بسیار دارد سمت راست جاده از دور اول بی که مشهود می باشد
 قریه گنلاستول و لاد مرخوم صفا لدوله میرزا است و پس از آن محمد آبا و متعلق با ولاد
 مرحوم ملا محمد سمنانی و از آن پس دیر آبادی نیست طرف چپ جاده دامنه کوهها
 پر برف نیزه و است و قریه چاشتخواران و مررعه رویان درین سمت راه واقعند
 قلعه آهوان قریب نیم فرسنگ پائین جاده واقع و خراب و بلا سکنه است
 و در آهوان دو کاروانسراست یکی از آنها موسوم بکاروانسرا سنکی است و علت آن
 همه آنرا با سنک ساخته اند و معروفست که در عهد انوشیروان ساخته شده
 سنکهای این سر او اغلب بناهای آن برود و دیر خراب شده است و دیگری
 جدید است و آباد و قافله انداز است و نیز چارخانه دارد که میتوان در او منزل نمود
 باد آهوان در بدی و شدی معروفست و اغلب در رستان و پانیزه و اول بهار
 اسباب نعمت عابرین میباشد و بحمد الله تعالی زمین اقبال پیروال همایون باد
 اردوی کیوان پوی رحمتی از این باد وارد نیامد

روز شنبه ششم محرم الحرام تشریف فرمائی موکب همایون از آبهوان بقوشه

درین روز چون کاروان صبح بغیر وزی و اقبال در رسید شاه پدارتخت
از تخت راحت برخاسته و رخت سفر پوشیده با شکوه و اجلال تمام از سر پرده
مبارک پیرون خرامیده و با امین الدوله و دبیر الملک و سایر اعیان تماشاکار
کاروانسکی تشریف فرما شدند بنامی این کاروانسرا در نظر خسروانی پسند افتاد
و تعمیر آن منظور خاطر محنت تخمیر شده از تاریخ بنا استفسار فرمودند دبیر الملک
بعض حضور رسانید که تاریخی در سنک پاره ملاحظه کرده و معلوم نموده اند که بنا
این سر در هزار سال قبل بوده بالاخره موکب معود بسمت مقصود در حرکت آمد
چون دو فرسنگ نیم از راه طی شد و هنگام صرف نهار گشت آفتاب کردن
همایونی را در کلداری نیکو برپای کردند درین بین سواری از جانب سمت ابدخان
سار آرسلان و دیگران که بسنگام سحر با بود و انی رفته بودند در رسید و معروض
داشت که سواران در دامنه حاضر و امر مجایوز از نزدیک شدن منظرند علیحضرت
شاهنشاهی قیپ و بید قرا مقر شد که از جاده روان شوند و خود با تفنگداران

و اصحاب شکار سمیت چپ رانده و از دره عظیم گذشته در جلگه آن سمت دره
 فرود آمده سمیت سواران و شکار دوانان دورین انداختند و امر فرمودند که
 آتش بر فروزند تا سواران شعله آتش را از دور مشاهده کرده از بقعه حرکت کنند
 هنوز ایشان نزدیک ننگ شسته و از بود و نای بود صید خبری نبود که بادی تند وزیدن
 گرفت و بارانی سخت بیاید علیحضرت بهایون از غم شکار منصرف گشته و حکم
 مراجعت فرمودند مقارن این حال بهوان بسیار از دامنه دشت یکبار میان مار نخشد
 و سواران از هر سو بدیشان آتج شدند بسیاری از آنها را صید نمودند و دویوز پلنگ است
 که از قهاریت سواران شجاعت سبعمی فراموش کرده و با بهوان در فرار بهم دویش
 شده بودند از چنگال یوزباشیان پلنگ غیرت شوانند بدزد و هر دو را صید نمود
 بحضور مبارک آورده و از انعام و احسان بهایون دکر م و شیر گیر شدند سه عشت
 بغروب نمانده سرکار بهایونی باردومی بهایون تشریف فرما شدند شیخ محمد حسن
 پسر مرحوم حاجی ملا محمد جعفر که از زیارت مشهد مقدس مراجعت نموده بود بحضور مبارک
 مشرف شده مورد عواطف خسروانی گشت ذاکران برسم هر روز بهایون پرده آمد
 ذکر مصیبت کردند از بهوان بقوشه هفت فرسنگ راه مشرق شمالی است

سمت چپ جاده بفاصله یکفرسنگ چشمه و درخت پدیدست که بنا بر معروف
 از اعجاز امام ثامن ضامن علیه آلاف التحية والثناء ظاهر شده است و هر کس بامید
 اجابت مقصودی رشته از ریسمان و امثال آن بدان درخت بسته است
 از آسمان بفاصله اندکی راه بصعود است پس از آن تا قوشه همه جا رستخیز می شود
 طرف دست راست و چپ بفاصله یکفرسنگ نیم فرسنگ بعضی جاها
 دو فرسنگ کوه است و فاصله این جبال اغلب کوه دال است و بلند است
 و در او اقسام نباتات و گیاهها روینده و اکثر از جاها از بوته های قبیح و گز
 و کل زینق لبان جنگلی شده که خالی از صفا و استحقاق تماشاست بلکه تودور
 در سمت چپ این راه واقع است و بخوبی معروفست قوشه دبی آباد و محلیتی از
 صد خانوار زیاده دارد کاروانسرا و چاه و خانه نیز در آنجا موجود است

روز یکشنبه بیستم محرم الحرام تشریف فرمائی مرکب یونان قوشه بمیران
 امروز اول صبح هوا بسیار سرد بود و باد دمای شدت میخورد و غبار میوزید
 بخدی که دوسه آهوار شدت برودت هوا و سختی باد میان اردو آمده گرفتار
 حکامشکان اعضا و الدوله و ابراهیم خان تائب شدند علیحضرت بیولی سر

انک مسافتی تپ و وزرا را مرخص فرمودند خود با چند نفری ز سمت شمال جاده
سیرکنان بقصد شکار تشریف بردند و در پناه کوهی صرف نهار فرمودند ولی سگ
هواو شدی باد مانع از آن شد که وجود مبارک در بنام صرف نهار باشند و چون شکار
خرد و سه خرگوش که صید تازیان عهد نقلی غلام بچه باشی بود بدست نیامد سرکار اقدس
بجای سگ نشسته بتعمیل عازم اردو شدند و ساعتی استراحت فرموده بقیه وزرا با شماع ذکر
مصیبت و ملاحظه بعضی نوشتجات و صدور برخی احکام گذرانند

از قوشه الی امیرآباد و فرسنگ است طرف جنوب جاده کوه کم و دوز و اغلب
زمین صاف و جلگه و طرف شمال صحرائی کم گیاه و مسطح است امیرآباد دبی بزرگ
و قلعه محکم دارد پس سالار اعظم که مالک آنست در او عمارت و باغی نیکو بنا نهاد
روز دوشنبه ششم شهر محرم و رود و می کھان بومی لشهر دامغان
علیحضرت بمایون شایسته بنام صبح قبل از غزمت بجانب مقصد بجا
قلعه امیرآباد تشریف فرما شدند استحکام بنامی قلعه و صفای باغ و طرح عمارت
جدیدیکه پس سالار بنا کرده بود پسند خاطر مبارک آمد و عکاس باشی مامور بدان
که عکس باغ و خلوتیکه در این عمارت نباشد و با تمام سبزه بردارد چار ساعت

از روز برآمد در یک فرسنگی امیر آباد در سر آسیا و کنار نهر آبی با صفا از برای هزار
فروشدند پیر مردی که سن سال نیکو جمال که از اهل علی آباد و بار عایا با استقبال آمدند
ملفوظ نظر مبارک افتاده با حضارش نشان اندید و بقان چون بنجا کپاسی بمان
مشرف شد و آن رفت و محنت خسروانی بید زبان بدعا و شای و خود مقدر
اعلی کثوده و گویا سالها مقرب استان مهر نشان بوده بمصاحبت و کمالت ^{خست}
و شرحی از سابق حال خود معروض داشته می گفت در اوایل سلطنت خاقان مغفور
جزا غلامان خاصه و مامور بکرمان بوده و اسی از جانب ابراهیم خان بایرون
نزد حسن خان سردار بردم و در او اخر سلطنت خاقان مغفور که بسیر کشی خانه و عیال
خویش آمده بودم گرفتار ترکمان شده به بنجاره رستم و تا پنجبال قبل در آن سال
با سیری و غلامی بسیر برده تا عاقبت فرار بوطن اصلی عود نموده و در ظل عدالت
و عنایت شاهنشاهی در کمال رفت و آسودگی غنوده ام و از خداوند سبحی حوام
که بوسیله بحضور مهر ظهورم رساند تا تو سعفه در امر معاشم باشد و بتوانم خود را
نیک بخت ترین مخلوق بشمارم و بقیه عمر را بعیش و کامرانی بسیرم چه در زمان
سابق از عهد خاقان شهید تا اوایل این دولت جاوید عدت بنجا طر دارم با کمال

اسباب معیشت خود و عیال جمیع بود هرگز نشی آسوده بسر نبرده و امید آن نداشتیم که
 در فردا عیال اسیر ترکمان نشود یا اموال و اثقال تجارت نرود اکنون بچون
 تعالی و از نجات بلند پادشاه چنان این حدود در امن و امان است که بخیر از دست
 بدی میسرود و شبها و روزها آسوده راحت می کنیم بدون آنکه کمان بریم که ممکن است
 کسی بر ما تیراز یا دست با موال و عیال بیازد بر ما است که قدر این نعمت عظمی ندانیم
 و شب و روز مشغول دعای ذات والا صفات شاهنشاه باشیم عارضی بر مرد
 در خاکپای همایون بقول قناده بی حشیا رشک گرد کار گذاردند که بجز الله تعالی
 خداوند مسلمانان را در عهد حضرت ایشان بدین خود در عهد امن و امان محفوظ داشته
 و پیرامعاش سالیان عطا کردند درین ضمن شخصی ز دور آمده تعظیم کرده بایستاد
 شاهنشاه بعلم قیافه که مخصوص ذات والا صفات است فرمودند این شخص باید
 پسر شاهی خان ملک الشعراء خود شاعر باشد الحق چنان بود و حکامی تخلص داد
 و قصیده که نگاشته بود معروض ساختند و انعام و احسان شد و کاس که زرین
 نشان همایون سمیت دامغان روان گشت این اندوله در پهلوی کاس که مخا
 فرمایشت علیه بود و بعضی ساینده که محل شهر قورس که اسم آن در تواریخ عجم مسطور است

در صحرای قوشه واقع بوده و خرابجای آن نظر ایشان و جمعی رسید بآلایه عجب
 بغروب مانده سواد شهر نمایان گشت و علما و سادات و صنف شهر با استقبال
 آمده بودند منظور نظرها طفتا ترهایونی و مورد توجهات خاص خسروانی گشته
 و سرکارهایونی از کنایه شهر گشته بار دوی مبارک که در سمت شمال واقع شد
 تشریف ورودارانی داشتند چون بعضی از خیام زرین نشان و چادر بر خیزا کران
 در محل زراعت زده بودند خاطر مهرهایونی متغیر گشته یورت چیا را بمورد موا^{جده}
 و شبیه آورده و خسران زارین را باین الدوله و ظمیر الدوله مقرر شد که قیمت آورد
 از خزانه خاص عوض دهند و دست و پستاد تومان که گویاد و برابر ضرر ایشان
 بود عوض دادند

از امیرآباد بدامغان چهار فرسنگ است و راه مشرق شمالی است امیرآباد
 از استرآباد زیاده از پانزده فرسنگ بعد دارد و در سوابق یام غالب است
 ترکمان یک شب از کرکان بدین صفحات آمده و تاخت و تاز کرده مراجعت نموده
 صحرای سمت راست جاده بکوههای پست سخت که در حاشان کاج و سرو بسیار و
 منی میشود و سمت شمالی نزدیک است بشاه کوه و او کویت میلاق که بعضی از نقاط آن

همیشه پرپرست در پشت او بفاصله چند فرسخی اول صحرای کرکان و استر آباد است
 و در دامنه جنوبی و غربی آن چشمه علی دامنغان واقع است و کوه و دامنه آن از دو
 نمایان است و پسند در دامنه این جبال قبل از محاذات بدامنغان چشمه آبی جاری است
 مشهور بچشمه فرخا که قریب دو فرسنگ آب دارد و دما ت خالصه و غیره از آن
 مشروب میشود از امیر آباد بدامنغان اغلب معمور و آباد است و دما ت معتبره
 دارد چنانکه اسامی آن مندرج میشود

قراء واقعه در سمت شمال بدین تفصیل است

سعید آباد محروبه است اسمعیل آباد ملک اولاد مطلب خان و فی الحقیقه
 آباد است منصور آباد دهی بزرگ نصف آن خالصه و نصف اربابی و از
 فرخا مشروب است یحیی آباد ایضا بالمناصفه خالصه و اربابی است
 شیر اشیمان علی آباد ملک حاجی قاسم خان پیر مطلب خان
 عوض آباد رضی آباد ملک قاسم دانی آهویان و متعلق باین عباد
 فرخه شیر بند دو فرسنگ از جاده دور و در دامنه کوه واقع است
 قراء واقعه در سمت رست

سید آباد مستحق میرزا عبداللہ خونی اسمعیل آباد مخروبہ حجاجی دوست
 آباد ملک قاسم خان و سایر ورثہ آما مویر دینان است و سابقا زیادہ برپا
 خانوار رعیت و قلعہ محکم و خندق و حمام و بازار داشتہ ولی حال بدان شدہ
 معمولیت بلکہ اغلب بنامی او خرابست در سمت جنوب این قریہ باغی است
 بسیار بزرگ معروف بہ باغ پستہ کہ درختان پستہ بزرگ کہن بسیار دارد
 و رکیان مہدی آباد عبدی آباد ملک سیف اللہ میرزا جعفر آباد
 ملک ظہیر الدولہ قلعہ زرد

روزنہم محرم توقف اردو می ہمایون در دہلی

سرکار اعلیٰ حضرت ہمایون شاہنشاہی بملاحظہ آنکہ در یہ وقت و سبب قسم بقوت
 در ملاحظہ عراض و زرا، و تعطیل در صد و احکام جائز نمیدانند با آنکہ امروز روز
 تا سوعا بود و بی نہایت مخزون و ملول بود بعد از اتمام تقریت داری غرض
 وزیر امور خارجہ و ستونی الممالک و دیگر از ملاحظہ فرمودہ و در جواب یک
 فرمایشات و اوامر ملوکانہ شرف نفاذ یافتہ بامین الملک امر شد کہ چا پارا
 بزودی مراجعت دہد از جملہ اخباری کہ از دارالخلافہ معروض حضور مبارک

آمدن سیل عظیم و خرابی خانه های سپردن دروازه شاهزاده عبدالعظیم و کود
زینورخانه و غیره بود و حسب الامر مقرر شد که مستوفی الممالک در حق فقرا و
ضعفائیکه خانه ایشان منهدم گشته اعانتی کنند و معماران و معتمدان را امر نماید
که در علاج این واقعه کوشند و قسمی نمایند که سال آینده از سیل آسیب بشهر و اطراف
آن نرسد امشب اهل اردو تمام پدار و سوکواری بودند از هر کناری صد
افغان و زاری بلند بود و سرکار اقدس همایون شایسته ی نیز تصحیح پذیر
مانده و آسوده نبودند

روز دهم محرم توقف دومی همایون در دامغان

از آنجا که بنای امور عالم و آدم با فاضله فیض از انتم هدیه و توسل باین سلسله
عظمی است درین روز اعلیحضرت همایونی که توکل تام و اخلاصی مالا کلام بخانواده
حضرت سیدالانام صلوات الله و علیه سلام دارند تمام اوقات شریف را
در کمال طلال بلوازم تعزیت داری صرف فرمودند ساکنان حرم
جلالت و خدام دربار معتمدان نیز هر یک فردا تا نستی بذات شریف
افسوسناک یونی نموده در هر گوشه از صدای گریه و زاری غلغله و اطراف افکندند

بسیج چادری نبود که در او ذکر ماتم نشود یا اطعام مساکین بکنند هر یک وزیر
 تکیه جداگانه برپای کرده سینه زمان و نوحه کران در آنها جمع بودند و هر یکی از چاکران
 اعم از فراش و سر باز حتی از غلام بچه کان و خانه شاگردان و اما لی شهر دشته
 و جوقه جوقه شسته هر یک بطریق کتله بسته و اول سینه زمان و نوحه کنان برمی که
 از قدیم معمولست با خطیب بسیار پرده های یونی و حضور عنایت دستور فرستاده
 شسته بعد بسیار چادرها و اطراف از دور رفته تا شام مشغول مذبحه گرمی و سینه
 و دعای وجود مبارک شاه شاه بودند آنحضرت کویا از زمان شهادت حضرت
 خامس آل عبا علیه السلام تا کنون کسی این نوع تعزیت داری پیرا و از رو
 اخلاص و صفانیده بود

روز یازدهم محرم و آخر توقف اردوی کیوان شکوه در دامغان
 غزم ملوکانه که همواره مایل سیاحت و تفرج و علم و بصیرت بحالت اطراف
 و اکثافت امروز مقتضی آن شد که سیاحت چشمه علی دامغان که از چشمه های
 مشهور و از انبیه معموره است تشریف فرما شوند در اول صبح جمعی از چاکران
 خاص چون عتضاد الدوله و تیمور میرزا و امین الملک و حاجب الدوله و حکیمباشی

طهران و آقا علی و ساری اعلان و میر شکار و میرزا علی خان و محمد تقی خان پیش
 افشار و سایر مشیختان سواره حاضر در بارش شدند و شاه با عدل داد و
 کمر خانه زاد سوار شده چون جوانی بجمه حرارتی داشت بعد از طی اندک مسافت
 بدر شکر کو چکی که در سفر از ندان همراه بود و در راههای صعب و سخت امتحان
 شده نشد محمد رحیم خان زنده سیرت و زین العابدین خان سیرت شایسته
 با سواره دو بیرن که روز قبل از دارالخلافه رسیده بار دومی همایون ملحق شدند
 بودند از سان حضور مبارک گذشتند و چون محمد رحیم خان در خاکهای همایون
 مانوس است مورد التفات مخصوص شد و سواره دو بیرن پسند ظاهر
 مبارک امثال دیگر سنک از اردو گذشته یکی از علما مان مخصوص ابو جمعی شکار
 آمده بعضی ساینده که در راه پورهای سمت چپ شکار بسیار است و در چند گانه
 است و خوابانیده ایم نظر بانیکه هوا بدست گرم شده بود و وجود مبارک حجت واد
 می انداز شکار صرف نظر فرموده یکسره بسیر چشم تشریف فرما شدند و پس از مثال
 هزار باقصای مزایست مکان و حضرت اشجار و صفای انوار به هنگام عصر
 مشغول صحبت و تفریح عمارات شدند و به هنگام عصر بعد از اتمام نماز و صرف چای

ساری اعلان
 در اصل ساری است
 چو ساری در لغت
 یکی زرد و آرد
 شیر کونیه چنانکه
 قول اربلان شیر
 سیخ و درین
 ایشان شجاعان و
 تمام و از این جهت
 نام نهند ولی حال
 اربلان بهر حال
 مشهور است و در
 حکایات و کتابها
 ضبط شده است
 غلط معروف است
 قبول کرده اربلان
 ثبت کردم

و چشمه را بردارد

از دامغان الی چشمه علی چهار فرسنگ است و راه همه جا رو شمال مغربی و از کنایه رودخانه است که بسبب جنوب می آید منبع این رودخانه چشمه علی است و متوجه آبهای دیگر از سیلاب غیره بدو افزوده شده و اغلب اوقات کل آلودگیها را شیب و از میان دره تا جلگه دامغان و بشهرآمده و بعضی از قراچین و آبشارها شهر از این آب مشروب میشود سمت غربی رودخانه کویت مرتفع که بنابر معروف میان عوام لندهورین بعد از قلعه آن کوه مدقوت و در قدیم آن کوه دیگر است مرتفع و مخروطی شکل موسوم بشاهدار یا شاهیدار کوه و بنا بر قول ما مملکت دوشنبه کیاب از قدیم لایام در زیر آن کوه موجود است و آنها سیمک است که در زمان تشریف فرمائی حضرت امام ثامن علیه السلام بطرف مشرق از برای تیشه نهارد آنحضرت بکار رفته و تاکنون باقی مانده است در دامن این حمال قریه آهوانوا است که دهی آباد و معتبر و جزا عظم آن خالصه دیوان اعلی است در سمت شرقی رودخانه کوه منصوب شاه نمایان است و او کویت بزرگ و سیما

نشد بهر حال عجبی
از اهل بیت بوده
و آنکه از فضل
رسول خدا
معلوم نیست این چه
صحنه و آینه
باشد

زنگ و مزرعه در دامن آن واقع است و نزدیک بجاده نیز کوهی است
 موسوم مبروتکار و او کویت مرتفع و خوش اندام و در قلعه آن قلعه از بناهای
 سلف است که بروج و دیوارهای بسیار محکم آن هنوز باقی است نزدیک بگرد
 چشمه علی که گردنه کوچکی است عمارت چشمه از آنجا نمایان است قریه استانه است
 و این قریه شتمل است بر باغات متعدده و اشجار بسیار که همیشه با ثمر و پر بارند
 در جنوب چشمه تپه خاکی است و قلعه کوچکی بر آن بنا کرده اند که مسکن چند خانوار
 سادات متولی چشمه است

عمارت چشمه علی از بناهای خاقان خلدیشیان و متوقوفه حضرت قائم آل
 محمد صلوات الله و سلامه علیه است این چشمه پهن مغرب و جنوب از پامی تپه خاکی
 جاری است و آنچه بنظر سید درین فصل که او اضره بار است پشته از پینک
 آب دارد در مخرج آب تحت کوچکی ساخته و سنگی بر آن نصب است که عقاب
 عایه محل اسم حضرت امیر المومنین صلوات الله و سلامه علیه است و مردم
 اطراف و زوار و قوافل زیارت این سنگ آمده آب در کودی آن ریخته بجهت
 صحت بدن و حوائج دیگر می نوشند العلم عند الله خاقان خلدیشیان درین

آثار عالیہ باقی گذاشته است چنانکہ عرض میشود در محاذات فوران آب و
 بزرگ ساخته شده کہ آب چشمہ مملو با کمال صفا و پاکی جاریست و در میان آن
 یک نوع مایہ خاصی کہ خالهای سیاه دارد تولید شدہ و چون مالی آن اطراف
 او را مکروه داشتہ اند ماہیها بسیار عظیم الجثہ شدہ اند اطراف حوض درختان
 قوی زیند و سنوبر و چار و غیرہ است کہ بحالت طبیعی شاخها کثافتہ وار بر
 در کمال شکوہ و صفاسایہ افکنده در سمت غربی عمارتی عالی بنا شدہ شتمن تالار
 و در جنبین آن اطاقهای متعدده خوش طرز ساخته شدہ است آب چشمہ از دو
 آن عمارت بجریان دو نھر عمارت را از حیاط جدا کردہ است و راہ عمارت بدو چو
 منحصر است کہ از حیاط اول وارد این عمارت را خاقان مغفور در سنہ دویست و بیست
 کہ سمت ماورا، النہر غرمت داشتہ بنا کردہ اند تاریخ و سبب بنا نظام و شر
 در دوسنک محکوک و بدو سمت تالار نصب شدہ و شرح آن ذکر خواہد شد
 در سمت جنوبی این حیاط مسجدی بنا کردہ اند کہ عرضا و طولاد و طاق و شهاب بحرالی
 از سایر عمارات ممتاز است در جنبین محراب نیز دوسنک محکوک متضمن سبب بنا
 و تاریخ تعمیر منصوب حیاط دیگر کہ سمت شرقی چشمہ واقع است شتمن تالار
 است

شمالا و جنوبا باغچه وسیع دارد و در ضلع مغربی دریاچه که سمت شرقی و محاذی
و مقابل عمارت بالاست تالاری بلند و سردری عالی ساخته شده است که از
منظر آن باغ و دریاچه و انبساط دیگر صحرا و مجرای خروج آب چشمه است و تمام
این عمارت و باغ چون زمانی ممتد تعمیر شده بود سابقا علیحضرت همایونی حکم و مقرر
فرموده بودند که سه سال را اعظم در آنها تعمیری شایسته نماید و قبل از تشریف فرما
مؤکب همایون با تصفحات مغزی لیه تعمیر آن کوشیده و در حقیقت خیلی باد
و است تمام تعمیر کرده بودند که در انظار چنان معلوم میشد که بنای جدیدی است
و چون هوای این مکان و آب این چشمه در خاطر دریا مقاطر زاید الوصف موقع قبول
یافته مقرر شد محض آنیکه از وجود مسعود مبارک نیز با آثار باقیه سابقه اثری ملحق شود و کما
چشمه بنای تخت و عمارتی گذارده شود و تا مراجعت مؤکب مسعود با تمام رسد

صورت و قفاه و بنای عمارت

درینیکه رایات ظفر آیات والویه نصرت علامات پادشاه عدالت پناه
و شاهنشاه گردون بارگاه قهرمان الما، والظین ظل الله فی الارضین المؤمنین بتایید
الملک الجبار بوالنصر فتحعلی شاه قاجار خلد الله ملکه بعزم تسخیر قیام فرقه عنال اوزبکیه

یکفرسخ بالا ترا چشمه علی واقع است و شرح او را در ذکر مراجعت مکتب مسعود و

در چشمه علی مسطور میداریم

روز دوازدهم محرم تشریف فانی و نزول ابدال شاه دبی قریه همان است

سرکار اقدس و وجود مقدس بهایونی صبح که از بستر راحت برخاسته در سپرده دیوانه

مبارکه مشغول تجدید لباس و شقیج لازم سراپا مهر قسباس اقدام داشتند فرشتگان

و حاملین سراپده مبارکه محض تعجیل در خدمت محوله بخود اطباب سراپرده را قدری از

استحکام انداخته و غفلت نموده بقتل تخریب بکطرف بر زمین افتاده بی پرده اردو نمایان

شد خاطر اقدس شایسته ای ازین حرکت برآشفته مقرر فرمودند که فرشتان مزبور را

بشبهه کامل نمایند تا من بعد بی وقت و موقع اقدام خدمت نکنند و بعد از

کرنیک حسام السلطنه سوار گردیده با اعتضاد الدوله و امین الدوله فرمایش کنسان

روان شدند امروز که روز آخر توقف اردوی بهایون در حوالی دامغان بود

محض تفریح شهر زیارت مالی آنجا جمال میو مثال را محل عبور را از شهر قرار دادند

و بدان سوی تشریف فرما شدند در خارج شهر در سمت چپ کاروانسرای است

نیکونبا و دایره که در زمان سلف در کمال استحکام ساخته اند و از قراریکه امین الدوله

بعض حضور رسانید از انبیه شاه سلیمان است و در طرف راست نیز در بقعه
 اما مراده بنظر آنکه کمی از آن بقاع زیاده قدیم و استحکامی کلی دارد و با صفاست
 و دیگری بزرگتر و چنان ظاهر و مستفاد میشود که از انبیه سلاطین صفویه است اگر چه
 شهر دامغان از خشت جمعیت کم و مردمانش بی بضاعت دولی بقدر مقدور بلوارم
 عیش و سرور کوشیده خورد و بزرگ زیارت جمال مبارک افشار حاصل نموده
 سرکار اعلی حضرت شاهنشاهی در مسجد جامع پیاده شده و داخل مسجد گردیدند چنان
 حاجی ملا محمد رضای مجتهد دامغان که از اجله علما و فضلا و مردم نهایت اعتماد و
 وثوق را بدو دارند در مسجد حاضر و بحضور مبارک تشریف یافت و سرکار شاهنشاهی
 بعد از ملا طفت با علما بمولود خانه خانان مغفور تشریف برده و از خسته ای انعام
 در نهایت دلتنک شده امر کرد فرمودند که بزودی در تعمیر آن کوشند و ^{مستطابق} ^{مستطابق}
 جامه آبادی پوشند شهر دامغان از شهرهای قدیم ایران است و سلسله بزرگ
 و عالی داشته که اکنون جز آثار آن باقی نیست و از جمله بناهای قدیم این شهر یکی
 مسجد جامع است که از مرورد بهر خرابی زیاد بدان راه یافته خبر مناره محکمی که هنوز
 مضبوط و برپاست دیگر مکانیکه تمام آباد باشد ندارد ولی همین قاعه که منظور نظر عدالت

ماوراءالنهر از دارا بخلاف طهران شگفت گردیده اینک آن دلفروز مخیم خیاّم ظفر انجام
 پادشاهی شد رای صوابنمای پادشاهی تعلق پذیر گردید که درین منزل ارم مهمل عمارت
 ساخته آید که راهروانرا از تاب آفتاب پناه و از رنج راه آرامگاه باشد و وقف
 صحیح شرعی نمودن این عمارت دلکش را بسرکار فیض آثار حضرت صاحب الام
 صلوات الله علیه و علی آباء الطاهیرین فی سینه نبرود دوست و مفیده

ماده تاریخ منظومه مرحوم میرزا صادق و قایع کار مروی
 متخلص بها

خسرو انجم ششم متعسلی شاه انجمت	آسمان او را مطیع و روزگار او را دلیل
آن شنشاهی که در نظم جهان داری نید	چشم کردوش نظیر دیده عقلش عدل
دولت از عدلست باقی منت ایزد که	بر بقای دولت او عدل او محکم دلیل
شاکی از قسمت نیابی هیچکس را تابد	همت او زرق مخلوقات را بدین کفیل
چون بغرم ماوراءالنهر شد از روی سوار	پادشاهی دل قوی زیاری رب طلیل
کرد منزل اندرین فرخنده جای بها	شد فیض مقدش این چشم رشک سلیل
گشت برپا در کو وقتی و زیباست	از بیا یون حکمش این دلکش نمای بی بی

دورنه از خجالت این دلگشا منزل کشد این منقش قصر زنجاری اگر بر چهره نیل

جست تمام ورقم زده بر تارخشنهما این بنا قصبر خان بن چشمه آب سلسل

تاریخ بنای مسجد را نیز بدینگونه برشته نظم در آورده

شرفخ لقا فتحعلی شاه آنکه همیشه قضا امر و قدری و پهلوانک و فرافهر

شوشا بی که می ساینده شایان جهان بزم برده سوکب اور و بخاک در که او سر

ز قهر و مهر و با عیان در باغ خار و کل زبذل و جود او آمد چو خاره خوار سیم و زر

خلاصی تا دبد جمله اسیرن مسلمانرا تسخیر بخارا بر کشید از ملک می شکر

چو این زمینه منزل شد مقر مکتبش وزان فرخنده آمد طبع شاه معدلت کستر

مقرر داشت تا بر پا شود این مسجد عالی چه مسجد چو باغ خلد روح افزا و جان پرور

قرار از دل برد محراب آن صحاب تقویا بدان سان کردل عثمان طاق ابروی لبر

محراب علو طاق آن یوان کسرا و کدربا جلای سنک و مرآت بکشد

ز سقف عالیش کافلک کوه بر کوهان ز حمل پایه اش جوت زمین را لرزه بر پیکر

غرض چون شد تمام ز بهر تارخشنهما کفا زامر قبله عالم نباشد کعبه دیگر

چشمه باد خان دامغانم که اثر عجیب آن در آفاق مشهور است و در اوراق مسطور

قریه است مخروبه ملکی اولادش اطمی خان فیروز آباد قریه است معتبره
 باجمیعت که نصف آن خالصه و نیم دیگر عتیقی است مایان آباد و خالصه دیوان
 اعلی است و امرزان و دهنو هر دو آباد و جزا عظم آنها مستعلق بدولت
 حسین آباد ملکی حسین خان سپهسالار عظم ابراهیم آباد فی الحقیقه
 آباد و عتیقی است امام آباد ملکی سپهسالار عظم همان دوست
 که منتر لکاه قوافل و شتمل است بکاروانسرا و چا پارخانه و باغات بسیار و زیاد
 از پنجاه خانوار سکنه دارد و در نزدیکی او دو برجی است بزرگ از آثار قدیمه شبیه برج
 ری و از قرا معروفست و جنگ در شاه با افغانه و شکست و انهدام ایشان
 درین قریه واقع شده است و این قریه حدما پن خاک دامغان و شاه رود است
 قرا واقع در سمت شمال قصبه جهر ملکی نواب عالی شاهزاده قمر خانم زوجه
 سپهسالار عظم است و او قصبه است باد کا کین و مسجد و حمام و زیاده از دو
 خانوار سکنه دارد طاق ملک اولاد محمد زما ن خان و معموره است بک خالصه
 دیوان اعلی و قدری از آن مستعلق بابتیاری خان است
 روز شنبه سیزدهم تشریف فرمای بقریه ده ملا

علیحضرت شاهنشاهی سه ساعت از روز برآمده براسب قزل تیمور میرزائی سوار
 شده با امین الدوله و مقیم الممالک فرمایش کنان عازم راه شدند و چون باد
 میوزید و کرد و غبار بسیار بود مقرر شد که وزرا و سواران و پیادگان جمیع از راه
 مستقیم بروند و خود با بعضی از علما و محضو از صحرا و خارج راه رانده در کشت
 صرف نهار فرمودند با قریب عمده میرشکار برنج که از سر تا دم و دوزخ طول داشت
 و نیم ذرع قطر آن بود زنده بحضور آورده معروض خاکپای مبارک داشت که میرشکار
 که آهونی در ماهور خوابانیده و مستظرا من خروانی است حضرت شاهنشاهی
 با چند سوار سمت ایشان تاخشد و چون به صلاح شکار چنان نسیم موافق نبود
 آهوان از نزدیک شدن سواران پدیده رو بفرار گذاشت سواران میرشکار
 و غلامان نصرت بموجب امر بایون پیرو صید کردند و تمام راحت برده و بوی
 دیگر کما شکان اعتضاد الدوله صید نمودند با بجمله در دو فرسنگی دهی جهان سوزنا
 حاکم شاهپرو و بسطام محضو مهر ظهورانور بایون تشریف بسته موردالطاف
 خروانی کشته و نامور بدان شد که پیش رفته مورد دوی بایون نزد بسطام
 در محلی که خارج از ذرع و کشت باشد قرار دهند نزدیک به ملا ^{سقیه} بایمولوی دهی

کثرت امید است که در اندک مدتی بصورت اولی عود نماید و نیز از عمارات شهر
 ارک قدیم و مخروبه است که از بناهای خاقان مغفور و محل تولد آن شاهنشاه میسرور است
 که در سال یک هزار و صد و هشتاد و سه ظهور رسید و این شهر را دو مدرسه است که یکرا
 سلاطین صفویه بنا کرده اند و طلبه علوم در او مسکن دارند و دیگری کوچه و جدید البنا
 که مرحوم مطلب خان بنا نموده و الا آن خراب و بایر است بنای کاروان
 و بازار شهر چندان قابل ذکر نیست مگر آنکه چون دامغان را بواسطه قرب است آباد
 و در خلافت و راه خراسان بکنوع بندرتی است درین عهد جاوید محمد که بجهت نظرف
 و شوارع امن و محفوظ است از نواد و آبادی هم رسد و کاروانسرا دارد که کین یک دوا
 بنا نهاده شود با بجهت سرکار شاهنشاه از شهر بیرون تشریف فرما شده بجا
 نشد و در قریه حسین آباد که سمت جنوب دوه واقع بود در باغ احدی خان
 حاکم نهار صرف فرمودند و امی طیل و شمیم عطری کل موجب تفریح خاطر مبارک
 گردید و با حاجب الدوله و سایر مقرران تفریح باغ مشغول گشتند و پس از آن
 مدتی بکالک نشسته سمیت مقصد عازم شدیم نزدیک بهمان دوست از دور
 و باغات بسیار نظر آمد سرکار بهایون شاهنشاهی عنان اسب را بدان سو

سیل فرمودند که شاید محل نیکویی که موقتاً در خور نزول آسایش و آرامش است
 همایون باشد انتخاب فرمایند چون بیاضات نزدیک شدیم چیک از آنها را
 قابل باین سعادت نیافته از میان کوچه باغها عبور فرموده بار دوی والا
 شرف ورود از زانی دشت دو ساعتی راحت فرموده بقیه روز و شب را
 بصدور احکام و مبطالعه تاریخ روضه الصفا فی صری که از تالیف استاد
 معظم و دبیر فخر رضا قلینجان الله باشی متخلص به هدایت است مصروف شد
 حسین خان حاکم سمنان و دامغان که از سلوک بار عایا و رسم پذیرائی اردو
 همایون و رسانیدن آذوقه خاطر مبارک را خرسند ساخته بود با عطای کچو
 جنبه تریه حاشیه دار از خانه خاص سرافراشته رخصت انصراف یافت درین
 وزیدن باد های سخت مانع از راحت وجود مبارک شد

از دامغان الی همان دوست پنج فرسنگ راه مشرقی و بیت درجه مایل
 بشمال است سمت راست جاده جلگه وسیع و سمت چپ بفاصله یک فرسنگ
 ونیم فرسنگ فتنی بحیال شمالی میشود درین راه قرا و آبادی بسیار است و آنچه
 بجاده اقرب اند بوجبی است که معروض میگردد قرا سمت جنوب حصار

که از معارف است با کدخدایان و ریش سفیدان موکب سعود را استقبال نمودند
 شاهنشاه عالم پناه مولوی را بخطاب خسروانه ممتاز فرموده و از حقیقت حال عیال و
 سوال فرمودند و بانی تعمیر کاروانسرای ده ملاراجو یا شده مولوی معروض داشت
 که طمیرالدوله محض آسایش قوافل و زوار و دعای وجود عالمقار بهایون بهالعی کف
 بجهت صرف تعمیر آن بناداده و این بنده بمصرف رسانده ام پنجماعت بغروب مانده
 نزول اجلال منزل شد و سرکارشاهنشاه در سپرده بهایون استقرار یافته ^{علی}
 حاکم ساد و محمد علی خان و این بنده و عکاسباشی و مهد نقلی خان در حضور موفور ^{تسوی}
 تشریف داشتیم و سرکار خسروانی مبطالع کتاب مشغول بودند که بغتتا غلام ^{کام}
 فریاد کردند که مار آمد چون نظر کردیم مار را دیدیم عظیم الجثه که دوزخ طول را رد و در کمال
 جرئت و جسارت نزدیک بسند بهایون شده آقا علی فرصت جسارت زیاده از
 این نداده و در نهایت چالاکي بدون ملاحظه پیش رفته با قلمه که در نیام داشت ^{اورا}
 بدو نیم کرده مورد تحسین و عنایات ملوکانه شد بقیه روز صحبت و خواندن کتب
 گذشت و شب را سرکارشاهنشاهی پس از صرف شام بسیار پرده پیرونی تشریف آورد
 و دیرتر از سایر لیلیا میل بخواب فرمودند

از همان دست بدو چهار فرسنگ راه و نود و پنج مایل شمال است و جانب
جاده دوات معتبر پارند و اسامی آنها از این قرار است ابراهیم آباد و ملک قاجار
زرین آباد و ملک ایشاد و لابل عیثی لغیم آباد و ملک ولاد مرحوم
میر احمد نجان قادر آباد و ملک ایضا مؤمن آباد نیز از ایشان است
حسین آباد و ملک خوامین قاجار حداده عیثی و در قرب ده ملا واقع و از جمله
قرا معتبر است کلاته ملا مشترک بین رعایا و اولاد مطلب خان است مراد آباد
و آخرین دوات نیکت زار و کویر است

سمت چپ جاده که شمال مغربی باشد صحرای سنگلاخ و پست و بلند است که
اغلب آنرا آب سیل شسته و در او دره ناپدید آمده و این صحرا مباحثت یکفرسنگ
مشی میشود بشاه کوه

چهاردهم محرم محرم شریف فرمانی اردوی حضرت فرماست
درین صبح باقبال پهلای علیحضرت شاهنشاهی مانند روزهای گذشته و
کتر و بشپور اجناسواری نموده چاکران دربار گردون مدار و رکاب همایون روان
شدند از نیمه و قیل و قال سواران آهوان بسیار از دشت فرار کرده و از روی وحشت

بیان اردو آمدند یکی ز آنها رامندی قتلخان غلام بچه باشی شکار کرده بجنور
 مبارک آورده و بقیه از نعمت دیگر اردو راه نجات یافتند و نیز در راه امروز ^{شکار}
 پشمار بود و سواران ملتمزم رکاب نصرت شکار هر یک بجهت سبقت برنگشته
 و ظهور حسن خدمت و جاب منفعت بدگیری فرصت نمیداد و آهوی صید کرد
 و از حصول انعام و الطاف خسروالی تحصیل فرید افتخار نمودند پس از طی دور
 مسافت سرکارهای یونی بجانب قلعه ذوالفقار خان که در طرف راست او بود
 مسارعت فرموده در باغ واقع در حوالی آن قلعه که در نهایت صفا و ناز
 و از انواع گلها آراسته و مخصوصاً بگل سرخ مزین و پیراسته بود نزول اجلال فرمود
 ذوالفقار خان عرب مالک این قریه که از منتسبان حضرت محمد علیا و سترگ
 و شخص نیک وی و صاحب اخلاق پسندیده و حسن خوی است تشریف منو
 سعود را که از سعادات محمود بود شکر گزارده و باندازه که مرایش از مقدور
 بود در لوازم چاکری و میزبانی پرداخت و از توجهات و مملکات خسرو
 سلم خانست برافراخت بعد از صرف نهار سرکارش با شاهی بکالسه نشسته
 و بسمت شاپرود روان شدند جهاننور میرزای حاکم با توپخانه و سوار

و پیاده گوداری بسطام و شمشاچی تردینی تپ بهایوزا استقبال کرده از آن
 حضور مهر ظهور گذشته مورد عواطف پادشاهی شدند نیم فرسنگ بشاهروند
 علما و معارف قصبه مزبور بموجب تفصیل ذیل برسم استقبال برکاب نصرت
 اشتهال فایض و از تفقدات ملوکانه بهر ویاب گردیدند

جناب شیخ علی اکبر شیخ صالح ایضا آخوند ملا علی ابدی حاجی میرزا احمد سبغانی
 مجتهد شاهروندی

آقا جعفر حسین ایضا حسین ایضا حاجی ملا نور محمد ایضا جناب حاجی ملا عباس
 حضرت شاهی از کاسکه باب سوار شده نواب ملک آرا حاکم تهرانی

و عباسقلی خان سیرپلاریجانی که از استرآباد عقبیه بوسی حضور مبارک
 آمده بودند نزدیک طلبیده و از احوالات و امورات استرآباد و مازندران و

استخود استفسار و اظهار لطف محبت میفرمودند تا آنکه از کوچه باغهای شاهرو

پرون تشریف برده و سه ساعت بغروب مانده وارد اردوی بهایونی که در شام

بغربی بسطام واقع بودند و مکان اردو از خشت صفای چشمه و شجر

نغز و دلکش و نظافت و نزاهت مطبوع و پسند خاطر مهرآفرینان و حسین خان

نایب اول فراشخانه مبارکه که در ترتیب خیام و وضع چادر با استقامت کلی نمود
 بود

مورد محبت و مکرمت گردید و با افراد فراموشان انعام و محبت شد

از ده ملاقات شهر و چهار فرسنگ و از آنجا به بسطام نیم فرسنگ زیاده است

و راه همه جا مایل شمال است سمت راست جاده بفاصله دو فرسنگ غشی

می شود و کوههای پست که دامنه آنها کویر است و درین سمت دہات و مزارع

بسیار است که اسامی هر یک بدین موجب است

باغ زندان از دہات مشهور معتبر و متیول ظمیرالدوله مقر است و درل

واقع در طرف بالای آن شکار قوچ و میش و بر بسیار است و در آنجا

متیول ایضا قلعه نو آباد و خالصه دیوان علی کلان خان ایضا قلعه

علی اکبر خان خوزیان نصف آن خالصه و نصف دیگر ربابی و به تیول مری

قلیان عرب مقر است یونس آباد سقاوه اردیان ده آباد ^{تیول}

ظمیرالدوله است رویان درج سعید آباد دہی مهور و شکر

ماہن رها یا و محمد حسین خان قاجار شامیاتی است قلعه نوروز خان

حسین آباد و مزرعه است بدشت قریه آباد و تیول محمد حسین خان قاجار

سمت چپ جاده جلگه و دامنه و سنگلخ است گوه شاہوار که از جبار مست

درین سمت و در محاذی بسطام واقع است و دہات خرقان و سفان و ابرج
 کہ ییلاق و در نہایت خوش آب و ہوائی ہستند و در دامنہ این کوه واقعند
 و نیز کوه پر برف ابر درین سمت و از بسطام نمایان است

شاہر و دقصبہ بسیار معتبر است و زیادہ از دو ہزار خانوار مسکون دارد و تجارت
 معتبر از خارجہ و داخلہ در او ساکنند و دوسہ حمام و کاروانسرا دارد و باغات
 او بسیار مرغوب و زیاد مطلوب است آب خالصہ شور بیللی کہ زیادہ از بیست و پنج
 است از وسط قصبہ فرو میگذرد و بدان سبب کوچاہا ہمہ پر درخت و منطف است
 از شاہر و دباسترا باد و بخورد و نزدیکین راہ است و در بسکام ضرورتی ہوتا
 از مالی ایشان مدد بخواد یا برای ایشان مدد بفرستد چون راہ خوفناک خراسان
 عمدہ از شاہر و دہیزبان است ہمیشہ در اینجا سوار و توپخانہ موجود است کہ قتلہ
 و زوآر را بدون آسیب بفریبان میرساند و رجعت میدہد اگرچہ بحدائق تعالی حال
 ازین توجمات و لیامی دولت راہ در نہایت امن است و تہیاج سوار و پیادہ
 نیست ولی محض ملاحظہ دزدان و ترکمان چہ تہیاد از دست نمیدہند و صحرا
 و فاصلہ قرا شاہر و دچنا کہ در تمام مملکت خراسان بفاصلہ ہزار قدم از زمان قدیم



تصویر مقبره سلطان بابر در نظام است از وی عکس عکاسی شده

برجهاسا حداثه که محض قراولی بوده و حال غیر سکون و اغلب آنها خراب است
و شاهان در ظل عطوفت بایونی اندک وقت دیگر مردم این نواحی اسلم می یافتند
و حشی را فراموش خواهند نمود و احتیاج بقراولخانه و مستحفظ نخواهد داشت و
در خیال شایر و دو بظام معدن سرب و مس بسیار است بظام در دهنه
واقع است که دو طرف او کوه و جمعیت و آبادیش کمتر از شاهرود است و
عمارتش نیکوتر و عالی بنا تر از شاهرود می باشد و ارکی قیم دارد که محل شمین
حاکم است و آب هوای و در نهایت اعتدال و نیکونی است و در خاکش
کمی نوع فرحی است که در کمتر بلاد دیده شده است زمینش حاصل خیز و سرور انجیر
مردمانش همه با ذوق و خوشحالت و همه وقت عرفا و حکما و صلحا در میان ایشان
بوده اند از جمله سلطان بایزید رحمه الله علیه است که در داخل شهر در مقابل ایوان
و مقبره و کتب بدام مراده محمد پسر حضرت امام جعفر الصادق علیه السلام مدفونست
و جمعی دیگر از مشایخ و معارف عرفا نیز در جوار ایشان مدفونند
سمت غربی این کتب مسجد و بعد سلطان بایزید است که کچ بر می ایوان و
کاری در مسجد آن کمال امتیاز دارد و بنا بر معروفانی این بنا سه طاق

غارت و جد خود او نیز در سردابی که در جنب این کتب است گذاشته شده
 و در حق این جد چیزها میگوید جمعی بر آنند که هنوز اثر جراحت بر سینه اش باقی است
 و دیگران چون اعتضاد الدوله و معیر الممالک که خود رفته و مشاهده کرده اند میگویند
 معنی هشته آنچه محقق است این است که این جد بحدی قد و جثه از مردمان حال
 بمراتب طول و عظیم الحجه تراست و از غریب آنیکه در پهلوی این کتب متناهی است
 که پت و پنج ذرع طول است و مانند منار جنبان معروف اصفهان متحرک است
 یعنی چون بر زبر آن روند و بقوت حرکت دهند جنبش و حرکت مناره محو
 و مری شود و سبب این حرکت معلوم نیست العلم عند الله تعالی
 و شبیه پانزدهم محرم کرام توقف اردوی که یوان شکوه در
 شام شاه جماد درین روز بغزم تقن و تقن قرینه ابرسج که موطن صلی و ملک
 آبا و اجداد معیر الممالک و بخوبی آب و هوا معروف و در شمال مغربی بسطام
 واقع است صبح از صحنه مبارکه که پروان آمد بهیمینت و کامرانی سوار بر اسب
 میمون شده و با اعتضاد الدوله و امین الملک تا دامن کوه شاه پور فرماشتند
 و مشند و در آنجا ایشان را برای معاودت بارد و رخصت داد خود اگر چه قصد

صعود بیالای کوه شاهوار و صید اندازی در آنم غرارد داشت لیکن ارتفاع
 کوه وقت و قوت خاطر مبارک را ازین صرافت منصرف ساخته داخل دره شدند
 جریان آب و هوای صواب دره باعث تفریح حالت بنمایونی گردید و از آنجا
 مسافتی طی فرموده در حوالی ابرسج در بالای دره در میان سبز و زاری
 با فرشتن آفتاب گردان و فرود شدن فرمودند مع الممالک از تشریف جویدین
 اطلاع یافته دوست تومان وجه نقد با بعضی حاضر عینی شکرانه ورود محبوب
 مسعود بحضور مبارک افتاد داشت بعد از صرف نهار سرکار شایسته میل
 بتفریح بالای دره فرمودند و میدانی که طی شد میان دره شک و سنگها
 بزرگ که سیل کننده در مقابل بود مانع از عبور گردید مراجعت کرده از سمت مشرق
 ابرسج رو بپایین تشریف فرما شدند درین ضمن یکی از مکان مرتفع برخواستند
 پرواز نمود چون خواست که از بالای سرب همایونی بگذرد سرکار شایسته
 با وجود مسافت فرصت نداده بایک تیر تفنگ از هوا بزریرش انداختند
 جمیع سواران و تیراندازان حاضر رکاب تحمید و تحسین کرده وجود مبارک را دعا
 چهار ساعت بغروب نمانده وارد دوشند ملک آرا و اعتضاد الدوله و دیه المملکت

و میرزا نصر الله مستوفی و وکیل لشکر بجهت اشظام و معاملات و حساب عمل استر آباد
 بحضور مبارک حاضر شدند و تا به هنگام عصر سؤال و جواب نموده اوقات
 مبارک را مشغول میشدند و پس از آن بحر محانه مبارکه تشریف بردند سه ساعت
 از شب گذشته حکیمباشی ظفران و یحیی خان و آقا علی و سایر خدام خاص بحضور آمدند
 تا ساعتی ز فرمایشات ملوکانه بهر دیاب شدند از اردو الی ابرسج و دو فرسخ
 راه است و درین جلکه قرا و مزارع متعدد است و آب و هوای بسیار زیاده است
 ابرسج و بی سیلاق و آباد و شملر ضد خانوار رعیت و حمام است و در دامنه دشت
 واقع است که سه چهار سنگ آبی در نهایت کوزائی و صافی زمین آن
 جاریست و چون مکان این قریه مشرف بر جلکه است شهر سبطام وارد می نمایند
 از دور در کمال شکوه پیدا بود و نیز کوههای پر برف و گردنه قوزلق استر آباد
 در مقابل این در نمایان است

روز شانزدهم محرم الحرام آخر توقف در بیابان و در حواله سبطام
 حضرت بهایون خلد الله علیه صبح را بجمام تشریف برده و سبلا متی و آب
 پیون آمده و نهار میل فرمودند امرا می مفصله روز قبل بحضور مبارک مشرف شدند

در تمام عمل استر اباد و اسظام و انتاق کار آن سامان فرمایشات و احکام ملوکانه
 عرصه دریافت ملک آرا چند اسب ممتاز رکمانی و قالیچه های علای رستبار
 و کوکلان برسم مشکیش از لحاظ نظر انور گذاریند و چون روز روانه نمودن چاپار
 امین الملک عراض مستوفی المملکت زیر مالیه و استیفای اعظم و سردار کل و وزیر
 امور خارجه و وزیر علوم و غیره را بعضی سازه و جواب بفرمایند راضی در نمود
 با چاپار روانه داشتند میز اسید کاظم مشرف صطبل خاصه خدمات خود را
 مشهود خاکپای بمایون داشته و منصب مستوفی کرمی سرفراز گشته با خلعت
 مهر طلعت بحضور مبارک ستعده گشته تمام عمل محاسبات صطبل و قاطر خانه و شتر خانه
 مبارکه بد و مفوض و مجموع کشت چهار ساعت بغروب نازده سرکار پادشاهی
 بجهت سان قشون تنظم رکاب ظفر نشان سوار شده بصحرای پائین شاهزود و دو
 که مجمع عسکر بود تشریف بردند اعیان و ارکان و وزیران اکرام رکاب بودند و عساکر
 منصوبه تمام بموجب شرحی در اول و زمانه مضبوط است دسته بدست و
 یکان یکان در نهایت راستگی بالباس و اسلحه نیکو از حضور مبارک گذشتند
 الحق امین الدوله و سیرتبان عرض شکری نیکو دادند و مجموعه عساکر منصوبه و نظار

خز و کل زیاده با نظم و شکوه آمد حیدر قلیخان سجّام الدوله ایمنانی طایفه شادلو
 و حاکم بجنورد و توابع با پانصد سوار از زیارت خاکپای همایون افتخار حاصل
 نمودند و از عنایات شایسته پادشاه مستعد آمدند

روز چهارشنبه هفدهم شهر محرم الحرام تشریف فرمائی
 سرکار اقدس و ذات مقدس بمنزل حیر آباد

خدیو بی مثال و شایسته بی همال به کام صبح چون آفتاب عالم تاب
 بر اسب پیشکشی عین الملکی سوار و از کنار شاه رود که معبر است بسمت منزل
 ره سپار گردیدند ایمنانی شادلو و سجاد قلیخان و شیر محمد خان برادران
 مشارالیه با سواره شادلو و جوینی و جاجرمی که حاضر رکاب بودند در کنار
 راه و صف بسته و منظور نظر مبارک شاهنشاهی شدند ارادتگی سواران
 مزبور از خجسته اسب و اسلحه و رشادت و جلالت جلی که از سیامی ایشان
 مشهود بود در نظر آنور جلوه گر آمده و کسب کان و سایر احاد و افراد ایشان بملطفانه
 پادشاهی قرین افتخار نامشاهی شدند ملک آرا از خاکپای همایون
 مرخصی حاصل نموده با عطای بخت و کلبه تن پوش مبارک قرین افتخار گردیدند

بمقر حکومت خود عود نمود و بجا سقلی خان سیرپ لاریجانی نینسخت محبت مهر
 طلعت مسخر گردیده بانواب ایشان همراه شد پس از طی فرسنگی سرکار
 شاهنشاهی در سمت راست در دامنه کوهی فرود آمده صرف نهار فرمودند
 و تشریف فرمای کالسکه شده بارد و شرف ورود از زانی داشتند و چون
 سورت و حرارت هوا بوجود مسعود فی الجمله تاثیر ننموده بود و بجز دور و دشت
 راحت فرمودند و بعد از خواب بغوررسی محاسبات محمد ولیخان سردار
 حاکم سابق استرآباد رجوع کردند و از آنجا که کم آبی میان دشت معروف
 خاکپای همایون شده بود و جمعیت اردو هم زیاد بود محض فاه و آسایش
 خلق امر و مقرر شد که اهل اردو نصف بریاست حاجی شهاب الملک
 امیر تومان یکروز پس از موکب مسعود از راه معمول بروند و از میان دشت
 بگذرند و نصف دیگر بار دومی همایون که از راه ارمیا عازم است همراه باشند
 از بسطام الی خیرآباد سه فرسنگ است و راه رو بجنوب و مشرق سمت
 همین بادیه بلکه و دشت واقع در آن بدینوجوب است و نیزج مرویان
 سعدآباد بدشت این ده اخیر تیول محمد حسین خان قاجار است و در

معمور و آباد و آب آن از چشمه است که یکفرسنگ بالای ده واقع است
 و قرب دو سنگ آب دارد سمت ایستادگی بسیار نزدیک کوی
 سخت است که الی یکفرسنگ امتداد دارد و شکار در او بسیار است
 خیر آباد مخروبه و بلا سکنه است ولی چون آب خوب دارد و بواسطه وقوع در او
 معبر تر کمان آبادی آن واجب و لازم است از جانب کسنی بجانب جنوب
 جهاننوز میرزا امر و مقرر شد که کمال اتمام را در آبادی و معموری این قریه
 معمول دارد

پنجشنبه هجدهم محرم الحرام ورود موكب معبود منیرالامیر
 شاهنشاه اسلامیان پناه چون سه ساعت از روز برآمد بغیر و زمی و متبال
 بکال سکه نشسته و با امین الملک جهاننوز میرزا در باب تعمیر و آبادی خیر آباد
 و فرودن آب میان دشت و حفظ طرق و شوارع فرمایشات و تاکیدات
 ملوکانه میفرمودند تا مسافتی از راه طی شد و آفتاب گردان بخارگاه خادمان
 حرم جلالت بیدار گشت اعلیحضرت همایونی خود بخطه بسفر فرازی و دیدار ایشان
 شافند و نورالدین میرزای نایب ظروا آقا ابراهیم آیدر باشی نهاد

حاضر باشند سرکار پادشاهی بعد از یومیه قلیل غذائی میل فرموده و پادشاه
 و ارکان و علما و پیا دکان را امر دادند که از جاوه روان شوند و خود با چند
 از خواص از کنسار راه و میان دره و ما بهور عازم شمشاد و قصد آن داشتند
 که شاید از دزدان و راهزنان بجو که رسم ایشان است در گوشه و کنسار
 پنهان باشند و گرفتار آیند ولی واضح است که ایشان نیز از آدمیان
 و در معبر شیران و شیر شکاران نیاسایند چنانکه هر چه در دره و بگوهاست
 اثری از آن غولان نیافته تا آنکه قریه ارمیا نمایان گشت و حضرت قریه
 میل بدان سوی کشید با همان چند سوار محضر و داخل ده شدند این بنده خواست
 پیش رفت و مردم را که مشغول خرید و فروش آذوقه بودند از راه کنسار
 فرمودند ایشان را بجایالت خویش بگذار و خود مقدم بر همه از میان جمعیت وارد
 ابل از دو و ورعایا عبور فرموده درختی که موقع چنار ارمیا و بقول عامه مدفن
 آنحضرت است فرود آمدند حاجی مطلب خان تفنگدار خاصه که بواسطه حکومت
 این سامان که اطلاق پیش از دیگران بود بعضی میسایند که مردم این نواحی
 بر آنند که ارمیا می نمیدر و وسط این چهار مدفن است و بدان واسطه مرکز نشاء

ازین درخت بنزد و از جای دورتر تحفه و ذورات بدین جا آورده فقر و مساکین را
 دهند و این صندوق را که اکنون بنظر می آید و زیر نظام بهنگام رفتن به شکار
 خراسان تعمیر نموده عظمت و کمندی این چهار از غریب روزگار است چه هر
 از آن درختی قوی را ماند و از هر طرف زیاده از صد ذرع مسافت را سایه افکن
 طول زمان که شاید زیاده از دو هزار سال باشد در درون او آتش افروخته و تمام
 مغز استخوانش سوخته است بطوریکه از اصل ساقه درخت جز پوست سبطه قوی باقی
 نمانده بالاخره سرکارهای یونی لخطه در آن مکان توقف فرموده و از آنجا بم
 بالا ترک گشت در سرچشمه که آب او بهترین میاه و اطرافش از سنبله و گیاه است
 بود پیاده شده و جمال مبارک را از گرد و خاک راه شست و شود و چای بوین
 و خیار خوشه پس از زمانی آقا علی و محمد علیخان و عکاسباشی و محقق نیز رسید
 بمصاحبت مشغول گشتند فاصرا قدس و لارا مشغوف و مسرور ساختند حضرت
 شایبانی ادا می فرموده میامعت بغروب مانده سوار بر اسب که بود عمادالدوله
 شده تشریف فرمای سرچشمه گردیدند و آن حوالی کباب زیاد بود و یکی از آنها
 صید قوش مخصوص مبارک شده بهنگام غروب بازو که نیمه فرسنگ پانین قسعه

واقع بود تشریف فرما شدند و شب را بعد از شام قوتی شده خواص حاضران
 بحضور مشرف گردیده و از فرمایشات علیه بجزه مند و مختص شدند و سرکار بهایون
 نیز بخواجه تشریف بردند. امروز پنجاه نفر از خوانین و ریش سفیدان طایفه گولان
 بتوسط سخام الدوله بعبه بوسی آستان مبارک اعلی و زیارت جمال آفتاب
 مثال معنی مشرف گردیدند.

از خیر آباد الی ریمیانچ فرسنگ است و راه مشرق جنوبی مسافت یکفرسنگ و
 نیم جلگه و بعد مثنی بدره میشود ولیکن کالسکه سهولت عبور میکند و این جلگه همه جا
 سبز و خرم و در او بوته گون و فستقین و غیره بسیار است.

در ریمیا چا پارخانه دولتی ساخته شده و اصل قریه در دهنه دره واقع است و او را
 قلعه و برجی است که بجهت دفع شر تر کمانان ساخته اند آب این قریه از چشمه است که
 در بالای قریه از دامنه کوهی سخت و پرسنگ جاریست و پشت این کوه بلوک
 پکار جمند است که سپرده بجناب معیر الممالک میباشد.

جمعه نوزدهم تشریف فرمائی ذات مقدسه و الامیر المومنان
 چهار ساعت از روز گذشته شانزدهمین پناه از درب سر پرده مبارک که در

تشریف آوردند و ایشانکاسی باشی و سایر مقربان بحضور همایونی تشریف
 جشد امین الملک و سهام الدوله خوانین شادلو و ریش سفیدان کوکلانرا
 بجهت استرخاص از خاکهای مبارک بحضور معدلت دستور آورده بعواطف
 شاهنشاهی ستطر و امیدوار شده برادران و برادرزادگان اینجانی چون ^{نقین} سنجی
 و شیر محمد خان و غیره با عطای شال تره کشمیری و سرگردگان شادلو بر محبت شال
 تره کرمانی مفتخر و مهابت گشتند و همچنین خوانین ترکمان ده نفر از رؤسای
 ایشان چون صفر علیخان ارگل و آید قدی خان و آق محمد خان و غیره
 مستوجب عنایت شالهای کرمانی و بقیه مشمول عنایت انعام تقدیمی شدند
 و دعای وجود مبارک گفته بمقر خوش غود دادند و ذات مقدس سرورانی
 بکاسکه تشریف فرما گشتند تحف بنک که از ارمیا میگذرد جلگه مٹی میشود و
 دره ماهور پست و بلند نمایان میکرد که از سمت شمال مشب است بجاده های
 کم وسعت کوچک و شعبات مختلفه که اغلب محل عبور سواران طایفه ضالیه و کهن
 ایشان است

درین صحرا و فراز و نشیب زیادی و خوش و طیور از هر جنس چه آب و غرگوش

وجه باقری قره و جو بر و باعث انبساط خاطر مبارک گشته و در خوش در تاخت
 بدست مبارک صید فرمودند و قریب به بند مرجان بجهت صرف هزار فرو دادند
 و پس از صرف نهار چون سر پرده نهارگاه حرم سلطنت نزدیک بود شهابان
 تاخته و پس از اندکی بطرف تیپ توجه فرموده با لک نشسته شد و یکفرنگی می
 خنار بزرگ و نهر آب و اشجاری بنظر آمد و میل خاطر مبارک بدان علاقه گرفت که
 ساعتی در آن سایه بیا ساینده محقق مشغول کتاب خواندن شد و ملک منصور
 و آقا علی و علیجان کرجی و عکاسباشی و موچول خان و این بنده بهجاست
 وجود مبارک معتمد بودیم چه درین صحرا جانوران موزی انقبیل مارهای سیاه
 و غیره بسیار است چون حضرت شایسته از خواب برخویشد صیادی
 که آهوی بزرگی بحضور آورده و از بذر انعام ملوکانه بهره ور گردید و میر شکار
 بنجا کپاسی مبارک مشرف شده شخصی با خود همراه آورده و عرض کرد که از
 شکار چنان میامی است و از قرا معروف از احوالات شکاران این صفحات
 اطلاع کافی دارد و خود بسیار مذکور را مورث که از شکار بالارد و ببرگاه جمیع
 بنظر آورد شایسته را اطلاع و بدین ساعتی بر نیامده میر شکار مراجعت کرده معروض

داشت که منظور نظر حالیه شکاری نیامد ولی شکارچی دیگری بحضور آورده
 بعضی رساند که اطلاع کلی در وضع صید کور دارد و میگوید درین صحرای بسیار
 امروز مقرر شد که فردا خود با شکارچی مزبور بصحرای روند و صدق و کذب این مسئله را
 معلوم نموده معروض دارند و بهقانی سبب آلوده تازه بحضور آورده که نهایت
 لطافت و خوش طعمی را داشت و درین صفحات بدان خوبی کمتر دیده شده است
 بحیانت بغروب نازده سرکار شاهنشاهی بار دوی مبارک شرف ورود دارند
 و شش و شب را بعد از شام حاجب الدوله و اجودان مخصوص و سایر مقربان
 دربار در حضور مبارک تشریف داشتند آقا ابراهیم آبدارباشی بملاحظه کمالی
 منزل فردا از خاکپای همایون مرخص شده شب را از پیش رفت که قبل از
 ورود دارد و تهیه آب کند و سقایان و مشک داران از برای سوار و سربازان
 و سایر ملزمین رکاب حاضر سازد

ازار میا الی میامی پنج فرسنگ است و راه شرقی و جمیع آن از زیاده مشک
 تراشیده و افستین و سایر نباتات معطر خوشبوست سمت راست بقاعله
 یکفرسنگ مثنی میشود بحال سخت بزرگ ممتد و دانهائی که در میظرف واقع هستند

از اینقرار است مزرعه و باغی متعلق است بملکین قرینه اسرائیلی که در وسط
 کوه نمایان است محمد آباد جودانه کلاته اسد مزرعه مرجان
 مشهور به بندمرجان که متعلق میامی است این مزارع قریب بجاده واقعند و دورتر
 از آنها دهاات متعدد متصل بهم نمایان است که ایل عرب در آنها مسکن دارند
 میامی و ابراهیم آباد بخیرنک کتیریکه یک مسافت دارند
 در وسط اما نزدیکتر میامی واقع بود میامی دهی آباد و با قلعه و حمام و چا پاشا^{این دو قریب}
 سمت چپ همه جا صحرا و دره مابور سخت است در بالای سه میامی کوهی
 سخت واقع است که از دره وسط آن بقدر دو سنک آب جاری میگردد
 از آن مشروب میشود و ایل عجم که اغلب اولاد محمد تقی خان عجم هستند
 در آن نواحی سکنی دارند

پست شهر محرم الحرام تشریف فرمائی ذات و الی
 صفات همایونی بمنزل میان دشت
 ورین روز بملاحظه بعد مسافت اعلیحضرت همایون شاهنشاهی زودتر از تاسا
 ایام سوار شده و با این الدوله و اعتضاد الدوله و این الملک فرمایش کن

تا ابراهیم آباد تشریف بردند در نزدیکی این قریه قرب راه چناری عظیم
 بجای مشاهده گشت شاهنشاه اندکی در زیر سایه آذرخت ایستاده و چون عظیم
 جبه چنار غرابی داشت مقرر فرمودند و را و را ذرع کردیم دوازده ذرع قطار
 پس از سیاحت چنار و ابراهیم آباد و اتمام فرمایشات مخصوص در آباد
 آن قریه بکال سک نشسته بچشمه که بقدر ربع سنک آب دارد رسیدیم همراهیان
 هر کس با اندازه که ظرف داشت برای خود آب برداشت و در سنک از چشمه گشت
 دهنه زید است و او یکی از کداریهای مخصوص ترکمان و منحرف ترین محل راه
 خراسان است حاجی میرزا آقاسی مرحوم در عهد شاهنشاه مسرور قلعه و برجی در
 مکان بنانماده و چند خانوار در او سکنی داده که هنوز بجا شد و قلیل از اعیان
 در مقابل این دهنه دره است که ببلوک پکار چمند راه دارد و از میان آن نهرا
 جاریست که قلعه زید و مزرعه دستجرد از آن مشروب میشود و گاه نیز ببلو از آن
 بسته و آب را ببلوک پکار چمند میریزند سرکار شاهنشاهی در حوالی مزرعه دستجرد
 در کنار نهرا آب بنهار فرو داده پس از ساعتی بکال سک نشسته تشریف فرما شدند
 سقایان دیوالی جمیع راویهای خود را که زیاده از پنجاه بار بود پیراب کرده در راه

به پیادگان و سواران میدادند نیم فرسنگ که از دهنه زید رکذ ششم راه
 مثنی بدیده مایه رهای سخت مهیب شد که اغلب بقوگاه ترکمان است و با وجود
 پست و بلندی که دارد کاسکه سهولت از آن عبور نماید پس از طی این پست
 بلندی بکفر سنگ میان دشت نازده بیکه افتادیم حاجی مصطفی قلینجان حاکم
 کلات از ارض اقدس با عرضیه سالار اعظم باستقبال کاتب قمرشال آمد
 بصری است این الملک بجنور مبارک تشریف بسته مورد عواطف ملوک گشته
 و از جانب سالار و امالی خراسان ورود موکب سعود را تسنیت گفت
 چهار ساعت بغروب نازده وارد ادوی همایون شدیم اگرچه امروز در عرض
 راه بهمراهمان موکب سعود و قوافل و زواری برای آب سخت گذشت و
 در توقف منزل با آنکه نمی زایل اردو دور و قبل گشته بودند و تمام صطرخها
 پر آب بود و اتفاقا براسیم آبدار باشی راویه تا و مشک با قبل از وقت پر آب
 ساحه و بچاوری چاکران خاصه و فراشان و سربازان داده بودند بار بخت
 از کم آبی وحشت کرده پتیا ب بودند که علیحضرت همایون شاهنشاهی محض
 کامل آب حوض بلغار که در سر پرده مبارک بود و سربازان و فراشان عطا کرد

مقرر داشتند بیایند از حضور مبارک یزد محمد حسن خان محقق در اظهار داشت

مردم از بی آبی بعضی میسریند که اهل اردو آب حمام را برده سرد نموده بصر

خود میسریند سرکار بهایون ظل اللهی محض ترفیه زوار و عابرین تباکیده تمام

مقرر داشت که در اندک مدت درین منزل احداث قنوات عتیده نمایند

تا باعث آسایش خلق و مزید دعای وجود مبارک شود

از میامی بمیان دشت شش بلک هفت فرسنگ است و راه شرقی و از کجفر

از میامی گذشته الی کجفر سنک بمیان دشت مانده همه دره ماهور و خوفناک

و پست و بلند است سمت راست جاده بفاصله اندکی کوهی همه جا الی دهنه

زیدر ممتد است و از آنجا بتدیج پست میشود تا بدرو ماهور و در کجفر سنکی میان

دشت بیکه فته میگرد سمت چپ جاده کوهی عظیم بفاصله ده فرسنگ

ممتد است و در پنج فرسنگی دهاتی چند در دورین نظر مبارک بهایونی رسید که

ما وضع و مکانیت آنها را در مراجعت اردو نمی گویان پوی مذکور میسریم و درین

صفحه فقط بتذکار سامی ایشان اکتفا می کنیم کلاته خج مغر و کیلان

رباط سوخج رمی آباد میان دشت عبارت از یکس کار و انشرا

شاه عباسی است که در جنب آن مرحوم حاجی میرزا آقاسی قلعه ممتازی بنا
 کرده و چند خانوار در او کنی داده و درین عهد جاوید محمد چا پارخانه در جنب
 آن ساخته و فغانی در او حفر کرده اند که آبی در نهایت قلت از آن جاریست
 روز یکشنبه پست و یکم محرم الحرام تشریف فرمائی فی
 عالی برکات بهمایونی از میان دشت بعین آباد
 درین روز بفضل الله تعالی شاهنشاه پهلای فیروز و اقبال صبح از خوا
 بر خواسته سر و بر بهمایونی را آراسته باسب کز یک پیشی حسام السلطنه سوار
 و پس از ادای بعضی فرمایشات بنحواص و اعیان بکالسکه رجوع فرموده بسمت
 مقصد روان گشته در سنک گذشته قلعه الهاک نمایان گشت و جمعیتی زیاد
 بنظر آمد شاهنشاه از دور ایستاده این مخلوق منظور نظر مبارک بودند که چون ما
 و مور بر سر آب انبار ایستاده یکی اسب خود را آب میداد و یکی خود آب مینورد
 و بر میداشت و بهما هوی غریبی داشتند سرکار شاهنشاهی پس از تفرج بحالت
 ایشان در سمت راست از برای صرف نهار فرود آمدند تیمور میرزا و امارت
 شاه خدای بزرگی گشته بحضور آورد و مهد نقی خان غلام بچه پیشی برده آهوی شکار کرد

نیز از لحاظ نظر انور که در این دو هر یک مستوجب انعام و احسان شدند و همچنین
 نواب ملک منصور میرزا کیکی در حضور صید کرده انعامی موفور گرفت
 بالاخره پس از صرف نهار سرکار بهایون سوار کالسکه گردیده دو فرسنگ که
 طی فرمودند از دره ماهور گذشتند داخل طبله شدند حاجی مصطفی قلیخان
 و میر شکار که با سواران خود بطلب شکار رفته بودند در اینجا بحضور مشرف شده
 معروض داشتند که گوران دسته دسته از تنب سواران فرار کرده بچکل اند
 شده اند و صید ایشان بحال صعوبت را دارد ولی میر شکار و ولی پاک خود
 کوری عظیم از پامی در آورده شتر فرستاده اند که بار کرده بحضور مبارک پایاوند
 شش ساعت بغروب مانده تیپ بهایونی شرف اندوز منزل گردید و چون
 حرارت هوا و بعد راه فی الجمله اسباب رحمت وجود مبارک شده بود
 حضرت شایسته ای اندکی پاسودند ولی زوزیدن باد شد سخت که غلچاد را
 از پامی در آورد و تخیار را در بیم سخت وجود مبارک را براحت استراحت ممکن نشد
 به هنگام عصر میر شکار کور معروضه را بحضور معدلت دستور آورده انحق کور
 عظیم انچه و خوش رنگ زیبا و در نهایت فریه بوده اما شای آن خاطر مبارک را

بایل بصبیه نمود حاجی مصطفی قلینان و سخام الدوله و میر شکار ما مور شد
 که هر گاه شب سواران بسیار بفرستد و اسباب شکار کور فراهم آورند
 از میان دشت عباس آباد شش فرسنگ است و تمام صحرا نیم فرسنگ
 از میان دشت که شسته از زمین و بسیار غلظت است و بوته های قیج و کون
 و اسفند بسیار دارد و در هر دو طرف آنکه دره و ما بوره است کاس که بهشت
 می تواند عبور کند سه فرسنگ عباس آباد مانده قریه الهاک واقع است
 بنای این قلعه نیز در عهد شاه میرور شده است و در جنب قلعه آثار
 کاروانسرای بزرگی نمایان است که از انبیه بسیار قدیمه است و متعین
 در چه زمان بنا شده در بالای قلعه قنات کوچکی و در زیر دست آن
 آب انبار بزرگی است که آب قنات متدرجا در او جمع شده و عابری
 و اهل قلعه بمصرف می رسانند از الهاک تا دو فرسنگ نیز دره و ما بوره
 و بعد جلگه میشود و از ابتدای جلگه الی عباس آباد یک فرسنگ است سمت
 یمن این جلگه کویر و کجکل منیرم طاق و غیره منتهی میگردد که نهایت آن
 کجکل کویت و شاخ و کور خرب بسیار در دامن آن چراگاه دارند و سمت

یاربفاصله نیم فرسنگ مثنی بکوچه های کوچک پست می شود که قسری
 و در ترازا آنها کوچه های بلند سخت واقع است عباس آباد از بناهای
 شاه عباس ماضی است و قلعه بسیار محکم دارد که در روی زمین مرتفعی واقع
 شده و شتمل است بر باغات و قنات و چایخانه و کاروانسرای بزرگ
 کهنه قدیم که حاجی شهاب الملک امیر تومان و حاجی علی بنقی تاجر در تعمیر آن
 اقدام کرده و قریب با تمام است قلعه عباس آباد زیاده بر صد خانوا
 رعیت دارد و بنا بر معروف اصل ساکنین اینجا از کربستان است و از ایلانی
 بهشت که شاه عباس صفوی رحمه الله علیه نعمت ثقلین و قفقازیه کوچ
 داده بایران آورده است و سیما و بیات ایشان نیز بکربلیان شباهتی دارد
 و تبرکی و فارسی هر دو تکلم میکنند و وضع جغرافیائی عباس آباد بهیست
 که ممکن است در آنجا شهری ساخته شود و امید است که انشاء الله الرحمن
 در نقل عطاوت همایون بجای آباد شود که با شهری برابر می کند
 پست و دوم شهر محرم اکرام تشریف فرمائی اردو
 با احتشام از عباس آباد باشد

درین روز شاه فیروز بخت در نهایت ابناء طوکارانی کیامت
 از طلوع گذشته سوار شده و اندکی از راه را با وزیرای عظام و سرکردگان
 مشغول فرمایشات ملوکانه گذشته از اسب فرود آمده بکالک نشسته
 و در سنک عباس آباد گذشته به پل معروف پل ابریشم رسیدند و از آنجا
 چون راه قشع بدو جاده میشود یکی بآستریه میروند و دیگری بصدرآباد و فرینان
 سرکارهایون شاهنشاهی چون قصد شکار داشتند مقرر فرمودند بنه اول
 اردو و سواران و صاحب منصبان تماماً از راه مستقیم سمت اردو روان شوند
 و خود با چند نفر از خواص چون اعتضادالدوله و ملک منصور میرزا و تیمور
 و امین الملک و حاجب الدوله و اجدان مخصوص و محمد رحیم خان سر
 و محمد علیخان و غیره از راه فرینان تشریف فرما گردیده در حوالی صدرآباد
 بجهت صرف نهار فرود آمدند و منظر اخبار سواران میرشکار شدند چون
 وصول خبرشکار چنان بطول انجامید این بنده کان خاطر مبارک بعضی
 لطایف و مطالبات مشغول و سرور میداشتیم و تیمور میرزا شرحی از
 سواری و صید افکنی گذشته خویش بعرض میرسانید که در هر حال خالی

از غرابت و تعجب نبود بالاخره حرارت آفتاب تشدید یافته سرکارهایون
 از آفتاب گردان پروان تشریف آورد و کالک نشسته و باد و برین سیمت
 سواران کوردوان بودند نظاره میفرمودند ساعتی بر نیامد صیباله خان و
 چند نفر دیگر از شکارچیان زده شده آمده معروض داشتند که هر چه جد و جهد
 بعمل آمد که شاید کل کور و باین سیمت بیاید امکان نیافت لا بد از پی ایشان
 و کره کوری زنده کرشمیم و بقیه فرار کردند چون منزل دور و وقت گذشته
 بود حضرت شاهنشاهی دیگر تحمل شکار نداشت و بصدراآباد تشریف فرما شد
 صدراآباد عبارت از قلعه و آب انباری است که مرحوم میرزا آقاخان صد
 اعظم از شخواه و صایت خسروخان والی مرحوم ساحه و در او چند خانوار
 با تفکیکی مستحفظ سکنی داده و اتحی درین راه آبادی این قلعه در نهایت از برای
 عابرین فایده کلی دارد خاصه آنکه از عباس آباد بمیریان راه بسیار است
 و هسکام زمستان و برف و بوران وجود این قلعه که نزدیک منصف راه ^{وقت} و
 فایده کلیه دارد بالاخره سرکارهایونی از صدراآباد سیمت شمال جانب اردو
 توجه فرمودند و سه ساعت بغروب نماند و بار دو تنزل اجلا فرمود و ساعتی

بیا سودند بتوای این منزل بآنت به بسیار منزل گذشته بمراتب

که مرترو فی الجمله اسباب رحمت وجود مبارک شده بود

از عباس آباد الی استبرید تقیما بخفر سنک است ولی هرگاه از صد آباد بروی

زیاده از هفت فرسنگ میشود سمت راست جاده صحرا و کویر و کل

طاق است و سمت چپ از عباس آباد الی بخفر سنک پته های کوچکی است

که در عقب آنها بقاعله بخفر سنک و دو فرسنگ کو بهای پست خشک

واقعند و درین سمت چشمه ایست موسوم بحشمه کزبک که ترکمان در وقت عبور و قات

و تاز در سر آن چشمه فرو داده تدارک آب میکنند و پل ابریشم که مذکور شد بلی است

آخرین یک چشمه که بر روی رودی ساخته اند که به نام بهار آب آن سید است

و در سایر اوقات آبی بسیار اندک و شور و تلخ از آن جاری است استبر

خیزش آب و قریب پنجاه خانوار رعیت و مزارع متعدده دارد

پست و سیم محرم محرم شریف مالی موکب مسعود بنزلان و رز

شاهنشاه حمزه خلد اندک درین صبح بقانون ممول پس از استخام و ادا

فریضه باسب و تراکه مشکشی نواب عماد الدوله سوار شده و مقروند شده گشتن

حرم و بار و بنه را از راه سطح معین که راه صدر آباد است روانه سازند و خود
 با سواران از راه دیگر که در شمال جاده صدر آباد و دامنه و دره است تشریف فرما
 و تا مسافتی بعید بامین الدوله و امین الملک حیدرقلیان المغانی از فرمایشات
 علیه که مشتمل بر آباد کردن مرو و شبیه طایفه خنیشه بود بجهه و روم فخر بودند
 از آنجا که بملاحظه خیال بدی راه کالسکه بامی سلطنت را از راه صدر آباد برده
 و حال آنکه ازین راه نیز عبور کالسکه امکان داشت و معلوم اشخاص بلدنا بلد
 کرده اند شایسته با وجود حرارت هوا همه جا سواره تشریف فرما شدند تا بیک
 نیم از راه طی شد و جلگه نمایان گشت و در کنار راه مزرعه کوچکی درخت پسته
 و نارون و چشمه آبی پدید گشت و مرکب مسعود از برای نهان زول فرستاد
 و پس از ساعتی با کسالتی که از حرارت هوا پدید آمد سواره تشریف فرما
 بعد از طی اندک مسافتی شایسته پیر و وزیر میرزا حاکم سبزوار با سواره سینه دار
 شرف اندوز خاکپای مبارک گردید و از مراحم خسروی قرین مفاخرت و غرض
 گردید بیکر سنک بمنزل نازده کالسکه مخصوص بهایونی رسید و شایسته بجا که
 نشسته بر عت تمام چهار ساعت بغروب نازده بمنزل تشریف فرما شدند

حاجی شهاب الملک و حاجی سعد الملک و صفر علیخان سرتیپ سایر سرکردگان
 که از خیرآباد و ماورپشین وطن شده بودند در اینجا کپای همایون تشریف جسته
 و ذات والا صفات شاهی ساعی پیامودند جماعت سوز میرزای حاکم شاهی
 تا این منزل طرم رکاب نصرت امشب بود و چون در منازل متعلقه بگوشه
 شاهی رود در تشریفات موکب مسعود کمال مراقبت و ایستادگی و امری داشت
 و خاطر مبارک از خدمات ایشان خرسند بود با عطای یک قصبه شمشیر کل
 مسخر شده از خاکپای مبارک مرخص شد که بیزوار نزد سپهسالار اعظم برود
 از آنست که بدو وزن از راهی که موکب مسعود تشریف فرما شد پیش فرستاد
 راه اول فی الجمله و سغتی دارد و بنده جاسر اشیب و پست و بلند است و بعد از
 دو فرسنگ بدین می رسد که دو سمت آن کو بهای سیاه بلند خشک است
 و یکفرسنگ و نیم مسافت آن دره است سمت شمالی دره ماهور و در آن
 کوه است و دوسه فرسخه که متعلق بسادات است دارد و سمت جنوبی پس از
 پیرون آمدن از دره جلگه و با کوه مسافتی بعید دارد و قصبه فریمان که دویست
 و معتبر و معموره و با جمعیت است یکی دو قریه آباد دیگر درین سمت واقع دارند

نمایان است درین راه شکار بسیار است و آوزن اول خاک نمبر و آری
و سی چهل خانوار رعیت دارد

پست و چهارم محرم محرام اطراق در داووزن

درین روز چون چایار در آن خلافت وارد شده عرض است و فی الممالک زیر

مالیه اعظم و سردار کل و وزیر امور خارجه را بحضور مبارک همایون رسانید

مشرصد صدور احکام و جواب بود شاهنشاه حجه درین منزل اطراق فرمود

و آن صبح تا شام بخواندن عریضجات و صدور فرمایشات و نوشتن دستخط

بوزرا مشغول بودند طرف عصر ملا حسن قاضی و برادر میرزا ابراهیم محمدتقی

مبارک مشرف شدند و امین الدوله و ظهیر الدوله بنجاکپای همایون حضور

امرو مقرر شد که هرگاه ضرری و خسارتی از محل چادر یا از راه دیگر با مالیات

و داووزن وارد آمده باشد عوض دهند و باینکه ضرری عین و یقین نشد

محض از یاد دعای وجود مبارک همایون و کمک بجال عیال بسلطنی

بایشان برسم انعام بذل فرمودند

پست پنجم محرم حرکت مرکب همایون از داووزن بمنزل مر

بهنگام صبح که مهر عالم تاب طالع شد علیحضرت همان ظل الهی بکاسکه
 نشسته و تمام اعیان و ارکان و سواران و صاحبضیان و رکاب مبارک پذیر
 راه شدند چون هوای امروز برخلاف سه چهار روز گذشته نسیم و روحی داشت
 خاطر مبارک از لطافت هوا غرضند و فرخناک گشته با هر یک از اعیان مشغول
 صحبت بودند تا سواد قریه صد خرویا سود خمر که معروف بصدر خاست نمایان گشت
 قاضی صد خری بار عایای آفریه بستانقبال آمده دعای وجود مبارک گفتند
 و قاضی تا مسافتی زده گذشته در رکاب مبارک پیاده روان بود و از
 فرمایشات و سؤالات ملوکانه مفتخر و مباهیه گشت علیحضرت بهایون
 در خارج ده در محلی با صفا از برای نماز توقف فرمودند و در اندک زمانی بکاسکه
 مراجعت نمودند

نزدیک اردو در سمت چپ فرعه موسوم بکلاته منظور نظر انوار بهایون آمده
 بانسوی میل فرمودند و چون راه سنگلاخ بود از کالسکه بریر آمده سواره تابالاسکه
 بانغات کلاته که دره است و مخربانی دارد تشریف برده در کنار نه فرود آمدند
 عصرانه و چای خواستند و مشغول نماز شدند شخص دبقانی از تقدیمی و تقی

سرباز که بیانات او رفته بودند عارض گشته خاطر مبارک همایونی برآشفته
مقرر شد که سربازان را خود داشته نشیند و سیاست کلی نمایند که عبرت گیران شود
نیم ساعت بغروب ناهار تشریف فرمای رود گشته و شب بعد از شام قور
شکسته مقبران در باران زیارت آستان مبارک بکمره و رآمه حکیم شای
طلران ساعتی از روزنا مجات انجلس بمرض عاکفان حضور
رسانده و شاهنشاه با آرامگاه خسروانی تشریف بردند

از دوار زن الی مهرشش فرسنگ است راه مشرقی جنوبی و همه جا جلگه
مسطح و باروح و بوته زار است سمت راست جاده بفصله پنج الی
هفت فرسنگ مثنی بحال می شود که کوته می شود و از ارتفاعات آن بحال
و از دور نمایان است و قرا و واقع درین سمت بدین موجب است ما هیجان
برو عن آباد بادقیس شهر آباد مغیثه چوین
خسرو آباد چشم گوشک باغ جبال سمت چپ تبریز
پست تر و نزدیک ترند و از نیم فرسنگ الی دو فرسنگ یاد تر با جاده فصل
نزد دو قرا و مزارع واقع درین سمت ازین قرار است پیکار روان

تیره کلاته سادات داور زن اباد یکی دو مزرعه دیگر

نیز درین سمت راه از دور نمایان است

روز جمعه بیست و ششم محرم محرم تشریف فرمائی موب
فیروزی کولب پادشاهی از منزل مهر بقبره رسید
شاهنشاه کامکار و شهریار معدلت شعار صبح با قبال خسروی و فرخنده
با هیئت و فیروزی از حرم خانه مبارکه پیرون تشریف آورده بکاسک
نشستند حیدرقلیخان به کام الدوله و در اسب ترکمانی بسیار ممتاز
که کمتر بدان خوبی اسب دیده و شنیده شده بود بر رسم پیش از الحاق نظر از
همایون گذرانده برود و در نظر مبارک جلوه کرد و سخن آمدند بعد از طی مسافت
در جلگه شمالی آسیائی که مشتمل بر اشجاری چند و سایه دل پسند بود منظور
همایون افتاد و بجهت صرف نمایان بنوی فرموده فرود آمدند و محضرت
خسروی و رعایت رعیت پروری پیر مرد صاحب اسب را بحضرت مبارک
خواستند پذیرنده دل از تشریف خاکپای مبارک جوانی از آن کز نشسته
و در کمال فصاحت بنحویکه رسم سالنوردگان است معین عرائش که خانی از

نبود خاطر محنت مطهر اقرین مسرت داشته و بتفقدات و انعام
 شایسته ای امیدوار و کثوده خاطر گشته بدعای وجود مسعود شتعال نمود
 و سرکار بهایون پس از میل فرمودن بخار سوار و تشریف فرمای منزل شد
 و بسر پرده بهایونی تشریف برده با مقضای گرمی هوا میوه جات و شربت
 آلات طلب میزد و این بنده را بخواندن کتاب و زمانه بهایونی امر فرمود
 و آن کتابی است که بخط مبارک نوشته شده است چه حضرت شایسته در
 رسم برآنت که در جمیع اسفار کوچک و بزرگ و شکارگاهها و قایع یومیه و حالت
 منازل و هیات ارضی و خیالی و رودخانهها و چشمه سارها و قرا و مزارع آن سائر
 با تمام بدون کسر و نقصان به دستخط مبارک ثبت و ضبط میفرمایند و در هنگام
 فرصت رجوع بدان نموده و از تجدید حالات گذشته خاطر مبارک را خشنود
 میدارند و بر اطلاع ملازمان و بندگان میفرمایند و آنچه به تاریخ بدین جا
 درستی و درستی نیست زیرا که هیچ مورخی به پفرضی و بصیرت شخص پادشاه
 روخافده نخواهد بود بالاخره روز پیاپیان آمد و شب بعد از شام قورق
 و مقریان در بار از این الملک حاجب الدوله و غیره بحضور مبارک تشریف جسته

خاطر مبارک را از صحبت های نیکو و عرض های پسندیده خوشوقت و مسرور میداشت
عکاسی عکس اردو را که در روز بداشته بود بحضور آورد و در نظر آنور مجایز

شاهنشاهی که درین علم بصیرتی تمام دارند موقع قبول امتحان یافت

از مهران رسید و فرسنگ است پسات رضی الله امر و نیز شباهت کلنی

متزل گذشته دارد و بفصله کفرنگ نیم دور از جاده شعبه کوبی است

در وسط صحرا که دو فرسنگ امتداد دارد وسط حقیقی آن مخروطی

شکل و مرتفع تر است جنبین آن پست تر و یکدند نهایت شباهت را دارند

پشت این کوه جلگه و کویر است رسیدن به راقدمی جاده واقع است و در

سی چهل خانوار رعیت و باغات و مزارع دارد که از آب رودخانه شروبی میروند

و او را کاروانسرای خوش طرح و آباد آب انباری استحکام از بناهای قدیم است

سمت جنوب جاده بلوک بهشتن است و او را دایات متعده است که اسامی

آنها بدینجهت است قریه مهران و متعلق بجاجی میرزا محمد علی برادر مجتهد ^{بعضی}

سب و رعایات و آب و اوقانات و تقریباً یکصد خردوار غله عمل کرد دارد

شاهرخ آباد متعلق برعایا و کسبه شهر است و قشاتی و قلیل زراعتی در

حسین آباد ملکی مجتهد و شرکاست و در قدیم قشاتی داشته که عال مخروب
 و تازه احداث می کنند شهر این چندان آبادی ندارد و دو سال است
 قشات و مخروب و از امسال بنای آبادی آنرا دارند عیاش آباد متعلق
 بحاجی میرزا ابراهیم مجتهد و حاجی آقا ابراهیم و دیگران است فیض آباد
 یکی از معتبرترین قرا بلوک بشتن است و قشاتی آنی نیکو دارد و متعلق است
 بحاجی سید رضا و سایر رعایا ملج آباد ملکی حاجی بابا خان و رعایا
 او نیز از قشات است بشتن قصبه این بلوک است قریب صد خانوار
 رعیت دارد و از زمان بسیار قدیم تا کنون آباد است تا من این قریه
 بزرگ و آباد است بفره آب این مزرعه آب کوه است که از شمال آمده بخنجر
 میرود و در دو فیض آباد زراعت می شود مسطحه قلعه کوچکی است
 یحیی آباد مخروب است و تازه در صد آبادی آن برآمده اند خیر آباد
 قلعه محقر و سه چهار خانوار رعیت دارد و سمت شمال سه قریه است
 قریه شش تنق و دوفرخ از جاده دور است مالکین آنجا رعایا هستند و رعیت
 اندک و باغاتش منحصر است بانار شرسارق و دوفرخ یک و نیم بار

فصله دارد و در نهایت خوش هوا و سیاق و زرعش کم و باغش

مختصر است رسید که منزلگاه است و مذکور شد

شنبه نیت و هفتم تشریف فرمائی شاهنشاهی

جاه از رسید شهر سنوار

حضرت شریار و خدیو تا جدار هنگام صبح که خرد و سیارگان از خطه مشرق

با استقبال موكب مسعودش چهره نمائی كرد چون بخت مبدلان از تحت رخت

بر خواسته پس از ادای فریضه سرو بخسروانی را بحیقه الماس و قبا می مقبول

دو زو حایل مروارید و الماس آراسته و شمشیر تمام مرصع در میان لبته از صحنه

مبار که پروان آمده بکالسه نشسته و تمام اعیان و ارکان و چاکران

نظامی و غیر نظام با شکوه مالا کلام و لباسهای الوان و حایل و نشان در

رکاب ظفر توانان در نهایت نظم و ترتیب عازم شدند و چون سه فرسنگ از راه

بگذشت سمت یمین جاده آبادی ملحوظ افتاد موسوم به پیرامتر که مدفن یکی

از اولادان کمیل ابن زیاد علیه الرحمة است شاهنشاهی بدان سوی تاختند

و چون مکان را قابل فرود شدن نیافتند بفاخته اکتفا فرموده بگذشتند

تا بهر آبی که دو سنگ است از آن جریان داشت رسیده از برای صرف نهار
 فرود آمدند و لیکن حرارت هوا مانع از آن شد که وجود مبارک بقذافی غرق شود
 پس در اینجا اندک وقتی توقف فرموده و بر اسب تکیه حیران پیشگی اینجائی سوار
 با اعتضادالدوله و تیمور میرزا فرمایش کنان روان شدند اندکی گذشته
 سر پردای نندکار پیدار گشت که مورد ورود و پر دیکان حرم سلطنت بود و سرکار
 همایونی بالانفرا دسمت ایشان توجه کرده و دوباره براه معاودت فرمود
 بکالک نشسته قریب بقریه خسرو جرد سپهسالار اعظم حکمران مملکت خراسان
 و امیر حسین خان اینجائی زعفرانلو و اندیارقان حاکم دره خسرو یوسف خان
 هزاره با سرکردگان و سواره خراسانی و ترکمانان سارق و تکه و غیره که زیاده
 از سه هزار بودند و کوب فیروزی کوب را استقبال کرده از زیارت رکاب
 نصرت اشباب مستعد و مهابی گشته سپهسالار اعظم توجهات خاطر
 ملوکانه مستطرد و بفرمایشات و عواطفات شاهنشاهی منتظر گردید و حسب الامر
 شده در کنار کاسکه مخاطب بفرمایشات علیه بود تا آنکه حضرت شاهنشاه
 از قریه خسرو جرد گذشته به بقعه امامزاده ابراهیم رسیدند حاجی میرزا ابراهیم مجتهد

با علما و سادات شهر که در آنجا فراده مشط و رو و ذات خجسته صفات بودند پیرو
 آمده و بحضور مبارک شریفیاب شده مورد عواطف خاص شدند اندکی از آن
 گذشته جمعیت بسیار و مخلوق پشمارا زامالی شهر از مرد و زن از کوی و برزن بزیارت
 جمال مبارک و به استقبال رکاب قمر شمال مجتمع و غبار راه شاه عالم پناه
 کحل الجواهر دیده امیدواری کرده و زبان بدعای بقای دولت آباد توانان کشیدند
 از تراکم استقبالین و تلاحم امواج سواران تفرین بجدی کرد و غبار شد که در نظر
 استاد شناسائی یکدیگر عسرت داشت و تمیز آسمان و زمین امکان نداشت
 تیپ های یونی از جنب شهر عبور فرموده رو به شمال بطرف فوقانی شهر که مقرر
 اردوی کیوان پوی بود تشریف برده و آوای شلیک توپ زنبورک نزول
 اجلال خسرو پهلوان در باغ حاجی میرزا ابراهیم اعلام داده تشرین رکاب تبر
 بنیام خویش شدند و شاهنشاه اسلام پناه پس شست و شوی جمال مبارک و تبر
 شربت آلات و میوه جات ساعتی در حوضخانه باغ غنودند و به هنگام عصر بباغ
 باغ رفته باد و درین تماشای طرف شهر مشغول گشته مقدار غروب قورش
 و شب را برنج لیالی قبل خواص چاکران بحضور عطف نشان احضار گشته

از ریدالی سبز و پنج فرسنگ و راه مشرقی و جلگه و صحراست و در زمین آن خر
 از خارشتر و نبات شیرین پان نشانی نیست و تمام صحرا خانه موش و اسب^{هش}
 در آن دور از شرایط احتیاط و موش است سمت راست این جلگه نیست
 پنجم سنک مٹی بکوه میش میشود و سمت چپ بفاصله نیم فرسنگ کمتر باشد
 کوه شود و کوه سیاه سبز و است دہات واقع در سمت یمن جاده بدین^{سمت}
 مسکن شہر آباد افضل آباد حیات آباد فسق
 برزو و کلاتہ حیدرقلی دہات طرف یسار از این قرار است پیرا^{تر}
 صنومعہ مغروہ است خسرو جرد کہ ہم بخشہ و آباد موسوم است قصبہ
 معمورہ و صد و پنجاہ خانوار رعیت دارد و بواسطہ منارہ کہ در او ساخته شدہ
 معروف و مشہور است و او منارہ است بسیار مرتفع و خوش اندام و از انبیہ قدیمہ
 چہ بنائی اورا بقسمی نمودہ اند کہ از خارج تمام غنبت کاری و خاتم سازی نہ نظر می آید
 و لیکن سبب بنای آن معلوم نیست کہ اورا از چہ راہ و از چہ جهت ساخته اند بازار
 قلعه نو عید الرحمن گوشاک ملک سبزوار ملکی وسیع و معتبر است
 و او را ہشت بلوک صد قرینہ و مزرعہ متجاور است و ماٹھا بکر اسامی بلوکات آن

اکثافینا یم بلوک مرزبان اغلب بات آن آباد و با جمعیت و خوش هوا
 و باغات بسیار دارد بلوک کاه تپول میر عطاء الله خان الیمانی است و قیلت
 کلی و قراستغده دارد بلوک پشتن معمر و ویلا قاست بلوک قصبه
 تمام رعیتی و قشلاق است بلوک کتاب لمان کوه از سایر بلوکا
 ویلا قیلت آن بیشتر است این پنج بلوک جنوبی و شرقی و غربی است
 بلوکات دیگر عبارت از بلوک براکوه و بلوک کراب و بلوک
 طبرس باشند شالیند این بلوک خیر از بلوکات معظم سنزوار است و بسیار
 خوش آب و هواست اما حد و د خاک سنزوار مغربی جهن آباد و مرزبان
 و شرقی دهنه سنک کلید است شمال آن جبال دو برادر و سنزوار و کوه سیما
 و کوه ریوند و غیره است که محال جوین در سمت شمالی آنها واقع است و در شمال
 غربی این جبال گرمی آباد و مغزو کیلان و کلاتهاست که معبر عمده ترانکه مشی
 چهارده سن خاص میشود حد جنوبی کوه مش است حاصل این ملاک برشم
 و فواکه وجود کندم است

شهر سنزوار از شهرهای قدیم ایران است و او را ارک و حصار می محکم و کار بسیار

و بازار و ده و محل و دو مسجد و دو مدرسه و تکایای بسیار است یکی از آن مدارس
 مدرسه فضیله است که مدرس جناب حاجی ملاهادی و مسکن طلاب است و موقوفات
 بسیار دارد و بواسطه بی مهالاتی متولیان نقصان کلی در بنای آن راه می
 و مخصوصا از جانب کشتی بخواب بیاورن مرید کی عمل موقوفه و تعمیر آن شرف ضمه
 یافت از جمله مساجد جامع است که بنا بر معروف از انبیه سلاطین سمرقند
 و بنایی بسیار عالی است و جناب حاجی میرزا ابراهیم و اقمیری کافی نموده در
 شهر کاروان سرائی است که از بناهای قدیم بوده و در اوقات حکومت طغیان
 الله یار خان قبیله خراب گشته و در عهد شایسته حاجی مجتهد بقیه و ارباب
 آبادی پوشیده و اکنون در نهایت مغرور و منقح است و نیز یک میدان
 از شهر گذشته مصلای شهر است که عمارتی عالی دارد و از توجهات جناب
 حاجی دایر و آبادمانده است جمیع شهر نیز و اگر چه تحقیق تعداد نشد ولی
 زیاده از پانزده هزار بنظر می آید و آن نیز در زمان سلطنت شایسته روبرو زیاده
 گذشته مخروبه اش عمارت یافته است و مورد امید است که شایسته در ظل
 عدالت و عطوفت شهریاری در اندک مدت جمعیتش مشرک گردد و آبادش

بمرتبت عموم ترا پیش

یکشنبه بیست و هشتم شهر محرم توقف شریار کامکار در بند و
چون درین روز طراق بود اغلب اوقات مبارک همایون شایسته هیبت
و تسبیح امورات مملکت و آسایش حال شکری و رعیت موقوف و مصروف
گشت در اول و ز پس سالار اعظم با رفاسته و سران و بزرگان مملکت صراحت
بدر بار معدلتدار آورده یکان یکان ایشانرا بحضور مبارک معرفی نموده هر یک
بفرخور حال و شایستگی خدمت و مقدار مورد الطاف حضرت شیراز
شده خرم و خندان و سرافراز و شادان بمنازل خویش شدند و از آنجا که جنود
منصور و ملتزمین حضور خجسته دستوراً بعد از خروج از دارالخلافه وجود متکاثره
که از خزانه عامه داده شده بود بخارج لازمه مصروف داشته بودند را اینجا نیز
مقرر گشت که مبلغ بیست هزار تومان از بابت مواجب حیره در میان ایشان
علی قدر مراتب تقسیم نمایند شایسته پس از صرف نهار میامودند و محمد سنجان
محقق و این بنده بخواندن کتاب و زناجات قدیم که حاوی احوالات خیرت
علامات همایون بود مشغول شدیم تا سر کار اقدس از خواب بیدار گشتیم

زیاده بغروب مانده بود درینوقت جناب حاجی ملا نادی سبزواری همرا
 سه سالار اعظم بحضور مبارک آمدند و از آنجا که جناب حاجی از اجله حکما و اجمیع
 صفات غیر سنده عاری و متراود حکمت الهی بحسبیت بی پایان و نامتناهی
 و در سایر علوم صاحب بصیرت و آگاهی و احوال شخصی متراض و بهرجه ممتاز
 بنده کان حضرت قدس وجود مقدس معظم الیه را محترم و ملاقات ایشان از منضم
 شمرده و با ایشان از هر مقوله صحبت داشتند و ضمنا خواهشمند تصنیف کتابی که محتو
 ا اغلب علوم و مواظبت چنان باشد جناب ایشان نیز اطاعت امر بپایون را
 تقبل و موقوف بزمان استقبل داشته دعای وجود مبارک را کشف خصیت عباد
 جسته و بعد از ایشان جناب علامی حاجی میرزا ابوالحسن سبزواری و جناب محمد
 پسر مرحوم محمد رضا میرزا که قریب پانزده سال است در سبزواری محض ارادت
 جناب حاجی ملا نادی منزوی و مسکون و از اجله تلامذۀ خاص آنجناب است فیض
 حضور را تذکر آورده و مورد توقیر و مراحم خاص شده مخلص شدند و سرکار
 همایونی تشریف فرمای اندرون گشتند

دوشنبه بیست و نهم شهر محرم و روز دوم توقف در کربلا و یون بو منبر و



شبه جناب فضیل و معارف کتب قدسی و قدوسی حقایق و قیاس ادب حاجی قاضی محمد

بهنگام طلوع نیز اعظم شاهنشاه معظم بر تکیه کا به سلطنت تمکی و بهر یک از مقربان
 درگاه بلا اشتباه نیکو بدامور محوله بخود را در حضور بابر النور حاکی بودند و ^{علیه} حضرت
 همایون بحرح و تعدیل و تغییر و تبدیل امورات بر یکت غور و تدبیر فرمود
 و احکام مطاعه در اصلاح مطالب و مقاصد ایشان مشرف صدور می یافت
 قریب بظهر سیفالدوله میرزای حاکم سابق اصفهان که در مشهد قدس حضرت
 رضوی علیه السلام مشرف بود زیارت حضور مبارک مستعد گشت و ^{باعتضای} آن
 میرزا اسح وزیر مازندران و میرزا بدایت مستوفی و رضا قلینخان رتیب
 کلبادی و محمد خان و نجفقلی خان هزارجریبی و غلام حسین خان اشرفی و عبداللّه
 میرزای نظام العلماء و سایر بزرگان و اعیان مازندرانرا که بهتبر بوسیله
 مبارک آمده بودند بحضور بابر النور قدس اعالی مشرف ساختند و هر یک را یعنی
 بنسب ناموده و علی قدر مراتبهم بالشفاف خسروی بجزه و روار استعاده حضور
 همایون مفتخر گردیدند و پس از حصول مرخصی ایشان ذات و لا صفات همایونی
 بخوشنایه باغ تشریف برده و استراحت فرمودند و اجدان مخصوص شرح
 احوال یکی از سیاحان فرانسه را که بسمت افریقیه سفر کرده بود معروض نمیداشت

و حاجب الدوله و این بندگان ارستمنان بودیم عصر این روز این الملک
 مطالب و عراض جهاننوز میرزا و صورت تشخیص منازل مراجعت اردوی سماوی
 که سپهسالار اعظم معین نموده بود و بحضور آورده از لحاظ انور همایون گذرانده
 در تغییر و تعدیل آن و امر ملوکانه مشرف صدور یافت و پنجم درین روز جهاننوز
 میرزا از خاکپای مبارک مرضی حاصل نموده بمقر حکومت خویش رفت
 اقارضای عکاسی که حسب الامر بانداختن عکس جناب حاجی ملا مادی
 نامور بود انجام خدمت مرجوعه نموده بحضور مشرف شده و شیئه عکس جناب
 سفری الیه را که بسیار ممتاز برداشته بود از نظر انور مبارک گذرانیده مورد
 تحسین و مرحمت شد و بنجاپکای همایون معروض داشت که چون جناب حاج
 تاکنون اسباب آلات این فن را ندیده و انکس و انطباع هیکل اشیا را
 در صفحه خارج مشاهده نمودند از ملاحظه آن کمال تحیر پدید آورده متفکر شدند و چون
 بر حقیقت آن فی الجمله بصیرت شد و در استدلال علوم مناظر و مریایا اسباب
 نیکو شمردند خلاصه مقارن غروب هوا مشعل شد و در حد و برقی شدید آنکار
 دو ساعت متواتر باران متکثر آمده صورت حرارت هوا بکشت و خاطر دریا طر

بدان سبب تفریحی کامل حاصل گشت

غزه شهر صفحہ المظفر تشریف فرمائی خدیو عدل کسری زین العابدین
برباط زعفرانی

از آنجا که حضرت شیراز شاهی تاجدار دین دوروز ایام توقف بنزد
موقعی از برای تفریح شهر و باز دید جناب حکمت آب و جناب مجتهدینا و ثواب
امروز که روز غمیت حرکت بود عبور موکب مسعود از داخل شهر قرار فرمودند
تا آن مقصود نیز حاصل شود پس چون دو ساعت از روز برآمد و وزیر
و اعیان و سایر چاکران بدر سپرده بهایونی حاضر شدند شاهی
اسلامیان پناه با سرداری الماس نشان پروان آمد و مبارکی و اقبال سوا
شده با سپهسالار اعظم و امین الدوله و امین الملک و سایر وزراء به سمت
تشریف فرما گشته و از کنایه رک عبور فرموده از دروازه آن وارد شدند
استحکام بنمای رک در نظر آنو جلوه گر آمده و چون از مرود بهوردیش
آن خرابی بسیار راه یافته بود سپهسالار اعظم امر و مقرر شد که در تعمیر
مشکور و جدمو فوری بطور رساند مالی شهر که در تمام ایام و سال آن

زیارت جمال عظیم المثل بودند شکرانه وصول باین نعمت عظمی با وجود سن و
 مافوق آن متصور نیست بترانه دعای ذات اقدس معلی شوره سیرا، اعلیٰ ^{فکند}
 حضرت شاهنشاه از میان بازار تا خانه حاجی میرزا ابراهیم مجتهد تشریف
 و در آنجا نزول جلال فرمودند جناب حاجی و علمای بلد که در درب خانه
 حضور داشتند در کمال ادب احترام ملو از م پذیرائی اقدام کرده و وجوه مبارک
 دعا گفتند و اعلیٰ حضرت اقدس بمایونی از آنجا بجناب حاجی ملا آمد
 تشریف فرما گشتند حالت درویشی و اثاث البیت مختصر و خانه محقر جناب
 حاجی که تمام بنای آن منحصرا طاقی از خشت و گل بود در خاطر مشکل پسند مبارک
 بسیار پسندیده آمد و پسران جناب ایشان که بحق اصل معرفت را بزر و شاخ
 حکمت را نمرده مقبول خاطر مرحمت اثر آمده مورد احسان و تشویق شدند اخلاق
 و لحو و تحقیقات نیکوی جناب حاجی مایه آن شد که حضرت شاهنشاهی صلا
 از رسم معموله در خانه ایشان توقف فرموده و در هنگام برخاستن اظهار استغفار
 از مفارقت کردند جناب حاجی نیز با چشم گریان حضرت ظل سبحان را تا خارج
 خانه متابعت کرده بامت خاص و نهایت اخلاص بان بدعا و شامی وجود مبارک

کشوند سرکارهایونی از دروازه قشایه برپرون تشریف برده پس سال
 اعظم و حیدرقلیان الیخانی فرمایش کنان روان شدند سواره خراسانی غنچه
 در آن صحرا با شکوه و عظمتی تمام و فلبسته و در نظر آنو رهایونی جلوه گر آمدند چون
 بنا بر رسم خود ترک زیاد بر اسبان داشتند و این معنی نایب حضرت سیوان
 در تاخت و تار بود امیرهایونی شرف نفاذ یافت که از جانب یوانان
 هر ده نفر سوار را یک نفر شتر بارکش دهنده تا اسبان ایشان سبکبار و در تعاقب
 دشمن بی احتیاج باشند پس از سان سوار شاهی شاه کامکار یکا لکه تشریف فرما
 مسافتی بعید که از راه طی شد قدیمی بالاتر از رباط سر پوشیده در طرف ^{باد}
 بجهت صرف بخار فرو درآمد و اندک غذائی میل فرموده سوار شدند و با یک
 درین صحرا هر نوع شکار از بوبره و آمو بسیار بود بواسطه گرمی هوا صرف نظر
 از رسیدن ایشان فرموده و تحمیل بوصول منزل کرده پنج ساعت بغروب مانده
 بار دوی هایون نزول جلال فرمودند

از سبزواری غفرانی شش فرسنگ است و راه مشرقی و همه جا جلگه و سطح
 و گیاه آن تمام خار و شر و اسپند و اسل السوس یعنی شیرین بیان است

جبال شمالی و دفر سنگ از راه فاصله دارد ولی فاصله جبال جنوبی نزدیک
 زیاد میشود تا بنظر مسافت ده فرسنگ می آید و درین راه آبادی بسیار و
 واقع در آن زمین قرار است سمت راست جاده صالح آباد و ملکی
 میرزا حسین و غیره و لفتد ملکی حاجی محمد رضا میستونی باغان
 ملکی حاجی فرامرز خان یوزباشی آزاد و منجیر ملکی حاجی میرزا ابراهیم
 و سادات نزل آباد ملکی حاجی محمد رضا زید آباد ملک الضیاء
 جلایس ملک الضیاء و اقوام حاجی میرزا ابراهیم رباط سر پوشیده
 ملکی الضیاء ششم آباد حاجی شمسی سمت چپ جاده دوقوه
 پشته ملحوظ بقاد که یکی از آنها ستر بنام ده و دیگری عوض است
 تمام این قرارداد قنوت متعدده است که از هر یک آنها یک سنگ دو
 بل متجاوز آب جاریست ولی اغلب آنها مایل شوری و کوارفت و در هر
 ازین دیات باغات و اشجار بسیار است غیر از رباط سر پوشیده که اورا
 یک باغ مشجر شریفست و غالب محصول این قرا، پنبه و جو و کنسم است
 رباط زعفرانی که هم بزعفرانیه معروفست رباطی بوده است از اینیه سابقه

که بالمره منهدم و مخروبه شده و از او جز آثاری باقی نیست و آنچه امر فرمود
 زعفرانی مشهور است باطلی است که بموجب امر قدس بیا یون شاهنشاهی
 حاجی مصطفی قلچیان نوری در ایام حکومت سیر و از بنا نهادن و بستاندن
 ازین بنای عالی که مقابل بهترین بناهای سلاطین صفویه است باقی است
 و انشاء الله باقی نماند از امسال سمیت تمام خواهد یافت و در جنب این بنا
 چایخانه دولتی و حمامخانه و آب انبار و پنجالی است که نواب حسام السلطنه
 زمان فرمانفرمایی مملکت خراسان بنا نهاده اند و در همه وقت خاصه
 تابستان زوار و قوافل را محل راحت و امان است

چهارشنبه دویم شهر صفر المظفر تشریف فرما فی خمر و عدالت
 پرور از زعفرانی بزمان آباد

درین روز اول طلوع فجر که سه ساعت بدسته مانده بود شاهنشاهی و خاندان
 از بستر راحت برخاسته و دو ساعت بدسته مانده بکالسکه مبارکه نشستند و
 سپس سالار اعظم را کنار کالسکه طلبیده مشغول صحبت شدند و مخصوصاً از دیار
 میل خاطر مبارک را در آبادی خراسان و اشیان امور آن سامان بیان فرمودند

تا ترتیب هوا و حضرت صحرا خاطر سپاریون را میل بدان ساخت که از بهت
 جاده شکار کنان تشریف فرما شوند پس از طی مسافت کیمز سنگ با محو
 لمحو ظاهر افتاد مشهور بر باطن علما مان که در سوابق زمان مامن را در زمان ایلات عمارت
 نیابور بوده است و حال بالمره منهدم است کیمز سنگ از آن رباط کشته
 قلعه سنگ کلید است محاذی آن قلعه دو نفر شکارچی که با امیر شکار از پیش فرستاده
 بحضور مشرف شده معروض داشت که یک دسته قوچ و میش دیده اند سرکار بایا
 با اعتضاد الدوله و امین الملک و سایر مقریان خاص با معد و قلیان تفنگداران
 و شکارچیان بقصد شکار به سمت دره های شمالی روان شدند قریب دوسه فرسنگ
 مشیم و از امیر شکار اثری نپشت تا سر کار آمدن در راه را منظور نظر مبارک فرمود
 و از دامن آن صعود فرمودند ولی بیک رحمت الهی یک شکارچی نمودار
 معروض داشت که شکار آن امکان خود تجاوز کرده و باید متعاقبشان
 رفت ولیکن چون از روزیاد برآمده و هوا گرم و منزل دور بود سرکار شایسته
 از تعاقب نمودن شکار گذشته و در دامنه و کنای چشمه آبی فرود آمده امر بجا
 صاحبان نما فرمودند و پس از آن بجا لنگر نشسته به سمت شواب تشریف فرما

و چون راه بسیار سخت بود و دست و پایی نداشت تکرار کالسا میبار که عیب
 نمود حضرت شایسته ای نمیفرستد سواره تشریف آوردند تا آنکه در شک
 اعتضادالدوله رسید و بدو نقل فرموده اند که از رحمت حرارت هوا و کرد و غبار
 آلوده شدند متقارن ثواب حاجی سلیمان خان قاجار حاکم فیا پور بزرگ
 رکاب قمرشال مشرف آمده مورد عواطف نوکانه گشت سه ساعت بغروب مانده
 موکب معود مشرف ورود بزمان آباد ارزانی داشت حضرت بهایونی اندکی
 بیا سوختند و از خواب برخاسته نماز خوانده و اندکی میوه جات و مشروبات صحر
 نموده بکرمخانه مبارکه تشریف بردند بهنگام مغرب بارانی شدید افتاد نموده تا زمان
 صبح بیایید و هوا را لطافت و طراوت کلی بدید گشت
 از رخصتانی بزمان آباد شش فرسنگ است و راه شرقی و تاد به بنسنگ کلیه
 همه جا رو بصعود است و از آنجا دره ماهور و رو به نشیب میشود تا میفرستد که بزما
 آباد مانده سمت شمال کو بهستان است و بلوک کتاب طغان کوه درین
 واقع و او را قرا و مزارع متعدد است که اغلب آنها رعیتی و خوشن هوا و آسا
 بعضی از ایشان از میقدار است که کتاب شور و زرد شور و زرد

دست جرد سلیمانی کلاته بید در وسط راه اول قلعه سنک
 کلید راست و او قلعه است که در دامن واقع و در دولت شاهنشاهی
 ساخته شده بقدر نیم فرسنگ آب و چند خانوار و قلیل زراعتی دارد و جمعی
 خاک نیشابور و سبزوار است بعد از آن شوراب است که منزلگاه کاروان
 و سی چهل خانوار رعیت و چند قطعه باغ و چاه دارد
 سمت جنوبی تا اول جلگه نیشابور آبادی نیست در اول جلگه بلوکات نیشابور
 که در موقع خود مذکور خواهیم داشت زمان آباد و **و شده**
 دو قریه اند سرده بالاتر واقع است بفاصله یک میدان و جمعه موقوفات
 حضرت فیض آثار است زمان آبادی تحقیقه آباد و چند سهم است سهمی ریتی
 سهمی متعلق باقا محمد تقی تاجر طهرانی و مالک سهم اخیر خانها با سلطان است
روز پنجشنبه سوم شهر صفر تشریف فرمائی شاهنشاهی
مؤید و مظفر لباحت نیشابور

علی الصباح که خبر و کیستی نورد خاوری علم بر کو بهاران زد شاهنشاهی
 انوشیروان نشان ^{و خاتمان} معدلت بنیان چون صبح امیدواران از افق سر پرده بهایو

طالع کشته و بکالسه مبارکه جلوس فرمودند نسیم بهتر از برچم شوکت و اغزاز
 وزیدن گرفت و خنک سواران در جلگه نیشابور در تپا پوی آمد دماغها از هوا
 روح افزای این جلگه تر شد و رحمت کرد و بخار و هوای خشک حارست
 منازل از خاطر با محوشت در سه فرسنگی شهر چمنی نیکو و صحرائی و بگو منظر
 خسروانی کشته از برای صرف نهار در آنجا فرود آمدند درین وقت شبنم و تریخ
 هوای بارانی سخت و شد تبدیل یافت و موکب مسعود زودتر از رسم معهود در
 شه کیمر سنگ بمنزل نده علماء و اعیان و اجله و ارکان شهر زیارت رکن
 قمر اشاب تشرف جست مورد الطاف خسروانی کشته

علیه حضرت شایسته هی سه سالار اعظم امخاطب فرموده از آبادی و هوا و
 صفای جلگه نیشابور فرمایش میفرمودند حاجی سلیمان خان حاکم قراء و مزارع را
 در خاکپای همایون معرفی نمود و از خیال و معادن فیروزه معروض نمیداد
 از جلگه کوه پر بر فی را در بالای سر نیشابور نشان داده معروض داشت که در او
 چشمه است معروف بچشمه سبز و چشمه است که در فضائی وسیع مانند دریاچه
 واقع شده و آبی زیاده از چهار سنک از میان دریاچه جوشش نمود

بهم در خود آن فرو میرود و در حوالی آن شکارگاه میسکو و چمنزاری بس وجود
 خاطرهایونی مایل سیاحت چشمه گشته و از مسافت آن تحقیق فرمودند چون یاد
 از شش فرسنگ معروض شد و محض بعد راه قرار سیاحت و تفریح آن مکان
 بهنگام مراجعت موکب بهایون از راه کلمکان که بهم بر آن سان اقرب است
 مقرر داشتند بالاخره چون سواد شهر پدیدار گشت امانی بلد از مردوزن خود
 و بزرگ که سعادت چنین روز را از بخت فیروز میخواستند در معبر موکب فیروز
 از صف کشیده در نهایت وجد و شغف هر یک بزبانی بدعای و سجود
 مترنم و بقای دولت جاوید عدت را از خداوند خواستار آمدند سرکار
 بهایون ظل اللی از کما قلعه عبور فرموده و بسمت غربی شهرباغ رضوان
 که فی الحقیقه از جنت نشان میداد و از بناهای مامویردی خان منشا بور میست
 نزول اجلال فرمودند حاجی سلیمان خان حاکم تشریف قدوم مبارک
 بهایون را از قدو شال کشمیری و علویات و غیره پیشکشهای شایسته تقدیم نمود
 سقربان دربار گردون اشتهاه و سران سپاه هر یک بمنازل خویش نشاند
 و حضرت شایسته ای کخطه یا سودند بهنگام عصر باد می شد و سخت بویید

و سرکار بهایونی از سر پرده به عمارت پایین باغ تشریف فرما شدند حاجی
 میرزا علی مشکوة الملک که حامل خلعت شاهی بنزد او افتخار جلال الدوله و
 اعظم بود و قبل از حرکت اردوی بهایون مشهود مقدس مشرف گشته درینجا
 بقتب به بوسی آستان علی تشریف جسته و از لطافت بنیهایات شاهی
 کامیاب و مباهلی گردید شب بعد از شام قورق سبکت حکیم شی طراز
 و سایر خواص و مقربان بحضرت مبارک شریفیاب شدند ساعتی حکیم
 از روزنامه های فرانکستان معروض میداشت حضرت شاهی با حفظ
 شریف مبارک ترجمه میفرمودند و حاضرین جمیع متعجب بودند که سرکار
 پادشاهی چگونه بیرحمیت تعلم بسیار و اشغال نلیل و نهارد در نیت قلیل بدین
 زبان غریب آشنا شده اند و بدین سهولت مطالب مشکل را ترجمه می فرماید
 بعد از اتمام روزنامه با مقتضای لطافت و سبکی به اربابان طرب خاص چون
 آقا علی و حاجی حکیم و آقا صادق و آقا غلام حسین احضار بزم حضور شده
 ساعتی تغنی نموده و از آوازهای خوش و سازهای دلکش خاطر مبارک را مسرور
 داشته مریض شدند و سرکار شاهی با آرمکاء تشریف برده براحث مشغول گشتند

از زمان آبادیه نیشابور چهار فرسنگ است و راه شمال مغربی و تمام جلگه
از قلاع بلوک عشق آباد و قرا بلوک تحت جلگه آباد و معمور است جلگه نیشابور
که بحسب هوا و مکانیت و قنات و انهار و اشجار و خضارت و نصاریت معروف
و مشهور آفاق است از سمت خاصه شمالی بحیال سبز علف محدود است
و در قلع جبال شمالی که از همه مرتفع ترند برف بسیار است و فی الحقیقه روح منجمد
دارد که در کتب بلدی دیده شده است چنانکه در کتب متقدمین و شعری شلف
روح جلگه نیشابور مذکور مضبوط است جبال نیشابور معادن مس و سرب
و غیره بسیار دارد خاصه معادن فیروزج که گویا تمام روی زمین مشابه بدانها
یافت نشود این معادن در جبال شمال مغربی واقعند و آنچه از آنها کار شده است
موسوم بجان سیاه است که در او حال کفر می کنند و کمری کان کمری است که
از خود معدن آب بیرون آمده مانع از کار کردن است و معدن دیگر که از همه تنر
کان قازراک بالا و قازراک پایین است خاک نیشابور حاصل خیز و پرور
و قابل هر نوع محصولات و محدود است از سمت مغربی بخاک سبز و ار که
آن قلعه سنک کلید است از سمت مشرق بخاک مشعه و دام از سمت جنوب

بترت سالاری و شاه بخش و خاک زماشیر و ترشیر و از سمت شمالی به تیر و
 قوچان و سلطان آباد ایالت نیشابور چند بلوکست که اسامی آنها بنحویست
 طغان کوه آرتیقانی بار معدن تخت جلگه ریوند
 در ب قاضی آردقش مازول زبرخان محسن آباد
 بار و تخت جلگه ماروسکت باغ رضوان که مخیم خیاام کیوان
 مقام بود باغی است در نهایت خوش طعم و وح و صفا مثل برخیا بلندی متعدد
 و چند حوض و جداول و انهار و گلستان و اشجار و در اود و عمارت است
 در ابتدای باغ که بالا خانه سردر و اوطاقهای تختانی و فوقانی دارد و دیگری
 در انتهای باغ واقع است که اورا تالاری و دو اطاق جنبین از جل
 چیزها که بر صفای این باغ افزوده و کمتر جانی دیده شده است وضع عرس
 رزمایی آنست و آن بدین قسم است که زمین باغ را مرتبه مرتبه مسطح کرده خیا با
 در او قرار داده اند و از طرفین خیا با نهاد یوارها کشیده اند و پشت دیوارها را
 بطور پشت ماهی مالیده ساخته و درخت مور بطوری کاشته اند که تمام
 مسطح متحد یوار را گرفته و شاخهای آن از سوراخها که در دیوار کرده اند بیرون

آمده روی دیوار را پوشانیده و بهین پنج تمام مراتب یک پارچه منظر
می آید و زیاده از حد بر صفای باغ افزوده است

جمعه چهارم شهر صفر و دوم توقف حضرت شاهنشاهی در
بجده الله تعالی علی حضرت اقدس پادشاه شاهی در اول صبح در
انسانا و غری سوار شده بقصد تفرج اطراف شهر اخبار سواری فرمودند
بر نیامد که بواسطه سرد شد و بارانی شد برودت و رطوبت هوا فرو
و حضرت شاهنشاهی قنبر غریت فرموده بعمارت آخر باغ تشریف آورده مشغول
مطالعه عرایض و نوشتجات و زرا شدند تا شش ساعت از روز بگذرد و باران
بایستاد و هوا در نهایت معتدل و مقتضی سواری گشت پس بر حسب اعتقاد
سوار و با امین خلوت و صاحب الدوله و جمعی از چاکران از کنار درو باز آمدند
و همه جا از کوچه باغهای نیشابور عبور فرموده مزرعه که موسوم است ببر
و در دامنه کوه شمالی واقع منظور نظر مبارک گشته براه نمائی میر کار و سلطان
حسین میرزای پسر پسر میرزا بداندنوی تشریف فرما شدند و در کنار چشمه کوه
که چشم اندازی نیکو داشت و مشرف بکلیه و شهر بود پیاده شدند و تا هنگام عصر

در آن مکان تشریف داشتند جماعت بغروب ناله بقریه صومعه آمده در حلقه
بدشک نشسته هنگام غروب معاودت بمنزل فرمودند

برف ریز مرعه است که سه چهار خانوار پیش ندارد و در سمت مغربی آن قرار
مرحوم شیخ ابوالحسن است که یکی از اقطاب و بزرگان عرفاست ^{زیاد} قریه صومعه
بر صد خانوار رعیت و باغات بسیار دارد و مالی آن جمیعاً از ایلات ^{کنست}
که از سوابق ایام در آنجا مسکن گزیده اند

شنبه پنجم شهر صفر توقف شاهنشاه معدت کت در میان
درین روز هنگام صبح که نیر اعظم طلوع نمود شاهنشاه معظم بحمام تشریف برد
و دو ساعت از روز برآمده در نهایت شوکت و اجلال جلوس بر تکیه کا
سلطنت فرمودند پس سالار اعظم شرف اندوز حضور مبارک گردیده و عرا
حاکم و خوانین بیست تا از الحاظ نظر مهر اثر گذارینده معروض داشت که چون
سابقاً ترکمانان بی اعتدالی و خود سری نموده جمعی از رعایای سیستانی را
و دستگیر کرده بودند خوانین و سرکردگان آن سامان در مقام تلافی برآمده
خویش را مسترد ساخته و اسیر و سرزیدان آن دزدان گرفته اند خاطر مبارک قویا

ازین خبر قرین مسترت و شاد کامی گشته سپهسالار اعظم امر و مقرر شده که
 در جواب عرایض ایشان از الطاف بی پایان خسروانی شاهی مندرج دارد
 که مایه امید و آرمی و دلگرمی در خدمتگذاری باشد سپهسالار مرخص شده و حضرت
 شاهنشاه دستخط مستعده با قنار وزیر مالیه اعظم و وزیر امور خارجه در مظهر نظام
 و اشتیاق امور مملکتی و ملتی صادر فرموده بامین الملک سپردند که با چاپار
 مخصوص روانه دارد و خود تشریف فرمای صر محانه مبارکه شده به هنگام عصر
 بیرون تشریف آورده بعد از صرف عصرانه و ادای نماز ظهر و عصر قورق فرمودند
 درین شب چون شب عید مولود مسعود و همایون بود اسباب آتش بازی
 اعظم از ایرانی و فخرنگی در میدان خارج باغ فراهم آورده بودند حضرت شاهنشاه
 دو ساعت از شب رفته به باغ دیوانخانه تشریف آورده در بالافخانه که مشرف
 بمیدان بودند نشسته متصدیان امر آتش بازی از قبیل آقا یوسف نایب سرلیدار
 که بهم درین کار مهارتی تام دارد با سایر قوتناچیان و خدام مشغول آتش بازی
 و شلیک شدند و پس از اتمام مغنیان خاص از نعمات تار و طنبور در وجود
 سرور بخاطر ما گشودند و تا ساعت چهار هر یک درین خود نهایت مهارت را بکار

و وزیر علوم
 و سردار کل
 ۴

ویدل انعام مقرر شدند و حضرت شاهنشاهی بحرمانه خسروانه توجه ملوکانه از آنجا

داشتند

پنجمین شب ششم شهر صفر و چهارم توقف اردوی مبارک در آنجا

درین روز که روز عید مولود پادشاهی بود و در قلوب و خاطر شادی سرور

نامحدود جای داشت سرکار شاهنشاه فیروز بخت نه ساعت از روز برآمد

بر بخت کامرانی جلوس فرموده در ایوان سرپرده مبارک فرستهای زیارت

دیبا و حریر یک تیرنید و سلامی با رعاض و عام دادند و زرا و اعیان و سرکرگان

و مقربان و صاحبان ذی شان از عراقی و خراسانی و سیستانی و مازنی

و افغان و غیره در حضور مبارک صف زدند پس سالار اعظم و راجه

بغوف بایستاد و دیگران هر یک بفرخورشان بمقامی که در خور ایشان بود

قیام نمودند و چون حاجی قاسم میل مشیت باشی سلام پذیر این بند درگاه

شاهنشاهی درین سفر بجهت ضعف مزاج از الیثم رکاب بیایونی محروم بودند

نیابت این غلام قلیان مرصع به پیشگاه تحت اعلی کد است و سلام انعقاد یافت

امین الدوله مخاطب فرمایشات علیه بودند و حضرت شاهنشاه از گنجونی بهوا

نیشابور و قصد آبادی و معموری صفحات خراسان و رفاه رعیت و امنیت انسان
فرمایشات ملوکانه میفرمودند

خطیب خطبه غزا باسم مبارک حضرت ختمی مآبی صلی الله علیه و آله و وصی برحق و
وال آنحضرت و شایسته ممالک ایران نشانموده سلام میان رخصت انصاف
یا فتنه و پس از انجام سلام قاضی و علمای نیشابور بقبض حضور استعاضا^{صل}
منوده مورد عواطف و الطاف شایسته گشتند ثواب ملک منصوبین
بنابر رسم همه ساله با عطاء یک طاقه شاکل شمیری و یک ثوب قبای زری^{علی}
سرافراز و مقرر گشت امیر سینخان الیمانی اسی در نهایت رعنا و زیبا
که از هر جهت کمال امتیاز داشت از پیشگاه حضور ظهور مبارک گذرانیده در نظر
ملاطفت اثر پندیده و مقبول افتاد و اینحضرت شهر یاری بقیه روز را بمطالع
کتاب و صحبت با خواص در بار کردن اساس گذرانیدند

روز هفتم شهر صفر و پنجم توقف مبارک در نیشابور
بنگاه صبح سپسالار اعظم و اعتضاد الدوله و امین الملک و میر انصاف
مستوفی بحضور مبارک احضار شده مقرر گشت که در چادر اراک شورا می گیری

مجتمع گشت بحساب میرزا مسیح پیشکار مملکت نازندان غوررسی نمود و حقیقت آنرا
 بعضی برسانند سردار تاج محمد خان و محمد علی خان شهرکی و کدمن و لنگمان و سبست
 بحضور بابیر النور مشرف شده و از تفهات ملوکانه امیدوار و بجزو یاب شده
 و چون امر و تفرج شهر و سیاحت اطراف منظور نظر خسروانی بود از عمارت
 مبارکه که بیرون آمده با وزیر ادب باری و سایر خدام حضرت شهبازی همیشه
 توجه فرمودند و اولاً تشریف فرمای مسجد علی گزنی که مسجد عالی بنیان و از آن
 زمان قدیم است شدند علماء و اجله بلد که اسامی ایشان بدین موجب است
 تشریف وجود مبارک را در مسجد پذیره گشتند جناب ملا صادق
 حاجی ملا ابوالقاسم امام جمعه میرزا ابوالقاسم قاضی ملا هاشم صد
 حاجی ملا حسین شیخ العلماء شیخ عبدالغفور ملا روح الامین شیخ الاسلام
 ملا عبدالحسین ملا محمد رضا ملا موسی ملا محمد باقر ملا آقا بابای خطیب
 ملا غلامرضای شیناز آقا سید اسمعیل محض الله حاجی ملا محمد تقی و اعطاء
 آقا سید اسمعیل شیناز سرکار اقدس شهبازی بعد از اظہار ملا طفت و مہربانی
 بسیار علماء و حکم تعمیر مسجد و مراقبت در عمل موقوفات آن و محافظت و حرا

اورد و چهار قوی اجمعه کهن که علامت قدمت مسجد است بیازار شهر شریف
 آورده از چهار سوق و بعضی محلات بخارج قلعه گذاشتند و بقصد تفریح و تزیین
 خوشنجان که قصبه منعموره و در نهایت خوش هوا و باصفاست توجه فرمودند
 بعد از طی کعبه سنک نیم قصبه منعموره وارد شده مسجد رعیتی آن قریه که
 از بناهای مرحوم حسنعلی میرزا است و خیابانها و درختان چهار بسیار کهن
 و باغات و اشجار و آنها را قریه بنظر مبارک رسیده و از آنجا گذشته در قریه
 پوچ آباد و حصار که هوای آنجا در نهایت میلافت وارد عبور فرموده
 دره که شتمل بر رود آب و چشمه سارهای جاری و درختان و باغات بود
 پیاده شدند و اندکی از میوه جات آن باغات خاصه کیلاس و کوجه و غیره
 که کمال امتیاز داشت تناول فرموده تراست و بدعت و صفای هوا
 دره زیاده از حد و صف در نظر انور جلوه گر آید به بنجام عصر در آن جایگاه
 ماندند سگای چیان خراسانی یکراس میش کوهی صید کرده بحضور آورده
 مورد انعام و احسان گشته معروض داشتند که در قلل این جبال سگای قوچ و میش
 بسیار است ولیکن سرکار شاهنشاه بواسطه بعد راه میانه بصید افغانی نفرمودند

و محقق را مقرر داشت که بخواند کتاب روضه الصفا و ذکر احوالات امام
 ثامن ضامن علیه السلام خاطر مبارک را مشغول دارد با جمله آثار سلف دین
 در همدی است غریب که از آن گشت ریکت ساخته شده عرضا قریشی شش ذرع
 و ارتفاعا ثمینا پنجاه ذرع و ازین سد چیرگی باقی است دو سمت رودخانه است
 که ارتفاع و حد سد را نماید و پاچه عظیم است که از سد در میان رودخانه افتاده
 و معلوم میکند که بنای سد چه قدر سخت و محکم بوده از اینجا آشکار میگردد
 که اینیه محکمه که امروز در فرنگستان باریک و آب میازند و سخی آنهاست آن
 سنگ صلب است در سوابق ایام نیز در مملکت ایران شایع بوده و برورده و
 متروک گشته است خلاصه سه ساعت بغروب نمانده سرکار پادشاهی بآب
 که احمد خانی سوار شده بطرف منزل عطف عنان فرمودند و دین را شخصی
 قومی جبه و سیاه چرده دست علفی در دست گرفته بی محابا و متهورانه بطرف
 و دیدن گرفت بر قدر فراشان و سواران خواستند و از این حرکت منع
 یا سبب دویدند از معلوم سازند هیچ قسم حرفی ننیکفت و برین جبارت متفرد
 تا عاقبت و تکیه شش نمودند ولی چون مقصود و منظور شش معلوم نخواستند

عطوفت و رافت خسروانه را می حاصل نمود قریب بقریه حصار میرزا ابوالفتح
قاضی که همه جاد و رر کاب بود بعضی حضور مبارک رسانید که در جنب این قریه
دره و مغاره و چشمه آبی است که بنا بر معروف مکان معبد ابراهیم ادهم
علیه الرحمه و قابل دیدن است خاطرهایونی بایل تفرج آنگاه شادولی چون
وقت کافی مقتضی نبود ازین خیال منصرف گشته هنگام غروب از جنب
شهر گذشته بمنزل شرف نزول رزانی داشتند

نیشابور یکی از شهرهای بسیار قدیم ایران است که قبل از بعثت حضرت رستا
پناهی صلوات الله و سلامه علیه معمور و دایر بوده و بنا بر معروف از این شهر پور است
و در آبادی این شهر و نواحی آن اغراقها گفته و میگویند از جمله آنکه دوازده هزار
فئات رو بقبله داشته هرگاه دوازده هزار عراق باشد البته دویست هزار
نمی توان انکار کرد زیرا که آثار اکثر آنها هنوز باقی است و در تعریف و تمجید
کافی که مکرر او را ویران و تالیش و پراکنده ساخته اند و مجدداً در قریل زبانی آباد
و معمور و پر جمعیت شده و نیز یکی از صفات اوست که همواره مولد و موطن
قوت حکما و ادبا و عرفا بوده و خاکش تربیت اربابان ذوق و محبت نموده و

اگر چه با تحقیق نرسیدیم ولی تقریباً و تخمیناً جمعیت او را زیاده از دوازده هزار
 خانوار ندیدیم که در چهار محله آباد موسوم به سعید شاه و خواجہ روستا
 و سرسنگ و محلہ علیا مسکونند مخلوق این بلد را مدغیت زیاده
 از مالی شهرمانی است که درین راه مشاہدہ شد و از جمله آثار آن چادرهای سنوا
 که در شهرهای گذشته همه جا بطور دایمان چادر شبی بسمانی و اکثر
 ایشان بی روی بندند و حال آنکه زنهای نیشابور همه چون زنهای شهر
 بزرگ چادر نیلی و روبند و چاقچور دارند و همچنین بازار و کاروانسہ و دکان
 و حمام و چهارسوق آن مشابہ شهرهای بزرگ و آباد و از ہر نحو اقمشہ و مسعود
 مخلوق این بلد اکثر عجزہ و صاحب امراض مزمنہ اند و بر حسب بیات و شکل صاحب
 و وجاہتی ندارند نیشابور را باغات بسیار است کہ در ہر یک برخی چہار
 مرتبہ ساحۂ اند کہ در حقیقت مسکن صاحب باغ است و سمت شدہ قوی
 کاروانسہ نیست عالی کہ اصل آن از بنیہ سلف است و حاجی قاسم تاجر اسکن
 اورا لباس نومی پوشانیدہ چنانکہ گویا جدید البسیان است آب انبار بزرگ
 در حوالی آن است کہ تجار بلد احدث نمودہ اند در حوالی شهر مقبرہ نامزدہ مہجہ

محروق اولاد حضرت علی بن حسین صلوات الله وسلامه علیه و آله و آفراده
 ابراهیم اولاد حضرت امام موسی کاظم صلوات الله وسلامه علیه و مقبره عمر
 و شیخ فریدالدین محمد عطار است و هر یک در طر فی واقع و بقعه علامتی رفیع
 دارند و وجه تسمیه محمد محروق آنست که آنحضرت را مخالفین دین حسین زنده خوانند
 در مقبره مرحوم شیخ سنک سیاهی است محکوک که از قرار مشهور نیست و زرع طو
 آنست ولی زیاده از یکد زرع و نیم آن از خاک بیرون نیست یکی از امر که در حفظ
 ظاهر شرع جدی داشت و قتی مقبره مرحوم شیخ آمد نزدیکان او شیخ را بصورت
 عیب شمرند امیر اعصاب تولى شده بضرب کلوله تفنگ کوشه از آن
 بسکت در جبال نیشابور ریواس بسیار است و ریوندى که از ریشه آن حاصل میشود
 گاه میتوان که باریوند چینی مقابلی کند و نیز درین کو بهما کل کو و سایر کلهای بسیار
 روز سه شنبه ششم صفر شریف فرمانی اردوی بهایو
 از نیشابور بقدمگاه

و شهید کردند
 ۴

شاهنشاه مجاهد بهنگام صبح که خورشید تابان بایوان سپهر خرامان شد از باغ
 الهویه و سخنان به بیرون خرامیده و از اشعه نور جمال عدیه المآل پر توان فکر است

جهان و دیده ناظران گردیدند و اینجانی شاد تو در عفران و چنانکه ذکر هست
 با سواران خویش موکب مسعود را استقبال نمودند و تانیشا بوی مژگنم رکاب
 بردند تدارک و تهیه اردوی کیوان پوی را از خاکپای همایون خست نصیب
 و الغطف یافته بمقر حکومت و اوطان خویش عود دادند و سرکار شایسته
 امین الدوله و اعتماد السلطنه را در جنب کالسکه احضار فرموده و بفرمانیشا
 ملوکانه قرین افتخار و اغراض ساحته و از جنب خندق شهر عبور نموده راه مستقیم
 پیش گرفتند و در قریه پور مهران که آب و ان و حضرت مکان داشت
 بجا حاضر ساختن هزار و افراشتن آفتاب گردان فرمودند و مژگن حضور
 چون اعتماد الدوله و امین الملک و امین خلوت و حکیمباشی طرزان و جوانان
 مخصوص و دیگران خاطر مبارک را در حین هزار لطایف صحبت و نظرات
 حکمت مشغول داشتند تا اینکه حضرت شایسته دوباره بکالسکه رجوع فرمود
 و نجباءت بغروب مانده قدمگاه را بقدم مبارک تاج افتخار تبارک نهادند
 محقق و امین بنده درگاه مشغول خواندن کتاب و زمانه همایونی شایسته
 و از آنجا که هوا و صفای آسمان بطبوع خاطر مهرشان گشت بزرگان را

مقرر داشت که سه روز در آن سامان طراق کنند

از نیشابور بقدمگاه و نجف سنگ راه مسطح و مشرقی و معمور است و قرا و قن
در همین و بسیار جاده از آن قرار است سمت راست جاده ده شکر
و وجه تسمیه این قریه معموره بدین اسم بدان سبب است که در زمان سیف
چند خانوار از طایفه لکریه فقشار کوچ داده و در آن مسکن متوطن ساختند
شاه آباد و ایضا سعد آباد و ملکی ماموسی و ابوسعید
ایضا عشرت آباد و ملکی شمس العلماء عباس آباد و آردوش
که محل سکنا می آید و اینجای نادری است برج دولت آباد
ملکی محمد ولیخان سردار معموری خالصه دیوان اعلی
سمت چپ جاده تقی آباد و ایر و اینها خسرو ملکی مصطفی قلینان
خروشید علیخان آدک دشت پوش مهران
پیش فروش محمد ولیخان سردار قدیمگاه در دامن
کوهی واقع است که از نیشابور امتداد دارد الی مشهد مقدس اصل قد
خبارت از بقعه کوچکی است از انبیه سلاطین صفویه حمده الله علیهم که کعبه

عالی دارد و تمام آنرا با کاشی معرق بسیار عین نیست و آوده اند و دیوار
 این بقعه تحت سنگ سیاهی نصب نموده اند که بر آن نقش پایی جای گرفته است
 و مردم آنرا جای پایی مبارک حضرت امیر مؤمنان علیه السلام میباشند
 رضوی صلوات الله علیه میدهند و از اطراف بزیارت آن مقدم مبارک اند
 تحصیل سعادت مینمایند و در سمت شرقی این بقعه چشمه است که بسیار
 که از قرار مشهور بحضرت امام ثامن صلوات الله و سلامه علیه منسوبست و بنا
 بر معروف از زمین دست معجزه اثر آنحضرت جاری شده است و عابری
 و زوار و قوافل از آب آن شفا حاصل می کنند و در منبع و مخرج چشمه
 چهار صنفه مسقف بنا کرده اند که دوسه پله پایین می رود و آنجا حوض کوچکی است
 که آبی در نهایت صاف و کوار از حنب آن بیرون آمده داخل حوض شده
 و از آنجا بیاباغ و صحرای می رود باغ قدما گاه متصل بقعه و کنسبت باغی است
 وسیع مثل بر مراتب چند و حوضها و جداول و آبشارها که تمام آنرا با آجر کج
 بنا نموده اند و درختان قوی قدیم کهن خاصه در خیابان مطول خارج باغ
 که اگر چه اکثر اشجار آنرا بر و رایام کنده و بریده اند ولی هنوز بعضی از درختان

کاج او باقی است که زیاده از پنج ذرع و شش ذرع قطردارد و از ازمنه قد
 خبر میدهند و چون درین آثار بزرگ از کنبد و باغ و خیابان خرابی بسیار
 یافته بود سرکار بجا یون شاهنشاهی تا یکدست بلع در تعمیر آن فرموده مقرر شد
 که بزودی تمام آنرا تعمیر کنند در پائین باغ و اول خیابان کاروانسرای
 بزرگ عالی از بناهای صفویه باقی و دایر است و در مقابل آن در عصر شاهنشاهی
 جمجاه چایخانه بنا کرده اند که عمارت فوقانی محض بارو حی دارد قصه
 قدمگاه بالایی تپه واقع است و قریب پنجاه خانوار رحیت دارد که اکثر آن
 سادات هستند از قدمگاه بشهر مشهد مقدس دور است یکی در راه
 که از میان دره در رود و گلستان و ترقیه میرود و راه یلداق و سایه افراست
 ولی عبور کالسکه و عراده و تحت بواسطه گردنه و پست و بلندیهائی که در او
 امکان ندارد و دیگری راه معمول طرق و دیر آباد است که بعد و کر میسر است
 ولی چون راه آنرا ساحه اند و خاصه امسال سه سال را عظم تعمیر نموده کالسکه
 و عراده میتواند از او عبور نماید و معبر دائمی قوافل و زوار است

روز چهارشنبه نهم شهر صفر توقف اردوی پادشاهی در قله

شاهیست پناه خلد الله ملک و دولته درین روز بکام صبح بقصد تفرج
 سیاحت در رود رود توج فرمودند اعتضاد الدوله و دیرالملک و امین الملک
 و امین خلوت و میرزا نصر الله مستوفی و میرزا علی خان قشقی خاصه حضور
 و حاجی محمد حسن خان و علی خان که برچی پیشخدمت متسلم رکاب حضرت انتساب
 شدند در اول رود رود که حضرت شاهی از کالسکه برآمده بر آب سوار
 شدند محمد طاهر خان در رودی که از جمله بنجا و صاحبان قریه در رود ششوی
 و کنت است با تمام رعایا بنجا کپای مبارک مشرف آمده از زیارت رکاب
 بیمنت اثساب معطر و مهابی گشت از میان دره در رود رودخانه جاریست
 که زیاده از بفت شک آب دارد سرکار بهایونی رشته رود محل عبور قرار داد
 بیالاروان شدند و بعد از طی اندک مسافتی فضائی با صفا و حضرت بی اثساب
 بنظر مبارک جلوه گر آمد و بجهت میل نه از زوال احوال فرمودند و اعتضاد الدوله
 و دیرالملک و امین الملک و میرزا نصر الله مستوفی و میرزا امیر و وزیران
 بجهت اتمام محاسبه انملکت بحضور مبارک احضار شده میرزا نصر الله کتابخانه
 حساب را از لحاظ انور گذرانیده و سایرین نیز اطلاعات خود را در ان باب ^{شده}

تا حساب صرح و تعدیل یافته و کتابچه بستانه مبارک مزین آمد بعد از اتمام حساب
 وزراء مخلص شدند و حضرت شاهی شاه رویا لای دره تشریف فرما شدند
 تا دو فرسنگت همه جا از کنار رود و زیر درختان پدید و فواکه میشتند محلی
 که راه شعبه بدو شعبه میگردید یکی بجا قرق و شهر میرو و دیگری بدره که سمت
 شمال واقع است و از آن نیرو دانی جریان دارد علیحضرت همایونی ازین رود
 اخیرگاه سواره و کاه پیاده صعود فرمودند تا بیدستانهای دره تمام شد و از دو
 سه دخت آویس بزرگ پدیدار گشت حضرت ظل الهی در سایه آنها فرود آمد
 براحت مشغول شدند حبیب الله خان برادر میر شکار معروف داشت که در تله کوه
 مقابل شکار بسیار ملحوظ افتاده است حضرت شاهی شاه دو برین خواسته دوازده
 قوچ و میش منظور نظر مبارک گشت و چون راه دور و سخت و صعب بود خود از شکار
 فرمودن صرف نظر فرموده و حبیب الله خان را امر فرمودند که هرگاه بتوانند
 با شکار چیان بالا رفته شکار می تفکیک کنند پس از رفتن آنها چهار ساعت امتداد یافت
 که آوای تفنگی برخاست و حبیب الله خان لنگ لنگان مراجعت نموده و معلوم
 شد که بواسطه صعوبت راه شوالسته اند نزدیک شوند همین قدر از دور تیر می انداختند

و قوچا از صدای تفنگ وحشت کرده و از کوه سرزیر شده و از رودخانه
 بکوه مغربی دره بدر رفتند بالا خرو سرکار پادشاهی از خواب برخاسته بمبار
 بغروب مانده تشریف فرمای رودوی کیوان پوی گردیدند و لدی نور و دربار
 قریگاه مبارک اقدام نموده ببحر مخانه مبارکه رفتند شب را چون در مالای تپه
 آتش بازی زیاد چیده بودند بعد از شام بیرون آمدند ساعتی تماشای آتش بازی
 و ملاحظه عرایض صندوق عدالت و صدور احکام مشغول گشتند پس آلا
 اعظم امشب مخصر شد و بشهر رفت و محمد رحیم خان سرتیپ مذکور هم مست
 ایشان گشت

پنجشنبه دهم صفر المظفر و سوم توقف دومی بپایانی رسید
 از آنجا که دره در رود در روز قبل بالتمام ملحوظ و مشهود نظر آنو گشته و زیاده
 کتب بنور مظهر از دور منظور خاطر بپایون بود امروز نیز در اول صبح اخبار
 سواری فرمودند و دو ساعت از روز برآمده اعتضاد الدوله و ملک منصور
 و تیمور میرزا و امین خلوت و سایر مقرران خاص و علایان و سکاچیان در قریگاه
 مبارک ملثم گشته بمبت در رود تشریف فرما شدند و چون بدواً به

در همت چپ را که دیروز میر موکب سعادت قرین بود از پی گذشته
 و از دره دیگر که راه مشهد مقدس است پی سپهر شتاب پای کوه رسید و اگر
 بیالایه در قلعه کوه خارج از جاده نزول ابرل فرمودند و از مقصود کلی که
 زیارت کعبه مطهر بود فیض یاب گشته و شکر این نعمت در حضرت خداوند
 بجای آورده در کمال فخر و سرور با وجد و شغف موفور بصرف نهان
 مشغول گشته و مصطفی قلیخان امیر شکار ما موریا فتن شکار شد خود سرکار
 پادشاهی تیر پس از اندک زمانی با معدود قلیلی از تفنگداران خاصه چون آقا
 کشی خان و قهرمان خان و غیره بسمتی که میر شکار رفته بود توجه فرمودند و چون
 نزدیک شدند مصطفی قلیخان با اشاره از یافتن یک سگ توج ویش بشارت داد
 ولی این جانوران وحشی محض فراست فطری که مخصوص بدانهاست بمحض تنگی
 شمیم سیم اجل بشام ایشان رسید با اصطلاح ابل شکار باد برداشته و از چرخا
 خویش با سرعتی از انداز بیش فرار حیثا که دزد با اینحال مجال نیامده و تهای
 ایشان در دست نبی پاک سائر شکار چنان که در دامنه کوه بوندگارش شدند
 و بره قوج دیگر بدست قراچاد نشینان بالامی کوه دستگیر آمد به سه را بجزو بکار

آورده انعام شایان گرفتند و سرکار پادشاهی همه جا از سر کوه تفرج کن
 مراجعت فرموده مجدداً داخل دره شدند در آن سمت دره چوپانان در رود
 که ذکورا و اناثا هر یک سیدی و ظرفی از میوه های ممتاز دره و باست و کشک چوپان
 در دست گرفته در معبرهایونی ایستاده بودند از زیارت نعل سمنه و
 بهره مند گشته و دعای وجود مبارک گفتند شاه کیتی پهلن بجس خلق و رعیت
 پروری که مخصوص وجود مبارک است با هر یک اظهار محبت فرموده و از
 انعام بسیار دادند و در چمن زار که نزدیک در رود بود فرو داده نماز بگذارد
 و اندکی میوه جات میل فرموده بکال سک نشسته نیم ساعت بغروب نازده بمنزل
 مراجعت فرمودند و کی یک شکارچی که آهونی صید نموده بجنو آورد
 معروض داشت که در قلعه حقیقی این کوه شکار بسیار است ولی بواسطه سختی
 وصول بدیشان در نهایت دشواری نماید شب بعد از شام قورق شکت و
 اجود انباشی و حاجب الدوله بجنور مبارک احضار گشته و در نظم و تنسيق اردو
 تاکیدات بلیغه و فرمایشات حسنه بدیشان مقرر گشت تا اگر کسی با کسی نزاع کند
 و مشنه جویی نماید یا بوقت آتش بازی با تفنگ پروان کند فوراً مجبور باشد

و شپش آند و در نهایت سیاست و تدابیر می کنند

کرده در رود شهابت کلی بگرفته و کوه البرز دارد و کوهها
آن بماتده کوههای شکر آب البرز است و حتی کل و کیابی که در آن نشو و نما
چون کله و نباتات آن کوه عظیم است در اشتهای این کرده که سمت جاذبه
سراسیمه میشود بلکه شهر مشهد و خود شهر و آبادیهای گلستان و جاذبه و شانه
حتی خیال کلات اشکار و هویداست و در آن سمت کرده کار و انرا می کشی
کوچکی است که اطراف و نواحی آن در کمال خضارت و نزاهت و بدعت است

الحق در ایام تابستان عبور از این راه بمرتب شریف آباد ترجیح دارد

روز جمعه یازدهم شهر صفر تشریف فرمائی مرکب
حضرت شایسته شاهی بمنزل دیر آباد

درین روز هنگام صبح برسم معهود صلاهی کوچ دادند و مرکب مسعود شدند
حرکت شد و برای ملتزم رکاب و عساکر حضرت تاب در مقابل دیوانخانه نهادند
صف زده بایستادند تا علیحضرت شایسته شاهی تشریف آورده بکالسکه مرکب
نشستند و امواج افواج سواره و پیاده روی براه نهادند این لاله و غیره

و بزرگواران که بجا که مخاطب بفرمایشات علیه شد تا سه فرسنگ است و
 طی شد و نهر آبی صاف و کواری پدید گشت که از سمت مشرق جریان داشت
 و علیحضرت شاه را کنایه از آب مطبوع طبع مبارک گشته از کالسه مبارک
 بریز آمده بر آب نشسته و مسافتی خارج جاده از برای صرف نهاده بودند
 و چون از صرف غذا فراغت حاصل شد مجدداً کالسه رجوع فرمودند و اگر چه
 و پته ماهور راه عبور فرموده بچگونه رسیده پنج ساعت بغروب نمانده بمنزل شهر
 ورود از زانی داشت شب بعد از شام با حضار اعتضاد الدوله و دبیر^{الملک}
 اشارت رفت جنابان معظم الیهما بخاکهای پیمایون مشرف شده و تا پنج^{شب}
 رفته خلاصه عرایض میرزا مسیح وزیر یازند از احوال و نظرات پیمایون که در
 احکامات لازمه در آستان شرف صد دریافت و چون سمت چپ پهلوی
 مبارک را اندک دردی عارض شده بود این بنده با اشاره حکیمباشی^{طنز}
 بادمان مرخصی اندک تدبیر نموده و شاه با آرامگاه خرامیدند و بوی امرو
 چون خالی از حدت حرارت بنود فی الجمله اسباب زحمت و کسالت و جو
 مبارک شده بود و بحمد تعالی درین شب بصحت و راحت مبدل گشت

محمد حسن خان تفنگدار خاصه پدر محمد علی خان پیشخدمت خاصه که در قدس مکاه
 به تب طبقه مبتلا شده بود بر حسب امرهای یون او را بر تخت نشانده بدین منزل
 کوچ داده و با طبمای ملثم رکاب امر شد که مساعی جمیل و اهتمام کامل
 در علاج او مرعی دارند حاجی سلیمان خان حاکم که بمحاکسن خدمتگذاری
 خاصه خطیر بایونی را قرین مسرت داشته بود درین منزل که آخر خاک نشان بود
 بشمول عواطف بلوکانه و اعطای یکتوب جبهه تره کشمیری حاشیه ارمیت
 قرین مساوات و امتیاز آمد

از قدس مکاه الی دیرآباد چهار فرسنگ است و راه جنوب یال مشرق کوه در رود
 و قدس مکاه تا مسافتی از سمت شرقی همراهی دارد و پس از آن تمام راه جلگه میشود
 و در او کوه و کتلی نیست و چون از خط مستقیم خارج و سمت تربت واقع است
 از راه در رود بفرسنگها دور تر است آب رودخانه که این منزل بآن
 مشروب است اول آب است که بحسب بکی و سلامت و خوشی و غذویت
 در تمامی مملکت خراسان اشتها یافته در مجاری این آب کاه کاه سنک
 یا قوت یافته اند ولی سنک درشت مرغوب پیدا نکردند و محتمل است که هرگاه

ابتدای این معدن را بیا بنده ازین سنگ منافع زیاد تواند حاصل نمود
 و مات واقعه سمت راست بدین موجب است دولت آباد سحر آباد
 حسین آباد کلاته دوستیر جهان آباد فخر آباد
 احمد آباد دیر آباد سفلی این فراء تمام آباد و معمور و خبر
 نیشابورند و درین قریه اخیر چمن زار و مرتعی نیکو است و پسند درین سمت
 غربی بایل بجنوب سه قریه از محال تربت بمسافت سه چهار فرسنگ نمایانست
 که عبارت از بر سر و بلوهر و کزکن باشد و مات واقعه سمت
 چپ را و ازین قرار است کشت و رقیق شدن سوشان
 و امن کریمین کردند چناران دیر آباد علیا
 دوازدهم شهر صفر شریف فرمالی اردوی همان
 بشریف آباد

درین روز دو ساعت از طلوع آفتاب برآمده کوکبه جلال بفرز دستمال
 باشوکت و اقبال تمام سمت شریف آباد پی سپر شده امین الدوله
 حاجی سلیمانخان قاجار در اول سواری مورد فرمایشات و او امر ملوکانه

بودند تا قریه فخر داد و که منزلگاه زوار و قوافل است بکفر سنگ و نم
 از قریه گذشته و در دامنه کوه در رود که سمت شمال جاده بود بلکه نیکو منظور
 مبارک گشته باسب سمنه ترکمانی عظیم شمشیر پیشی سپهسالار که کمی از اسبها
 ممتاز بی مانند است سوار شده ساعتی با این خلوت بیاز می نیر و تماش
 اسب مشغول گشته سواران و پر دلان ازین جلدمی و چابکی و قوت و قدرت
 و مهارت حضرت شاهشاهی در حیرت و تعجب مانده تیرانه توصیف و تعریف
 و دعای ذات و الا صفات بهایونی مترجم گشته و شاهشاه عالم بنای
 در سمت شمال در دره پوهه زن در کنار فلات و بیستانی که درینجا
 بار و روح و صفا بود بنهار فرود آمدند مهد تعلی خان غلام بچه باشی بره آهون
 صید کرده بجنور معدلت دستور آورده و بانعام ملوکانه کامیاب گردید
 و علیحضرت پادشاهی از راه پوهه زن عازم منزل شدند چون از کتل بود
 که شتیم در پامی کتل ایلات تیموری مشهود که در پامی کتل مسکن دارند برسم ملت
 دعای وجود مبارک گفته و ظروف و مرغ و کره تقدیم کردند سرکار بهایونی
 محضر رعیت پروری جعفر شادول فرموده و با حاد و افراد ایشان بذل

انعام و احسان نمودند و با حاجب الدوله و امین خلوت صحبت کنان از کناه
 قریه ده سرخ گذشته دو ساعت و نیم بغروب نایز بشریف آباد که مخیم خیم
 بجایونی بود تشریف ورود از زانی داشت درین وقت چا پاردار انخلافه دیر
 عراض وزیر مالیه اعظم و سایر وزراء و امیر خور و بعضی پیشگاه حضور با بهر النور
 تبلیغ نمود از جمله وقایعی که امیر خور بعضی حضور مبارک رسانده بود آن بود
 که در چهارم صفر که اول تابستان بود بر فی شدید آمده و تا قریه در بند شمیرا
 فرا گرفته و نیز تکرکی موفور و درشت در دار انخلافه آمده و با غلب زراعات حاشا
 کلی وارد آورده و شمعینی مایه تعجب شده تا کنون رسم نبود که درین فصل بر
 شدید بار و بالاخره حضرت شامشاهی بعضی از عراض را جواب حرمت فرمود
 و چون وقت کافی نبود صد و جواب بقیه را بر وزانیده گذشته بجز مختار
 مبارک تشریف بردند شب بعد از شام قورق بخت خواص حاکران بدر بار
 سعادت بنیان آمدند و در پناه مقابل باغ سرکاری آقا یوسف نایب سریدار
 و دیگران آتش بازی ایرانی و فرنگی مشغول شدند پنج از شب رفته شامشاه
 حجهه بارامگاه تشریف بردند

از دیار آبادالی شریف آباد چهار فرسنگ راه بابل بمشرق شمالی است
 یکفرسنگ نیم که از شریف آباد میکند دو قلعه فخر و او د است و او قلعه است
 محکم که قریب صد خانوار رعیت دارد و در کنار قلعه کاروان سرائی است از
 سلف که زوار و قوافل از قدما بدانجا آیند و شب توقف نمایند بابل این قلعه
 انما و ذکور ابداع اجمال و خوش اندام و زراعت ایشان اغلب دیمی
 و محتاج بآب نیست

خصیه بیوه زن در میان دره طولانی پر آب و اشجار واقع است و قریب
 پنصد خانوار رعیت دارد و متعلق است بجاجی مصطفی قلی پک دربان باشی حضرت
 فیض آثار و او را مسجدی است که با چوب سنگ ساخته شده از رودخانه باران
 پائین آمده ذرع واقع و از دو سمت آن دو چشمه جاری است از سقف بنیان تا سقف
 بنیاد آن بشاخهای سبز و نباتات الوان طراحتی شده خراپوان و مقصود
 از خاک و سنگ جانی نمودار نیست بی شک اگر ملحد عنود و مشرک جهود را
 این خانه شهود شدی بجزر و عیان بی حاجت حجت و بیان اسرار وحدت و
 آثار قدرت را مبرهن و مجمل دیدی یکفرسنگ بیوه زن گذشته است

موسوم به سحر که در روی تپه واقع و خانه های و بقای آنی اورا دوبره سه مرتبه
 بروی یکدیگر ساخته اند بنحویکه از دور کمال شکوه و نمایندگی دارد و در دامنه آن
 قریه چمن و بیهستان و صطرخ آبی در نهایت با صفا و روح است این قریه
 نیز متعلق بدربان پاشی است

قریه شریف آباد از دایات آباد معتبر است و او را قلعه و کاروانسرای سر ^{بست}
 که اسحق خان قرانی ساخته و قریه را وقف تعمیر کاروانسرا نموده است شریف ^{آباد}
 باغات متعدده و یک قنات آبست که زیاده از یک سنک آب دارد
 یازدهمین شهر صفه شریف فرامانی موکب منظمی
 درین روز به هنگام صبح چون خمر و خاوری باستقبال موکب منصور خور
 روی زمین را از اشعه نور جمال خویش بیاراست شاهی شاه ایران پناه از تکیه کا
 سلطنت به سپرون توجه نموده و بر اسب عربی تیمور میرزائی طلوع اجلال فرمود
 با مخصوصان درگاه و ملزمین رکاب جهان پناه از بهر مقوله فرمایشات ملوکانه
 و صحبت شاهنشانه در میان آورده تخصیص امین الدوله و اعطاء الدوله و ^{ملک}
 و امین الملک را قرین افشار فرمودند و از آنجا که راه امر و زباج و وجود تعمیر ^ن

سپهسالار را بی سخت و پرسنگ و با پست و بلند می بسیار بود و عبور
 کالسکه و تخت اشکال داشت خواجه سرای را امر و مقرر شد که خادمان
 حرم جلالت را سواره عبور دهند و کالسکه و تختها را با توپخانه مبارکه از راه
 زیر دست شریف آباد که قدری طولانی ولی مسطح تر است حمل نمایند و دست
 و الاضغاث همایونی خود نیز از کالسکه بایست جوع فرموده و از راه شریف
 آباد تشریف فرما شدند و در فرسنگ گذشته رباط خرابه موسوم بر رباط
 کلبه در کنار راه نمایان گشت که در حوالی آن دوسه نفر جباری و چمنی بنشینده
 بودند چون این مکان قابل تعمیر نظر آمد از جانب سنی بجوانب امر عبارت
 تجدید آبادی باطفر بورشرف صدور یافت اندکی فاصله از این چمن زرا
 چادری نامی بخارگاه حرم واقع شده بود حضرت شاهنشاهی از اینجا نیز
 فرموده در صحرا بجهت صرف نهار فرود آمدند و چون هوای بجمده حرار
 و سخت داشت اندک زمانی مکث فرموده و براه عود فرمودند درین راه
 بعضی از طلاب شیوخ و بهقان چنانکه رسم امالی خراسان است در هر چند
 قدم فاصله این سمت و آن سمت جاده چوبی برپا کرده و ییمانی بر آنها کشیده

کلام الله مجید را از وسط آن آویخته بودند شایسته اسلامیان پناه همه جا
 بابت خالص قصد صافی از زیر قرآن عبور نموده و متصدیان این امر را
 خیرای خیرین عنایت فرمودند بابت سلام رسیدیم و کتب بنور مبارک شایسته
 کشور است و شیخ دوحه رسالت حضرت علی بن موسی الرضا علیه آلاف
 التحية والثناء نمودار گشت و غلغلۀ وجد و سرور در خاطر با افکند حضرت شریک
 والا بتبار را بخص انیکه نظر مکن به مظهر افتاد فی الحقیقه حالت همایونی در کون
 بی احشیا را از اسب بریر آمده و از دور آنمقدیر نور را زیارت فرموده است شکر
 بوصول این نعمت عظمی و حصول این سعادت کبری در حضرت کبریائی نیاسود
 در اینجا شایسته هزاره اعظم حلال الدوله حکمران مملکت خراسان و حاجی بهالند
 و حاجی شریف خان پیکر بکی و حاجی میرزا محمد رضائی استوفی باسواره
 شاهسون افشار و غیره که برسم استقبال و زیارت رکاب قمر مثال آمد بودند
 بحضور مظهر حضرت شایسته ای تشریف بسته هر یک بفرخور حال خاصه
 شایسته هزاره پهل تبلطفات و مراحم خدیو پشمال مفتخر و مستعد آمدند
 و هم ملک منصور میرزا که دور و قبل با سپهسالار اعظم شهر رفته بود زیارت

خاکپای همایون مشرف گشته شاهی هزاره افخم و سایر همایان خست
 یافته بشهر نشاند تا پذیرائی موکب مسعود را مهیا و آماده شوند سه ساعت بفرود
 مانده نزول جلال بطرق شد و حضرت شاهی از پنج راه و حرارت هوای
 و شب در کمال صحت و سلامت با سترحت مشغول شدند

از شریف آباد الی طرق چهار و سنک است طرق عبارت از قریه
 معظمی است که متعلق است بحضرت فیض آثار و در او دو باب کاروانسرا
 بزرگ است که یکی از آنها را و بانهدام گشته و بموجب امر همایون شاهی
 سقر است تا در محل آن رباط سه پوشیده بنا کنند آنک طرق آب رود
 و از محال آردنه از جبال شمال مغربی می آید از شریف آباد بطرق درجوا
 راه بحر قلعه رمضان خان که در سمت چپ است قریه و قصبه ملحوظ نمی باشد
 دو شنبه چهاردهم شهر صفر و روز و روزه شاهی
 با عدل وجود بمقصد موعود و وصول بمقصد
 بعون الله الکریم الودود

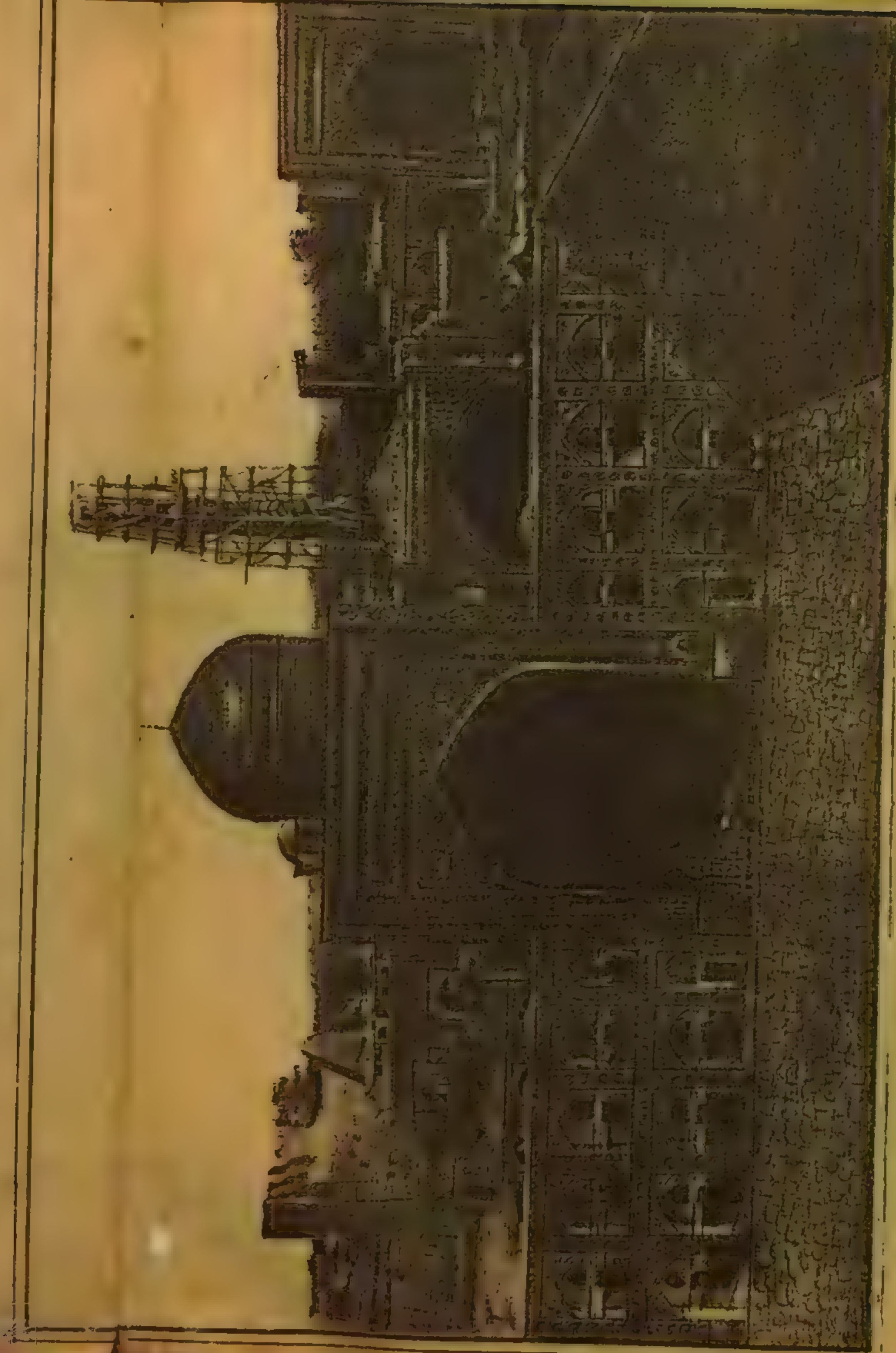
درین روز که بعون الله تعالی روزی فیروز بود شاهی پسر نخب می گام

صبح بجام تشریف برده سرواندام مبارک را چون قلب شریف خویش
 مصفی و از کدورت هر کرد و غباری معری ساخت و دکانه و شکرانه حضرت
 یکانه را بجای آورده و رخت تمام مرصع پوشیده بپوشانیده و یونانیان را
 تشریف فرما گشت حاجی ملا نصرالدین مجتهد که از اجله علمای مشهور و شخصی عالم
 و فضل و زهد و ورع است با جمعی از علماء و اعیان شهر محض مبارک شایان
 شرف گشته و از جانب خویش و وضع و تشریف محمد حضرت همایون را
 تنیست گفته و دعای وجود مبارک بجای آورده معاودت نمودند و شایان
 با فروجه و جماعت بطهران به سمت شهر کوچ دادند یکی از علما مان شایان
 اینان نو بلندی عظیم اسبچه سپید کرده بخاک پای همایون آورد و شادان و شجاعت
 او منظور نظر ملاحظت اثر گشته از انعامی شایان بهره ور و مفتخر گردید
 شایان شاه عالم پناه بکالسه نشسته و از زمان حرکت موکب مسعود که از اردو
 شلیک بنورک شد تا ورود شهر علی الاتصال در خارج خیابان توپخانه
 شلیک توپ مشغول گشت و از طرق تا شهر که یکفرسنگ و نیم است
 مستقبلین از سواره و پیاده صف نهاده بایستادند و ابتدا میستقبلین شایان

اعظم جلال الدوله و همزبیاں ایشان بزیارت رکاب مبارک کامیاب
 گردیده و در مقابل عسکریه امام جمعه سالار اعظم باین سعادت مستعد
 ردیف تیپ بپایون شد سواره و پیاده شهر بومی و غریب اعلی و ادنی
 مرد و زن دسته دسته فوج فوج از آن سعادت بانصیب گشته بطوری است
 بذكر صلوات بر پغمبر آخر الزمان و دعای شایسته اسلامیان پناه بلند بود
 که تا کنون در هیچ زمان هیچ کوشی نشینده و هیچ دیده چنین وجود و شو
 در مخلوق ندیده از ابتدای خیابان خارج شهر تا در ب دروازه سربازا
 ن مشرک رکاب از دو سمت ایستاد و از دروازه تا در ب صحن مقدس افواج
 متوقف ارض اقدس حاضر شده بودند در اول دروازه پانین خیابان چتر
 اقدس شهر یاری باسب کزنک حسام السلطنه که زخت و یراق تمام الماس
 زده بودند سوار شده باشکوه و شوکت مالا کلام مبارکی و اقبال و ارد
 شدند کاکین و اطراف خیابانرا کسبه و اصناف بقدر میوزینت کرد
 و مرد و زن شهری چنان دو سمت جنابانرا فوقانی و تحتانی فرا گرفته بودند
 که عبور و مکب منصور اشکال کلی داشت و تقارن نما حضرت فیض آثار

بشرف مقدم لوکانه غفله افکن طایم اعلی بود در خارج بست جناب میرزا
 ناظر و تمام عمال و اعیان و خدام حضرت رضوی علیه السلام با علمها و بیعت
 زرنگار سرکار فیض آثار شایسته را استقبال کرده در کمال آراستگی رسم
 و ادب و دعا کونی بجای آوردند شایسته نیز در نهایت تعظیم و توقیر از
 فرود آمده علمهای مبارک را بوسیده و با صاحب منصبان دربار حضرت یگان
 یکان اظهار ملاطفت و مهربانی کرده وارد صحن مبارک شدند و از آنجا که
 احترام خانواده فضل و کرمت و سلسله علیه عدل و امامت که از لوازم
 دین است همواره منظور خاطر مبارک بپایون شایسته مسلمین است
 محض خلوص نیت و پاس شان و مرتبت حضرت امام علیه السلام در اول
 ورود بصری تبصره حقیقه مکلن بالما سر که از اساس سلطنت است از تارک مبارک
 برداشته برسم پیشکش در آستان حضرت خلافت تقدیم فرمودند و اکنون
 همان حقیقه بصری مظهر منصوص است و خود با کلاه ساده چون سایر زائرین در نهایت
 ادب و حرمت و کمال خضوع و خشوع از صحن شریفه گذشته داخل روضه
 منور شدند و چون جبهه مبارک را که تاج تارک آسمان بهشم بود بنگاک آستین

این قبله ششم مشرف ساخته چنان حالت ورقمی بوجود مبارک دست داد
 که قلم از تحریر و توضیف آن عاجز است چنانکه خود حضرت شاهنشاهی روزی
 مخصوص بمایونی که به دستخط شریف مرقوم فرموده میفرمایند
 بعد از برداشتن حقیقه و تقدیم آن داخل صحن
 شدیم لعیننی داخل بهشت گشتیم از آنجا صحن
 بصحن اطاق باطاق تا برواق و روضه مطهره
 مشرف شدیم حالتی روی داد که بوصف نمی آید
 خداوند انشا الله نصیب همه مسلمین نماید
 ازین حکایت خسروانه که مخصوص یادداشت خود مرقوم فرموده اند معلوم
 میشود که زیارت حضرت امام تا چه اندازه در وجود جمایون ظل الهی تاثیر نمود
 بالاخره چون لوازم زیارت و دعا با تمام آمد سرکار شاهنشاه بفرج مسجد
 گوهرشاد تشریف برده و بمرقد مرحوم مغفور و بعد بمسجد طاب الله
 شاه آمده و فاتحه خوانده از در بالا خیابان پیرون آمده سوار شدند اعیان
 و ارکان چاکران دربار می پیاده ملازم رکاب بنهت اشاب شد



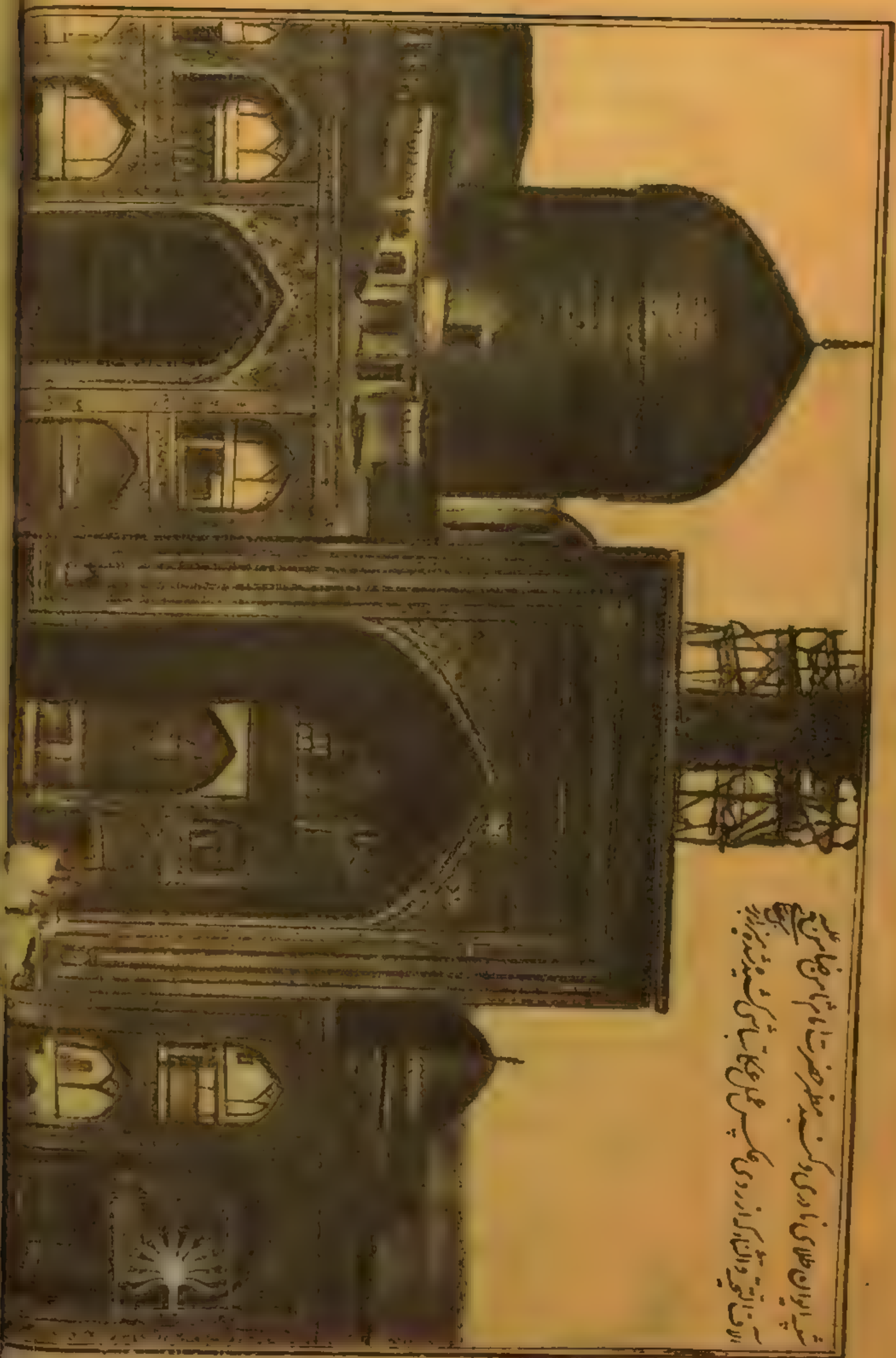
از باغات محله سرب که شش میبار کی و اقبال بارک بهایونی تشریف رود
 ازانی دشت حاجی قاسم تاجر طهرانی و حاجی جبار تاجر تبریزی که از اعظم تجار
 متوقف شده اند با تمام تجارت از دیوارک تا داخل عمارت مخصوص بهایونی در
 شایسته ای زیچ و راست شالهای کشمیری و شادی کسری و عای وجود مبارک
 اقدام نموده مورد توجهات شایسته گشته و اردوی کیوان پوی و خاچ
 ارک در کمال نظم و آراستگی متوقف بسکون گشت و زراد و اعیان در داخل
 شهر منزل گرفتند و فرخ خان امین الدوله از برای انتساق و انتظام اردو
 بموجب امر قدرد و سپرون شکر مسکن گزید ذات والا صفات بهایونی اند
 در حوضخانه عمارت استراحت فرموده و تا هنگام غروب مشغول صدور حکام
 و جواب عرایض جناب ستونی المملکت شده و بجز مخانه سب که
 تشریف فرما گشته

از طرق الی شهر کفر سنک نیم است در اطراف راه از دور قراء و مزارع
 مستعد نمایان است ولی در نزدیکی جاده جبر عسکریه امام جمعه مرحوم که نیمه شکی
 شهر است و کاروانسرای بابا قدرت که در جوار شهر واقع گشته و قافلخانه است

قریه و قصبه ملحوظ میشود

شهر مشهد که امروز از زمین بقعه منوره مبارکه امام ثامن ضامن علیه آلاف التحية والثناء شکست برین و نیکوترین شهرهای روی زمین است از شهرهای بسیار قدیم نیست بلکه مدینت و اعتبار آبادی آن از زمانی است که قبر منوره و روضه مطهر جناب امام علیه السلام در او واقع شده است چه در زمان قبل بر آن پامی تخت مملکت خراسان شرطوس بوده و او چهار فرسنگ با شهر مشهد فاصله دارد و این شهر از آن زمان تا کنون نیز مکرر مورد تاخت و تاز طایفه ضاله تراکه و افغان و نهب و غارت ایشان شده و بدین سبب آبادی آن بمواره بتأخیر افتاده است درین عصر که از میان توجهات بهایون خسروانی از اغلب ازمنه آباد تر است مشتمل بر بیعت بنابر و ششصد خانه و قریب شصت هزار مسکون دارد از آثار اصنام و بناهای معماری قدیم که در او مشاهده می شود منحصراًست بصحون مبارکه و مساجد متبرکه و مناره های منوره که انشاء الله تعالی تفصیل بهر یک مذکور خواهد شد از این ابنیه عالیله گذشته عمارات و بناهای شهر چندان تعریف و توصیفی ندارد و شرح صحون مبارکه و عمارات آن روضه

شیخ ابوالوان طای نادی و کتب مطهر حضرت امام ثامن جعفر
آلات التوحید و التنا که از ردی عکس عمل عکاسی شایسته شده اند



مطهره و غیره بدین موجب است .

صحنه های مبارکه

صحن بزرگ که در طرف شمال و پشت سر حضرت واقع است معروف به صحن
عقیق نصف آن که در سمت کنسبد طلاست از بناهای امیر علی شیر وزیر شاه
سلطان حسین باقر است و نصف دیگر که سمت ایوان شاه عباسی است بقا
مدیرس اهل سنت بوده مرحوم شاه عباس ثانی بر صحن افزوده و این صحن را
چند در است در می بخیا بان بالا و در می پائین خیابان در می بازار
بزرگ در می بازار بزرگان که از انبیه میرزا فضل الله وزیر نظام است
در می سمت قتلگاه که بد بازار آقاچه معروفست حجرات واقع درین صحن
فوقانی و تحتانی است و آنچه از بناهای آن که باسم و رسم است ازین قرار است

ایوان طلای نادری که بنای آن از ایوان شاه عباس مقابل ایوان سلطان
امیر علی شیر است و طلای آن که کاشی کاری آن نهایت امتیاز دارد

ازادش از این یوان در بار سیاه
 و در می توحید خانه میرود و دکتانجا
 مبارکه درین یوان است و درین این که در آن مدرس جز کده سته طلای
 یوان کفشکن است یکی کفشکن بالا که نام درستی آثار می باقی نیست تعمیر این
 بقا خانه و دار سیاه میرود و در کده سته رابعه از نادور شاه
 کده سته طلای عباسی دارد و در والدۀ خاقان خاقان خلده اشیا
 کفشکن پاپین کنبه الله و پردی خان کرده است
 که در به و امیر بجای که پسر روضه مطهره بوده
 مثنی میشود

در سته میرزا جعفر که از بناهای بسیار حجره میرزا انی ناظر شما عنایت حضرت
 عالییه و در عهد اوز بکیان شش کتیکخانه نمودن کتب خانه ای تمام
 شده است و در کتبه یوان قبلی آن کتیکخانه در بانان مجلس خانه حضرت
 اسم شاه سلطان حسین ضبط است حجره میرزا حسین عمارت وزیر نظام
 ولی معلوم نیست که مرحوم سلطان حسین وزیر دارالتولیه عضد
 باقی این بنا بوده

سمت خیابان پائین بالایی در پائین ستاقان و وسط صحن موسوم بقفایان که
 خیابان نقاره خانه حضرت است سنگ آب ازاد رحمة الله علیه آورده اند
 که مرحوم حاجی قوام الملک تمام اصل عمارت و طلای آنرا اسمعیل خان ^ن
 در عهد خاقان خلدیشیان ساخته

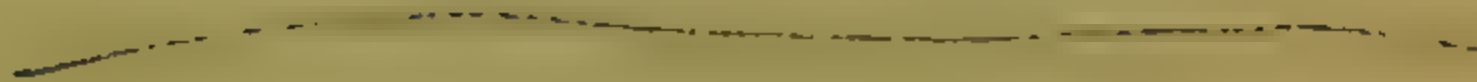
صحن جدید که صحن مشرقی باشد معروف بصحن خاقان که در پائین پای حضرت
 واقع است و اصل آن از بناهای خاقان خلدیشیان است کاشی کاری آن که
 در کمال اعتبار است از مرحوم حاجی میرزا موسی خان و ازاده سنگ آن قد
 از مرحوم مغزی الیه و قدری از میرزا عبدالباقی منجم باشی و اتمام آن از میرزا
 فضل الله وزیر نظام شده حوض وسط نیز از شمار الیه است و آن صحن را
 چند در است در می مقابل ایوان موسوم بدخترانخانه در خیابان پائین
 در می بی بازار زرگران در می بطرف مقبره مرحوم شیخ بهائی عمارت و
 در صحن علاوه بر عمارت تحتانی و فوقانی که محل توطن طلاب است از اعتبار است

ایوان طلای مبارکه ناصری اصل بنای آن
 از خاقان مغفور و طلا آنرا بر حسب اشراف
 جمجاه مرحوم میرزا محمد حسین عضد الملک
 ایام حکومت حاکم سلطنت از منافع ملکی
 حضرت فیض آثار ساخته است و ازین ایوان
 دری بدر السعاده است و در بین آن
 دو کفشکن است که بنحو ایوان مثنی میشود

صحن جنوبی که در مقابل حضرت واقع است مسجد کوهرشاد است که کلی از
 بناهای بسیار عالی و معروفست خاصه کاشیهای معرق و غیر معرق آن که
 با چینیهای بسیار ممتاز میتواند برابری کند و بانی این بنای عالی کوهرشاد
 عروس امیر تیمور کورکان است و درین صحن چهار ایوان و شبستان است و
 دروب آن از این قرار است دری بازار بزرگ دری بمحوطه معروف تپا
 پاکه مقبره مرحوم شیخ بهائی است دری سمت شمال جامع میرزا موسی خان

صورت مسجد کو ہر شادیت کہ اریو
عکس عمل عکاسیہ کثیفہ شد
میرزا بزرگ عکاسی





و در می مبتلی که بمعبر عام می رود و اسامی یوانها بدین موجب است

ایوان مقصوده با کتب بسیار عالی	
و دو کلد است نه کاشی قبه این یوان	ایوان سمت حضرت
و دوازده ذرع و ارتفاع آن پست پنج	معروف با یوان
نیم و طول آن سی و چهار ذرع است	و ارتفاع کتب که در وسط آن واقع است
چهل و یک ذرع و قطر بی یوان پنج ذرع	و کفش کن است
و ارتفاع هر یک از کلد است چهار و یک	ایوان غربی
ذرع است و نیز از محسنات این یوان	شبتاها
آنچه از سنه هشتصد و پست که بنای آن	اطراف
شده الی حال هیچ وجه محتاج تعمیر نیست	مسجد پیران

عمار است رواق مظهر

سمت غربی که بطول واقع شده سمت شرقی دارالسعاده است که از بناهای
 دارتیباده است که از منتهی مسجد کوشه و اصفالدوله است پائین پامی حضرت
 و از منتهی بقاعه و ایوان طلای نادری واقع است بالا آن محوطه پائین سمت
 منتهی میشود از بناهای کوهرشاد و پائین آن ایوان طلای ناصر

سمت شمالی توحیدخانه
 میانه غرب و شمال سقاخانه و راه
 کلدسته طلای شاه عباسی است

سمت جنوبی دارالحفاظ که سمت میانه شمال شرقی کتابخانه حضرت و به
 بالای آن حرم مطهر است سمت پائین اندویردینان است این کتب بقوه
 ایوان مسجد کوهرشاد این بنای عالی که سابق گریاس حرم مطهر بوده از منتهی
 تیراز کوهرشاد است و آئینه کار اندویردینان بکار یکی فارسی است که
 آنرا نواب حسام السلطنه در زمان صفویه ساخته شده و کاشی کار
 کرده است آن در کمال امتیاز است

میان شرق و جنوب در علی بن قتیبه سمت میان جنوب و مغرب
 که در او میرزا علیه ضایستونی همانجا تختی نه مسقولات و تختی نه
 محقری ساخته است در حقیقت این دروازه ایشان که در هر دو از دارا کف
 حال حیات شکنجانه است در بلوی آن است
 شکنجانه خادم و قهوه خانه و راه روی
 معروف کنبد او پست میرزا و خزان
 که در آن از دارا کف است

حرم مطهر حضرت امام هشتم علی بن موسی الرضا علیه آلاف التحية والثناء
 محلی است مربع که در وسط اعلائی آن ضریح منور حضرت امام علیه السلام است
 چهار دیوار این بنای عالیمقدار از قرار معروف از بناهای سنگ است
 گویا روزی زمین زمین بهشت این عبور کرده و واقع غارق عادی مشاهد
 فرموده سبب آنرا از برهمنی دانایا جویا کشته از اخبار معلوم نموده که درین مکان

مدفن یکی از اولاد خاتم پیغمبران خواهد شد پس نذری بخاطر گذراندن و
 بعد از وصول بمطلب چهار دیواری محکم در آن محل برپا نموده که تا کنون بهمان
 اسم باقی است هارون در زمان خلافت که غالبان خراسان و ماوراءالنهر
 مقرب سلطنت میداشت و مرو و سرخس دارا خلافت بود هوامی طوس را
 ملائم حالت و مناسب اقامت دیده روزی از طوس بآن محل رفیع آمده
 و این بنای منیع را مشاهده نموده از حقیقت آن جويا گشته حکایت گشته
 باز شنید گفت اینک منم آن شخص که از خانواده رسالت و خلیفه پیغمبر اتم
 و این مکان از برای مدفن من معین شده پس امر نمود که بر آن چهار دیوار کعبه
 عالی بنا کردند و چون بعالم دیگر رفت جسم او را درین محل دفن نمودند از آن
 پس در زمان خلافت مامون روح پاک و کوهر تابناک امام علیه السلام در قریه
 سناباد که بنوعی از محلات شهر مشهد بآب آن فئات مشروب است
 بعالم قدس و مرکز اصلی خرامید با شارت مامون الرشید جسد مطهر را درین
 بجائی که بالای سر هارون است بنجاک سپردند و غبار آن مکان را توتیای دیده
 رضوان کردند و چون بمقبره هارون در وسط واقع بود لابد ایستایی مرقده مطهر منور

نسبت بنای این کعبه
 منسوب به هارون
 است زیرا که
 در آنجا
 دفن شده
 و این کعبه
 در قریه
 سناباد
 است
 و این کعبه
 در قریه
 سناباد
 است
 و این کعبه
 در قریه
 سناباد
 است

بالاتر از آن باشد پس صندوق مبارک بقتمی واقع شد که وسعت سمت بالا
 بسیار کم و نزدیک بدو اکت مرجم مغفور شاه عباس صفوی رحمه الله علیه
 این کتب به طهر اطل نموده و داخل کنده مبارک را در عهد شاه جمشید
 پناه میرزا صادق قایم مقام آینه کاری کرده است کاشی از آینه وسط به
 که سر کوب چینی مغفور است و به قسم ساخته شده و قسمی که کتب به خط طارق
 و سلیمی بسته دارد و بتوان دعوی کرد که تا امروز زینتی باین صفا و صنعتی باین
 وقت نشده است و بگزشتنهای مسدس سفید است که با خطوط طلا بایست
 و احادیث برین یافته آنچه تحقیق پوست خمیر و این کاشی علی بن موسی
 که بالفعل در نواحی مشقه موجود است حاصل شود مرجم مغفور از دست یکی
 سمت پشت سر و دیگری از سمت بالا سر و فضای شاه نشین مانده است
 که اولی مسجد زمانه و ثانی را که مرجم محمد ولی میرزا ساخته است مسجدی است
 موسوم و معروفست و از این دو مسجد یکدیگر را می گویند که آینه کاری از آینه
 میرنجه پیمان نموده اکنون محل نشستن قراکرام الله خیر رح طهر و مرغ
 طولانی است سطح آن از گشتنهای بلور مغفور شده است و او را سه ضریح است

ضریح اول طلاست که مرحوم شاه عباس خست مکان در سفری که پیاپی
 ملا یک پاسبان آمده بر حسب نذر مبلغ هفت هزار تومان انجام داده و
 میرزای نواده نادرش آنها را زودیده و بعد حکم نادر میرزا بجل خود
 داده اند ولی طلای حکمت آن در حمل و نقل معقود شده است حال
 یک سمت آن نقره و سه سمت طلاست ضریح دوم فولاد مرصع است
 که از قرار معروف نادر شاه برای قبر خود ساخته بوده است و چون
 چنین ضریحی خیر لایق امام نبود بعد از فوت نادر شاه بعبادت حضرت
 سرکار فیض آثار رسیده است ضریح سوم فولاد است روی شیر و
 ضریح فولاد و صفی نقره و بر روی آن صفی طلا استوار کرده اند
 حرم مطهر را سه در است در یکی بدار کفایت و در یکی باین
 و در یکی بوجه خانه

در باب طلا و نقره رواق و روضه مطهره

در باب

در باب نقره

در طلا

در باب

در باب

ایوان نادرشاهی	سایر
در ضریح طلای مرصع	در دوار الحفاظ
که خاقان مغفوره که مرحوم عضدالملک	در کتابخانه
خله آشیان ساخته بر حسب امر قدس	در توحیدخانه
بودند و سالار طلا	بهایون طلا کرده
از آذر دیده بعد از	از سمت ایوان طلا
در خروانه نوا	در دوار البیاده از ایوان
سلطان مراد میرزا	ناصری که مرحوم عضدالملک ساخته
حسام سلطه دوبار	در پائین پا که طلای مرصع
طلا و مرصع کرده است	بوده و در زمان طفلی
	سالار طلا آنرا برده
	و حال شرف زیران باشد

مقابر اشخاص معروف که در خدمت حضرت فیض آثار مدفون است

نارون کرشید	مرحوم شاه	سینج بهانی علیه الرحمه	نایب سلطه مرحوم
		پروان رواق در محوطه	
		معروف به پائین پا	در دوار الحفاظ

حاجی محمد ولد میرزا دجی محمد تقی میرزا حاجی قوام الملک فرمان فرما
خودش خدام استعد

اقای حاجی میرزا عسکری حاجی میرزا موسی خان ولینخان
امام محمد از جمله قیود قدیمه مرحوم آقا میرزا

میرزا الدوله عصفه الملک سپهسالار عظم نجفقا خان قویچانی

امیرکوند خان قوچا شاهزاده ملک قاسم افغان شاهزاده ملک حسین میرزا عبدقیاس خان میرپنج
میرزا محمد علی متولی باشی میرزا ابوطالب بیان

دارالشفا و مهمانخانه

دارالشفا در خیابان واقع مهمانخانه زوار در خیابان بالا همانخانه اعیان در پایین

اسامی عملجات و خدام استمان ملائک پاسبان بغیر از اعیان
وارکان و مقربان دربار علیحضرت شایسته ای که زیاده از هزار نفر
در جزو خدام این استمان مشرف و بهر زمان حاضر باشند
در شیک خود مانند سایر خدام از خدمت مستعدند

عمال و اعیان

ف

جناب میرزا محمد صادق
بسیزانی ناظر که اهل کلاوا
و بقول معروف مشهور
ست و دوست بخت تمام
عبد اللہ میرزا

جناب میرزا داود رضا
جناب آقا سید ابوالکاسم
وزیر دوا

نواب شاهزاده محمد باقر
ولہ مرحوم محمد تقی میرزا
اقا میرزا عبدالحسن
میرزا محمد کاظم نایب
جای میرزا کریم نایب وکیل

علی احمد میرزا شفیع
سر رشته دار
علی احمد میرزا ذبیح
علی احمد میرزا بابا
جای میرزا محمد علی کاظم اعلا
موقوفه

بقلم دفتر خانہ
محررین
جای میرزا شفیع

از باب مناصب و غیره
عمال دار الشفای مبارکہ
عمدہ کارخانہ مبارکہ

خداوند سبحان
خداوند سبحان
خداوند سبحان
خداوند سبحان
خداوند سبحان
خداوند سبحان
خداوند سبحان
خداوند سبحان
خداوند سبحان
خداوند سبحان

سایر از باب طب و غیره
سایر از باب طب و غیره
سایر از باب طب و غیره
سایر از باب طب و غیره
سایر از باب طب و غیره
سایر از باب طب و غیره
سایر از باب طب و غیره
سایر از باب طب و غیره
سایر از باب طب و غیره
سایر از باب طب و غیره

علمی است متفرقه حفاظ

پنجده سالن سایر

پنجده سالن سایر

عده کرنا خانه چراغی نه و سمانجا

در

از آن که شکست

کتاب اول

کتاب دوم

عاجیناب میرزا عبدالحق حاج میرزا جعفر شکست میرزا عبدالحق خادم

خداام فراستان خداام فراستان

میرزا اداود سایر فراستان

مؤذن کفیل مؤذن کفیل

در بانان در بانان

کتاب چهارم

عاجیناب میرزا عبدالحق میرزا عبدالحق خادم

خداام فراستان خداام فراستان

میرزا اداود سایر فراستان

مؤذن کفیل مؤذن کفیل

در بانان در بانان

زیارت نامه خوان

شکرت خجسته

لعل

لعل

سار

حاجی میرزا ابوالحسن کز حاجی میرزا حسین کا دم

لعل

لعل

افا سید اقا سید
میرزا حسین

فراتشان

خدا

درمانان

لعل

علماء

علمائیکه در شهر نجاش کهای میایون مشرف شده اند

لعل

جناب حاجی میرزا فوج آقا جناب میرزا هدایت آقا جناب میرزا هدایت آقا
برادر امام جمعه مرحوم امام جمعه سلطان العلماء مرحوم امام جمعه

علامه عبدالرحیم شیخ الاسلام میرزا محمد تقی نواده مؤلف حاجی ملا اسد آقا
حاجی میرزا حسن مجتهد پیشمار

علمائیکه در طرق مشرف شدند

لعل

حاجی میرزا انصاری مجتهد آقا میرزا احمد پیرجامه میرزا میرزا محمد پیرجامه
لعل

آقای میرزا بابای سبزواری شیخ ابو محمد قریب الاجتهاد آخوند ملا کاظم بهدانی انصاری
مجتهد

باز

توضیحات

جناب شیخ عبدالرحیم روبرو آخوند ملا آقا بزرگ طهرانی شیخ عبدالعزیز لنگرانی
مجموعه غلیل القدر که تازه از کربلا مستقیم آمده بودند

ملا عبید الله کاشی ملا شیخ صدیق شایبوری آخوند ملا عبدالرزاق سپهری

عاجی آخوند فدا ریغی تائید از حسن بشپارسو آخوند ملا محمد قاضی بیرانی

دروازه های شریف مقدس

دروازه دارک دروازه سرداب دروازه بالا خیابان

دروازه پایین خیابان دروازه نوقان دروازه عمید کاه

اسامی محلات

مکه عمید کاه محله سرشور مسجد و الفقار محله سرداب و چهار بلوغ

محله نوقان خیابان عمید خیابان سفلی

مساجد و غیره

مساجد

معروف مساجد محلات

مسجد کوهرشاد مسجد شاد که از بناهای
دولت قاجاریه قدیم و حال
محفوظ است

حمام

حمام معروف
سایر

حمام لاله دود حمام بودیجا حمام ایضا
استان

حمام سیروق حمام امام محمد حمام باخار
موقوفه محمد

حمام بازار حمام سینقا حمام حاجی جعفر
لحمام

حمام لاله حمام میرزا ابراهیم حمام عتیق خان

خانان

خان عباسخان موقوفه خان میر حسین خان دارالزوار خان امام جمعه

خان شایان بودیجا موقوفه خان عبداللہ خان دغالب خان حسین موقوفه استانی

اجداد میرزا بابا موقوفه خان سالار خان فروشی خان سلطان موقوفه خان درودی

خان شیرکشی خان کاشانی حضرت

مدارس

مدرسه نواب مدرسه حاجی حسین مدرسه ملا محمد باقر مدرسه فاضل خان

مدرسه میرزا جعفر مدرسه حسام خان مدرسه عباسخان مدرسه باناسر

مدرسه پریزاد مدرسه دودر مدرسه سلیمانخان مدرسه پامین پاد

مدرسه حاجی ضوا

اسواق معتبره

بازار بزرگ بازار بزازان بازار کفاشان بازار کلاه دوچرخه زرگران جماران

نکالین بازار و پس کوچه ها

باب

ارک مشهد محوطه است که در سمت غربی شهر واقع است و سمت آن به سمت شمال
و دو سمت دیگر به اتصال دارد و او را دو دروازه است و چندان وسیع نیست
بلکه ثلث ارک طهران است در او یک سربازخانه و یک قوتخانه و میدان مشق
واقع و تو سنجانه آن به متصل ولی از قلعه خارج است و عمارات دیوانی و
که در زمان حکومت مرحوم محمد ولیمیرا و نایب السلطنه طاب ثراه بنا
و سایر حکام نیز هر یک قصری کرده اند شتمل به دیوانخانه است یکی دیوانخانه
بزرگ که کمال مشابهت را بدیوانخانه ارک تبریز دارد و چنان نماید که هر
یک معمار بنا کرده است و دیگری دیوانخانه کوچک که او را نیز لاری
با ضافه حوضخانه سر پوشیده دارد که در نهایت خوش هواست درین ایام
سرکار شاهی روزها در آن حوضخانه تشریف نشسته و جمعی درین

دیوانخانه بالاخانه چهار فصل بلند می است که مشرف به عمارات مشهور است
خارج شهر است بعد از این دیوانخانه عمارت اذرونی است که عمارت پیروز
عالی و دو خاوت حمام دارد و در جنب او یک است عمارت اذرونی و سیر
جداگانه است که درین اوقات سرکار جلال الدوله در او مسکن داشت
درین عمارت برجی است که کلبه حسین خان این بنظم تعمیر نموده و نظر اندازی نمیکرد

بلوکات

بلوک سرجام سمت جنوبی و غربی مشهود واقع است حدی یکام و حد
به پیوه زن و حدی بلوک رخ تربت این بلوک قلعیات بسیار و اولی اکثر
آن مخروبه است و بعضی از آنها که دایره آباد است ازین قرار است

حسن آباد	سرقابه	احمد آباد سرحد	فرهاد جرد ایضا
کار یزرانه	رباط سفید	چرم و پنج معروف	برزجان
جهان آباد	کافر قلعه	عور	کلاته خشک
قلعه نو			

بلوک پیوه ژن سمت جنوب شهر واقع است در پشت کوه و محدوده است
 از سمتی بحیال و محال نیشابور از سمتی بلوک سرجام و حدی بلوک آرد
 رودخانه این بلوک رودخانه کوچکی است که در دره پیوه ژن جاری است
 و این بلوک میلاقیت کلی دارد خاصه در پیوه ژن که قریب یک فرسنگ و نیم
 با اشجار و انهار و در نهایت با صفاست در کوچه ستانات این بلوک
 معدن مس و سرب و طلا یافت میشود و معدن سرب آن امروز دوست تو
 نقد و چهل خردار را جاره دارد و دانات معروف این بلوک بدین موجب است

پیوه ژن	قاسم آباد	سلطان آباد	دو سرخ
مطی اولاد و دیگا	مستقل سیر کار فیض انار	مستقل سیر جی مصطفی قلنجی	
بزم شاه	شریف آباد	کنسبه دراز	علاء آباد
کروج	استیاج	فخر داود	ولسیران
ده علیا	باغچه	بازخوض علیا و سفلی	سید آباد

بلوک آردنه واقع در حیال جنوبی مشهد است و او را چهار رودخانه
 و تمامی زانها که عبارت از بار و از قد باشد به بند کاستمان میریزد و دود مسکری

که رود و رود منغان باشد بعد از سقايت و نبات اين بلوک فاصلا
 آن بطرق ميرسد و از جمله چیزهای غریب که درین بلوک بهم میرسد غاری است
 که در نزدیکی قریه منغان در کمر کوه واقع است و در هینده دارد و شتالی ده ذرع
 ازین دهنه تا یکمیدان آب راه غار بحدی وسیع است که پنجاه سوار سپه
 عبور میکند و در اثخامی این مسافت از سقف غار آبی میچکد که فوراً منجمد
 بخوبی یک نیم ستون در سطح غار و نیم ستون دیگر در سقف غار از آن آب
 بهم رسیده و قلیلی مانده است که این نیم ستون بیکدیگر رسند و ستون
 ازین سنگ سفید بایل نرودی در میان غار برقرار شود درین محل فضا
 غار شعبهای مختلف پیدا میکند و در هر یک از آن شعبها فضا با وجود
 و چاه عمیق است از جمله دیگری ازین فضاها که اوطاقی وسیع است
 و ریاحه است بسیار عمیق که هر قدر خواسته اند عمق آنرا معین کنند ممکن
 نشده است در وسط این دریاچه محلی است پاشویه مانند که یک ذرع عرض
 یک چهار یک عمق شتر ندارد و اکثر اطاقهای این غار را مخصوص
 حجاری و مقرنس کرده اند انالی ولایت در حق این غار تفصیل عجیب

و غریب میگویند که بظرافسانه می آید و قابل نوشتن نیست

و نامت مغیر این بلوک ازین قرار است

بار	کلاغ آهن	ارقد	مایان	درماغ	مایان سفید
حصار	مچ	سربج	مغان	خان رود	قصه زده که بزرگ معروفست

بلوک جاغرق از یلاقات بسیار خوب مشهود است که درین جهت
کرده در رود واقع است و نزبت مکان و حضرت اشجار و صفای آن
و هوای آن معروفست و در او بند می است بسیار بزرگ ازین است
صفویه که آب آن از رودخانه بار بلوک آرد و مایان و خود از جاغرق است
و این آب از موقوفه سرکار فیض آثار است و قراء آن ازین قسم است
همان حصار ترقه به عینان جاسق

بلوک شاندر در دامنه واقع است و محدود است از سمتی بکمر تپه
نیشابور از سمتی بقصبه کابو از سمتی بمیان ولایت و از طرفی بکانون
سین بلوک بسترین یلاقات دور مشهود است و قلعات و دوات معروف
آن از این قرار است

قصبه شادیز شصه نوقان دره مغیرت خادر کراخ حسن آباد زنگر
 خانوار است و باغ و خالصه دیوان علی اردو علیا اردو علیا سرسیا
 بسیار دارد و میتوان صاف مقبره کشت ویرانه
 مرچوم نایب الله

قصبات معتبره درین سمت واقع و خبر چگونگی از بلوکات

قصبه کامبواز جمله قصبه قصبه سحیل این قریه نیز درین قصبه دولت آباد
 معتبره میان کل مکان و نیز حواله واقع و در ملکیت آن رودخانه دارد و خالصه
 واقع است و در ملکیت آن حضرت فیض آثار دیوان همایون و متیول
 فیض آثار دیوان علی کتبت مشارکت دارند و او را رودخانه اولاد کامران شاه
 دارند و متیول سیه بونج که باین هم منسوب و متیول
 شاه مقرر است مراد علی خان مقرر است مقرر است

بلوک کلکان که از سمتی با سحیل و دولت آباد و از سمتی بخاک چناران
 متصل است و از طرفی بنیشابور و چشمه بند درین بلوک است و کمال بلوکات
 دارد و درین بلوک دو طایفه هستند که یکی زانهارا تا جیک کونید و بجهانها
 فارسی زبانند و در قصبه کل نیز سکنی دارند و طایفه دیگر ایلات کرد و پهنه کانون
 که در سایر قلعهجات و مزارع کلکان متوقفند این بلوک از یک رودخانه است

که از چشمه سبزی آید و از وسط قصبه کل بریز میگذرد و فشات متعدد دارد
و قراء معروف این بلوک از قراست که نوشته میشود

تلخ آباد	آب قد	معوا	قصر طلال	کورده
جهد آباد	سجود	په آباد	حسین آباد	فتح آباد
احمد آباد ده نو پاشم خان کترنا فراسباشی				

بلوک چناران محدود است از سمت شمال بخاک قوچان و از سمت جنوب
بمیان ولایت و در ز آب سمت غربی و جنوب غربی کلمکان و نذر و از
شرقی رادکان رودخانه چناران دورشته است یکی رودیکه از سمت
نیشابور که منبع آن قریزی است و دیگری از سمت نیشابور که منبع آن
خود آخلد است درین بلوک از آثار قدیمه باب شهر منجان است
که منبجه د خرافرا سیاب آباد کرده است

قصبه و قراست نیشابور سمت قوچان

خامه در دره کو و پایه واقع و قصبه است

که چهار صد خانوار دارد و عیسی آن

سی و شش زوج است

عقیقی و علی شاهی ملک یعنی

بسرکار فضل آمار

عبد زحرف و ذوق

خالصه دیوان

محمد زوج

فریزی در مقابل اخله واقع و اول

رودخانه چناران است و ملک آن

رعیسی است

سمت چو لای که پیر که معروفست محل کرد

پیر که از اگرادر عفر افواست

خون آباد و کلبه آباد چوپایان

چشمه باران پیری آباد چشمه کلبه سرفه

وزراعت آن باخا

وات و راشا عمار

مرجوم نصحیح آرد

قصبه چناران محروبه امیر آباد که مرجوم نام

و سیصد خانوار از آن

کنسیر آن زبان ضیاعلیان

باقی مانده و ساین گرفته اند خراسان

فارسی زبانانه و آثار قلعه آن

کعبه جوکار قشاقان

دستبردند اصف آباد خجسته خراج

منجان که نام چوبست حسن آباد

و خرافا شیل

موسوم است و او

شهری بوده است

سیرک یورد چوبان چمبر عزبال

خیر آباد اقی قلم عزیر

باب

رادکان حدی بچاران و نه پچولانی و حدی بدر زاب حدی بدره کتر
و حدی بقوچان دارد و قرا و قصبات آن از این قرار است

منته رادکان ^{اول حصار که اول} ^{مینکان} ^{منکان} ^{چه چه}

سوان ^{خاک رادکان} ^{موجخان} ^{خسج} ^{بترک} ^{فلسه بوسف خان}

ساق ^{میاب} ^{لوکن} ^{کوباع جمنی است میانه}
^{خاواران و رادکان قونج}
^{عول دارد و هر چه کشف و کذا}

بلوک در زاب در زیر رادکان واقع است و کیمت آن چولانی خانه
یک سمت رادکان یک سمت میان ولایت و از یک طرف
بتادکان این بلوک را رودخانه ایست موسوم بهزار سجه
که آب آن از بهزار مسجد جاری است و آن کو بهی است
که از یک سمت آن جلگه مشهد است و سمت دیگر دره کز و صوفیان
لاین خاکستر کلات این بلوک را که اغلب دماست آن
مستعلق بهر کار فیض آثار است به قیمت نموده اند

قسمت اول بقیع رعیتی و وزیر شبنام			قسمت دوم ارداک		
خانوار رعیت دارد			قصه ارداک بر سر میثاق متعلق به بشر ادک		
			بلوک است و شش تو فیض آمار ایضا		
قسمت سوم			میا مرغ		
کو ایشک سوره کجان			شیرین		
بجانب			قلعه حصار کوده رعیتی		
سیر حاجی خان			خالصه		
زال			اب دوان		
احاد			نقاب		

بلوک چولانی خانه در کوه پایه واقع است حدی بکلات دارد و حدی
بخطل آباد و تبادکان و حدی بدز زاب و حدی برادکان و او را چینه قریه
و مزرعه و قلعه است

کار ده	ده مرغ	بلغور
سیج	آل	بهره

بلوک میان ولایت که در سمت مغرب و شمال شهر واقع است ابتدا
آن از دروازه بالا خیابان است و اشتهای آن در سه فرسخی چهاران که منبش
المجموع هشت فرسنگ طول است و در او رودخانه عظیمی است موسوم بحشف رود
که منبع آن از چشمهای واقع در جلگه چهاران و لادکان است که همه جاتا دو سه فرسخی شهر

بسمت جنوب آید و درین محل از زیر پلی که به پل شاهی معروفست متحرقات
 مشرق می آید است و از در بند واقع در بند از پل خاقون گذشت به رودخانه
 مستقیم شود و بسمت مشرق و شمال رود اما لکین این بلوک از اعظم شهرند و اکثر
 دیاتش معتبر و چهل قریه آن موقوفه حضرت فیض آثار است جاده چناران از
 میان این بلوک عبور میکند و او را دو قسمت ساخته قسمتی است قسمتی
 چنانکه بعد از خواب در سیاه منبر رود خانه که داخل شهر میشود می آید و عبور آن از میان
 و سخن گفته و پادشاهان است ازین بلوک است یعنی از چشمه کیلاس

قرا و مزایع و بچناران از دست راست

سرو	کنار	خایقان	منع آباد	کشف
اسمعیل آباد	فریزی	باغ شلواران	لقمان	اردن
خان عرب	نور	باقوی مودتها	کوشک	بسمت
تخم ابخیر	کمان کلان	جوتاب	مراستیاب	اسفندیار
شویب	قصر مد	سینی	کلان مشورت	تخم مرز
پرکنه آباد	باقوی مدین	قصبه با حسن	خارستان	عشقان
امرفان	شهبان کاره	کاظم آباد	خان چاق	سید آباد

از قرا و مزایع
 که در این است
 و از قرا و مزایع
 که در این است
 و از قرا و مزایع
 که در این است

چهل حجره	آذرفه	مرغزار	سهان	فتح آباد
حسن خور و	سلطان آباد	ناظر آباد	دوست آباد	کلاته شرفخانه
جوز و کش	عاجی آباد	کلاته صفری	عمده سکه	چهار برج
چشمه سفید	سید علی	مقیم آباد	مردارستان	دبشک
اسلامیه	شهر موسی اول آباد	محمد آباد	محمدیه	کلاته علی
و هنوز علامت شهر است آن باقی است نیم شهر ارماده خور و چهار شهر دارو				
عسکریه	قولیان	شفا	زاپیان	بزم مرک
اوج دشت	چچیه	سنگ سیاه	سیر و آباد	پانین ده
دوین	کلاته صفری	بنادکان	توت درخت کونیه	کلاته حسن
ماهی خور	سکرن	جنابیه	استیاء	مقال خان دره
معتبر فانی دارد که دره چشمه کبک است چند روح زراعت از کبک است و باقی است آن مشروب می شود و منفق بهر اقصی				
جمال آباد	شاه آباد	علاء آباد	ولی آباد	موسسه آباد
توشک آباد				
دست چپ				
اب کوه	پیلدار	قاسم آباد	سعد آباد	جلدک
جابهشک	نوجاه	ده نو	منزل باد	زرکش
شان قلعه	خراب مین			

بلوک تبادکان که در سمت شمال شرقی شهر است از سمتی محدود است بچولای
 و بلوک درزاب و از سمتی بکلات از سمتی بطریق و از طرفی بشهر و یک سمت آن کو
 قراول خانه است و او کو بی که فاصله است میان صحرای خراسان و صحرا
 که آب این بلوک از قنوات متعدده و شعب دورودخانه است که یکی از آنها
 رودخانه کشف رود است و شرح آن در بلوک میان ولایت معروفه
 و دیگری رود اندرخت قرا این بلوک قریب پانصد پارچه است و چند قریه
 معتبر آن زیرقرار است

قراش که زیر کوه و داخل جلگه مشحون است

بلوک که در دشت واقع است
 رزان بمبین آباد قاض قریه فازند

اخکمان قوری بول حاجی فرخه ایضا کله کوش قصبه کنه سیر
 میر محمد خان محل این محلیه چار صد خانوار است و از آنجا بشهر و
 و کلی حضرت فیض آباد

قورخان خلایق مهر آباد امامزاده بیت آباد نظریه غنایت آباد
 عیش آباد حسین آباد کریم آباد بهرا آباد ابراهیم آباد

علوان	عطار	جوفروش	درآباد	پاوا
کلاته	شادکن	میامی	شادیشه	پناه بالا
مقبره زر	رابطه ای محروبه	قیاس آباد	سنگ در	مردان محل قرار خانوارنه ارد
باغ باغان	آق درنده خرابه وسکنه ارد			
دبالت واقعه پشت کوه				
کبک	جعفر	قصبه دکان	احمد آباد	حاصل آباد

بلوک ناصیه که سابقاً سنکست گفته می شد و داخل بلوکات جدید است
که نواب سلطان مراد میرزای حسام السلطنه عم شاه آباد نموده و در سمت
شرق واقع است و تا شهر شرف سنکست اصل قصبه این بلوک قلعه
ناصریه است که در او برج و باره و خندق جدید ساخته شده است و پانصد
خانوار رعیت دارد که نصف آنرا از اهل مشهد برده اند و نصف دیگر مهاجرین
هراتی هستند آب این بلوک از شش رشته قنات و از بندست که نواب
حسام السلطنه ساخته معروف به بند ناصری که آبهای کوستان بهرام
و تربت در او جمع شده بصحرای جیم آباد در فقه زرع و کشت میشود و این آب شود
و ناکوار است قلعه جات جدید البسنای آن ازین قرار است

جیم آباد	شهر شور	کیامی	چهار سبک
سلامت	اره	چناب	قد منار

فصل به طرق در سر راه واقع است و تا شهر کفرنگ نیم است و در
 هیچ بلوک نیست و متعلق به کفرنگ است و او را قلعه و خانی است
 که یکمیه آن از یکدیگر فاصله دارند

کال یا قوتی در سه کسکی شهر کنایه کشف رود در سر راه مزوران آق در بند
 سرخس واقع است و منزلگاه اردو است و او را چمنی است و وسیع و افراشته
 شهر در جبال آن یا قوتی های ریزه سیاه بسیار است بعید نیست اگر جستجو کنند
 سعدن یا قوت نیز میبایند در کنار این چمن قلعه است معروف به لار آباد و اول
 یا نزد هم شهر صف و دوم و رود موکب مظفر مارض
 آفتاب و توقف اردوی بهایونی در آن شهر قدیم
 درین روز چون چا پادار را خلافت در رسیده بود سرکار بهایون شایسته
 جمیع وقت مبارک را صرف مطالعه عریض و زراء و صدور دستخط و احکام
 با فتح آقامی مستوفی الممالک و وزیر امور خارجه فرموده و باین الممالک مقدر
 شده

ای خراسان شاعرین پدیدار شد	دکستان شمای شه چو دستان نین
موسب شایهت فراخ سدی بر سر	کرچه خود خرم بستی ای روان پرویا
توبت خاودانی شاه کیم دوسر جان	ای بهشت خاودان خوشدانش را و خوا
شاه پوید در تو بهاید حسین بندگی	بر در شاهنشده دین شافع روز شمار
خسرو اقلیم مکان مظهر پیران خیا	کز بجا یون ذات و فرخانی آشکار
نور حق طور تجلی زاده موسی کبیر	استانش عرش و جبریل امینش پرویا
سوده بر پاک استانش نه اعظم جبین	رفته از عالی روش خازن جنت غیا
بک مکان بی وجود او نیا مدغم	حصن ایمان بی ولای او نکر دید تو
پاک یزدان پیش از ان کی بهفت خنده	کرد جای حکم او بر خاک باد و آب و نا
جمله در ملک جود او طفیل خلقتند	عرش و فرش جن و انس و حش و طیر و مو و نا
با تو لایس با صفت و با عو نشیخ	موسی عمران ز دریا عیسی مریم ز دار
هر که او عکس را نذر و کیتی شاد کام	هر که او دستگیر اندر دو عالم است کام
هم در ایوانش شهنشاهان کیمان خاکبو	هم در یکا پیش خاوندان کیتی خاکسار
او خداوند است و شایان جوانش نبد	خامنه خویشی نه بک ساینه پروردگار

شهریار کشور ایران شهنشاه جهان	ناما صراحدین شاه غازی خسرو خورشیدگار
شاه جم خرگاه و کسری تاج و کینسر و کبر	میکشوی کیر و انجم حبش و کردون اقدار
قدیران بحر و برکشور شای شرق و غرب	شهریار داد و گر کجیان خدای تاجدار
ابروی خطبه خاتم طراز تاج و تخت	کز وجودش جاودان باید جهان را فتنه
مشرق و مغرب سراد و لشع و طوبی	شاهی و شوکت قب و حلقش را بود تا
در جمالش یک فلک است و بیشتر و دروغ	در نهادش کجیان است او یک کردون و قان
بر جلال و شوکت او میخورد کردون بین	از نوال و عمت او میرد در یاس
باسموم قدر او کیستی خزان اندر خزان	بانسیم لطف او عالم بهار اندر بهار
سوج زن دریا بود در استیش کاه جو	بوسه زن دارا بود در استانش و زبا
در سپهر از سطوش برام راند اندر	در گنایم از لبتش خضر غام کوید القرار
خنک صحریر و نایب دلدل است	تیغ کافور سوز او قایم مقام ذوالفقار
یک سو از پیش خون آشام و در روزگار	کار صد رستم کند پیکار صد اسفندیار
خرمن نه خوشه پروین بسوزد تیغ او	روز کین از وی نخواهد آسمان کز نیجا
دو دشم و ضربت تیغش بدشت دایر	روی نه رانیره سازد دشت بی نیجا

چشم انجم کور سازد گوش کردن کردند
 آتشی از غزم او که بر زمین کرد در سه
 کرد و جیش و غزش کوشش وقت کار زار
 سوختی از غزم او که بر فلک کرد در کار
 تا ابد پستی از آن آیت زمین بی سکون
 دست و ابری که بار در روز باران اودم
 کین و زهر است جان و رسا که در پیش دو
 فارغ است از فافه میسر کین که اورا در
 پیکار امن و امان در دوی میوشش بین
 کرد و دگرش جونی برون از شرفی و
 خدمتش کاری کرد جا و بد خیزد و فر
 ای طراز تاج و تخت ای خسرو فیروزت
 آستان شاه دین آفتاب سایوس
 جو دکن با خانه زادان ضعیف بوس
 دم فرو بند از ثمانیا و عابر که گشت
 نامی در طارم اخضر است ویر
 کرد و جیش و غزش کوشش وقت کار زار
 سوختی از غزم او که بر فلک کرد در کار
 جا و دان جونی از آن صورت فلک را می بار
 تیغ او آبی که خیزد کاه کین از وی شرار
 مهر او را می است و ح افرا که سحرش بخا
 امین است از جور هر عاقر کاه و اورا جو
 ساعد آتوب و شرور عهد معودش هزار
 که شمارش کوشش خوابی فرون از مورد
 خصمیش کسی که زیوسته و عیب و عار
 ای شهنشاه جهان ای شهریار روزگار
 تابوسه آسمان پای سریرت بنده
 خاصه با منیا مکین محبت سر اشته چار
 از دعای شه مبارک تو درین دیو چکار
 تا بهی در توده اغیار است و قرار

باد بهر وزت شکوه و شوکت شایسته قرون از مدار آسمان و گردش لیل و نهار

روز شایسته در هفتم شهر صفر و سوم طراق اردو کیون مقدر در اصف

سرکار پادشاهی محض طهور محنت و عنایت و حق سپهسالار عظیم بفرج باغ اصف

الدوله که منزل ایشان بود غم فرموده و در اول صبح سپهسالار و سایر اعیان

و بار خیمه ملزم رکاب پادشاهیون کشته بیابان مزبور تشریف فرما شدند و در خیابان

بالا که معبر پادشاهیونی بود سه تیره سر و سه نفر تر کمان که در خاف دستگیر شده بودند

از نظر مبارک که رانیده امر پادشاهیون شرف تقاضا یافت که سه نفر زنده رانیده بشوند

خود برسانند و سپهسالار عظیم در حق دست آورنده ایشان بذل انعام

و احسان کرده از الطاف و مراحم خسروانه بهره ورو امیدوارشان کردند

بعد از ورود و بیابان و صرف نهار سپهسالار خوانین و سردکان و جمعی از

خراسانی را بحضور معیت بنیان آورده و یکان یکا نرا بطور شایسته

کامل نموده رای جهان آرا را بصیرت کلی حاصل و بروقشان و مرتب بکرا

مورد محنت و عنایت خاص فرمودند و نیزه اعتضاد الدوله میزاج

وزیران و سایر صاحب منصبان و بزرگان مازندران را بحضور مهران

آورده در امورات مملکتی و سرحدیه اصغای و ثنایات ملوکانه نموده رخصت
 انصراف یافته بجلال مورتین خویش فرستند و حضرت شاهی ساعی در باغ
 تفرج فرموده و چهار ساعت بغروب نده زیارت آستان عرش مینان
 حضرت امام علیه السلام ستافتند و بعد از زیارت حضرت کامله در سمت بالا
 سر مبارک نماز ظهر و عصر گذارده و در صحن جدید یوان طلای ناصری قهوه افروخته
 خاص حضرتی میل فرموده و کنسبد الله و یرد می خانی را سیاحت فرمود
 از درب مسجد کو بهر شاد و راه بازار بارک مبارک که شرف و رود از زانی دان
 و چون سه سال از فی الجمله در باغ بنجا کپای بنایون اظهار افسردگی و دستگیری و ملا
 نموده بود سرکار شاهی و بزرگوار را مامور فرمودند که معظم الیه را از مزایا
 مرحوم خسروانه و انصافات کامل شاهیانه طمیع نمان داده خوشنود و مقهر سازد
 و اظهار دارد که هرگاه میل بفرمان روانی مملکت خراسان ندارد در رکاب مبارک
 بد از خلافت آمده بخدمت دیگر سرافرازی حاصل نماید و الا بخدمت مرخوبه بخند
 و لکزان مشغول شده و بدون اظهار دستگیری بلوازم امر حکومت و سرحد دار
 سپردار و بزرگوار مخلص شد و حضرت شاهیانه بخدمت مبارک تشریف فرما شدند

باغ آصف الدوله یکی از باغهای نیکوی خوش هوا و پر گل و گیاه است
 در حاشای میوه دار از هر قسم و هر جور بسیار و کلهای الوان بسیار در آن
 باغ را مرحوم آصف الدوله بنا کرده و خیرات ملک سالار بوده در او آخر دولت
 شاهنشاه مغفور میر و سالار محض بنون و خط دماغ بنای طبعان و عصیان
 گذاشت و دست تطاول با موال موقوفه حضرت فیض آقا گشوده مبالغ
 خطیر از فساد و طغیان و فساد و فساد و فساد و فساد و فساد و فساد و فساد
 فساد و فساد و فساد و فساد و فساد و فساد و فساد و فساد و فساد و فساد
 غارتیان جلالت نشان بسازی عمل خود رسید و طعم زهر خود سری و نادانی
 چشید این باغ و باغ دیگر که متعلق بدو بود خدام آستانه مقبره که در غرض
 خسارات و ضرر وارده ضبط نموده و الا آن خیر موقوفات مرحوم
 حاجی قوام الملک شیرازی در اوقاتی که بخدمت تولیت حضرت مرشد بود
 عمارت کلاه فرنگی ممتازی در وسط باغ بنا نموده که بنحایت بصفا و حسن
 باغ افزوده است

هفدهم شهر و چهارم ورود حضرت شاهای درین ارض منبت است

آمد و صبح در حالتیکه سرکارهایون شاهنشاهی بنوز در بستر راحت تشریف
 داشتند میسر محمد غلام یکی معروف به یحیی یک بحضور مبارک تشریف جست
 عرضیه سیر شده از دیر الملک بنظر او رسانید بنحاطر خطیرهایون قی خطور نمود
 که مگر جواب فرمایشات روز قبل است مغری الیه در عرضیه مندرج داشته خود
 از شرفیابی متغیر شده چون عرضیه را کثودند ابتدای آن جمله زیوفانی دینا
 و فی شرح و تکارش داده بود و در او اضر عرضیه معروض داشت که سپید
 بنجام نماز صبح با آنکه هیچ آثار ناخوشی و مرضی در او مشاهده نمیشد
 برض سکه قبل کشته بر حمت ایزدی پیوست حضرت شاهنشاهی بلانهای از
 خبر دولت نک و افسرده شده بی اختیار فرمودند انا الله وانا الیه راجعون و این
 بنحاطرهایون گذشت هزار نقش برابر زمانه و بنود یکی از آنچه در آئینه تصویر
 پس نظر بناس حرمت شان و مرتبت آنز حوم مقرر فرمودند که جمیع وزراء و اعیان
 که در رکاب مبارک آمده بودند با خوانین و اعظم خراسان بشیخ جنازه
 شده و با احترام تمام جنازه او را بمحل مقبره و مدفنی که خود آنز حوم در حین سفر
 معین نموده بود حمل نمایند و مجلس فاتحه منعقد ساخته اطعام مساکین کنند

و خود سرکار پادشاهی با تأثر خاطر چهار ساعت ز روز برآمد و بدیوانخانه
 مبارکه تشریف آوردند مقربان درگاه عظمت نشان و مخصوصان استی
 جالت بنیان بزیارت خاک می بمایند کشته هر یک بطریق است
 خاطر بایو نرایج می آورده و سلمتی وجود مقدس را شکر کند و بودند و آنچه
 که تعویق و تاخیر در امور دولتی و ممکن باین بنمید و رای میضای می شاهنشاهی
 بر آن قرار گرفت و صاحب دولت بدان اقصا نمود که پیشکاری مملکت خراسان
 بجهت ناصر خان طبرستان و ایشیک آق سی باشی که بهم از قدیمی چاکران دولت
 جاوید عدت و مقربان خاص دربار گردون بسطت و اعیان ایل طویل
 قاجاریه است و مکرر در مملکت خراسان کمره فی نموده فوض و مرجوع آید
 و سیرزا محمد خان دیرمهام خارجه و وزیر و ضایف سابق که سالهای تمام
 در داخله و خارجه حسن صداقت و امانت و کفایت و درایت خود را مشهور
 خاطر مبارک نموده بود بشغل جلیل متولی باشی گری استان ملایک پاشا
 شاهنشاهی سریر رضا علی بن موسی الرضا علیه آلاف التحية والثناء و لقب بشی
 محمد الملکی مقفح کشت و در حق هر یک خاتمی عالی از حیه ششمه دار و غیره مرسم شده

در پی خدمات مجوعه شتافتند و چون زیاده از خدمت مرحوم سپهسالار
 در خاطر مبارک متاثر آمده بود چهار ساعت بغروب ناه بقصد تفرج خارج
 سوار شدند و اولاً بقورخانه ارک که از بناهای سلطان مراد میرزای حسام السلطنه
 تشریف برده عمارت و باغ قورخانه در نظر مبارک پسندیده آمد و چون این
 آلات و ادوات موجوده در قورخانه را در کمال نظام و تخیل کاوش
 بودند قربان بیک یا و قورخانه مبارک که مقصدی و مبانی قورخانه مبارک
 بود مورد الطاف خروانی گشته باعظای یک طاقه شال کشمیری سرفراز و خوش
 آمد و حضرت همایونی از دروازه ارک بیرون رفته بکوه سنگی در نیم فرسنگی
 شهر واقع و مدفن اجداد میرزای ناظر و تفرج گاه اهل شهر است تشریف برد
 از آنجا بمرعه موسویه بکلیا توجه فرموده در بیستان این مرعه که مکانی با صفا
 و خوش هوا بود فرود آمدند پیر مرد مستاجر مرعه که از ایل تموری و پسر
 زنده دل و با ادب و حسن خلق بود مقداری از فواکه صیفی کار خود تقدیم
 حضور مظهر نمود و خاطر مبارک را از صحبت های دیهانی خرسند داشت
 انعامی شایان یافت و اما متعارن غروب میرزاهاشم خان امین خلوت و بحیوان

اجودان مخصوص و حاجی میرزا علی مشکوة الملک و محمد علی خان وین بن
در حضور مبارک بودیم و عهده فرمایشات ملوکانه در طرز و طور و سبک و سبک
مرحوم پسر سالار بود و حضرت شایسته از فوت آن مرحوم اظهار تأسف میفرمودند
و واضح است نوکر صدیق خدمتگذار و چاکر تربیت شده حقیقت شعار و یرزخا
و بیستمت خود محو شود خاصه پسر و لیسمنی مهربان و شایسته بیستمت
که در مقابل اندک خدمتی هزار گونه نعمت دهد و پاس صداقت و حقیقت را
برشان و منزلت افزاید چنانکه مرحوم پسر سالار با اینکه بطور منظور و مقصود
همایون از عهده کفایت و کفالت وزارت عظمی بر نیامد محض آنکه سالها
خدمت کرده و از رجوع خدمت شکیچی باشی کمری و سرداری و وزارت
جناب صداقت و درایت خویش را مشهود خاطر خیر و روانی نموده بود
پس از خلع از صدارت عظمی بایالت و حکومت تمام مملکت شرقی مقرر و مقرر
آمد و همه وقت با شان و احترام بزیست تا جهان فانی را بدرود کرد
باجمله سرکار پادشاهی به کام غروب سوار شده و بیالای کوهی که در آن
حوالی بود تشریف برده و اندک وقتی باد و بین باطراف و حول و حوش

شهر خاصه قرا و مزارع بلوک تبادکانرا که در سمت شمال شهر واقع بود نظره فرمود
 و از فراز کوه نزول نموده و بدرگه نشسته بمیاعت از شب رفته تشریف
 فرمای دیوانخانه مبارکه شدند و امین الملک را مقرر داشت که در حفظ
 اموال و ائصال مرحوم پسرالاکمال اهتمام و جد و جهد را مرعی دارد که
 بهیچوجه بقرطی نشود تا بعد از مراجعت بهایون بمقر سلطنت عظمی در میان
 اولاد و اخفاء موافق شرع انور تقسیم شود

بعد بم شهر صفرو پنجم توقف اردوی بهایون در ارشد
 فیض نمون

سرکار اقدس شایسته سی امروزی پس از تشریف فرمانی بحکام تاسعه ست
 بشام مانده در دیوانخانه مبارکه بصدد احکام و صلاح امور مملکت
 حال شکری و رعیت مشغول گشته محمد صالح خان کردیچه سرتیپ که از
 سیستان بزیارت رکاب مبارک آمده بتوسط دبیر الملک شرفان
 حضور مظهر ظهور گردید و خاطر مبارک را از اخبار امنیت و آسودگی
 آن سامان مسرور و مسرور در محرم و الطاف شایسته بایز گشت

پس گاه عصر بغزم شرفیابی استانه مقده غرم فرمودند و البته بدست
 میرزا جعفر که در جنب صحن واقع است و از بناهای سابقه و عالی است تشریف
 فرما گشته چون بنای مدرسه دارد و بندهام یافتند مسجد الملک مقرر شد
 که موقوفه مدرسه را معین نموده حاصل و قیفا ترا بمصرف تعمیر رساند و هر
 کس باشد از دیوان همایون دریافت دارد و از آنجا بحرم محترم مبارک
 تشریف برده و از زیارت آستان قدس نشان فالص و بهره یاب گرد
 و از درب مسجد کوهر شاد مبارک مبارک تشریف فرما گشته و چون این بازار از
 صحن که مبرمایون بود سقف محکم داشت و تمام آنها را با تیرهای کوچک و
 پوشیده بودند و از برای مترودین خالی از مخاطره نبود و نیز از رونق بازار
 کاسته امر همایونی بدان شرف نفاذ یافت که تدریج سقف بازار را باجر
 نمایند و تیر پوشش را موقوف دارند و چون که در وب خانهای مشعشع
 و کوچک و بد ترکیب است از جانب سنی جوانب امشد که درهای خانها
 مانند خانهای شهرهای بزرگ پای تخت بلند و عالی بنا کنند و در هر
 ممکن است جلو خانها قرار داده بر رونق و تمیزی کوچهها بفرمایند

سینا تال فرانسوی چهل چراغی که از مفرق ریخته و نهایت استادیار در او
 بکار برده مشابه نقره ساخته بود تقدیم حضور مبارک نموده و بانعامی کلی مقرر
 مقرر گشت آن چهل چراغ ابالای کاشی که کمال امتیاز داشت
 پیشکش چراغانی مبارک حضرت سازند

نوزدهم شمس و روم و موبک مسعود
 درین روز جناب میرزا هدایت الله امام جمعه و حاجی ملا عبدلکریم و اعظم
 و سایر علماء مشغول بحضور مهر ظهور مشرف شده و مورد توجهات خاص
 مرحوم حضرت شایسته ای شدند و به هنگام ظهر شایسته هزاره اعظم جلالت
 امر و مقرر شد که تشریف برده مجلس فاتحه مرحوم سپهسالار را ختم نمایند
 اقارب و بازماندگان آن مرحوم که در مشهد مقدس شرف حضور داشتند
 مانند حاجی شریف خان بیکری و سلطان احمد میرزای عضدالدوله و سلطان
 محمد میرزای پیرمغزی الیه و مصطفی خان امیر تومان شرف اندوز خاکسپاری
 مبارک شده از الطاف مروت تصادف بهما یون مقرر و امیدوار گردیدند
 بنوسای تراکمه میوت و کولان و غیره که بغرض عمت بهوسی و زیارت خاکسپاری

بجا یون آمده بودند توسط طمیرالدوله بدین سعادت عظمیٰ فیض یاب و بر ماسی
 گشتند و ساعت بغروب نایزده حضرت فلک رفعت بجا یونی فیض زیار
 مابل گشته از راه خیابان عازم کعبه مقصود گردیدند خان سوار خان هزاره
 و پسر رحیم داد خان هزاره در خیابان بغیر کباب بوسی استعد آمده و بخت بفر
 اسیر ترکمان که و یک نیزه سرکه در چکل تومان آغاز دستگیر نموده بودند از لحاظ
 نظر انور که رانیده بعنایت خسروانیه مقرر شدند حضرت شامشاهی در دست
 پیاده شده ابتداء تشریف فرمای کتابخانه مبارکه شدند و کتابهای خطی ممتاز
 حضرت را که از هر علم و فن در سالهای دراز سلاطین و خوانین و بزرگان
 نیاز است تمانه مقرر کرده اند ملاحظه فرموده در خاطر مبارک خطی و افروخته
 خاصه از زیارت قرآن مجیدی که بنا بر معروف خط مبارک حضرت ولایت
 صلوات الله و سلامه علیه است و نیز قرآن دیگر که از بند برسم بدیه آورده اند
 و در تزیین و تزییب و فرو گذاشتن شده زیاده از حد و صف در نظر انور
 جلوه گر آمد و بحق قابل هزار گونه توصیف و تمجید است بالآخره بعد از فراغت
 از ملاحظه کتابها بمجد الملک امر مقرر شد که در نگارخانه و محافظت آنحضرت

در نهایت دقیق و ساعی باشند و از کتابخانه سرکاری با حدی برسم امانت دهند
 و موافق ثبت هر کس کتابی برده باشد مسترد سازد و آنان را که بمطالعه نسخه از
 نسخ علوم احتیاج افتد کتابخانه مبارکه آمده و هر قدر بخواهند مطالعه و درک
 مطلب نموده نسخه را از مکان خود حرکت ندهند چون این نظم و تسبیح کتابخانه
 فراغت حاصل شد سرکار بجایونی بزیارت فایض گردیده و نماز ظهر و عصر را
 در بالای سر حضرت بگذارند و از آنجا بکشیکنی مبارکه تشریف برد
 از چای مخصوص قوه خایه مبارکه میل فرموده بامیرنای ناظر و ظهیرالدوله
 مجد الملک مشغول صحبت بودند تا وقت شام و زمان خدمت خدام
 و کد اشتن چراغ در رسید سرکار شامشاهی محض خلوص نیت و پاکی عقیده
 خواسته ازین فیض بی بهره نماند و مانند سایر خدام در جرگ ایشان داخل
 شده بایستادند بعضی از مقربان حضرت واعمان دولت چون معیرالملک
 و ابودان مخصوص و آقا علی و عکاسباشی و میرزا صادق خان رقیب دیگران
 که خدام سرکار فیض آمانند بنجدست حاضر شده و تمبیکه خادم باشی چراغ با
 روشن نموده یکبار برداشته چنانکه رسم معموله انداخت دست بست گرفت

بکمان خود می نیاید و نزد سرکار بهایونی نیز در گرفتن چراغ از خادمی رسانید
 بنخادم دیگر در نهایت خضوع و خشوع بدانحضراتی و شش تمام چراغها را
 بگذارند و هر یک شمع روشن در دست گرفته ردیف یکدیگر ایستادند و خیمه
 خطبه غرابها بت و شوکت تمام باسم مبارک حضرت امام و شاهنشاه
 تقریر نمود بعد از ادای خطبه یکبار تمام مسجد افتادند و سرکار پادشاهی نیز
 در عین نیاز شکر وصول باین سعادت عظمی را در حضرت معبودی نیانگذاشتند
 و نماز مغرب و عشاء را خوانده از راه بازار مراجعت نمودند

پتم شهر صفر و ششم و ر و در حضرت شاهنشاهی بارض عرش منزلت

از آنجا که امروز روزاربعین بود و خبر سوگواری و تعزیت داری را
 بنیشت سرکار بهایون شاهنشاهی نیز از جمیع مشاغل صرف نظر فرمودند
 و خاطر مبارک را قرین تامل میداشتند و از مصائب وارده بنحوانه
 رسالت صلوات و سلام علیه یاد آورده در نهایت افسرده خاطر بودند
 و محض آنکه مردم با سودگی و فراغت مشغول زیارت و دعا گوئی باشند

بحاجب الدوله مقرر شد که صحن مقدس اقورق بخشند و خادمان حرم
 سلطنت نیند خود را امروز از فیض زیارت محروم دارند تا تمام روز و شب
 مخصوص فیض یابی عاتیه باشد و چون فساد و شرارت و خیانت ترکمانان
 که بدست خانسوار خان گرفتار گشته بودند معلوم گشت و محقق شد که
 از جمله قطاع الطریق بودند و مال و جان مسکین را حلال و مباح نمیداشتند
 بر حسب امر شاهنشاهی ایشا نزار در بالاخیابان که محل ازدحام مستول بود
 پیاداش عمل خود رسانید تا عبرت دیگران شود و تشفی قلب مسلمانان گردد
 و نیز چون یکی از اعیان مقیم مشهد مکرم در جوار رضه مطهره تکلیف شده
 و از جاده شرع انور تجاوز کرده و تجاوز بر حقوق را بکثرت مینمود امر بکتاب
 شرف نفاذ یافت که او را گرفته مغلول و مقهور بدار خلافت بر ند و در میان
 همکنان خفت دهند تا دیگری بدین نحو برخلاف شرع انور و حرمت
 امام اطهر حبارت ننماید

بیت و یکم شهر صفرو نهم در و دو موبک نصرت اثر
 چون یکجا عتازد و زبر آمد علیحضرت شاهنشاهی براوزنک پادشاه

جلوس فرموده و خاصان و نزدیکان درباری بار حضور یافتند نیز از محض
 ستونی وزیر خراسان بر حسب امر علیه آحاد و افراد خدام و چاکران مخصوص
 شاهنشاه هزاره اعظم را از سان حضور مهرملعان همایون گذرانیده آنان که
 بواسطه معقولیت و درستی و نجابت و اصالت مستوجب این سعادت و شایسته
 این خدمت بودند مورد رحمت و عطوفت ملوکانه گشتند و آنها که بخراین معنی از
 ناصیه و رفتار ایشان مشهود بود بذلت مغزولی گرفتار آمدند چون از سان
 فراغت حاصل شد پسر وکیل طبیب و امیر حسینی خان خانی و برادرش که در
 بود از خراسان فراری و بصفحات بربت و آنسانان متواری شده بودند
 بتوسط ظهیرالدوله بحضور عطوفت دستور مشرف شده و از ملطفات
 ملوکانه خشنود و نهال آمالشان برومند گردیده با امیدواری تمام مستغنی
 خدمت و چاکری شدند و هم درین روز مر قاضی خان قوللر آقاسی باشی برادر
 مرحوم سپهسالار که از دارالخلافه الباهره بغرم زیارت رکاب همایون آمد
 بود بدین سعادت مستعد گشته از عواطف ملوکانه کامیاب گردید و سرکار
 همایون چهار ساعت بغروب نازده ملاقات علیا حضرت علیه عالیه عهد علیا

و ستر کبری تشریف فرما گشته و از آنجا بزیارت آستان عرش نشان مشرف شده
 و بسنگام مغرب بدیوانخانه بهایونی معاودت فرمودند و از آنجا که هوا
 شرفی انجم از حد اعتدال پیشه و ن و خوار تر نشا فرون شده بود و جمعی با
 زحمت وجود مسعود گردیده میل خاطر مبارک بر آن شد که چند روزی بخت
 یغییر آید و هوا بسمت یللاق گلستان تشریف فرما شوند پس حاجب الدوله
 امر و مقرر شد که خیمه و خراگاه محضری بدان سوی فرستد و معدود قلیلی از
 چاکران دربار سپهر نشا را اعلام دهد که در این سفر مرسوم رکاب مهرلعان گرد
 و وزراء و اعظم چون امین الدوله و دبیر الملک و معیر الممالک و امین الملک
 و سرکردگان افواج و غیره را از این سفر معاف دارد که در شهر مشغول و عا کو
 وجود مبارک و انجام خدمات محوله باشند و هم آقا رضای عکاسباشی را ^{کشت} متفر
 که در ایام غیبت وجود مسعود بهایون مشغول برداشتن عکس حرم محترم و صحن
 و عمارات مقدسه باشد مقرب اخاقان مشارالیه نیز بموجب امر خسروانه بخت
 اشتغال و رزیده از هر مکانی که ممکن بود و صفی عکسی نیکو برداشت که
 مقبول خاطر مبارک ملوکانه کشت

دروغی که بر شاه و خاندان او روا شده است
 قصه‌ای که در سینه‌های پیران و عوام و غلامان
 گشته است
 پیران و زکات



بیت دوم شهر صفرو تشریف فرمائی شایسته و معدلت کثیره ییلاق کاستان

چون هنگام صبح و طلوع آفتاب جهان تاب در رسید حضرت خسته و
بالباس سواری بدیوانخانه مبارکه تشریف فرما گشته ظهیرالدوله و اعتضاد^{الدوله}
و معیر الممالک بحضور مبارک تشریف بسته و از احکام و فرمایشات ملوکانه
مستفاد و مباحثی گشته و ذات و الاصفات شایسته ای باسب که پیشکشی
عمادالدوله نشسته از دروازه ارک پرون رفته از جاده دروازه نوغان
بمغرب توجه فرمودند اندکی گذشته محض اقباب از حرارت و سورت هوا
از اسب بزیار آمده بدرشک نشسته و اعتضادالدوله تا بحرفنک از شهر گذشته
متمزم رکاب بوده از آنجا رخصت انصراف یافت و حکیمباشی طلزان و
اجودان مخصوص در کنار کاسکه مشغول خواندن و ترجمه و عرض و زناجات
فرانسوی و اخبار دول خارجه شدند تا موکب مسعود از گردنه مختصر کوچکی که
در نزدیکی کاستان است عبور فرموده وارد کاستان شده و در سرای پرده مبارک
که در مکانی با صفا برپای گرده بودند نزول جلال فرمودند و صرف بخار کرد

با ستراحت مشغول شدند و ساعت بعد از آن تمام اهالی حرم خانه مبارکه از شهر
رسیده در سراپرده و خیام خویش فرو آمدند

از کلستان تا شهره فرسنگ است و این قریه شتمل است بر چهل خانوار عیلت
و رودخانه آبی و باغات شجر بسیار که در آنها از هر گونه فواکه میبار است
و هوای آن در لطافت و نیکوئی معروف و مشهور است ولی از آنجا که
در سر راه عابرین واقع است و متر لکاه قوافل است فی الجمله نامینست
در طرف دست راست جلوه کلستان قریه معظی است موسوم بآب کوه
که از جمله موقوفه حضرت فیض آثار است

چهارشنبه بیست و یکم شهر صفر و توقف اردو
مظفر در یلاق کلستان

درین روز سرکار بهایون شاهنشاهی بملاحظه سیاحت و تفریح جاغزی
بهنگام صبح امر بسواری نمودند و خود بر اسب غزل دیوزاد نشسته و کنای
رودخانه کلستان را بنظر آورده بهمت بالای رود توجه فرمودند و چون قدر
از راه طی شده بواسطه دما قین معلوم گشت که این راه بیش میگردد بقریه بار

که متعلق است با ولا دمیرزا سیغلی زغنه و جاده جاغرق بغیر از این است
 پس دهقانی برسم بلدی بیکلافاده و موکب همایون از گردنه گذشت بدروه
 درود جاغرق رسیدند طرقة به و عنبران منظور نظر مبارک گشته و از آنجا بفرست
 جاغرق تشریف فرما شدند و بیکر سنک نیم از جاغرق گذشتند در بشد زار
 که در شان قومی و هوایی نیکو داشت فرو دادند و پس از صرف نهار محقق بخواند
 کتاب روزنامه همایون نامور شد و شاهنشاه با سترحت مغول گشته عشت
 نیم بغروب مانده بعد از صرف عصرانه و چای سوار شدند محمد خان کنه بیله
 بعرض عاکهان حضور مبارک رسانید که در بیکر سنکی گلستان شکار قوچ و میش
 دیده اند چون وقت از برای شکار کافی نبود سرکار همایون قرار تشریف فرما
 شکار را بروز بعد موقوف داشتند و از همان راهی که تشریف آورده بودند
 بطرف منزل معاودت فرمودند و از قریه عنبران گذشتند دست چپ را پیچیدند
 بدان راه متوجه شده از سمت بالایی طرقة به عبور نموده و از وسط قریه گلستان
 گذشتند و اردو سر پرده همایونی شدند و ساعت از شب گذشته قورق شکسته
 و خواص چاکران از زیارت حضور مبارک بهره یاب گشته محمد تقی خان

پیشخدمت افشار قدیمی از اشعار تذکره حاجی مطفعلی بیک معروض داشت و
 بمیر شکار می‌شد که در اول روز با شکارچیان تفحص و تجسس شکار می‌رفتند و اخبار نمود
 منظر تشریف فرمائی سرکار پادشاهی باشند و آقا یوسف نایب میراید
 و حضور آتش بازی بسیار از فرنگی و غیره روشن کرده و حضرت خسروانی با کمان
 ملوکانه تشریف برده آقا محمد علی نقیب الممالک که در فن سخوری و نقالی مهارت
 تام دارد برسم هر شب خاطر مبارک را با مستماع حکایات شیرین و روایات
 دلنشین مشغول داشت **حرقه به و عنبران** که هر دو قرانی معمو آباد
 متعلق اند بمحمد رضا خان برادر طهیرالدوله قریه جاغراق زین آباد تراست و او
 عمارات عالیله و اماکن مسکونه ممتاز بسیار است خاک این دہات تمام سیما
 و آبهای ایشان ناگوار و غلیظ است و خرمای همان سیما و اماکن تربیت
 نمیکند ولی بحسب فواکه این بلوک نیز مانند سایر بلوک خراسان معروف
 و در هر دره و قریه جنگلها و باغات از اشجار میوه جات نیکو چون کیاس و آلبالو
 و غیره بحدیست که بوصف نمی آید و از جمله حاصل این دہات موسیر است که
 بسیار خوب میشود و آبادار با شش بر حسب لامر سنیه مقدار کثیری از آن می‌خواهند

که در سر که پرو را ندو به هنگام شام و نهار حاضر کند

روز پنجشنبه بیت و چهارم شهر صفر المظفر

چون ساعت از روز برآمد فرستاده از نزد مصطفی قلینجان امیر شکار آمده

معروض داشت که هسوز شکاری نیافته و کمان آن است که یافت نشود

سرکار بهایونی نیز قصد شکار را موقوف داشته و تقاضا بطرح دورنمای جلگه

کاستان که در نظر مبارک پسندیده آمده بود مشغول گشته و در اندک است

و وصفی دور نما از صفی خاطر جهان بنا بصفی سفید اشغال دادند بطوری آن جلگه

و دره وسیع را در آن سطح نمودند که هر کس را و ملاحظه نماید از تماشای کاستان

استغنی خواهد بود مقدار آن آترمان چا پار و اختلاف در رسید و عرائض ستغنی

الملاک اعظم و مطالب دولتی از خارجه و داخله از لحاظ

انور که شسته جواب هر یک بدستخط مبارک موشح گشته و باز فرستاده شد

بهنگام عصر میر شکار معروض ^{مراجعت نموده} داشت که هر قدر درین خیال تجسس نمودم از شکار

آثاری نیافتم بحیانت بغروب مانده قورق شده

روز جمعه بیت و پنجم و آخر توقف مکتب منصوص در کاستان

خدیو کرد و آن وقت ارد را ول روز که خورشید تابان از کنار افق نمودار گشت
 بغرم تقصیر دره بار که خسر وانی استوار بسته و بار یا فشان مخصوص در بار را
 امر سواری و التزام رکاب نصرت شعار فرمودند چون ملزمین حاضر شدند
 اسب که در احمد خانی از سواری ذات و الا صفات همایونی ممتاز آمد چون
 شیرخان راه دره بار و آن سامان پیش گرفت و چون راه امروز که صفا
 آن در حقیقت از حد وصف بیرون است بخوی بود که در طرفین جاده شجای
 بار داروبی بار از قبیل زرد آلو و کیلاس و چنار و سفیدار و غیره شاخ
 بر شاخ یکدیگر نهاده و سایه افکن جاده شده بودند و معبر که از زیر آنها بودند
 خیابان باغهای عالی در نهایت تمیزی و بی کرد و غبار بود چنانکه با وجود
 ملزمین رکاب با غباری تصاعد داشت و بدین واسطه خاطر مبارک قرین
 و امنی بود و با میرزاهاشم خان این خلوت و دیگران صحبتهای نیکو و مفرح
 میشدند تا از قریه کلاغی که در وسط راه بود گذشتند در سایه بیستان فرود
 آمدند بعد از صرف نهار میرزاهاشم را مقرر داشتند که از جلورفته در جبال اطراف
 و جستجوی شکار باشد و خود سرکار پادشاهی از قریه بار گذشتند بی پای گردن

سختی رسیدند جمیع سواران را در پای کردند که داشته و با این خلوت و عهد
 قلیخان و آقا علی کرجی و آبدارباشی و با چند نفر تفنگدار از بالای گردنه بشرف
 فرما شدند در اینجا راه کوه منعب بدو شعبه میشد و معلوم نبود که میرشکار
 از کدام سمت رفته پس کارزنا و شاهپی پیاده شده و اندکی از قوا که
 میل فرموده از بالای دره بسمت منزل معاودت فرمودند و در قریه کلا
 نماز گذارده چای میل نموده تشریف فرمای اردوی مبارک که شدند
 آنجا که در پای گردنه مانده بودند ساعتی بعد بار و بگشت شش میرشکار نیز
 معاودت نموده شکاری نیافته بود از گلستان به بار چخرنسک است
 و جمیع این راه دو خیابانی است مسقف از اشجار پرثمر و کلهای ملمع و درختان
 از عنوان جنگلی و سنگهای اطراف دره اغلب سنگ سماق است در وسط
 جاده تا بار خرقه کلاغی دبی نیست

شبیه بیت و ششم و باز گشت اردوی کیوان پوی
 از ییلاق گلستان بشهر شهمه

در این روز که روز کوچ بود اعلیحضرت بهایون شامشاهی زود تر از سایر

سوار شده بسربندگستان تشریف فرما گشته و در آنجا پیاده شده بدست
 بند مزبور را سیاحت فرموده و بکالکته نشسته بدست شهر عطف عنان نمود
 سمت السیر جاده دهی موسوم بقاسم آباد و باغی بنظر مبارک آمده بدان جا
 توجه فرمودند که شاید سزاوار توقف موقتی باشد و چون لایق استعداد
 بدین مشرف بنود از فرود شدن در او صرف نظر کرده باغ و قلعه امامیه
 مرحوم امام جمعه که در نهایت با صفا بود و نهارگاه بهایونی گشته پنج ساعت
 بغروب مانده امین الدوله و ظهیر الدوله و دبیر الملک و سایر وزرا و اعیان
 در درب دروازه ارک زیارت رکاب قمر اثاب مشرف شده بطواف
 ملوکانه مقفرومبایه گشته پس از ورود بعبارت مبارکه چا پاردار بخلافت در
 و عراض ستوفی الممالک و سایر وزرا بمحوظ نظر مبارک گشت پس بنام
 غروب برنج معمول قورق شده و خادمان حرم جلالت زیارت خاکپا
 بهایون تشریف یافته بندگستان بندی در نهایت محکم و استوار است
 که تمام آنرا با آجرو کچ و آبک در زمان قدیم بنا کرده اند و در پهلوی بند چاهی
 مشتمل بر پله های متعدد که در استخای آن زیارب نباست آب این بند

از جمله موقوفات حضرت رضوی علیه السلام است و طرق و غیره از آن

مشروب میکرد

بیت و هفتم شهر صفر و چهاردهم و روزه و موکب حضرت
اثر بارض اقدس

در این روز سرکار اقدس بپایون شاهی تمام اوقات شریف را
از صبح الی شام بغوررسی امورات دولتی و صدور او امر و نوای می نمود
داشتند ابتدا طهیرالدوله و میرزا محمد رضای وزیر کتابخانه جمع و خرج خراسان را
بعرض حضور مبارک رسانیده و اعلیحضرت شاهی بیکان یکان در مفرود
و من ذلک آن توجه نموده مخارج همصرفه را نقصان داده و مصارف لازمه را
فرو برد تا جمع و خرج بیکان کشت و حصول این معنی کاری در نهایت صعب و
دشوار بود زیرا که در سوابق ایام بمده ساله رسم بر آن بود که بمالغی خطیر از خزانه
از برای کسر جمع خراسان و مصارف قشونی آن سامان حمل میدادند و در این کتابچه
جدید با وجود آنکه بر مواجب و مرسوم اغلبی از ارباب علی عکریه افزوده کشت میزان
جمع و خرج مساوی آمده و مبلغی جمع بر خرج فاضل آمده مقرر کشت که خاکم خراسان

از قرار قسط بدار اخلاصه الباهره فرستد چون از این امر خطیر فراغت حاصل
 گشت محمد حسین خان مامور بکلات گشت و در انشطام امور سواره هزاره و از این
 احکام خیر و انه شرف صد و پانزده یوسف خان هزاره و پسر او که در استقرین
 مرکب بی حسابی و بی نظمی و در انشطام امور سوار و رساندن مواجب مرسوم
 بی مبالائی کرده بود مورد غضب و سخط ملوکانه شده از شغل و منصب خود
 معزول گشته بنیه و تادیب شدند و محمد خان هزاره که بر استی و درستی موصوف
 بود بایل سکی گرمی ایل هزاره مامور و سواران آمد و بهم درین روز حیدر قلینان
 سوار آمد و که بر ترکمانان تاحه بود شصت نفر اسیر و سی نیزه سر و کوسفت
 پر و ناز حساب و موصوب سواران و کسان خویش به پیشگاه حضور عطاقت
 دستور فرستاده الطاف محکم تصاف بهایونی شامل حال و می شده
 بصدور فرمان و احکام قضای جریان و خلعت آفتاب نشان برشان و مرتبه
 بفرودند و نیز فرستاده کان حکام کرمان و طبس تنفیت و رود مرکب معود
 پیشکشهای لایق از شالهای علی و نقود و سایر اقمشه آن ولایات تقدیم
 نموده مورد مرحمت خیر و انی گشته بکلیات بفرود باند از امورات مزبور

فراغت حاصل شده و اعلیحضرت شاهنشاهی شکرانه نعمات الهی در آستان
عرش نشان حضرت سلطان ماست و اخیر برج خلافت بجای آورده نمائ
مغرب و عشا که آورده بارک مبارکه معاودت فرمودند

بیت و هشتم صفر و پانزدهم توقف مشهد مقدس

درین روز چا پادار را بخلافه در رسید و عراض وزارت علوم و وزارت ^{اعظم} معارف
و وزیر امور خارجه را در آستان محضشان تبلیغ نموده از قراریکه میرزا بزرگ
خان کارپرداز دولت علیه مقیم بغداد بوزارت امور خارجه اطلاع داده بود
علیه رضا خان قاجار مشخست خاصه بهایونی که حامل شت های طلا ابر
امامین بهامین عسکیرین علیهما سلام بود در پانزدهم شهر محرم احکام شهر بغداد
وارد گشته و از جانب حکومت بغداد و کارپرداز خانه دولت علیه و علما
و تجار و تبعه ایندولت قومی شوکت در تشریفات ورود خان معظم الیه رعایت
احترام هدایای شاهنشاهی ایران بحال اتمام و وقت را مرعی داشته و ^{بط} در
استقبال از هیچ چیز فرو گذاشت نکرده اند بخوبی تا کنون در آن صفحات عالی
برکات چنین تشریفات و پذیرائی از برای احدی صورت تیره پذیرفته

بالاخره سرکار اقدس شایسته با وجود شدت حرارت و گرمی هوا که اسباب
رخصت وجود مبارک بپایون بود تا هنگام عصر مطالعہ عرایض و زرار
صدور احکام اشتغال داشته

بیست و نهم شمس و شانس نهم و رودبار رض اقدس

سرکار اقدس بپایون شایسته درین روز اول صبح بعد و ربعه حکام
مشغول گشته امر بر حجت دادن مسرعان فرمودند بهنگام ظهر چایا را نیک

از دارا بخلافه و استر اباد در رسیدند و نوشتجات ایشان متضمن عرض وقایع

و حوادث چند بود از جمله از استر اباد معروض داشته بودند که مراد نام

از افاغنه که به نیرنج و شعبده بازی متصف است در میان طایفه منالہ جعفر با

با دید گشته و بعضی شعبده و نیرنجات این بی عقلان وحشی را فریفته و بجان

انداخته است که مگر غمخیز است و اطاعت و لازم و بهین واسطه لقب ایشان

که لقب پیشوایان ترا که است معروف گشته و خلقی بنوه برد و خود کرد کرد

در آن نواحی بنامی طغیان و شرارت و تاخت و تاز کند و اند و نیز از سر

مکری و لایبجان معروض افتاده بود که حمزه آقا پیشکوه بر لباس کرمی از شرارت

عقلا تاخت آورده از ایل قسه ایاپاق بسیار گشته و زخم دار نموده و سر
 و کیت دو قریه دیگر را غارت کرده بنجاک روم کر خیده و بهم از عربستان و خوزستان
 بعرض رسانیده بودند که مرضی مشابه طاعون در صفحات محمده و بصره و نهمین
 ظاهر گشته و اسباب اتلاف و وحشت مردم شد با بجه از این جناب مبارک حضرت
 خسرو کار متالم و متاثر گشته دستخطهای متعدده و احکام شدید بافتجا
 مستوفی الممالک و سردار و دیگر وزیران شرف صد و ریافت که در علاج این
 وقایع و حوادث ساعی و جاهد باشند ملک آرا حکمران استر اباد را سواره
 پیاده زیاده با عانت فرستاده و حمزه آقا را از حکام و سرحد داران دولت
 علیه عثمانیه مطالبه دارند و بجهت الدوله حمزه میرزا فرمانفرمای خوزستان
 و بخش یاری و غیره اعلام سازند که بهرگاه خدای ناخواسته این مرض
 بداخل مملکت سرایت نماید در جمع آوری اطباء و بذل دوا و رعایت حفظ
 و اللغات و احسان باشکری و رعیت خود داری نمایند و حقیقت این مرض
 و افذه را بعرض رسانند و چون ذات و الاصفیات بمایوز از صد و این
 احکام فراغت حاصل شد زیارت آستان عرش نشان مشرف گشته و ساعی و ساعی

فرمودند در این وقت اعتضادالدوله بحضور مبارک آمده معروض داشت
که ایشان ملعون با ترکمان بمبت آق قلعه تاحه و با ملک آرا جنگی در انداخته
جناب حاجی ملا رضای رئیس العلماء در آن جنگ بدرجه شهادت فایز
و خود ملک آرا با معدود قلیلی در خانه آدینه خان که از خدمتگذاران دولت
مستحق کشته و محمد میرزای سپه نواب معظم الیه را جراحتی از شمشیر و کلو که ریخته
خاطرهای یونی ازین خبر برآشفته و قلع و قمع مظایفه ضاله را بر ذمه سمیت والا
گرفته با اعتضادالدوله مقرر داشت که با چاپاران سریع السیر بمآذنان و حواله
آن صفحات اعلام دهد و احکام صادر نماید که عساکر منصوره در استار
جمع آیند و چون جمعیت ملک آرا اندک بود و ترکمانان زیاده از شصت
هزار و تار رسیدن لشکر مدتی لازم بود سرکار پادشاهی خبر فتح ملک آرا
و استخلاص نواب معظم الیه را از آن بلیه عظیم از خداوند خواستار شدند
دو ساعت از شب بوقت چاپاری زودار استخلافه در رسید که سه روزه طی این
سنازل نموده و حامل عرایض مستوفی الممالک و سردار و مقر و فتح ملک آرا
گوشته شدن ایشان ترکمان بود حاجی آغا یوسف خواجه باشی این مرید را

و در خمر مجایه مبارکه که بعضی عاکفان حضور عطاوت دستور رساید و با عطا
 خلعتی مهر طلعت و پانصد تومان انعام معفو و مجیره و رکودید
 از قراریکه از دار الخلافه و استر اباد بعضی آستان مبارک رسانیده بودند
 تفصیل این حادثه و وقوع جنک و کشتاری ملک آرا و شهادت مرحوم
 و شستن ملک آرا ایشان بد نشازا بدین نحو است که چون در اوقات
 توقف ملک آرا آنحوالی و صفحات در نهایت امن و امان بود و مدتها از طوا
 مختلفه ترکمان سودا دلی ملاحظه نشده ملک آرا فوج لاریجانی که مدتها بود
 بقیم آق قلعه بود و در خص خانه کرده و مصطفی قلیخان میرنچ قراکوز لورایجانی
 مانور نموده بود فوج طهران و عبد الرزاق خان سرنیک را بکوهسار روانه داشتند
 و خود با سیصد سوار خوابه و مذ و سوار کتول و صدم رستاقی در داخل شهر توقف
 داشت در بقعه بهم صفر مصطفی قلیخان میرنچ و سید علی خان شیخ که یکی از سرکرده گان
 از آق قلعه سواری نزد ملک آرا فرستاده اعلام میدهند که ایشان ترکمان
 با سیصد سوار قراچخی و چاروای آترکی از برای آق قلعه حرکت کرده در آق
 زبیل که محل تلاقی دو رود خانه و تا آق قلعه سه فرسنگ است فرود شده اند

و از برای تسلیه کین آذوقه چند روزه لازم است تا هرگاه ایشان بدشان
 بدیشان نازد خود داری توانند نمود چون این خبر معروض ملک آرا کرد
 فوراً یکصد بار آذوقه از آرد و جو و برنج و غیره مهیا ساخت و از آنجا که صاحب منصبی
 کاروان و باستان در خدمت داشت خود یکصد نفر از سوار خواجه و ندو صد گول
 و صد دیگر از پیاده صدم رستمانی همراه گرفته به سمت آق قلعه عازم گشت تا به شکران
 آذوقه رساند و بهم آنها را از آسیب ترکمان محفوظ دارد و هنگامی که از پل سیاه
 گذشته بیکه رسید سوار می از جانب قلعه کین آمده اظهار داشت که ایشان ترکمان
 از آلم بعضی بای گذشته و بآلم حاجی آقا که در نیمه شنی آق قلعه است نزول کرده
 ملک آرا بیالای شبه که بر سر تپه موسوم است برآمده با دو برین سوار می زیاده حظه
 نمود که باق قلعه نزدیک شده اند پس در همانجا توقف نموده سوار می شهر فرشتا
 از جناب رئیس توپ و امداد طلب نمود بموزاند کی نگه داشته که سواران ترکمان
 بیکه فعا سب اند از بر سر آق قلعه تا حشته مصطفی قلینان میرنج و حنیفخان شیخ
 بیاره قلعه برآمده با کلوله و ساچه توپ سواران را باز پرسش اند و سه نفر از ایشان را
 بدف کلوله توپ ساخته سواران بیکه فعه زد و قلعه را گنده و منهدم شدند

و پیاده نیز دلاک آرا معروض داشت که ایشان و ترکمانان فرار بپیمان ایل
 داز شدند صحرا و اطراف قلعه را بکشد شش ساعتی بر نیامد که جناب بیگلر
 عراده توپ چهار صد نفر شهری سواران ملک آرا ملحق گشتند نواب معظم
 چون دشمن را فراری دید و میدان را خالی یافت جمعیت شهر را رحبت داده یک
 توپ را همراه گرفته از جناب رئیس نیز طمتمس شدند که بشهر رحبت فرمایند از جناب
 بدین معنی رضا داده خود با معدی قلیل همراه ملک آرا قلعه درآمد و آذوقه
 در میان لشکریان تقسیم نموده توپچیان را با نغای شایان بنواختند صبح بیست
 یکم سه نفر ترکمان نیز دلاک قلعه آمده و مذکور داشت که ایشان ترکمان با هزار سوار
 بسرخ کلا ده عبد الصمد خان تاحه برادران عبد الصمد خان را مقتول نموده پسر و را
 با چهل نفر از دلقین اسیر کرده با اغنام بسیار در شرف مراجعت اند ملک آرا
 فوراً با سواران خود و چهار صد سرباز از قلعه بیرون آمده خواستند تا سر راه بر
 بکیند و اسیران را مسترد سازند هنوز ملک آرا بجای رود و در رسیده معلوم کردند که کج
 از بیم روده و از پشت سلطان دوشین گذشته اند ملک آرا از آنجا
 ایشان یاس حاصل گشت و عبد الصمد خان و سواره مقتصد و لویانجامهای خود را

و در کمال افسردگی یکی آنکه بشهر رود و باره باق قلعه رجعت نمود و شب
 در قلعه بماند صبح است و دوم خبر آمد که ترکمان در داراجق بسوق کرده
 و نواب ملک آرا میرقدرباد و زمین با طرف ملاحظه نمود آثاری از ایشان
 نیافت و چون رجعت بشهر لازم بود کریم خان ترکمان را از برای تحقیق حال
 از دشمن و تقسیم مکان ایشان مامور داشت کریم خان در مراجعت بر حلال
 امانت و دیانت مذکور نمود که ترکمانان بمکان و منازل خویش شده اند و
 صد سوار ایشان بقراولی مانده است ملک آرا بدین حرف مطمئن گشت و بخوا
 جناب رئیس باد و دست سوار و دست پیاده و از آق قلعه پیرون آمده راه
 پیش گرفتند هنوز دو هزار قدم از آق قلعه دور نشده بودند که بناگاه سواران
 بسوق کرده از هر طرف بیت نفرسی نفر پیرون آمده اطراف ملک آرا را حاطه
 نمودند مصطفی قلچیان میسرنج از بالای باره قلعه کثرت سواران دشمن را ملاحظه
 بشیور رجعت زد جناب رئیس پیاده شمشیر در دست گرفته رجعت رساند و
 شروع بکهاد نمود و هر قدر خواستند و سواران باینده قبول کرده و چون
 غران بر آن دشمنان سلام حمله داد و در حوالی زکس تپه تعداد سواران دشمن بسته

رسید و کار بر مسلمانان شکست در آن هنگام آذینه خان با پنجاه غلام ترکمان
 در رسید و ملک آرا را بمحض شدن در خانه خود که در هزار قدمی ترکستان واقع
 ترغیب و تحریص نمود درین صین جنگ در افتاد و شاهزاده خبر رفتن بجله آذینه خان
 چاره نیافت پس خود شمشیر کشیده از مقدم سپاه جنگ کنان بمقتضای روان
 شد و در کنار خندق بایستاد تا تمام سپاه بجانه اندر شده در قلعه رابسته
 متحصن گشتند و معلوم گشت که جناب حاجی ملا رضا در آن گیر و دار شربت
 شهادت فایز گشته و پسر نواب معظم الیه زخمی منکر برداشته و ملا محمد نصیر آباد
 اسیر و پانزده نفر از سایر سواران شهید و زخمی شده اند بالاخره نقش
 مرحوم آخوند را از میان دشمن پسرون آورده و تمامی در درون قلعه رفته
 از پشت دیوار قلعه بنای تیراندازی گشتند و معدود کثیری از سواران ترکمان
 به نیزان شتافتند و دیگران سر از جنگ بر تافته بمقتضای ترکستان شدند
 و چون در آن حالت ماندن امری در نهایت صعب بود محمود خان قاجار دواطلب
 شد که یک تنه بشهر رود و جمعی از اهل شهر با عانت و کمک با خود آورد ملک آرا
 اگر چه نمیشد بی پناهی میدادست ولی محض قوت قلب قلعگیان محمود خان را

بشهر سیل نمود و آن سوار دلیر و کمال طبعی و چلاکی خود را بشهر رسانده مرد
 ازین واقعه عظمی اطلاع داد و درین بین پنجاهم شام در رسید ملک اسمیت
 از داخل خانه را به نور خان و نصیر خان قبول و همتی را محمد میرزا سپرده خود
 و سمت مقابل نشسته مشغول محاربت شدند ترکمانان جو در آن ظلمت
 شب بهینیت اجتماع بجای آدینه خان یورش بردند و دلیران و شجاعان اسلام
 همچنان سخت بايستاده از هر طرف ایشان را هدف کلوله ساخته تا جمعی کشته
 شدند و از آن یورش صرفه نبرده رجعت کردند و چون از غلبه یورش شدند
 آدینه خان را خواسته قرار بر صلح گذاشته و از ملک آرا درخواست کردند که مبلغ
 شش هزار تومان از بابت خون شصت نفر ترکمان مقتول کجیان ایشان بدهد
 و یکصد طاقه شال بصد نفر سرگردگان ترکمان برسم خلعت عطا نموده بدون
 نزاع بشهر استرآباد رود چون آدینه خان این خبر را معروض ملک آرا
 شاهزاده محض مصلحت وقت و حفظ جان مسلمانان این مبلغ را قبول نمود
 که بعد از رفتن شهر بفرستد آدینه خان نزد ایشان رجعت نمود که امر مصاحبه را
 بگذرانند و هنوز گفتگو بود که مردم شهری زدور نمایان شدند ترکمانان چون

چنان دیدند حرف مصاحبه را که داشته یک دفعه پنج شش هزار سوار تاخته و آن
چهاره مارا در جنگل و با طلاق محاصره نموده شش هفت نفر کشته سر بریده اسیر کرد
تبردایشان آوردند آن ملعون محض خباثت طبیعت حکم داد تا تمام آنکها
بقتل رسانند ترکمانان بدان رضامنداده گفتند از کشتن ایشان مارا فایده
متصور نیست و از غضب دستخط شاهانه را می توانیم داشت بلکه چون آن
باشند از رد کردن آنها منافع کلیه خواهیم برد و راه استخلاص خواهیم داشت
اینکسایان مارا باشند و آنکها که در درون قلعه بودند مخصوص توانند ایشان
مجبور آمدن معنی رضا داد و حرف مصاحت پیش آورد و امر مصاحبه نیز ظاهر
شرف و چونی که دو تیره مختلفه در قبول مصاحبه با یکدیگر متنازع شدند و از درخت
برآمده هر طایفه یک طرف تپه منزل گزیدند آدینه خان مراجعت نموده مراتب را
بلک آرا اظهار نمود و معروض داشت که چون شب در رسد طایفه جعفر با
یورش خواهند آورد و خود در خست حاصل نموده میان آتابای رفت سه سوار
از شب رفته جعفر بای قریب هزار سوار بخانه یورش بودند و همچنان جمعی از ایشان
کشته شده فی منزل مقصود مراجعت نمودند و از آنجا که ایشان شخصی در نهایت

مذکور و تبر بوده اختلاف شرف و چونی را از برای خود مبصر دانسته و میان
 ایشان اصلاح داد و چون صبح در رسید همه متفق گشته بر رسم ترکمانی به عید
 گشتند فاتحه خوانده خود با علم و پدق و تمام سواران بر سر خانه تاختن کردند
 ملک آرا از هر طرف نایوکس گشته پناه با لطاف حضرت ذوالجلال و اقبال
 شاهنشاه پهمال بسته دست از جان بسته خنک را آماده شدند چون سوار
 نزدیک شدند و چند تیر توب و تفنگ از جانبین رد و بدل شاهزاده محمد
 علمدار ایشان را بنظر آورده با یک کلوا تفنگ بدار بوار و فرستاد و علم کمون
 گشت ایشان استین بر زده با شمشیر برهنه در مقدم سواران برای در خانه روان
 ملک آرا خود او را بنظر آورده کلوا بر شانه پیش نه دو بهم کمی از علایمان کنو
 تیر دیگر شانه دیگرش رساند تا بر زمین خورد بناگاه ترکمانی فریاد برآورد که ایشان
 بر دو و جمیع سواران از این خبر بهر همت شدند ساعتی بر نیامد که بر نفس زیاده
 آثار می از آن نابکاران در آن بیابان مانند ملک آرا سجده افتاده شکر
 خداوند یگانه بجای آورده و کیماعت بعد با تمام همراهان نفس مرحوم خود
 برداشته بهر استرا با داده و مرده این فسخ و آمدن دوسای ترکمانان را

بضرع و خدمتگذاری با چای پاری مخصوص بعرض عاکفان حضور عدلت
 دستورهایون رسانید بالاخره چون سرکار شاهی از وقوع این فتح
 که محض از توبه بدی علیهم السلام و اقبال نیروالهمایون بشمار می صورت
 قیصر پذیرفته بود و خورد و لشادک شد شهابان اکفان فرموده و استرداد اسرا
 و بظیم کلیه صفیات استر اباد و مدد بحر خضر و شبیه کامل طایفه ضاله را بضمیم
 عزم ملوکانه داده هم در آن شب با اعتضاد الدوله در اجرای این فہم فرمایشات
 لازمه و تاکیدات مژگده فرمودند

غزہ ربیع الاولی و بیحد ہسم توقف مملکت ہمایون علی
 در استان عرش نشان معلی

از آنجا کہ تولیت خاص ریاست خدام استان عرش اساس اختصاص
 مخصوصات و الا صفات ہمایون شاهی است بر دست بہت ملوکات
 لازم و واجب بود کہ خدام آن استان مبارک را جزو کل سان دیدہ
 و بجا بجمع و خرج موقوفہ استانہ اسمعان نظر و صرف وقت فرمایند
 تا چیزی برخلاف واقع بمصرف نرسد و خادمی من غیر استحقاق بدین منصب

عظمی مستغذ کرد و پس در این روز از اول صبح محض اجرای این تکلیف
 بزرگ که حق نایب امام و سلطان اسلام است از ارک مبارک بیرون تشریف
 آورده و تشریف فرمای آستان مقدسه منوره شدند ابتدا بدار الشفا
 جدید حضرت که از بناهای مرحوم مشیرالدوله است تشریف برده وضع باغچه
 و حجرات مرصع و البسه و بستر و تخت و اغذیه و ادویه جات مرغیانه مقبول
 طبع ملوکانه شسته و بلبغی بنجام و ستحقین و ارالشابرسم انعام احسان فرمودند
 و از آنجا داخل صحن قبر که شسته اول زیارت آستان امامت تشریف جستند
 از آن پس برسم باز دید علمای مشهد که در دارالسعادة مجتمع بودند اندکی در آن مکان
 توقف فرموده و با هر یک از علماء اظهار محبت و کرمست نموده و از برای
 صرف نهار که از کارخانه مخصوص حضرت فیض آثار آما داده و مهیا ساخته بودند
 الله و ردیجان تشریف بردند

اعتضادالدوله و معیر الممالک حاجی میرزا علی مشکوة الملک که هم دیگر
 از چاکران رامقروء ششده که رفته محض تمین و تبرک از خوانهای نعمت حضرت
 امامت که زیاده از اندازه بودند قسمت گیرند و معدودی از چاکران دلی و علی

باقی نماند که در آن روز در آن استان مبارک تغذیه نمود حتی قسمتی از برای
 بازماندگان و اقربای خویش نگرفت چون سرکار پادشاهی را از صرف نهاد
 فراغتی حاصل گشت بدار السعاده تشریف برده و بر کرسی تولیت و نیابت
 جلوس فرموده میزوانی طرز جناب صدر را که از جمله سادات و رؤسای قوم
 اذن جلوس داده امر بر احضار خدام شد مجدداً ^{مجلس} الملک از روی ثبت سرشته
 و قریب به هزار نفر که حضراتی یکان یکان بر وسایل و مرکبات کشتی خمره از نظر
 آفتاب اثر بپایون گذرانده و معرفی نموده تا تمام از سان گذشتند و منظور
 نظر مبارک گشت جمعی کثیر از اعظم و رجال دولت و چاکران و درباریان
 نیز مانند اعتضاد الدوله و معیر الممالک و ابودان مخصوص و آقا علی و حاجی محمد
 صادق خان میرتب و عکاسباشی و امثال ایشان حتی محمد خان که پسر و ^{غلبه}
 از صاحب منصبان خبر و که در استان مقدمه حضرت سمت خدمتگذار می ^{شد}
 بر یک در کشتی خود از سان گذشتند پس از سان کتابچه جمع و خرج استان
 ملحوظ نظر ملوکانه گشت و در خبر و کل جمع و خرج آن وقت خسروانه مصرف
 آمد تا جمع که معادل پنجاه هزار تومان بود و قریب ششصد هزار خرج فروخته و مقرر ^{شد}

که جناب متولی بانی همه ساله این مبلغ را بکس تحضار کارگذاران دیوان عالی
 تعمیر عمارات و توسعه و آبادی موقوفات سازد از جمله مصارف یادشده
 که خارج از قاعده بود و متروک گشت آن بود که برورد و در مجموع کثیر از شایان
 عظام و چاکران در باب کسب اقسام در آستانه مقدسه بخدمتی سرافراز شد
 از دیوان حضرت فیض آثار موجب مرسوم داشتند و چون خود در سرحد
 حاضر نبودند این مبلغ را بنواب خویش واکدار نمودند و در سال مبلغی گرفتند
 اسم بخرج منظور می گشت پس سرکار همایون شایانهای محض اجتناب از خنجر
 مصارف سمعی از امور و بموجب حکم صریح مقرر داشتند که من بعد هر کس مختص
 و تبرک و حصول افتخار دینوی و اخروی شمنی است که بخدمت آستان عرض
 نشان باشد وصول بدین موهبت عظمی از فرمان افتخار حاصل کند و خود از عهده
 مصارف و مخارج نایب خویش باید و اسراف در مال مام جائز ندارند تا آنچه بسمه
 بدین اسم بخرج میرفت در آینده بمصرف واجب الزم رسد چون ذات والا
 صفات همایون از اشظام و اسلح این امر مهم پرداخت با این الدوله و
 اسطوره و دبیر الملک بکتابخانه مبارکه تشریف برده بقیه کتب را ملاحظه فرموده

و راق قرآن عظیم که بخط میرزا با می سنقر است در نظر آنور زیاده از حد جلوه گر
 آمده و مقرر داشت که مخصوصاً بهمد جا سپارند تا بهر کس از بقیه و راق این قرآن
 بیابد آورده بجا نماند مبارک که بدست حق انعام و احسان خیرل شود سه عت
 بغروب نازده حضرت همایونی در روضه مطهره نماز که کرده تخلصی نماند و کشکی
 و سایر اماکن استانه مبارک که از تیر روی وقت اسمعان نظر فرموده از راه بازار
 بمقر سلطنت عظمی عود دادند و با آنکه مزاج مبارک همایونی را بواسطه اندک درود
 و تب کسالتی تمام بود تا شام مشغول انجام احکام دارالخلافه گشته و نزدیک
 بخانه نواب جلال الدوله تشریف برده از آنجا بجهت بخانه مبارک رفته و بیا سوخت
 خادمان حرم محترم شاهی که بزیارت مقبره و خواجه ربیع علیه الرحمه مشرف
 بودند بنگام مغرب بارک مبارک رجعت نمودند اما ابراهیم آبدار باشی که چند
 روز قبل بمرضیات ایجنبت مبتلا شده بود ازین مرض صعب صحت یافته و خاطر
 بهارک شاهی بفرمانت مزاج این چنین چاکر صدیق جان ثار خورشید
 و بهم حاجی محمد بیک غافق و چوبی باشی را که حتمی مطبقه استوکی گشته بود حکماً
 و اطباء سرکار پادشاهی مشغول معالجه شدند و نهایت استقامت را در علاج او عمل
 داشتند

دوم ربیع الاول و نوزدهم توقف اردوی کیوان بود
 درین روز سرکارهایون پادشاهی بواسطه بقیه کسالت مزاج روزی
 خود را از مشرف شدن بآستانه مقدمه معاف داشته و لا با این ملک
 در برخی مطالب ولتی و مملکتی فرمایشات و احکامات لازمه فرموده و
 قلیل غذائی تناول کرده اندک وقتی بفرموده محمد تقی خان فشار و محمد حسن خان
 محقق بعضی تاریخ روضه الصفا مشغول گشته تا سرکار پادشاهی از خوا
 برخواستند و بحمد الله تعالی از برکت توجه امام علیه السلام از کسالت مزاج مبارک
 بپایونی آثاری مانده بود

حکیمباشی طرزان بحضور مبارک مشرف گشته سرکار شاهی از نیکوئی و کجی
 و اعتدال شبهای شهید خاصه بیاب بودن بانوران موزی و قلت حشر
 الارض حکیم اظهار تعجب خوشوقتی میفرمودند حکیمباشی نیز از سلامت هوای
 این شهر شریف در نهایت توصیف میکرد و معروض میداشت که یکی از محنتها
 هوای این شهر عدم بادامی سخت سیاه کرد آلود و اعتدال کلیه هوای شبها
 و بهین جهت یقین میتوان کرد که برگاه خبری مراقبت و مواظبت و لطیف و خل

شهرنمایندانی آن از اغلب امراض وافده و غیر وافده مصون و محروم
 بالاخره حکیم باشتی از روزنامجات فرانسوی بعضی حضور مبارک میرساند که خیال
 و کفش کوی جنک که سابق بر این در میان دول پور و پابرهر خیال و سبقت
 داشت اکنون من حیث المجموع کجنگوی صلح و آرامی تبدیل یافته مردم را خبر خوا
 تفرج بساط عرض هزارس خیالی نیست و در این بساط که به اصطلاح فرنگیان
 اکسیر بزرگ سیان می نامند جمیع سلاطین یورپ چون امپراطور روس و پادشاه
 پروسی و لیعهد دولت انگلیس و دیگر سلاطین و پادشاهان حتی اعلیحضرت سلطان
 آل عثمان نیز حاضر شده اند و از قرار یک روزنامه نویس نوشته بود مردم کمال
 افسوس داشتند که اندر آنیکه شاهنشاه مملکت ایران بواسطه سفر خراسان شتافته
 دعوت اعلیحضرت امپراطور را قبول نموده درین موقع نیک بدان صفحات تشریف
 فرماده و سیاحت فرنگیان فرمایند یک ساعت بغروب بانه حکیم باشتی بنظر
 شد و سرکار پادشاهی بحر خانی مبارکه که تشریف فرماده آقا یوسف نایب سرا
 دار را مقرر فرمودند که شب و در بالای برج امین نظام که مشرف به عمارات ارک
 و خارج است آتش بازی یرانی و فرنگی کند بموجب فرموده سه ساعت آتش بازی

استبنازمی پس تنگ کردند که اسباب حیرت نالی شهر و غراب بود

سوم ربیع الاول و پستم توقف ارض اقدس

درین روز خاطر مبارک اعلی حضرت بمایون شامشاهی تفرج باغ خلیج که در خارج

شهر واقع است غزم فرموده و در اول روز بعد حمام اندوختخانه مبارک

پرون تشریف آورده از کنار باغ خولی که یکی از باغات معروف مشهد

عبور فرموده باغ خلیج که در سمت جنوبی شهر واقع است تشریف فرما شدند

و در باغ مزبور امیرزاده محمد حسین میرزا و حاجی محمد قلی بیگ ابراهیم خان

نایب صطیل خاصه بمایونی اسبمان عربی و ترکمانی مرحوم سیه سالار را که در

حیات خود از برای پیشکش حضور بمایون مهیا نموده بودند از حضور مبارک

گذرانده با صطیل خاصه بردند یکی از آنها که اسب عربی ممتازی بود بمحمد حسن خان

محقق مرحمت شد سرکار پادشاهی بعد از تفرج و صرف نهار با شربت

مشغول شدند و این بنده تا چهار ساعت بغروب نمانده بعرض کتاب ناسخ

التواریخ اشتهال ورزید و درینوقت محمد صادق خان سرتیپ عرضیه

بجانب مبارک فرستاد مضمین رفعه که حاجی حسین خان شهاب الملک بدو

منی بآنکه فوج زرندی که برخاسته مرا و لیسای دولت مامور با خلوکلات بودند
 تحریک چند نفر از مقیدین بآنسب بجهت مراد خان سرتب خود بنای نافه
 گذارده و بی احترامی کرده اند و یک دسته ایشان که مالی مزدقان چای و معادل
 دو بیت و پنجاه نفر بودند در زاویه مقدسه بستی شده اند خاطر مبارک خسرو
 ازین خبر برآشفته ملک منصور میرزا و آقا علی آشتیانی را مامور فرمودند که بشهر
 تحقیق این مسئله نمایند و سبب بستی شدن سرباز را معلوم کرده اولین
 دولت و وزیر و حضرت را در دیوانخانه مبارک حاضر زیارت خاکپای همایون
 و صفای فرمایشات ملوکانه سازند و خود سرکار پادشاهی بعد از نماز
 سوزیده بامیر شکار و محمد علیخان این بنده بر بالای کوهی که در آن حوالی
 و در سر راه زغنه و بهم نه طرق زانجا نمایان است برآمده و بپیشهر
 و حرفت سیاحت فرموده از کوه برآمده بدین شکل نشسته و نیم ساعت
 بغروب مانده بشهر شریف فرما شد این الدوله و اعتضاد الدوله و دیگر الملک
 و اجدان باشی در دیوانخانه در کف فیض زیارت خاکپای همایون نمودند
 شام و زووقعه حادثه تفسیر گشته چون معلوم حضور مبارک گشت که این حرکت

سرباز محض فساد و زرفتن بکلات و بدون حقانیت بوده است مقرر شد
 یک فوج رفته دور ایشان را بگیرد و اولاً اولیای دولتی ایشان را به نصیحت ^{عظ} و
 اطمینان دهند و از عواطف ملوکانه امیدوار ساخته در صورت خلف از غضب
 و تحق خسروانی بیاگاهانیند و تحریص فرمایند که گنند هرگاه لغت
 نمودند تمام را گرفته بمعرض عذاب و سیاست رند امین الدوله و اجداد بنا
 نیز بموجب فرموده برای ویه مقدسه شتافته و با سربازان از در پند و نصیحت برآید
 و سرکار شاهی در نهایت تغیر خاطر بحرم خانه مبارکه تشریف فرما شد
 چهارم ربیع المولد و بیت و حکم ورود ملوک بمسعود
 به هنگام صبح امین الدوله و اجداد بنای بی عرض عا کفان حضور عطف
 دستور رسانیدند که سربازان بستی از غضب ملوکانه آگاه گشته نصایح ^{عظ} و
 اولیای دولتی را بکوشش قبول صفا نموده شبانه از بیت زاویه مقدمه بیرون
 آمده و ازین عمل ناصواب خویش نادم و پشیمان گشته امید عفو و اغماض دارند
 سرکار شاهی نظر بعنایت و گذشت کامل ملوکانه قلم عفو بر جرایم اعمال ایشان
 کشیده و از این جرم عظیم درگذشت چهار ساعت از روز برآمده ظهیر الدوله

و میرزا نصر الله ستونی و حاجی میرزا محمد رضای وزیر بحضرت عطف و توفیق
 تشرف جست که کتابچه جمع و خرج خراسان را که در ثانی بموجب امرهای پادشاهی نوشته
 شده بود از لحاظ انور ملوکانه گذرانده بصر مبارکه موثق ساخته محمد ابراهیم خان
 مظفر الله که مدت زمانی مامور خدمت سیستان بود از شهر جدید ناصری
 که در آن سامان بنا کرده اند با سواره و پیاده ابواب جمعی خویش برکاب بیاورید
 آمده بحضرت مبارک مشرف گشته خود و پسرش از مراجع کوناگون ملوکانه کامینا
 و مقرر گردیدند امیر شاهنواز خان پسر مرحوم سلطان احمد خان حاکم بهرات
 با عبد الله خان برادرش و چند نفر از رؤسای علی کدائی و خزانگی و دیگر کلا
 افتد از راه سیستان به همراه مظفر الله و له زیارت آستان کیوان پاسبان
 مشرف شده مورد الطاف و عنایات بی پایان خسروانی گشتند و چون
 ایشان رخصت انصاف یافتند نور محمد خان پیشخدمت خاصه امین دیوانخانه
 مبارکه برسم معهود کتابچه عرایض داد و خواهان بمظلمان را بضرر حضور مبارک
 رسانیده بمرکب عرایض بموجب دستخط قضایانست جواب حاصل نمود
 آنکه از فقر و مساکین بودند مقرر گشت اجودان مخصوص تحویل در وجه سر

حبیب مبارک هر يك بفرار خور حال لغام شایسته دهد و آنرا که از حد
 و سادات بودند با عطای ستمی و وظایف بهره ور شده متظین داد
 خواهاز که مظلوم واقع شده بودند از هر مملکت بودند بدید و وکیل آن مملکت
 کشت که غوری در عرض ایشان نموده احقاق حق نمایند و هم نور محمد خان
 امر اکید و مبلغ مقرر آمد که بعد از اجرای احکام ملوکانه عراض با انجام
 و مطالب تمام شده و ادشانی بعضی خاکپای بایون برسانند تا عرضی بلا حوائج
 نماند و اتمام مطلبی برخلاف صواب واقع نشود چه سرکار شایسته را با الطبع در داد
 مظلومان و احقاق حق رعایا و بریار غبت و مرابستی تمام است و محضر آنکه
 در آن سفر مبارک رعایای جز و کل بیچیک از زیارت جمال بنو شمال محروم
 نباشند و عرض عارضی غیر معروض نماند بتم ملوکانه بران قرار گرفت که هم چند روز
 سیاحت و تفرج سیلقات شایسته از دوات خوش هوا و آباد و پر جمعیت و
 پر حاصل مشهود است تشریف فرما شوند و حاجب الدوله و دیگر چاکران را مقرر
 که پیشخانه بدانجا نب فرستند و معدود قلیلی از چاکران خاص چون کشیکچی
 و سارمی اصلان و حاجی سعد الملک حاجی شهاب الملک از برای

الترام رکاب مبارک بخار نمایند

چشم شریع الاول بیت و دوم توقف شاه ملکوت
 درین صبح که هم از ایام تعطیل بود سرکار پادشاهی بقانون هر هفته از برا
 شت و شوی بدن مبارک بحمام تشریف برده پس راستحمام نجابت
 دیوانخانه آمده تا چهار ساعت بغروب نذمه بطالع نوشجات مرحوم سالار
 مشغول بودند میرزا علیخان فشی حضور بهایون محضر و زمانه اردوی کیوان
 شکوه را که از بدو حرکت موکب منصور بهایون در دارالطباعه اردو چاپ شد
 مستحسن و رود ارض اقدس و بعضی وقایع و اتفاقات بعرض حضور مبارک
 رسانده مقبول خاطر مبارک بهایونی گشت بدین تقریب در حضرت خسروانی
 سخن از نظم بشیران آمد طبع میر مبارک ملکانه که محیط هر علم و دارای هر گونه بحال است
 بدان مایل گشت که این ذره بمقدار و غلام جان ثار را مخاطب بفراشیات علیه
 فرموده مقرر داشت حکیم مدتهاست هیچ شعر نغفیه ایم و خبر صحبت سیمی شدیم
 بهم اکنون خاطر مبارک مایل است که بالبداهه قطع در حق توانشاد فرستیم
 و بدون تامل و تخیل این چند شعر را بالبداهه فرمایند و بدین تغیر ننهند

و چون این اشعار از برای این عبادایه کمال افتخار بود و می نمود که طبع و قافیه
چه قدر در انشا و اشعار قافیه است همان چند بیت فرمایش ملوکانه را که در حقیقت
شرح حال است آن درین اوراق مندرج ساخت
فرمایش علیه ملوکانه

ای حکیم الممالک سلطان	که بشا کردیت نزد اتمان
ای فلاطون ترا کینه غلام	ای ارسطون نزد توانادان
لیکن اوصاف حکمت را من	نختم بر جهانیا ن خچان
نسخات را چو سیر مذبروم	زیره کوسه ز بند بر کرمان
کر کبیره می تو بنفش هماری	روز محشر بگردت دامان
کر معارج شوی مسکینی	مذهبی فرق کوشش از دمان
زعفران کرد به بگریه شود	آنکه بودی صبح و شب خندان
خواهی اردار و فی ثانی سحر	جای نادن بیاوری سندان
اثر طبع خواهی از شر	خشکی معد جوئی از ریحان
صاحب ثقل کرد و نخبندی	می کنی شاف بر بنی پندان

مدد دوائی که میدهد بی مرض واجب است استخوانه قرآن
 چون بجهت آنی از علاج کسی مدد و بخت جونی از شیطان
 که شفا یافت از توپماری داد و عمر دوباره اشس یزدان
 که توپاشی طبیب یکدو سه سال کس نماند بخطه ایران
 این چنین بوالعجب فراطونرا شاید ارشه نواز دارا حسان
 چون قطعه بانجام رسید این بنده شکر این مرحمت خاص بجای آورده درگاه
 رفت اسباس زیارت استمانه مقدسه بتافت ذات والا صفات خست
 بعد از استفاضه و استبعاد زیارت در روشن کردن چراغهای تیر مانند نوبت
 گذشته رسم خدمت بجای آورده نماز مغرب و عشا گذارده مبارک دعوت فرمود
روز شنبه ششم شهر ربیع الاول و تشریف فرمائی
موکب مطهریه ییلاقات شاندر
 چون یکساعت از روز برآمد شاهنشاه عالم پناه از دیوانخانه مبارک که بیرون
 آمده بغرم قصه به شاندر از خیابان علیا عبور فرموده بدر شک نشسته
 ظهیرالدوله حاجی سلیمانخان حاکم فیشابور را که بلاحظه دادستی دعا و رعایا

آن سامان از محل حکومت خویش اخضا شده بود بحضور مهر ظهور مشرف حاکم
 مقرر گشت که باطلاع امین الدوله و حاجی محمد رضای وزیر و چند نفر از
 سفیدان و بزرگان خراسان در میان ایشان و عارضین خود سی نموده و حقیت
 عمل را بعرض عاکفان حضور با هر النور اعلی رسانند تا هرگاه جانب حق مرعایا
 و صدق قول ایشان معلوم افتد حاجی خان شارالیه را بموضع عتاب و خطا
 آرند و هرگاه اقوال ایشان از روی خود سری و نافرمانی باشد بر عرض
 ایشان وقتی تخفد و حاجی سلیمان خان را بدار الحکوه خود رجعت دهند
 بر اقتدار و اعتبارش بفرمایند بالاخره ظهیر الدوله و دیگران از رکاب مبارک
 رخصت شده و پنج ساعت از روز گذشته موکب مسعود بقریه ویرانه نزدیک
 کشت حسن خان خورد ایماق که هم این قریه بسورغال و مقرر است باکن
 و سواران خویش باستقبال کاب مقرر متعاقب پیش رفته مورد عواطف ملوکانه
 گشت و سرکار پادشاهی بر حسب استدعای شارالیه از برای صرف نهار
 در باغیکه در آن قریه بود شرف ورود از زانی داشتند و بعد از صرف نهار
 مجددا در درشکه قرار گرفته از قریه لنکر و سواران و حصار سرخ و سر استراحت

و شامی در مجوس بود و چهار ساعت بغروب نازده در قصبه شانزیر باغی
 خوش آب و هوا که مخیم خیا م نازین قباب بود و نزول اجلال فرمودند و نذرت
 وقتی با سترحت مشغول گشته تا امانی هر خانه مبارک که نیر در رسیده و باغ دیوانه
 قورق شد شب بعد از شام قورق بخت امین خلوت و اجودان مخصوص
 آقا علی و حکیمباشی طرزان و میرزا علیخان و محمد علیخان و دیگر مقربان باریافته
 خاطر مبارک را بجهت اشعار و حکایات و اخبار روز با محبت مشغول و مشغول
 داشتند

از شهد بشان نیز پنج فرسنگ است و اغلب آباد و معموره است سمت راست
 بموک میان ولایت است که قرا و مزارع متعدده آن خاصه کاظم آباد ملکی
 حاجی قاسم طهرانی از دور نمایان است سمت چپ نیز دهات متعدده است
 که از آن جمله امام آباد و صفی آباد و ملکی و قاسم آباد و غیره است و در وسط جاوه
 یکفرسنگ از ویرانه گذشته یار لقان عظیم و سیعی و بعد از آن لنکروست
 قرا و مسفوره فوق است که تا شانزیر یکدیر پیوسته قصبه شانزیر قریه در دهان
 آباد و معمور و صاحب یکصد خانه و باغات و عمارات عالی است از آن جمله

عمارت ملا صادق صدوق شاندیزی است که مشرف است بر رودخانه و باغات

چهارشنبه هفتم شهر ربیع الاول

ذات والا صفات همایون شهر یاری در این روز از برای تفرج قریه

نوغان در بستانک صبح براسب که عربی شجاع الملکی سوار گشته با معدود

چند از خواص از باغ شاندیز بیرون شدند این خانه زاد سرکار شایسته بیستم

معمول با بلده می زاین بلوک و ابراهیم خان تیمه جادر مقابل اسب همایون

بلد می می نمود و اسامی و احوال مزارع و قرار بعضی می رسانید در این تفرج

اول قریه که نظر مبارک آمد قریه خاد بود که باغات آن بی باغات قصبه شاندیز

وصل است از خاد در گذشته دره است طولانی که اطراف آن تمام از انهار

صاف کوارا و اشجار بید و چار و فوا که بیشمارترین و معطر است و چنان

نمایند که در هر گوشه باغی است از روضات جنان که پای آدمیان درو می آید

یافته و نسیم گل و شمیم سنبلیله و خراز حور و غلمان خبر نمیدهند چون دو فرسنگ

از مسافت آن دره طی شود قریه نوغان در بادید که بحیثیت خضارت و صفا

و نصارت و بهوشی را ماند عنبر برشت بمانا مزارع و کشتزار از جویبار پس

آبیاری شده و در صحاری و براری آن باغبان قدرت ششم زندگانی
 رود عظیمی از وسط آن قریه چون آب زندگانی در جریان و خانه های دهقانان
 از دومت رود نمایان در مقابل هر خانه شارق قدم حضرت شهریار و دشری پرورد
 دسته کلی در دست و جوانی خوش قد و موی سبده میوه بر کف معادیتین
 روز را مغتنم شمرده و ببرکت بزبانی بدعای وجود مسعود مترنم بودند نشان
 رعیت پرور عادل نیند با برکت از جوان و کمال اعنایت و توحش اهل
 فرموده از میان قریه گذشته بامتداد دره در چمن زاری نیکو فرو و آمدند
 حاجی میرزا علی مشکوة الملک در نهارگاه بقرین رکاب مبارک پیوسته
 و پیوسته از چنین مکانی سخت در سخت مانده اظهار تعجب و حیرت می نمود
 و معروض خاکپای همایون میداشت که خداوند متعال این چنین بگانه باده
 خلق فرموده که بنی نوع بشر را بشت جاودان نمونه مجسم باشد و انرا
 زبترین خلقت های خویش ششم سازد و بالاخره بعد از صرف نهار شاهان
 بقصد تفریح تمام دره مجددا سوار شدند چون مسافت دو میدان از
 باغ بی پایان طی شد معروض خاکپای همایون شد که این دره همچنان

سه فرسنگ دیگر طول دارد تا بقبر کنگ و زشاک سد و از آنجا بحیال
 پر برف شمال مغربی نستی کرد پس از آنجا که وقت برای طمی تمام دره کاه
 بنود حضرت بهایونی در کنار نهر آبی فرود آمدند محمد حسن خان جنرال جودان
 خاصه نسخه از کتاب نسخ التواریخ میرزای سپهر که بخطی نیکو نوشته بودند و
 حضور مبارک بود بحضرت بهایونی تقدیم نمود و بهم محمد حسن خان محقق حواله
 شایسته مرحوم مغفور را از آن کتاب مستطاب معروض میداشت و حضرت
 پادشاهی قدری راحت فرمودند و اندکی از میوه جات کونان کون آن
 باغات تناول کرده از راهی که بالادست دره بود مراجعت فرمودند و در نیم
 فرسنگی شان بدین چشمه صاف و حوضی که اطراف آن درختان چنار کهن و کاج
 قوی کاشته شده بود مشهور نظر مبارک گشت و چون مکانی قابل توجیه و نگاه
 بود خاطر مبارک بدان مایل شد که در روز آینده بدانجا تشریف فرماید
 تمام روز را عبث و طرب گذرانند پس آقا ابراهیم آبدارباشی را امر نمود
 که قبل از تشریف قرمانی سه کار بهایونی بدانجا آمده آفتاب گردانها
 زرتین برپای کند و بر صراوت و نظافت اطراف چشمه بپردازد

و حضرت پادشاهی از آنجا عطف عثمان فرموده از بالایی قلعه قدیم شانیز
 عود بمنزل نموده بخرمخانه مبارکه تشریف فرما شدند و شب بعد از شام
 قارق شجرت و آقا علی مشیخته مست فاضله و محمد علیخان و این بنده و دیگر چاکران
 مشرف اندوز حضور مبارک شدیم

قلعه قدیم شانیز در بالایی تپه واقع است و او را خندق و حصار و باره محکم
 و سخت بوده که اکثر اسباب شرارت و جبارت و تحسین مالی آنجا میشد از آنجمله
 در او خرایم شاهنشاه مرحوم در حادثه طغیان سالار باجگاران بالی این قلعه که غلب
 ایشان را شرار بوده اند بنای نافرومانی گذاشته و در قلعه مذکور متحصن
 بودند چون سلطان مراد میرزای حسام السلطنه فرمانفرما و سردار مملکت
 خراسان شد هر قدر از درپند و نصیحت برآمد آن پرخردان و خود را رسد
 نیتش و پس بناچار عساکر منصوره قلعه مزبوره را محاصره نموده برج و باره او را
 بضرب کلوله توپ منهدم ساختند و رعایا از درضراعت و خدمت برآمدند
 و از قلعه پسین بخت خرابی بجای ماند

پنجشنبه، ششم شهر ربیع الاول

علیحضرت بیا یون شمیری چنانکه در روز قبل مقرر شده بود دو ساعت از روز بزرگ
 بهر چشمه حاجی علامعلی قندماری شریف فرما شده در کنار حوض سایه درختان
 و آفتاب گردانهای لوان مکن نموده اینچنین چشمه معلوم فرمودند از قراریکه
 از پیران و کهن سالان و دانشمندان شایسته تحقیق شده بود و بعضی کفان حصو
 رسید حاجی علامعلی قندماری در بدو امر مردی بازرگان و جواهر فروش و صنایع
 کمکت فراوان بود و در کمال غرت و جلال مذکاتی می نمود در او آخر عمر نسیم
 سعادت بر پرچم اقبالش وزیده و رایحه محبت و طریقت به شامش رسیده است
 از تجارت و کمکت شسته در جوار این چشمه منزوی گشته و این درختان و سایه کاه
 از برای خویش مهیا ساخته ریاضت و عبادت مشغول گشت تا روزگارش
 پایان آمد و از جمله غایب آنکه این چشمه یافت را که در زیر کوه واقع است عمر
 و سبب است بحدیکه شخص میتواند سهولت ایستاده در او گذر کند تا بفسحی رسد که
 میدان چه را مانند رود در وسط آن میدا پنجه میلی باشد سنگین که آب چشمه از اطراف
 آن جریان دارد آقا ابراهیم آبدارباشی تحقیق صحت و بقم این مدعا را چند نفر از
 مقتنیان و سقایان بایوش با شمع و فانوس با ندرون قنات فرستادند

بعد از مدتی که مراجعت کردند پنجمین صحبت این مهاکواهی دادند با آلاخره سرکار
 بهایونی بعد از صرف نهار و ملا حظة غرض امر را که از مشهد سیده بود محضرت
 مسامع نکسید توان بعمله خلوت بهایونی انعام فرموده مقرر داشتند در حضور مبارک
 بیازی نزد اشغال رزند و خاطر مبارک را بمصاحبت مشغول رزند بعد از آن
 طبع بهایونی براحات مایل گشته اند که وقتی بفرمودند و غنایان خاص چون
 حاجی حکیم و آقا علی و آقا غلام حسین و آقا محمد صادق با نعمات خوش و دلکش
 بساز و نواز مشغول گشتند و ساعت بغروب بانه حضرت پادشاهی نما
 خوانده و عصر نیمیل فرموده سوار شدند سواران و مله زمین رکاب را در دوره گذاشته
 و خود با تیمور میرزا از بالای قلعه همه جا تفرج کنان تشریف فرما شده بعضی
 مزارع نظر کرده به سولت امر زاعت الصفحات توجه و تعجب داشتند که آنجا
 قنات نیم یک آب جریان کند و از یک تخم پست تخم حاصل آید نیم است
 بغروب بانه بشانیز تشریف فرما شده و شب را در حضور بهایون آتشبار
 نیکو کردند و چون منظور خاطر مهر آثر بهایون تفرج و سیاحت قصبه اسمعیل و چشمه
 بود مقرر گشت که چادر محضری بدای بنجای برند و خیام مشبانه و فراشان

و چند دسته از غلامان و سربازان در شانزیر توقف داشته مشغول مراجعت
 مرکب منصور باشند چه غرض مبارک بدان بود که مراجعت از سبیل نیرش بی شانزیر
 مانده از آنجا بشهر معاودت فرمایند

**جمعه نهم ربیع الاول و تشریف فرمائی سرکار پادشاه قطب
 درین روز سرکار بهایون پادشاهی در اول روز از حمام بیرون تشریف آوردند**
 با سبب سرنخک پیشکش حمید قلینجان المغانی سوار شده سبب سبیل تشریف فرما
 شدند شکیچی باشی و حاجی شهاب الملک و ساری اعلان و حاجی سعدا
 و دیگر چاکران ملثم رکاب بودند و چون قدری از شانزیر گذشته راه صاف
 و مسطح بود خاطر مبارک میل سواری در شک فرمود و تا قصبه کابو که از شانزیر بیست
 دو فرسنگ بعد دارد با در شک تشریف برده و در ابتدای دره و باغات کابو
 با سبب جوع فرموده سید ابوالحسن خان افغان امین استانه مقدسه که بهمین
 بهیول ایشان مقر بود با تمام امانی قریه که زیاده بر سیه نفر بودند قدوم
 لزوم را استقبال کرده و بشکرانه این سعادت پیشکش و قربانی لایق
 پیش گذارند سرکار ظل الهی سید مغزی لیه را مورد نوازشات و طعن

ملوکانه فرموده و باناث و ذکوریه اظهار کرمست و ملاطفت فرمودند و از جناب
 سید احوال آن صفحا ترا جویا بودند تا از قریه گذشتند این بنده استان
 شاهنشاهی در خارج قریه و کنار رودخانه باغی دلجو و چمن زاری نیکو نظر آورد
 معروض عاکفان حضور داشت تا هرگاه رای مبارک اقتضا فرماید صرف نهار
 در آنجا کنند پس آن مکان مقبول خاطر مهر نشان گشته فرود آمدند این خلوت
 عرضیه جات و مطالبی که امین الدوله از شهر معروض خاکپای بهایون داشته
 بود از لحاظ انوار قدس که رانده جواب هر یک صادر نموده با تفنگداری
 مخصوص وانه داشت و حضرت پادشاهی ز بهارگاه حرکت فرمودند و همه جا
 از میانه یاغات و سایه درختان پرشرو آبجای صاف کو را گذر میفرمودند تا ^{بعضی}
 دولت آباد و از آنجا بقصبه سجیل که منزلگاه بود تشریف فرما گشتند مهدیقلیان
 خرگوشی در راه صید کرده بحضور آورده مورد انعام ملوکانه گشت تسبیح را شام
 قورق شکست اجودان مخصوص و سیر اعلیخان و آقا علی و محمد سنجان محقق و ما
 چاکران بحضور مشرف شدیم مغتبیان خاص ساعی تعنی کردند و میر شکار از
 چشم بزم صحبت کرده از نیکوئی هوا و کثرت شکار شرحی و سخن داشت و ط

مبارک بدان مایل گشت که فردا چشمه شریف فرما شوند صفحات کاغذ
 بلوکات بسیار آباد و خوش آب و هوای مشحون است از شامی زالی کاغذ و
 نیم است دو فرسنگ آن صحرا مسطح و بقیه آن باغات و ابتدای دره است
 و این دره و باغات تا قصبه دولت آباد و اسجیل که چهار فرسنگ است امتداد
 دارد و پنجمین ممتد است تا قصبه گامکان که در نیم فرسنگی اسجیل واقع است
 دولت آباد و اسجیل هر دو قصبه بزرگ و هر یک سیصدالی چهار صد خانوار
 رعیت دارد در این خط علاوه بر این قصبه سررا و مزارع چند است که اسکی
 بعضی ایشان بنموجب است کلاته شمع علی گراخ که هم بنموجب است
 شنبه و هم ربع الاول و تشریف فرمائی سرکار
 پادشاهی تبرج چشمه شریف

درین روز سه کار خسر وانی باسب که احمد خانی سوار گشته از برای حشمت
 چشمه شریف فرما شدند محمد علی بیگ شکارچی و ابراهیم خان تاج محمد خان
 که پیشه بلدی در مقابل اسب همایون روان گشته تا یک فرسنگ همه جا از میان
 درختان پر بار و جنگلهای بسیار که شتم و در اول کوه سرکار پادشاهی اسب کوب

تبدیل فرموده باسب سرخناک عربی پیشی عماد الدوله حکمران کرمانشاه
 که از اسبهای بسیار ممتاز است سوار گشته بقصد شکار بیالای کوه برآمده و چون
 مقصود خاطر مبارک شکار قوچ و میش بود بیک فرس بسیار که درین دامنه بود
 اعتنائی نفرموده و قلعه کوه حاجی شکاری مشرف شده معروض داشت که شکار
 نزدیک است و یک کله قوچ و میش در محلی مشغول چرا میشد که با صطلاح بل
 شکار در نهایت استعداد راق است سرکار پادشاهی تمام سواران را در آنجا
 گذاشته و خود با قهرمانخان و آقا کشی خان و چند تفنگدار دیگر و مهدیقلیخان
 بتجیل تمام سمت شکار توجه فرمودند چون قدری گذشت بادی تنه
 وزیدن گرفت و میر شکار در خوابگاه شکار استباه کرده سرکار شاهنشاهی را
 بسمتی اشاره نمود که مخالف جهت مقصود بود و نور علیحضرت پادشاهی
 چند قدمی تشریف برده شکاران آن در نهایت سرعت و چابکی فرار نمودند
 و از آنجا که مقصود اصلی تفرج چشمه سبز بود حضرت بهایونی از تعاقب شکار
 نظر فرموده و همه جا از قلعه کوه تشریف فرما شدند تا در حوالی چشمه رویش فرمود
 و در کنار چشمه در آفتاب گردان بهایونی فرود آمدند سه ساعت بفریب ماند

از چشم سوار شده از میان دره و جاده که کلکان می رود سمت منزل شریف
 فرما شده و در بین راه دو کبک یک قمری در روی هوا سید فرمودند
 و هم تمیور میزد و این خلوت با زبان ستاری کبک و فرزند بختک آوردند
 مقارن غروب موبک معبود از بالا سر آمد و منزل شرف و رود از رانی داشت
 درین وقت پایا را در آن خلافت در رسید عارض استوفی الممالک و دیگر وزرا را
 در پیشگاه حضور مبارک بگذرانید از آنجا که سرکار پادشاهی همه وقت توجه
 و مراقبت امورات دولتی را بر هر نوع تفرج و لذت لاج می دارند زیاده برین
 وقف در یلاقا ترا جائز دانسته مقرر داشتند که اردوی معبود فرود استاید
 و شهر حرکت کند چشمه عبارت از فضائی است که در دره سمت شمال
 شرقی میا بود واقع است و از آنجا تا میثا بور مفت و سنگ است این محوطه
 تقریباً پنجه از قدم دور دارد و در وسط آن دریاچه ایست که هزار قدم دور است
 و آب چند چشمه کوچک از اطراف در او جمع شده و هم در وسط دریاچه چهار چشمه
 متعدد دارد که آب از آنها غلیان و فوران کند ولی به تقسیم که در ظاهر معلوم
 کرد و زیاده بر چهار سنگ آب از این دریاچه سمت کلکان جاری است

که این قریه و مزارع آنرا مشروب میدارد در این دریاچه ماهیهای بزرگ سیاه
 و مرغابیان کونا کونا بسیار است اطراف او چمنزار و نیستان است
 که از چشمه کلکان میرود چهار فرسنگ طول دارد همه بیدستان و باکها
 سرخ و مشکبوی سفید است و کوههای شرقی و مغربی این راه تمام کوهها
 سبز یکپاره و پر غلف است خاصه مشک تراشده و اویشم و کلکهای زرد
 و زیره معطر اعلی در آنجا بسیار است بخوبی که تمام دره را از چشمه خوش معطر شده
 یکشنبه یازدهم و مراجعت سرکار اقدس شاهی شایسته
 در این روز از برای صد و جواب عرایض و زرا سرکار پادشاهی بمقارن
 ظهر در منزل توقف فرموده تمام وقت را مشغول بودند تا عرایض با تمام
 امین خلوت چای را معاودت داد پس ذات والا صفات شمس
 بفرم مراجعت بشاندیز سوار شده بعد از گذشتن از قصبه کاه بود در سطرخی که
 در آنجا احوالی واقع و بیستمانی نیکو داشت چای و عصره میل فرموده از آنجا
 قریه گراخ تشریف فرمای شاندیز شدند و از آنجا که رعایای این بلوک
 عرضیجات متعده بخاکپای بهایون داده از جبر و تعدی بهایون متول شاک

بودند و این معنی در نهایت مخالف قصد عادلانه و قنوت شاهنشاهی بود
 و دستخطی مژگه با مفتاحی ظهیرالدوله صادر گشت که هر کس در این بلوک ملکیت
 بلوک خراسان قبول داشته باشد و از آن قبول خارج دارند و هر چند جمود
 و مرسوم داشته باشد از خزانه خراسان عاید سازند و نیز مالیات و متوجبات
 دیوانی هر قریه و قصبه و مزرعه را از روی ثبت دفترخانه مبارکه معین نموده بملکین
 و دهقانان فرامین و ملاحظه دهند تا دیگر کسی نتواند از رعیت شاهنشاهی و نیاز
 زیاده مطالبه کند یا مقدار جیره و تعدی نماید این حکم ملوکانه که محض رعایت
 پروری صرف بود مایه آسایش رفاه رعیت و دعای وجود مسعود بمایون گشت
 ووشنبه دوازدهم ربیع الاول و معاودت حضرت
 همایون ششمین

چون یک ساعت از روز برآمد علیحضرت شاهنشاهی بغرم معاودت بدرگه شاد
 و در قریه ویرانه صرف نهار فرموده پنج ساعت بغروب نازده تشریف فرما
 شهر شدند امین الدوله و اعتضاد الدوله و ظهیر الدوله و معیرالملک و دبیرالملک
 و امینالملک و بیرون دروازه ارک بزیارت رکاب مبارک مشرف گشتند

حسنعلیخان فوجردی که از استرآباد حامل عراض ملک آرا بود بتوسط دبیر ملک
 شرف اندوز حضور مبارک گشته و عرضیات میصوبی و ملحوظات بمایون گشت
 طهیر الدوله معروض خاکپای همایون داشت که سردار یعقوب خان حاکم هرات
 بابرنگان افغانه متعبه بوسه آستان ملایک پاسبان شده زیارت حضور عظمی
 دستور امطر حکم بمایون گشت و بحسب الامر منیه مقرر آمد که در روز آینده بدین سعاد
 مستعد آید و هم چا پاری دیگر از دار الخلافه در رسیده نوشتجات و عراض متعدد
 وزراء و نواب امیر خور و دیگر چاکرانرا مشهود نظر ملاطفت اثر ساخت اعتضاد الدوله
 بعرض حضور مبارک رساند که جمعی از سادات و علماء استرآباد بظلم و اذیت و
 برکاب مبارک می آیند این معنی در خاطر مبارک ناپسند آمده اعتضاد الدوله
 مقرر آمد تا شخصی فرستاده ایشانرا از اغواطف و مراحم ملوکانه امیدوار حش
 مقرر دارد که عراض و مطالب خود را باد و نظرمین بحضور مبارک فرستد و خود
 ایشان بشهر استرآباد رجعت نمایند

سه شنبه نهم شهر ربیع الاول بیت و نهم توقف
 اردوی کیوان شکوه همایون بر محمد مقدس



تقدیر پسر در یعقوب جان جاکم هرات و افغانستان
که حکایت ساشی عکس برداشته میرزا بزرگ عفتاری

درین روز بواسطه امورات متعده دولتی که انجام آن موقوف بصرف وقت است
 ذات والا صفات بمایونی بود علی حضرت اقدس شایسته زودتر از سایر
 ایام بدیوانخانه مبارکه تشریف فرما گشته و لایعراض ملک آرا و مطالب حکومتی
 استر اباد ملحوظ نظر مقرر گشت و در جواب هر یک بقضای مصلحت دولت ملت
 او امر ملوکانه شرف صدور یافته دبیر الملک را مقرر گشت که احکام پادشاهی را
 بتجملای ملک آرا ابلاغ دارد و چون ازین مهم فراغت حاصل آمد این الدوله
 و اعتضاد الدوله و دبیر الملک را جود انباشی باشا هزار دکان عظام و جمعی از
 خدام و غلام مشیختان بزیارت حضور اعلیٰ فیض یاب گشته هر یک در مقام
 خود بایستادند و طویر الدوله بارجسته سردار یعقوب خان والی بهرات را
 که بجهت بوسی آستان مهر لمعان آمده بود با تمام بزرگان و اعیان بهرات
 و افغانستان بحضور مبارک مشرف ساخت سردار بطالار خسروانه احضار
 بعد از ادا می تعظیم و تکریم زبان بدعا و شنای وجود عالی جود ملوکانه گشوده معروض
 عاکفان حضور اقدس شریاری داشت که سبب ازین شریفیابی اظهار چاکر
 و اطاعت و انقیاد و ارادت است هرگاه رای مضایضای خسروانی اقتضای

که این بنده را در رکاب نورجنگ دیگر مقرر فرمایند در نهایت شاکر و مسرور خواهد بود
 علیحضرت بهایون شاهنشاهی سر داری معری لیه را مورد توجه و تفقد خسرو
 داشته چنین مقرر داشتند سر داری خاطر بهایون را بموارده از ملاقات امثال شاه
 چاکر زادگان حقیقی و دولتمندان جمعی خورسند و محفوظ است و در نهایت
 مشغوف و مسرور هستیم که سر داری امیر شیرعلی از مانند شاهپسری عاقل و رشید و خیرخوا
 و صدیق است که شایسته رجوع بر خدمت مستحق اعطای میرکونه نعمت شاه
 و اگر چه همه وقت طالب آن هستیم که شمار حاضر حضور بنیم و مورد الطاف و مودت
 داریم و لیکن از آنجا که ولایت بهر تراجعه چون شما والی ذی شان و حامی
 کامل و کاروان لازم است خاطر خطیر مبارک را بدان راضی میداریم که شما از کار
 دور باشید و در اشغال امور سرحد و اسود کی رعیت و ملت آصفیات بکوشید
 باعث آسایش دعاگویان و چاکران دولت گردید سر داری بشکرانه این خطا
 لطف آمیزش که مراحم و غایت شایسته را بجای آورده و علیحضرت پادشاه
 بجانب خیرالذوله و محمد رحیم خان قاجار توجه فرموده مقرر داشتند خوانین
 و اعظم افاضه را در خاکپای بهایون معرفی نمایند پس از یک قاسمی شایسته

بنیموب در حضرت بمایونی معرفی نموده هر یک بفرخور مال خویش توجیه و عطا

از انداز و پیش بهره یاب و منقح آمدند

اعیان و اعظم افغان و بهر آن

خوانین و سرکردگان

محمد تقی خان دلاور خان عبد الظاهر خان
پیکر یک جمیل پسر و ایمین باریک زان باریک زان باریک زان عطا محمد خان

سرمهر خان عبد الغیر خان یار محمد خان
نور افغان هزاره قمشیدی

مخصوصان سردار یعقوب خان از سمراسیان سردار اشیا صیکه بحضور

بابا خان هزاره منصور خان جهان داد خان
چمورس قنجان مبارک تشرف حبش از قس در می

حیدرقلیان یار مع الله کلیم خان
قشیدی فیروز کوهی باریک زان که معروض افتاد و اگر در ذکر اسامی ایشان

فتی خان ایضا محمد زماخان محمد عمر خان
عطا کوزان تقدیم و تاخیری واقع شده باشد

محمد صدیق خان محمد اکرم خان بهرام خان
قشیدی ایضا بدان سبب است که این بنده را چند

عبد اللطیف خان میرزا هاشم خان محمد عمر خان
ایضا معرفتی در حق ایشان نبوده همراهمان

محمد اعظم خان حاجی عطاء الله فقیر احمد خان
زورس سردار اضافی بر آنانیکه معروض افتاد

محمد شاه خان امیر جان کاندان
اقا چیک زان بختی با رفیع معادل بش قصد نفر سواره و پیاده بودند

که بکصد نفر ایشان سربازهای خوش لباس آراسته طبع و موضع بیک سر

انگلیسی بودند که تعداد اسامی ایشان لزومی نداشت

چون سردار یعقوب خان را حضور مبارک مرخص شد بمنزل خویش رفت

سرکارهای پونی عصرانه خواستند و نماز که کرده بجز مخانه مبارکه تشریف نداشتند

سردار یعقوب خان جوانی بسن پست سال راسته بعقل و کمال است بیگانه

نیکو و وضعی نمودت و بجو دارد عهد تعلیمی خان بیکر سبکی مردی بسن پناه سال

و صاحب اخلاق پسنیده و از همه جا آگاه است

چهارشنبه چهاردهم شهر ربیع الاول

درین ایام چون حرکت موبک مبارک از ارض قدس نزدیک شد اشتغال

خاطر خطیرهایون زیادت شده بمه و زه بی آنیکه ساعتی وجود مسعود

ملوکانه بیاساید با تمام نواقص مهام اوقات شریف مصروف میشدند

درین روز نور محمد خان امین دیوان آنچه از عراض مظلومانرا که حسب الامر انجام

داده و اصلاح نموده بود بموجب کتابچه جداگانه معروض خاکپایهای بیایون داشت

و عراضی که معروض نموده بود ملحوظ نظر مبارک گشته احکام آن شرف صدور

یافت و دو ساعت بغروب نمانده ذات والا صفات شامشاهی شرف اندو

روضه مطهره گشته لوازم زیارت و خدمت بجای آورده بارک مبارک جمعت
 نموده نظر بازید امیدواری و افتخار سردار یعقوب خان یک ثوب سردار
 مقتول و زرا علی از جانه خانه خاص و حق ایشان مرحمت شده و محضر عطا
 ملوکانه توسط محمد تقی خان پنجمت خاصه از شالیه احوال پرسی کرده عکاس
 مقرر داشتند که عکس سردار و همایانش را انداخته بجزو مبارک بیاورد

امین الدوله بر حسب امر علیه تو بنجانه مبارک که رفه سان تو بچی و اسبان تو بنجانه را
 دیده است تمام مصطفی قلنجان سرنیک و اشطام امر تو بنجانه را معروض خاک
 بهایون داشته مقرر گشت سرنیک و سایر صاحب منصبان را از عواطف
 ملوکانه خورسند و بجه و در سازد

پنجشنبه پانزدهم شهر ربیع الاول سی و یکم توقف
 موبک منصور

سرکار اقدس شهر یاری امروز را تا شام در خلوت سپری شده دیوانخانه نشر
 داشته در جزو غالب روز عرضیات بسیار را که نور محمد خان بجزو عدالت
 نشان آورده بود این بنده استان شامشاهی بعضی میرساند و امین خلوت

در صدر برکت حساب لامر حکم آنرا صادر می نمود و بحق گو یا خداوند متعال تشریف
 فرمائی حضرت سایه ذوالجلال را بدین صفحات محض آن مقدر فرمودند که جمعی به
 بضاعت صاحب کنت و ثروت شریذ و خلقی تمام از رفیع شهر ظالمان از خوار
 و ذلت بد آیند چه در این مدت مسکینی نماند که با عرضیه عرض حاجت ننمود و شکر
 یا وظیفه یا انعام نیافت و مظلومی در مقام ظلم بر نیامد که بر جابر قادر و قاهر
 حتی عطا و سخای ملوکانه بدان اکتفا نقرموده مسلح بچیز از توان وجه نقدینه
 از برای بذل بعموم فقرا و ضعفا می شکر و محبت فرموده مقرر گشت این بنده
 مساکین و محتاجین را انا و ذکورا در خارج شهر مجتمع ساخته توسط حاجی میرزا علی
 مشکوة الملک بدیشان تقسیم نمود بالاخره بهنگام ظهر امین الدوله و ظهیر الدوله
 و دبیر الملک با سرار یعقوب خان و بهادر خان در ثانی مشرف گشته پیشکش و ا
 بهرات را که ده اسب سیاه ترکمانی ممتاز و دو دست یراق تپ طلا و ده طاق
 شال کشمیری و چند توپ قاری علا و غیره بود بجا کپای مبارک تقدیم نمود
 مقبول خاطر مرحمت مظاہر ملوکانه گشت و بهادر خان بعواطف خیر و ان
 مشفق و سرافراز آمد حاجی میرزا محمد رضا می ستونی خراسان که در این ایام

شرفیاب حضور
 مبارک گشته چون
 ایشان محض
 شده بهادر خان

خاطر مبارک خسروانی را از استقامت خویش در خدمات دولت خورشید
 داشته بود و لقب ممتاز الملکی ممتاز ذبا عظمای یک ثوب جبه کرمانی حاشیه
 قرین اختیار گشت و نیز حاجی محمد باقر خان وکیل طبس که بنجا کبوسی عتبه اعلی آمد بود
 نظر خدمات سابقه و مراتب خدمتگذاری او که قدیم و جدیداً ظهور یافته بود مشمول
 عواطف علیّه آمده و لقب عماد الملکی و یک ثوب جبه ترکه شمیری حاشیه دار بها
 حاصل نمود و محمد حسین خان پسر شارالیه منصب سرکنشی سردار می گشت و چون
 اطباء و مهندسين که بریاست میرزا محمد حسین رئیس الکتاب نایب زیر علوم از مدرسه
 مبارکه دارالفنون مأمور و مقرر در کتاب حضرت نمون بودند بهر یک در تکالیف
 مقرر از عم از معاینه چاکران دربار جهاندار و رسم نقشه قلاع و مسافت عرض راه
 بطور شایسته از عهده برآمده بودند رئیس الکتاب با عظمای شال کشمیری و دیگران
 از خلایع کرمانی و انعام و احسان شایسته و معفو و مهابی گشته در این شب
 امین الدوله بر حسب امر علیّه والی هرات و سران و بزرگان افغان از میهمان طلبیده
 لوازم میزبانی را بخو که در خور و در نهایت لایق و سزاوار بود مشمول داشت
 جمعه شانزدهم ربیع الاول سی و دوم و در دبار ضاقت

درین روز نیز سرکار بجایون شام شاهی تا شام مشغول انجام امورات دولتی و ملتی
 متعلق بخراسان بودند و با وجود شدت حرارت هوا از صبح تا عصر اندکی ناسود
 و محض ترویج صناعت و تشویق کسب و اربابان صنایع مقرر داشتند از هر قسم
 اجناس خراسان اعم از خیر یا شمن بجنوب مبارک آورده مقدار کثیری را تخفیف
 بقیمتهای گران خریداری فرموده بطریق دوله و مجد الملک مقرر گشت که
 شال بافان و سایر صنعتگران را با لطف و اشتیاق بمایونی امیدوار ساخته ایشانرا
 در ترقی صنعت خود و ازدیاد کارخانهجات ترغیب و تحریص نمایند و جمیعت بغزو
 ماند حضرت بمایونی بخرمخانه مبارکه تشریف فرما شدند چون سرکار علیه عالیله
 الدوله راتب و سود مزاجی عارض شده بود حاجی آقا بابای ملک الاطباء را
 امر و مقرر شد که در اصلاح مزاج ایشان کوشند و نهایت استقامت و دقت را
 بجای آرند درین شب که شب عید مولود حضرت محبوب خداوند بود و در عیش
 و جشن بایشانست قربان بیک در توپخانه مبارکه آتش بازی بسیار اعلی از
 هر جور و هر قسم درارک بمایونی فراهم کرده مورد محبت و خلعت گشت و نهار عظیم
 حضرت فیض آثار و شادان اسلام شادان را تا به کام صبح برپا داشت این عید

بنویسند حاجی بابا
 در روزی

مغذی افکن طارم اعلیٰ ساعشده و هم امشب اعتضادالدوله خوانسار بزرگان
 بهراتی و افغانز امیهانی در نهایت عالی نمود و بر قدر و منزلت ایشان بفرود
 شنبه هفدهم ربیع الاول آخر توقف سرکار پیش
 درین شهر والا و شهر مد علی

درین روز که روز عید مولود حضرت خاتم انبیاء و سید اصفا علیه
 آلاف التحية والثناء بود اعلیحضرت شاهنشاه اسلامیان پناه و خد و صاحب
 طینت شریعت دستگاه پاس حرمت و رعایت شان و عظمت حضرت امام
 علیه سلام را چنان مقرر داشتند که سلام این عید را در حرم مطهر برپای دارند
 و خود سرکار پادشاهی با تمام اعیان و اشراف در مقابل امام علیه السلام تنبیت
 گویند پس بموجب فرموده ایشیک آقاسی باشی تمام علماء و وزراء و شاهزادگان
 و اعیان و سکر کردگان از بهراتی و افغان و سیستانی و امانی خراسان و آنچ
 از بزرگان ایران که شرف لازمست رکاب بهایون داشتند همه را اخبار نمود
 بیا رعام حاضر ساخت و مجلس سلام در دار الحفظ منعقد گشته شاهنشاه و جمعی و
 بسکام مطهر بدینجا تشریف فرما شدند و درین مجلس کفیه تحقیقه محضه امام

و مرجع امام بود و بشکوه و رونقی بیرون از حد قیاس راسته جلوس فرمود
 علماء را نیز از آن جلوس داده سلام منعقد گشت نقاره خانه سرکار فیض آثار
 بشرافت این عید نواخته گشته و از ابتدای وزر و وجود مسعود صبح بخت
 تا اختتام مجلس توبیخیان بشلیک توب اشغال داشتند امین الدوله
 بمخاطبات سلام که منی بر ذکر عظمت و شرافت عید مولود حضرت سید الانام
 و اظهار عقاید نیک و مقصودات خیر حضرت شایسته در تنظیم صفحات خیر
 و آبادی مملکت و رعیت بود مخاطب و مقرر گشت خطیب خاصه بهایونی خطبه
 فصیح و بلیغ معروض داشت و میرزا فیاضی ملک الشعر اقصیه غریب عرض نمود
 سلام اختتام یافت سردار یعقوب خان و مهدیقلیان و سایر همایان ایشان
 که درین روز بجلای مهر شمع ملوکانه مبایات یافته و در سلام عام شرف اندوخته
 حاصل کرده بودند بعد از انجام مجلس و اصغای فرمایشات علیه از خاکس
 مبارک رخصت انصراف یافته با خاطری شاد و مستم عود بمقر حکومت و ولایات
 خویش شدند شاهنشاه دین پناه نیز آستان عرش نشان امام بهام علیه السلام را
 وداع نموده و با حاد و افراد خدام و چاکران آستانه هر یک علی قیاس مرهم

اعطاء خلع کشمیری و کرمانی و بدل و انعام و احسان بی پایان فرموده و در حکم

مدال از مفارقت چنین آستان فیض بیان بارک مبارک رجعت نمودند

و حسب الامر مشیخته اردوی بهایون از شهر بچمن مقصد نقل و تحویل نمود

یکشنبه سیدیم ربیع الاول و تشریف فرمای

اردوی همایون شاهی بچمن مقصد

بحمد الله تعالی باليمن و السعاده علیحضرت قدس شاه دین پنا

خلد الله ملکه و سلطانه درین روز با بخت فیروز سعادت و اقبال از ارض

اقدس و مشهد مقدس علی ساکینها الف تحیه و اشنایا کوچ داده و اردو

که زیاده بر یکماه با قاست خو کرده و قبول حالت تمدن نموده بود یکی در حرکت

آمده و بدان نظم و نسق که سابقا معمول و مسنوک بود با شکوهی کامل عازم شد

در خارج شهر سردار یعقوب خان که با تمام سواران و سربازان صف کشیده

بودند یکجا و دیگر رکاب ظفر اشاب از یارت کرده و شکر غنایات و مرهم حضرت

بهایون شاهی را سجا می آورد و بسمت مقصد و اوطان خویش عاودت نمودند

ظہیر الدوله پیشکار مملکت خراسان تا یکفرسنگ لازم رکاب حضرت توانا

شده در رسم مملکت داری و رعایت حال شکری و کشوری در روانه داشتن
 بعضی از افواج قاهره و بخلاف طهران از جانب کسبی بخواب موکانه و ستون
 العمل یافته بشهر مراجعت نمود و هم مقرر گشت که بعضی از خوانین سیه تا از افواج
 و ماوندی بخلاف فرستاد شایسته اند و اعظم جلال الدوله فرمانفرما
 خراسان که عثم رکاب بود مستدعی آن شد که تا انتمزل از خاکهای همایون
 دوری بخوید و استدعای او بدرجه اجابت مقرون گشته مقرر شد که در روز
 آینده مراجعت فرماید علیحضرت شاهنشاهی در مزرعه موسوم بکلاته حاجی
 محمد رضا صرف نهار فرموده و چهار ساعت بغروب مانده تشریف فرمای
 چمن قهقهه گشتند هنگام عصر امین الدوله باریافته در خصوص افواج متوقف
 شدند و غیره فرمانشات علیه مشرف صدور یافت که بظهور الدوله اطلاع دهند
 چمن قهقهه در سمت شمال و چهار فرسنگی شهر مشهد واقع و موسوم است باسم
 قریه قهقهه که از توابع ارض اقدس و قریب است باراضی شریطوس که اکنون
 از آن بلده جزیلات بنا و قلیلی از آثار عمارات بهیچ باقی نمانده و تمامی آنسما
 مزرع و مرتع قرار حول و حوش گشته و آبادی آن شهر مشتمل بر تخیل یافته

که سوخت و
 خانت آنها در
 خاکهای مبارک
 سمت وضوح یافته
 بود

دوشنبه نوزدهم ربیع الاول و تشریف فرمائی سرکار
 بهایون شاهی بچشمه کیلاس *

درین روز چون سرکار پادشاهی باقبال مبارکی سوار شدند شاهیانه
 معظم جلال الدوله از حضور مبارک رخصت معاودت یافته بمقر حکومت خویش
 تشریف فرما گشتند پرویز میرزا حاکم سنوار که این اوقات در ارض قدس
 و ملثم رکاب نصرت شعار بود ازین منزل اجازه غریمت محل حکومت خود یافت
 و مشمول عطف و مروت ملوکانه آمده بقلب تیرالدوله سرفرازی جست چون قدر
 از راه طلی شد سرکار اقدس بهایون شاهی در بنایکه در ارض راه واقع است
 و در نهایت با صفا و شلیلهای ممتاز اعلی داشت از برای تبار فرود آمده
 بیایان و صاحب باغ انعامی شایان رحمت فرموده مقصد شد بدارباش
 از شلیلهای باغ مقداری از برای عصرانه بهایونی خریداری نماید

سه ساعت بغروب مانده اردوی کیوان پوی بقلعه وکیل خان که قریب بچشمه
 کیلاس واقع است نزول جلال نمود امین الملک عراضی و شکر ظیرالدوله را
 از لحاظ انویر بهایون گذرانده معروض داشت که فوج امیر از مرتب خود شاک شده

حسب الامر من الدوله و حاجی شهاب الملک و حاجی مصطفی قلینان شریفیاب شده
درین باب و امر ملوکانه شرف صد دریافت و حاجی مصطفی قلینان مقرر گشت احکام
خسروانه را بطریق دوله رسانیده در اجرای آن تاخیر جایز ندانند

از همین قنیه پنجمه یکس پنجه زنک است در راه مستطع ولی بواسطه انهار و موات
بسیار که در آن تقاطع کرده اند عبور کاس که خالی از اشکال نیست اطراف جاده
همه جا قرا و مزارع متعدده است و در این بیابان زراعت بی پایان میشود و محصول
آن جو و گندم و شلتوک و صیفی است و استعداد این اراضی بدرجه ایست که آنچه را
از قنوات و آب و دمشروب میدارند تخم چل الی پنجاه تخم حاصل میدهند و آنچه زراعت
دیم است از یک جبهه پت جبهه عاید میکند سمت راست راه مباحث چهار فرسخ
از یک پشته یا کمتر منتهی میشود و یک شعبه از خیالیکه متصل بحبال کلات است سمت چپ
با همین قدر فاصله که کوچه های چشمه بنزد کل مکان و غیره است چشمه کیلا در فاصله
دائمه کوه واقع است و قریب هشتاد کیلومتر آبی ناکوار و غلیظ از او جریان دارد
که موقوفه حضرت فیض آثار است و در نواحی شهر باب شد کستان منیمه شده
از خیابان داخل صحن مقدس میگذرد و قرا و مزارع بسیار در شمال و جنوب

از آب آن مشروب میکرد و در چشمه‌نی زار و از بعضی نباتات آبی پوشید و
 آن جمیع و در اولای بسیار است که هر کس نازد و پای در آورند فرود و بهشت
 رسد چنانکه از قراریکه حاجب الدوله بعضی عاکفان حضور مبارک رسانید شخص
 ساربانان را برای استحمام میان آب و فوچو عالم بمقت و کل چشمه نبوده فوراً ناپدید
 سه ساعت بعد چید چنان وارد روی آب یافته اند

سه شنبه پنجم ربیع الاول و تشریف فرمائی اردوی همایونی بحمین کو باغ

درین صبح جمیعت بدسته مانده علیحضرت همایون شریاری براسبند
 پیشکشی پهلای سوار کشته امین الدوله را بفرمایشات علیه ملوکانه مخاطب فرمود
 ابتدا بتفرج چشمه کپلاس تشریف بردند و بعد از ملاحظه چشمه بکاسکه رجوع فرمود
 و در سرتنه که مشرف با طرف است صرف نهار فرمودند محمد رضا خان جاکم را دکا
 با اقوام و عشیره و سواران را دکانی زیارت رکاب قمر اشباح شتافته نمود
 مراحم و عواطف ملوکانه کشته خاطر مبارک را از اسامی قراء این بلوک و جبال
 حدود و ایالات آنسانان مستحضرمی داشت پنجماعت از روز مانده مرکب حدود

بنیام زرین بود شرف ورود از زانی داشت حاجی میرزا علی مشکوة الملک و
دیگر چاکران تا سفارن غروب در حضور پمایون مشغول صحبت و خواندن کتب
بوده بپا درهای خویش می‌نشاند

از چشمه کیکس تا چمن کو باغ چهار فرسنگ است سمت راست شعبه کوهی است
پست و سخت که نیم فرسنگ راه فاصله و تاسه فرسنگ امتداد یافته پس از آن
کوهی مرتفع و سخت است که می‌کند و در دامن این جبال قرانی چند واقعند که از آن
ابتدا قلعه کوچکی است مشهور بنحون آباد که در دهنه دره واقع است و از کنار آن
راهی است که از میان دره به حال رزاب و کوارشک می‌رود پس بدین مائشتم آمد
متعلق بمجاشتم خان فراتش باشی حسام السلطنة است و از آن گذشته قریه رزبان
ملکی محمد رضا خان و اول خاک را دکان است سمت چپ راه که عبارت است
مغربی باشد بلوک چناران است که خاک آن بواسطه قریه کون آباد از میان آن
شبهه منفصل شده قراع و مزارع و باغات پر اشجار و آثار آن از دور نمایان
و پس از پنجم فرسنگ سلسله کوهی عظیم مشی می‌شود از چشمه کیکس تا کو باغ این مسافت
تمام سطح و سبزه و خرم و مرتفع و موقوف ایلات کیوانلو است که زیاده بر پنجه خان

و سپرده بمحمد رضا خاندوسیه چادرهای ایشان درین بیابان پراکنده است
چمن کو باغ چمنی است وسیع برآب و حلف که در قاعله خاک را دکان و چمن را
واقع و غیر چشمگرفت رود است و او رود می باشد فی الحقیقه زائیده رود که از نمکا
بقرب شهر مشهد رسد زیاده بر پانزده سنک آب در او جمع شود و قرایشما
از آن سیراب کردند

چهارشنبه بیست و یکم ربیع الاول و تشریف فرمای سرکار
همایون شاهنشاهی سبله را دکان

از آنجا که مسافت از انیمتر تا را دکان زیاد نبود درین روز دیرتر از سایر ایام
شیخو رتواری کشیده و شایسته حجاجه با فرو شکوه هر روزه از سر پرده مبارکه
بیرون تشریف آورده بر آسب تخت جلوس فرموده از میان چمن بامین الدوله
و سایر وزراء فرمایش کنان تشریف فرما شدند نیمه سنک برادکان مانده
چون مالی آن بلد آوای زنبورک و نقاره خانه را استماع نموده نزدیک شدند
موکب همایون را دریافت نمودند و ناگاه از وضو وسیع و تشریف صغیر و کبیر
شناخته در سمت راست و چپ راه با نظمی تمام ایستاده زبان بدعا و ثنا

وجود مبارک کشودند سرکارهایون پادشاهی نیز با نظر لطافت و مروت
 بدیشان نظر فرموده در باغ محمد رضا خان که در خارج شهر واقع است منت استاقرا
 گشتند و وزرا و سایر چاکران را رخصت آن دادند که بکانهای خویش رفته
 ذات والا صفات هایون شهریار می پس از صرف بخاراندگی استراحت کرد
 بهنگام عصر بحر مخانه مبارکه تشریف فرما شدند شب بعد از شام قورق شکست و
 سقیر المملکت و امین المملکت و سایر مقرران حضرت بخدمت شتافتند
 از کو باغ برادگان یکفرسنگ است و راهی مسطح در جوار جاده خرقه قیس آباد
 دهی نیست ولی در سمت غربی قرا و مزارع متعدده است و در وسط راه برجی است
 عظیم از آثار قدیم شبیه برج زید شهری که با آجر و کج ساخته شده و چون موج
 هایون بدان برج رسید سرکار پادشاهی محض تفریح آن بنا از یک سمت برج کباب
 تشریف برده از سمت دیگر بیرون آمده از کیفیت بنای آن استغفار فرمودند
 امین الدوله بعضی رسانید که آنچه از تواریخ معلوم میگردد سلطان سنجر در هنگام جماعت
 از روم درین مرز و بوم اردو زده چند روزی توقف داشتند و در این ایام بر سطوح
 چند بار در آمده و در سرای پرده سلطانی از برای خویش نامی و مقامی ساختند

بقاصد و خوشنک
 سه فرسنگ در
 دامن جبال
 ۴

چون زمان حرکت شد و حالت این جانوران که در روی تخم خفته در مشرف
 بیرون آوردن بچکان بودند معروض حضور گشت محض زلفت و مروت پیش
 سرای پرده را به چنان بعد از حرکت اردو در جای بدارند تا آنزغان بچکان خوش
 پیروند و حسب الامر چنان کردند مقدار اینحال خواجہ نظام الملک که بصد آت
 عظمی مقیم بود از پس اردو بر رسید و از حقیقت حال جو یاکشته بملاحظه آنکه از رحم و
 عدالت ملوکانه آثاری در آنگان بماند حکم به بنا و ساعش این برج فرمود و انشاء علم
 بحقایق الامور

قصبه رادکان قلعه بزرگ و محکم دارد که هزار خانوار در و مسکن دارند و بازار
 و دکان و حمام عالی در او نباشد اطراف این قلعه خندقی است عمیق که غالب
 از آب است در کنار قلعه باغی است متعلق به خاندان که خیابانهای منظم و بستانها
 و حوضخانه نیکو دارد و هوای رادکان در نهایت معتدل و آب بهشت کو را
 و از دره شمال مشرقی جاری است

پنجشنبه بیست و دوم و او طراق در رادکان
 سرکار بهایون پادشاهی محض ملاحظه عرایض و زرا که توسط چاپار از دار الخلافه

رسیده بود و صد و جواب و احکام در این روز در دکان امیر با و طراق فرمود
 در اول و زار خرمخانه مبارکه بیرون تشریف آورده و تا بنگام عصر مشغول
 مطالعه عراض و صد و احکام بودند تا از انجام آنها فراغت حاصل آمد حکم
 بروان داشتند چایا فرمودند شاهزاده تیمور میرزا در اطراف قلعه چنفره ^{حین} بدر
 با قوش رسید کرده بحضور مبارک آورد و معروض داشت که در این دهنه چشمها
 بسیار است خاصه در دره مشرقی که آبی در نهایت صاف و کوارد آن جاری
 و بیدستانی بن منزه و با صفا در طول دره امتداد یافته غلامان را دکانی که
 آید و آنکه بزرگی رسید کرده بجا پای مبارک آورده انعام و احسان زیاد ^{میشند}
 و معلوم عاکفان حضور داشت که در این نواحی هر گونه شکار بسیار است ولی چون
 وقت کافی و مساعد نبود و گویا حضرت شایسته ^{شد} سببی شایسته تر منظور نظر ^{شد}
 بصید افکنی در آن ناحیه میل نفرموده و زیاده از دور و رتوقفد جایز ندانست
 محمد رضا خان حاکم را دکان که در پذیرائی مقدم مبارک و تبریفات ورود
 مسعود و تمهید موجبات راحت ملزمین رکاب جهدی مشکور ظاهر ساخته بود
 مورد محبت ملوکانه شد با عطای کیو بجهت ^{بود} و وجهه تفنن و طباخچه

سرخ و مباح است بر آسمان سود و نیکوکاری از خوانین کیوانلو که شایسته مرام
ملوکانه بودند ضلع شایسته یافته قرین غراز و افشار آمدند

جمعیست و سیم تشریف فرمائی اردوی همایون از رادکان بمنزل سوهان

درین روز چون اعلیحضرت بهایون شاهی بیغم سوار از باغ محمد رضاخان
بیرون تشریف آوردند محمدخان حاکم چاران و محمد رضاخان حاکم رادکان
و خانلرخان رادکانی که مردی ساجد و وضع لباس و طرز سلوک و بیانات و
حالت و نمونه و آثاری از قدمای قوم بود با تمام سران و خوانین کیوانلو که هرگز
بفراخو حال غلغله و محنت شده بود زیارت خاکپای بهایون تشریف بسته
اعلیحضرت شاهی بهر یک بنجوی درخورشان و بود خاصه خانلرخان طهارت
محنت و کمرست فرموده و باسب ترکمانی غوغا که اسبی بی همیاست نشسته
از جنب قصبه رادکان عبور فرموده تشریف فرمای کاسک گردیدند چون در اطراف
راه مکانی که صفای آن مستحسن و شایسته فرود آمدن باشد ملحوظ نظر مبارک نمیشد
و تا سوهان چندان بعدی نداشت سرکار پادشاهی هزار راد در منزل میل فرمود

خواست اندکی بیاسایند حرارت بموالمع شد پس تمام روز را بستم کتب تواریخ
 و نوشتن روزنامه و خواندن روزنامهجات فرانسوی مشغول گشتم حکیمباشی طلزان
 دندان حیوانی که در نهایت سطر و عظیم بود و عجیب می نمود بحضور مبارک آورده
 معروض داشت که امالی را در کان در زمانی قبل برین هنگام حفز چاهی دو پارچه
 استخوان یافته اند یکی از آنها در نمدت مفقود شده و دیگر یکی باقی بود نزد امین الله و
 آورده بودند و من چون درست تامل کرده از آثار علم طبعی او را دندان می خوانم
 علف خوار عظیم بجبهه یافتم که قبل از طوفان نوح درین سمت از کره ارض متکلم بوده اند
 و چون خالی از غرابت نبود بنظر مبارک رساندم و این پاره استخوانها که بندر
 در ارضی معموره قدیم یافت میشود دلیل بر آنست که در سابق ایام حیواناتی چند در
 سمت کره بودند که این اوقات بزرگی آنها هیچ حیوانی دیده نمیشود و حکما و طبیعت
 شناسان فرمی بدین آثار و علامات چنان قیاس می کنند که در میان مخلوقات
 که در اول خلقت بدرجه شهود رسیده اند یا آنانی که امروز در روی زمین نشو و نما می نمایند
 بحسب جثه و قوت و قدرت فرقی کلی است بالاخره حضرت همایونی هنگام
 شام بحر مخانه مبارک که تشریف فرما گشته و چون برخلاف و ز بموالمی شب را

اعتمادی بود در کمال راحت بیا سودند

از زادگان الی سومان سه فرسنگ است و راه شمال مغربی و در جلگه واقع است
که از زمین و بسیار آن رشته کوهی امتداد دارد کوه سمت راست آن نیم فرسنگ
زیادتر از راه بعد ندارد و قلعه کلات در سمت شرقی و اشخامی شعبه این کوه واقع است
و در دامنه آن آسیابهای زیاد نمایان است و کوه دیگر که در سمت چپ است
چهار فرسنگ از راه دور و اغلب مکانهای آن بدون سنگ و سهل المسکات
و تا تکیه درین راه ملاحظه میشود اول قریه چنبر غریب است که در دامنه کوه واقع
گشته و پس از آن قریه خیرج که ملک کرشیگان حضرت فیض آثار است و
ده اخیر همجنس کان است قلعه سومان که از قلاع قدیم است اکنون خراب
و بایر مانده و سکنه آن در اندک مسافتی از قلعه مسکن گزیده و آبادی نموده اند و از قلاع
در میان اهل آبادی مذکور است قلعه سومان در زمان سلف قلعه معمور و پر جمعیت
بوده است و طوایف از بکیشانرا کوچ داده بخاک ترکستان برده اند و چند
خانوار از آنها فرار کرده پس از مدتی دوباره بوطن خویش عود نموده و در حواله
قلعه مکنجسته اند و الله اعلم

شنبه بیست و چهارم تشریف فرمائی اردوی همایون
 بعلی آباد که اول خاک قوچان است

درین روز بهوادرنخایت معتدل و سیکو بود و خاطر مبارک خسروانی ازین
 معنی بحال مسرت حاصل در اول سواری قیپ همایون از مقر دشت که از جا
 روان شوند و خود با معدودی قلیل تفرج کنان و سید افغان از دامن کوه تشریف
 فرما شدند و نیزین رکاب بشکاز مشغول گشته هر یک صیدی می نمودند از جمله شکار
 تیمور میرزا و محمد تقی خان پیشخدمت بر یک آبنوی صید نموده و از انعام
 واحسان شاهانه بهره ور آمدند چون اندک مسافتی از راه طی شد در سمت راست
 بالای سرقریه موجیان تپه نمودار گشت و در فوق آن مزار می قدیم منظر آمد
 حسب الامر در صد و تحقیق برآمدند و بعضی حضور همایون رساندند که قبر بابا ^{نشت} اسلام
 و او مردی از اهالی ترکستان و طایفه جانی قربانی بوده است که با جمعی ازایل
 و الواس خود از ترکستان در زمان قدیم بدین سامان آمده و در گمان و موجیان
 منزل گزیده و چون زمان و دایح جهان رسید اولاد خویش را که تا کنون فیلاً
 بعد نسل ملاکین سامانند وصیت نمود که قبر او را در بالای این تپه قرار داده

محترمش دارند و او را دو پسر بوده یکی موسوم بقرا و غلان و دیگری بسنر و غلان که هم
 تا کنون قنواست این قرا با اسم ایشان موسوم و معروفست و از قراریکه مذکور شد
 سواران این طایفه در واقعه عظیمه کربلای معلی از آنها بوده اند که با امام همام علیه السلام
 مخالفت و معاندت ورزیدند و الله اعلم موبک منصوص از حوالی تپه مذکور عبور نمود
 و در سه فرسخی مویچان درخت آواری عظیم و کهن نمودار گشت که عوام قوم منصوب
 آنکه این درخت نظر کرده است بامید بر آوردن حاجات و تمنیات بر سرش
 پارچه یاریمانی بسته اند بجهتیکه چون شخص نظر کند بکمان نماید که اوراق این درخت
 از ریمان و پارچه های لوان است بالاخره اندکی از درخت گذشته امیر حسینی
 المغانی زعفرانوبادید گشت که برسم استقبال در کنار جاده با پانصد سوار زعفرانوصف
 بسته و خود با سربازان سپاه و خوانین زعفرانوباده در جلوصف ایستاده منظر زیارت
 رکاب نصرت امثابه حضرت بجایون شیرازی المغانی را نزد یک طلبید مورد
 لطافت و اشفاق ملوکانه ساخته مقرر داشتند سوار شده ملزم رکاب کردند
 و الحق از جلالت و رشادت جلی و استکانی است براق سواران مزبور و انظار
 خیره شده مایه مزید تطف حضرت بجایونی نسبت بالمغانی منشار الیکت میر حنیان

مخاطب بفرمایشات علیه آمده جواب از روی بصیرت و اطلاع کامل معروض میشد
 از جمله سرکارهای یونی از احوال طایفه بغایری و عدد خانوار ایشان سؤال فرمودند
 اینجانی معروض داشت که بغایری دو طایفه اند که در سمت جنوب قوچان بمشال
 پشت قزق در بام و صفی آباد مسکن دارند طایفه که بغایری فقط معروف است
 و مقصد خانوار ایل دارند در بام مسکونند و رئیس ایشان آقاجان اولاد محمد خان
 بغایری است و پانصد خانوار دیگر را که در میان خود بغایری مینامند در صفی آباد
 مسکن و از جانب دولت علیه لطفعلی خان بسرکردگی و ریاست ایشان سرافراز است
 و در میان این دو طایفه اغلب خصومت و عناد است کوه جهان اریقان که از جبال
 معروف خراسان است در میان این طایفه و ایلات زعفرانلو واقع شده و خان
 ایشان از یکدیگر منفصل ساحه بدین معنی که شمال آن کوه در تصرف زعفرانلو و جنوب
 آن متصرف فی طایفه بغایری است و بر دو طرف این کوه آباد و حاصل خیز است
 بالاخره علیحضرت بجایونی در کنار راه در مکانی با صفا از برای صرف نهار فرود آمدند
 و در ثانی باسب که عربی حاجی قوام الملکی سوار شده همه جا از دامن کوه با تمام
 سواران و قلمزان رکاب نصرت نشان زده مابین و سپست و بلند راه عبور فرمودند

شش ساعت بغروب نازده تشریف فرمای منزل شدند و چون امتداد و پست
 و بلند می راه بوجود مسعود رحمت داده بود شب را زودتر از سایر لیاالی استراحت فرمودند
 از سوهان الی علی آباد هفت فرسنگ است سمت راست در اول منزل قرپ
 کجوهی سخت و پر بنک و اندک اندک مسافت را در اصل کوه زیاد گشته و تا جلگه علی آباد
 تمام این سمت دره و ما بورد از تپه های خاکی پست و بلند است و قرا و مزارع و
 این سمت راه بدین موجب است

نزرعه ابراهیم آباد موچان یک شال باغچه دولت آباد

داودلو کلاته قاسملو ویزوند کلاته قربان ط آباد

سمت چپ جاده بمسافت پنجاه فرسنگ اندکی کمتر یا زیاد تر رشته کوهی است

که از خراسان گذشته همه جا همراهی دارد از سوهان تا مسافت سه چهار فرسنگ

درین سمت آبادی نیست و پس از آن در میان دره باود منته کوه مزارع و دوات چند

دور نمایان است که خرابوک سر ولایت قوچانند و اسامی آنها بدین موجب است

رضا ابدی مکرر پاک نظر سوره کلاته قرا سوره جعفر آباد

یازده پست و پنجم تشریف فرمای اردوی کیوان

شکوه بمایونی بقوچان

درین روز اول صبح اردوی بمایون از علی آباد کوچ کرده و سرکار بمایون بنشیند
 باشوکت و اجلال سوار شده باین آله و فرمایش کنان بسبب قوچان توجه فرمودند
 و پس از طی مسافتی اندک در قلعه فتح آباد که مشهور بقلعه کلب آقاسی است صرفه
 فرمودند بجماعت از روز برآمده موکب سعید بشهر قوچان نزدیک شد علمای بلد
 و اعیان و اشراف و رعایا و بریای شهر ضعیف و شریف صغیر و کبیر برای
 زیارت جمال مهر مثال بمایونی در خارج شهر در نهایت نظم و آرامی صاف
 زبان بدعا و ثنای وجود مبارک ملوکانه کشودند امیر حسین خان علما و اشراف را
 در خاکپای بمایون معرفی نموده و هر یک از ایشان بفرخور مرتب و شان خویش
 مورد الطاف و اشفاق بنشاندند و اعلیحضرت پادشاهی از کالکیز پیرایه
 براسب یراق الماس سوار گشته از کنای قلعه رضا قلینان که بقلعه امیر آباد موسوم
 و بگرد محله اشتمار دارد و در خارج شهر قوچان واقع است عبور فرمودند و در سمت
 غربی شهر باغ نظر امیر حسین خان که برای تشریف فرمائی ذات والا صفات
 بمایونی معین شده بود در غورو دار زانی داشتند اینجائی شمار مقدم مبارک

بایوزا پیشکشهای لایقه از نفوذ و شالهای کشمیری و سایر اقمشه تقدیم نموده بدایا
 ایشان پسند خاطر مبارک افتاد و از شالهای کتافه را بمحمد علیخان پیشخدمت خان
 و کتافه بمحمد حسن خان محقق مرحمت فرموده بقیه را نیز بدیگران بذل فرمودند
 از علی آباد قوچان سه فرسنگ است سمت راست و چپ جاده بفصله دو فرسنگ
 الی سه فرسنگ امتداد داشته کوه است که در منازل سابق ذکر یافت در وسط
 این دو کوه جلگه آباد خوشن هوای حاصل خیز قوچان واقع است و قرا و مزارع
 واقع در همین و بسیار جاده بدیو حیات

قرا سمت راست جاده

ناوخ	فیضه	چالکی	حسن آباد	پیرخان	بی بی
نظر آباد	میرزج	آق کاریز	فرخان	مع آباد	فسیدو
قوچان					
قرا سمت چپ جاده					

قلعه شفیق	قلعه سد و ازون قون	دوغای	بنوید	قلعه عباس
قلعه دولو	آب لک	کمرآباد	کهنه فزود	نوروزی
محب سراج	جنود آباد	در بندی	کلاته میرزا	فیروز آباد
یزدان آباد	قلعه کلبه قاسی که امروزه کفار کاه حضرت بهایولی واقع شد یکی از قلای			
قدیم و بسیار محکم است و بنابر معروف مرحوم نادر شاه افشار را در سمت شرق				

قلعه مزبور در پهنه که موسوم بمروارید پهنه شمرده اند قلعه امیر آباد و نزدیک قوچان
واقع و از بناهای مرحوم رضا قلیخان المغانی رعفر الملوست چون در ایام خاقان
مغفور میرور رضا قلیخان پادشاه اطاعت بیرون بخاوه بنای طغیان و
کذاست مرحوم عباس میرزای نایب السلطنه جد شاه غازی که در آن هنگام
از جانب شاه مغفور فرمانفرمای ترکستان داشت این قلعه محکم بنیاد را
که ششیل خیر و فرج میشد و حصار سخت و خندق عریض عمیق است بقبر و غلبه تصرف
فرموده رضا قلیخان را با طاعت آورده حکم بویران ساحل قلعه فرموده و گرداگرد
نامن و متفرطایان نشود

مقال قوچان سمت مغرب شمالی واقع است و از اول خاک آن که بطاعت
و قلعه یک نظر معروف است تا شهر مشهد پانزده فرسنگ است بلکه قوچان که
صحرائی حاصل خیز و فرج انجیر است در میان دو سلسله کوه واقع شده یکی از
جنوب که معروفست بکوه شاه جهان و جهان رقیان و میان قوچان و بغاير
و صفی آباد و بلکه اسفراین حاصل است و دیگری شمالی که بلکه قوچان را از دره کرد و
اتک منقصل و جدا کرده خاک قوچان محدود است از سمت شرق بنجاک مشهد و از مغرب

با قول یوردشاد تو از سمت جنوب بچهاران و اسفراین و از شمال دز و
 صحرای ترکمان طول خاک این محال شانزده فرسنگ عرض آن نیز از دوازده
 الی شانزده فرسنگ است درین وسعت اندک دشت و مزارع و باغات
 کشت زار تا یکدیکه میپوسته خاک آن حاصل خیزترین محالات مشهور است و زراعت
 و بی و آبی این بلد در سال کفیل معاش غالب بلاد خراسان میگرد و بنحویکه کنگر
 و قتی بزراعت آنجا آفتی وارد آید تمامی بلاد خراسان تفاوت نرخ حاصل کرد
 و عمده تجارت و کسب عایای قوچان از غلات و سبوبات و فواکه است
 این مملکت را دو شهر است یکی شهر قوچان که معروفست و او را برج و باره
 و خندق عظیم است و لی عمارات داخلی آن اکثر خراب و بتازکی درین عهد وید
 و ایام حکومت امیر حسین خان رو با بادی که شسته درین شهر حمام و مسجد متعدد است
 از جمله مسجد می است که در نهایت قدیم است و اگر چه تاریخ بنای آن معلوم نیست
 ولی آنچه از آثار نمایان است کویا زیاده از هشتصد سال است که بنا شده و بنابر
 قوچان را بازاری طولانی است که ابتدای آن دروازه نشود و اشتهای آن دروازه
 بخورد است و درین بازار همه نوع متاع یافت میشود و هم این محال را شهری گریست

که بشیروان معروفست و تفصیل منتی آن در موقع خود ذکر خواهد یافت
 قوچان قریب با عتدال و خشک است و آب آن در نهایت کوار و مردمانش
 باهوش و ذکاوت و شجاعت و فراست و از طایفه زعفرانلو اغلب آنها صاحب
 خانه و اطاک و باغات و مزارع هستند و هزار سوار هزار مکل و مستح پیوسته
 از ایشان برای خدمت دولت حاضرست و در هنگام ضرورت هزار پانصد
 سوار و هزار و پانصد پیاده نیز ممکن است با اسلحه حاضر خدمت شوند

تفصیل بلوکات و رودخانهها و قلعبات قوچان بدینموجب است

بوکات و محالات

بلوک سر ولایت و نبات و مزارع بسیار دارد
و معتبرین آن از من قرار است

واقع است و در محال است معروف

بدولتخانه وقار و انچه

نورچہ ————— عا انا د ————— علو عبا س

چالاک

بگو میان ولایت و مات معروفان بگو پامین ولایت
از این قرار است

از این قرار است

ف
قارج واعیان اسفنج شیروان خوشان ووالدم معرو

دوین کرو

حین اباد زیارت

مجال کیکانوسمت شمال و غیره
 بگوک شمال که قطعی است آن هر یک علی حد کرده
 و مزرعه های مستعد دارد و مجال محسوب نشود

دوقاز ترخان جیفان کرم اب
 حستان قوشخانه
 منزل کیکان
 چهار صد خانوار
 و چند مزرعه دارد

بول جنوبی او نیز طعمیات مستعد دارد
 که هر یک میتواند مجال جدا گانه محسوب شود
 زمان بود که مجال استند مجال جلیان
 شادکان لو و خزده که آب و هوا
 مجال به واریسم آباد دارد
 که طایفه های زیادی را می کشند
 عظیم در وسط آن می کشند
 و باغات زیاد و محصول
 دارد

رودخانه

رود تبرک که تقوچ رودخانه و انجا رود استند و خزده رود جلیان ایضا رود چری
 می آید و منبع آن از جبال جنوبی از جبال جنوبی جنوبی است
 سمت شمال و کوک جاری است جاری است
 دره کرات
 این رود از قوچان که در آن رود است
 بول خاک بجنوب و در آن رود است
 و در آن رود است

رود سفیر از جبال رود و دوزم رود و بونیه رود رود قوچان و نیز
 شمالی جاری است از جبال جنوبی که بشیر و ان می آید بشیر و ان می آید
 و در آن رود است

قلعیست و قراولی نهایی قوچان که در سه راه ترکمان واقع است ابتدا از صدر دکان
و در مرکز آن حدش دلوشت و در آنجا قراولیست

چون به اول سرحد قوچان دور بند است قله در بادام او سیخ خانوار دارد و راه
و قله است که سی خانوار دارد و سه راه باین بدو منتهی میشود
قلعه منتهی میشود و در هر یک قراولی است

راه تابان راه چوچان راه کارخانها که در دلق و تقرب و قراولیست

در بند سال کوه چهار برج راه کله بودون همای قله برد که تا ترکمان راه زکریا
و در آنجا قراولیست و در آنجا قراولیست و در آنجا قراولیست
و در آنجا قراولیست و در آنجا قراولیست

راه بیدله ایضا راه زنگان ایضا راه شبانه و قراولیست راه کوه کله است قله دارد
برون قله دارد و در آنجا قراولیست و در آنجا قراولیست
راه چغل راه پیاده راه

راه پرستان راههای متعبد و دارد راه خیر آباد دور بند است و امیر حسین خان
که همه از کوه کله است سدی بزرگ در برابر آن بسته خود خیر آباد

حاله کبر شمس شبانه عینه قله است که سیالی چهل خانوار رعیت دارد
راه ترک ترکمان بر دلا راه کول و پنج برج در او با خاشاک و راهها که بدو
منتهی میشود بسیار است راه تراب

راههای معروف دیگر که قلعه دارند
راههای خوشخانه به قلعه خوشخانه و مزارع آن

کرجی
برجاق که این می
در بند سرانی کا مکتبی راه سر و قلعه است
قلعه معتبری دارد میت خانوار دارد

قرشلاق که قرین
راه کند در بند
کار کلاته قلعه است راه کچی داغ
وجه خانوار دارد

راههای بی قلعه
راه احمد قلعه
راه کار بول
راههای شیکمان که در شمال شادلو است

برج قلعه
چوبیت زاع اشیا ایزمان
راه شاه پنه راه کرد بول راه پسر زین

راه قی
راه عبید راه یک شاح راه قورباغه
راه قزل کینه
راه قزجینه

راههای فیروزه که تبرکمان از بند نزدیکتر است
راه کرنا ب خود کرنا ب صد خانوار است

وزیاده از یکفرنگ و نیم مسافت ندارد
متصل با قلعه قلقلوبت که سی خانوار رعیت

و خود فیروزه دو قلعه است و در هر یک
دارد و راههای متعدد با و مشی میشود

خانوار رعیت است و راهها که معتبر تر کمان
کودز است بول کوره

و بدان وصل میشود ازین قرار است
سفر بول راه زاب است و دو کیسینی

بازار در بندیر قلعه راه مند و قلعه نام
قرشال دره قوری چای راه اوج پنه

در بند که راه چار شسته راه کار طوس
راه بکش پنه راه قزل قیه راه عرب دره

راههای حیفا خود قلعه حیفا و توانع
آن چهار صد خانوار دارد

ایمیر تویا چلبی کلاته
میان رود گذر امیر آباد
راه حصاره

و دوشنبه پست و ششم توقف موكب منصور در قوچان
 درین روز هوا را اعتدالی حاصل شده و از اول بایداد بارانی ملایم کرد
 و غبار از روی زمین بستر و گلها و درختان باغ را صفائی تازه و نظافتی
 اندازده حاصل گشته خاطر با اقرین مترت و بشارت داشت سرکار اقدس بمان
 شایسته بی بنگام صبح استحمام فرموده و پسر پرده دیوانخانه مبارکه تشریف
 فرما شدند این خانه زاد علیحضرت شایسته بی که چند روز بود گرفتار تب و نوبه
 از زمین توجهات ملوکانه و مراحم شایسته صحت یافته زیارت خاکپای بمان
 شتافت و صورت اماکن تبرکه و روضه متوره را بعضی عارفان حضور رساند
 سرکار شایسته بی در کتابچه روزنامه مخصوص که اصل این کتاب مستطاب
 ثبت فرمودند مقارن ظهر چارپا را در خلاف از راه نزدین و جاجرم در رسید
 عراض وزیر مالیه اعظم و سردار کل عساکر منصوره که منی بر احوال مملکت و منظر
 دولتی و وصول لایات و امنیت بلاد و نسکی حال عیت و لشکری بود از لحاظ
 نظر انور بمان که گشته جواب بر یک شرف صد دریافت و مقرر گشت
 چارپا را معجل عود دهند یک ساعت بغروب مانده علیحضرت شایسته بی بفرموده

حضرت محمد علیا کسری بیانی که منزل به کار ایشان بود تشریف فرما
 بعد از صرف عصرانه و چای مراجعت فرمودند و ساعت از شب ده مقربان
 در بار معدلتمدار بحضور محنت ظهور بهایونی مشرف گشته تا ساعت چهار و نیم
 سعادت و افتخار بودند عکاسی با شیخ صفی عکس المغانی و قلعه قوچان و غیره را
 که حسب الامر برداشته از لحاظ انور بهایون گذرانده در نظر مبارک پسند آمد
 سه شب بیهوشیت و همیشگی و نوم توقف سرکار پادشاهی در قوچان
 از آنجا که طبع غیر حضرت بهایون شیرازی همواره تفرج و سیاحت مایل
 درین روز بعزم سیر و گشت خارج قوچان حکم سواری فرمودند و محض آنکه سواران
 نصرت نشان را احتیاج باشد و اسبان ایشان از آسایشی حاصل آید که در هنگام
 ضرورت و خدمت از پایی نمانند سواران از الزام رکاب مبارک معاف داشته
 آنها بعضی از چاکران خاص چون معیر الممالک و حاجب الدوله و امین خلوت
 اجدان مخصوص حاجی میرزا علی مشکوة الملک و مهد تقی خان و میرزا علی خان
 و نور محمد خان و ابوالحسن خان پسر المغانی و ابوالسیم خان نایب صطبل و معد
 از تفکد اران و فرایشان سوار در رکاب مبارک ملثم گشته و سرکار آمدند

بسمت جنوب تو چنان توجه فرموده و ابو الحسن خا زرا که عالم کمال بود و پیش رو
 و خدمت بلدیت معاف فرموده و خود بنفس بن و ن بلد و راه نما چون اقبال
 و حضرت پیشرو و ملزمین رکاب شدند و قدری از صحرا تشریف برده کوهی را ^{منظور}
 نظر مبارک فرموده و بتعیین قرینه مرکز خاطر مبارک کشت که پشت آن کوه
 محل آبادی و زراعت خواهد بود پس بجانب آن کوه روان گشت تا جاده معتبره
 و سیعی بادید کشت همان جاده میسر و کب کوهی رسید و دید و از زوره ماهور
 چند عبور فرموده کرده نمایان شد چون از فراز کردند به نشیب آمدند صحرا و جلگه وسیعی
 نمودار گشت که اطراف آن کوههای نرم پر گیاه و تمام سطح جلگه از کشت قرار و باغات
 و مزارع صیفی و شومی رشک جنان بود منظر این بوستان باعث سرور و حال
 پهایون گشته در کمال شاد کامی بصد افکنی مشغول شدند یک قطعه فاخته ها
 قازالاغ بدست مبارک رسید کرده از جوار قلعه پکار آقا گذشته در کنار نهر آب
 بیستانی از برای صرف نهار فرود آمدند و مقر نشد تا آنچه صید شده بود بکن
 سازند و بلا حظ آنکه سرکار شاهی را در پیچ وقت و بهیج موقع از کارهای دولت
 و ملت غفلت نیست معیر الممالک را آمد و مقر شد که افراد جمع و خرج اقساط ممالک

محروم و نوشتجات کیلا ترا که درین صبح از دارا خلاصه رسیده بود مشروحاً عرض
 حضور مبارک رساند و در جواب هر یک احکام داد و امر ملوکانه صادر نمود و حضرت
 بهایونی پس از فراغت ازین مهم سوار ازادر نزدیک قلعه که نشسته و خود با چند نفر
 کوچی سخت را که جنگل با دام تلخ و چشم سار را و بیژنی تکت تکت داشت بنظر آورد
 بسوی آن روان شدند درین حال دهقانی از اکراد که لباس مندرس و کلاه
 بزرگ داشت در نهایت آسایش خاطر با تاتی و متاشی تمام دستی بر کمز و
 دستی در پشت سر گرفته رو با آنحضرت روان شد و از آنجا که بنای امیرنشانی
 بر عدالت و رعیت پروریت مقرر داشت احدی در مانع از آمدن نشود
 تا مقصود و منظورش معلوم گردد مرد دهقان چون مانع و عایقی نیافت بهمان طاعت
 بدون تکلم نزدیک کاب بهایون گشت سرکار اقدس شایسته بیژر بجانب
 توجه فرموده در بحال ملاطفت فرمودند و همو این کلاه و قبا را از گجایافته دهقان
 جوابی نداده و به پشت سر خویش نظر کرده بازبان کردی چیزی بجان خود که در آن
 بودند کجفت و مفهوم آن کویدار امر زراعت و آبیاری گشت شلغم بود این حالت
 استغنا و پختیری دهقان که در چنین وقتی کار خود را فراموش نکرده بگریخته

گرز و شلغم خیالی در سر داشت در حضرت بهایون سخن آمده او را نزد بکر خواند
 و از برای مزاج بوی فرمودند کلاه خود را بمن ده تا اسبی ترا دهم و بهقان کلاه
 از سر گرفته با یک دست پیش برد که بیکر ویده حضرت بهایون را این حالت در نهایت
 خوش آمده و قسم فرموده مبلغی کراف بد و انعام فرمودند و بهقان چون آن
 زرمای سرخ بید در نهایت متعجب مانده در کمال سادگی سؤال نمود که این را
 از چه راه بمن میدهند پس حضرت شاه شاه از حالت رعیت و سلوک اینی
 جویا شدند و بهقان عرض کرد که بخدمت الله تعالی وزیر سایه پادشاه با خوش میگرد
 و سالهاست چنین آسودگی و امانت از برای خود ندیده بودیم در سابق و هم
 بجنک جدال و اکنون تمام را بفلاح و زراعت مشغول هستیم و شکر خدا
 و دعای پادشاه میگذاریم علیحضرت بهایون در نهایت ازین تقریر صادقانه
 و بهقان مسرور گشته شکر خداوند تعالی را از آسوده خاطر رعیت بجای آورده
 و سمت کوه تاج فرمودند و در بالای کوه فراری بنظر آمد از صاحب آن جویا
 شدند معروض داشتند قبر پیر عابدی است که امانی حول و خوش اینجا از
 بزرگ میمانند و مذورات بدانجا برده استمداد میطلبند و سرکار پادشاهی را

گذشته از تفرج چشمه سارها و در شان بید و بادام جنگلی و دور نمای اطراف تفریحی
 کامل داشتند تا محلی که از برای اسب صعود از آن ممکن نبود پس از اسب فرو دادند
 مسافتی نیز پیاده بر سنگهای سخت برآمدند تا غاری پدید آمد و در جوار آن شش تنگی
 ایوان مانند منظور نظر بایون گشت و سرکار پادشاهی در روی تخته سنگی
 پناز خوانده و بادورین تماشای اطراف و جبال و خدا خال که محل عبور
 ترکمانان است مشغول گشتند و ساعت بغروب شام از کوه برآمده و در جلوه
 بدر شکه نشسته از راه در بند که راهی سطح است تشریف فرمای منزل شدند
 برسم هر شب در ساعت معین قورق بخت و در حضور مبارک آتش بازی پس
 نیکو و عالی کردند

چهارشنبه بیستم و روز آخر توقف موبکت بیایون در قوجا
 درین روز چون فی بحکم کلتی در مزاج بیایون راه داشت میل سوار و تفرج
 فرموده و همه روز را در باغ دیوانخانه با مورات داخل و صد و احکام توجه داشت
 امیر حسین خان المغانی و و اسب ممتاز اعلی و دو قطار شتر زوایه تقدیم
 آستان مبارک نموده از پیشگاه حضور مهر ظهور بیایون بگذراند و چون غمان

یکی در دست ابو الحسن خان و دیگری در دست خان بابا خان پسر مرحوم ساهان
 اینجانی بود در زمان حضور آوردن آنکها سبب شد در خان بابا خان که طفلی
 دوازده ساله غنا را در دست داشت حمله برده و بر زمین افکند ولی زمین توبه
 ملوکانه آسیمی بدو رسید و این طفل صغیر که شجاعت و جرئت را از پدر خود ارث دارد
 همچنان غنا را در دست نداده و هیچ اظهار خوف بیم نمود این معنی در نظر
 مبارک خسروانی در نهایت پسند آمده و او را با عطای یک قبضه کار در مرصع مبارک
 و مفتخر فرمودند و تقارن اینحال سربازی در خارج باغ تصدق طبری تیسری بنده
 و کلوز آن در حضور مبارک بر زمین آمده باعث تغیر خاطر سربا یون کشته علیقلی خان
 اجدان باشی را مقرر شد که او را پنهانی بکند تا دیگری مرکب چنین اعمال
 ناسایت نشود و از آنجا که خدمات سابق و لاحق امیر حسین خان اینجانی منظور نظر
 و مشهود خاطر مرحمت کسری سربا یون بود او را لقب حلیل شجاع الدوله و با عطای
 یک قبضه قمه کلن بالماس سرفراز و مفتخر فرمودند و بابا حسن خان پسر و سومی
 کل مرصع مرحمت شده مقرر گشت قهرمان خان و سایر کسان اینجانی را این
 بخلل ع مهر شجاع مفتخر و مبارک فرمایند

شجاع الدوله درین سه روز که موکب منصوره بایون در قوچان قامت و شش
 بشکرانه این شرف که سالیان دراز موجب افتخار و امتیاز اوست تو می ده و مقرر
 بر کاتب از عالی و دانی میزبانی کرد و با محتاج امانی رد و را از شد و غسل تا نوم و
 کفالت کرد و غالب اعیان حضرت را از اسب و شتر بدیه و یاد کار فرستاد

پنجشنبه بیست و نهم ربیع الاولی حضرت اردو بایون از قوچان بچمن بلی

اردوی بایون در کمال نظم و آراستگی و باشوکت و عظمت تمام درین
 از قوچان کوچ نموده بیست و چمن بلی غارم شدند و سرکار بایون شام بیست
 یک ساعت از روز برآمده سوار شده این الدوله و سایر وزراء را مخاطب بفرمایشات
 علیه شته و خان برادرانند یار خان حاکم دره خبر که بار دومی بایون حضار
 بود باد و بیت سوار مکل و مسلح دره خبری به شام رکاب حضرت اشباح
 مشرف و مورد عواطف خروانه آمده بدیکر سواران پیوست و بچمن بلی
 خاطر دریا متفاطر شام بیست و سبب حضار سواران خراسانی اطلاعی حاصل
 هر کسی از ظن خود حدسی میزد و اعلی حضرت شام بیست و غرم ملوکانه را که بر شنبه بیست

طایغان و سرشان میوت و کولان مصمم بود همواره در پرده احتشام و ضمیر سربازان
 مستترید شد تا دشمن بر ملاک خویش واقف شود و روی بغراز کند و هر وقت
 بتقریب از سواران خراسانی و احضار ایشان در خاکهای بهایون عرضی میشد
 احضار ایشان سوار و اطلاع بر احوال ایشان میفرمودند و کسی را قدر زنت آن بود
 که بر این تصور کند بالاخره نجیاعت از روز برآمده موکب منصور تشریف فرما
 منزل شده و صرف نماز نموده اندک وقتی استراحت فرمودند و هنگام عصر محمد
 حسین میرزا و ابراهیم خان نایب بعضی از اسبان خاصه اصطلح مبارک را در فضای
 سربازده مبارک که چمنی وسیع بود بنظر مبارک رسانده یکی از آنها که سبب شد
 بسیار متنازی بود با اعتضاد الدوله محبت شد

از قوچان بچمن لیلی دو فرسنگ نیم راه است سمت راست جاده بفت
 بفت فرسنگ ابلی چهار فرسنگ مثنی کبوه میگرد و درین دهنه قرا و مزارع
 بسیار و اسامی آنها بدین موجب است

استبای چارباغ	یوسف آباد	اوتار آباد	اسما و بافت و انار
چشمه حکم آباد	مرغزار	مسلمه حاجی تپی	

سمت چپ راه نیز میافت پنج الی شش فرسنگ کوه است و قرار معروف

واقع درین سمت ازین قرار است

یزان آباد قله لطفی و عین شیرین جعفر آباد ^{که از حایب راز} ^{که از حایب راز} ^{که از حایب راز}

چمن بسلی که مضرب خیام زرین قباب واقع شد چمنی است بسیار وسیع و

و با صفا و روح که از هر سمت آن چشمها و نهان می آید کوارا جریان دارد و هوا

وصفا و خضارت و نصارت آن در نهایت تازیه نشاست و سرور اما اردو تهاون ^{کشت}

جمعه غره ربیع الثانی تشریف مانی اردوی همایون بمنزل قاضی آباد

چون دو ساعت از روز برآمده اعلیحضرت همایون شریاری ز سر پرده مبارک

بیرون تشریف آورده سوار شدند و اعتضاد الدوله و اعتماد السلطنه را نزدیک

طلبیده تا نیم فرسنگ سواره با ایشان فرمایش کنان تشریف برده پس از

اتمام فرمایشات بکال سک نشسته در قریب قصبه خیرج که معبر همایون بود و در

هزار مرد و زن از امانی قصبه بیرون آمده صف بسته در برابر کال سک علی الرسم قریب

کرده و دعای وجود مبارک گفتند آبادی این قصبه و زیادتی جمعیت آن در

مبارک زیاده از حد پسند افتاد و اندکی از برای تماشای قصبه و مینات و آب

ایالتی آنجا که بلیکس ترکمانان شهابتی تمام داشت کشت فرموده و از آنجا که
 چهار ساعت از روز برآمده بمنزل تشریف فرما شدند از قرار یک بعرض خاک
 بمایون رسید معیرالما لک از روز قبل بتری شده و بهم حاجب الدوله را
 و نوبه عارض گشته بود سرکار پادشاهی از ناخوشی این دو نوکر بزرگ داشت گشته
 حاجی آقا بابای ملک الاطباء را مقرر داشت تا در علاج ایشان سعی چند طبع
 نماید چون هوای این منزل برخلاف سایر منازل قوچان فی الجمله گرم بود
 و بادی پر کرد و غبار وزیدن داشت سرکار شهابی میل بستراحت نفرمود
 تا عصر مشغول مطالعه نوشتجات مرحوم سپهسالار بودند و هنگام عصر قورق
 بعد از شام قورق شجبت و تا ساعت چهار اعتضاد الدوله و امین الملک و
 چاکران در حضور مبارک مشرف بودیم از چمن لیلی تا فیض آباد سه فرسنگ
 و راهی پست و بلند که عبور کالسکه از آنجا عالی از اشکال نیست همین و بسیار
 رشتهای جبال سابق الذکر است که بعضی جاها سه فرسنگ در برخی چهار فرسنگ
 راه بعد دارند و درین فاصله همه جا آبادی و دوات و باغات و زراعت است
 از جمله قصبه خیرج ملکی امیر حسین خان شجاع الدوله است که قریب هزار و پانصد خانوار

رعیت دارد و باغات توت بسیار که از برای بریشم کاری بآدموده اند

اسامی قرار و مزارعیکه در دست رست جاده دیده میشد بنموج است

پام	دوین	برکر	کلاته برزان در دهنه غلخانه کاروان
قوتی کنت	آقا باغ ایضا	حصار ایضا	کوه بست در دهنه
اسامی دهات طرف چپ از این قرار است			

حصار قراج و طوباج	سباه دشت	فیض آباد	میوان در دهنه است
سنج ایضا	استی ایضا	خرده ایضا	کیملیان ایضا

قریه فیض آباد قلعه محکم بزرگی و قریب سیصد مسکون دارد

شنبه دو نیم ربیع الثانی و نزول موبک سعودی شهر شیروان

درین روز برسم بر روزه سرکار قدس بهایون شامشاهی بعد از صوم

شده مسافتی از راه را سواره با وزیر صحبت کنان طی فرموده بعد با کاسک

نشست و در یکفرسنگی شیروان در کنار جاده در مکانی بنزد خرم از برای نهان

فرود آمدند و بعد از نهار مجدداً با کاسک بنشسته بشیروان تشریف فرما شدند

در حوالی شهر میرکونه خان برادر شجاع الدوله که حاکم شیروان است با اعیان

و علما و تمام خلق بلد زیارت رکاب مبارک مشرف گشته مورد احترام ملوک

و حضرت شاه در باغی که مخیم سر پردهای بهایونی بود مشرف رود دار گردید
 و نشست و بزرگواران بحضور بهایون مشرف گشته عراض و مطالب استر اباد را
 بعضی رسانیده جواب از مصدر جلالت صادر نمود از قراریکه جمعی از چاکران
 صدیق بعضی عاکفان حضور رسانیدند شخصی مجهول لاسل و قوی تجیه که معلوم
 بنود از چه طایفه و صاحب چه پیشه است از اول حرکت مرکب مسعود از دار استخلافه
 همه جا با اردو همراهی کرده و در کوچه ها و شکارگاه ها از نزدیک دور نظر فرستاده
 بوده که خود را با سب بهایون رساند و هر قدر از او سوال نموده بودند که چه
 منظور و مقصود دارد جوابی درست نداده و هر وقت بعد از بی ناموجه متغیر
 شده بود حتی در شب قبل قراولان خاصه او را در کلخن حمام مخصوص شاهنشاهی
 یافته ما خودش داشته بودند چون معلوم و محقق شد که خیال شتر و مقصد ضرر دار
 حب الامری می خورید

از فیض آباد بشیروان چهار فرسنگ راه مغربی و سطح و تمام جلگه قرا و منزارع
 و باغات و محل محال است سمت راست تا نیم فرسنگی بشیروان بقا رسد
 دو فرسنگ فرسنگ است و سلسله کوه قوچان است و یک فرسنگی شهر پیداست

که مستدیرجا تا نزدیک شهر امتداد و عظمت یافته کوهی بلند و سخت میشود که بلده شیروان
در دامنه آن واقع است سنگهای این کوه سفید و خاک آن سرخ است و در پشت آن

قلل جبال دیگر که بر تپ مرتفع ترند از دور نمایان است

قرا و مزابع واقع درین راه ازین قرار است

قراشمالی

برز و آباد کن	موله	اسد آباد قصبه	قلعه راباد	قوبجوق	خانق
راه واقع است	دروانه کوه	در کنار راه واقع	دروانه واقع		
واقع است	داورالامزاده				

از قراجه بنوبی آنچه در کنار راه است قریه سیزدهم است بقیه قرا و مزابع در پشت

کوه واقع هستند و تعداد اسامی آنها لازم نیست

بلده شیروان شهر دوم قوچان است ولی بحسب نباشه اول است زیرا که قبل از

آبادی شهر قوچان این بلده مسکن آبا و اجداد رضا قلینان الیمخانی عفرانلو بوده

امروز این شهر را بنابر روایان صد خانوار مسکون است و دور او قلعه است که از روی

قاعه بندی و بیات بهشت غیر منظم ساخته شده و خندق و خاکریز محکم دارد

و در درون قلعه در مکانی که مرتفع تر از سایر اکره شهر است ارک بلده واقع شده است

که او را تیر برج و باره محکم بوده که اکنون رو با نهدام و ویرانی گذاشته است

رودی از وسط شهر جریان دارد که اسباب تربت و نظافت آن است سمت
 شمال این قلعه دو درخت کبک غایت در تنوالی است که فواکه بسیار دارد خاصه
 وسیعی در نهایت ممتاز اطراف شیروان مثل قوچان تمام صحرائی حاصل خیز است
 که از قرار معروف بزرگی صدالی صد و بیست تخم ارتفاع محصول آن میشود سهوا
 روز شیروان از بهوای قوچان کرم تراست ولی در شبها چندان فرقی ندارد
 یکشنبه سوم تشریف فرمای سرکار پادشاهی بمنزل عبدالعبد
 سرکار آقاسی بایون شهر یاری کیامت بدسته مانده سوار شده پشه مرتفعی را که در
 مقابل شیروان بود منظور نظر ملوکانه فرموده و بیالای تپه که موسوم بخماق است فشر
 ساعتی باد و برین بساحت شهر و قرا و مزارع اطراف نظر افکند بعد از تفرج و
 حالت این شهر از تپه برآمده بکالکه نشست و چهار ساعت از روز برآمده تشریف
 فرمای منزل شدند بخارادر سر پرده میل فرموده اندک زمانی استراحت فرمودند
 و محمد حسن خان محقق تبریز کتاب تاریخ روضه الصفا مشغول گشت چهار ساعت بقزو
 مانده انقلابی شدید حادث شده رعد و برق و طوفانی در هوا بید شد سرکار
 آقاسی بایون از خواب برخاسته ساعتی در چمن یک سر پرده بایون بر آن واقع بود

تفرج فرموده و بعد از نماز و صرف چای بخرمخانه مبارکه تشریف فرما شدند شب
 بعد از شام حکیمباشی طرزان و دیگران بحضور مبارک احضار شدند حکیمباشی از
 روزنامه جانت فرانسیس بعرض میرساند و شاهنشاه خود بنفس نفیس همایون ترجمه میفرمودند
 تا پنج ساعت از شب بگذشت مقربان دربار در خدمت انصاف یافتند و سرکار همایون
 در آرامگاه خسروانی براحت مشغول گشتند هوای این منزل در نهایت سرد و یلایم
 بود بخوبی که شخص محتاج بیالاپوشش فرو سنجاب میشد

آتشیروان بعد آبادسه فرسنگ است و راه تا یکفرسنگ تا یل جنوب پس از آن
 مجدداً یل مغرب میکرد و تمام این مسافت از دو طرف دره و ماهور است تا از مغرب
 مشرقی که نشسته گردیده بدید آید که قریه زورم و بعد آباد سمت غربی آن و بقا
 اندکی واقع است و اردوی همایون در فاصله این دو قریه در چمنیک در دره عرضی
 واقع شده بود در رشته جبال از دو سمت درین راه بسیار نزدیک است و دوات قله
 در سمت راست و چپ پاوه بدینموجب است
 سمت شمالی

حسین آباد	سمت جنوبی	زورم
سمنان	بز آباد	

مزاره شد رفتی که در وسط جاده واقع است قلعه خراب و چهار خانوار کنه دست
 و اما مراده دارد موسوم تباغان محمد که بنا بر معروف برادر حضرت امام ناسر علییه السلام است
 و شبیه چهارم تشریف فرمای سرکار بجایونی بقیره نود
 شاهنشاه اسلامیان پناه درین روز اول صبح بحمام تشریف بردند و بخت
 از روز برآمده از سر پرده مبارکه پیرون تشریف آوردند بر اسب سفید مشکبختی قلعیان
 ایلمخانی سوار شده دبیر الملک و امین الملک را مخاطب بفرمایشات علیه نمود
 بسمت نوده توجه فرمودند چون بکمر سنک از راه طی شد محمد خان چکرچی
 و خانسوار خان سر کرده هزاره با مقصد و پنجاه نفر سواران جوار سکل و مسلح با
 اسبان ترکمانی آلا قایش دایر کاب مبارک پیوسته و صف بسته درکن
 راه بایستادند آراستگی سواران پسند طبع بجایون کشته بزرگان و سرکردگان ایشان
 بعواطف ملوکانه بنواهند و درینوقت پیاده از قوشخانه قوچان آمده مذکور
 داشت که طایفه ضاله ترکمان غیبت شجاع الدوله را غنیمت نموده دست برد
 بدان صفحات زده چند نفر اسیر برده اند این معنی اگر چه مکتوبی نبود و صحت و سقم
 بوضوح نه پیوست محض اطلاع بتوسط نور محمد خان امین دیوان بعضی خاکبشی

بجایون رسید زمانی معلوم شد که ترکمانان چنین قصوری کرده ولی این بسیار
 جرئت نموده اند بیک نفر شک نبوده مانده سهام الدوله المغانی با هزار سوار شادلو
 که بر یک باده سوار برابری داشت در کنار راه ایستاده زیارت مقدم توشن
 بجایون مشرف گشتند علیحضرت شاهنشاهی سهام الدوله را نزد یک طلبیدند
 مورد مرحوم خسروان داشتند و تا روز دوشنبه ملخاطب بقرايشات علیه بود و چون
 سوکب مسعود نبوده مشرف رودارزانی داشت سرکار پادشاهی بخار میل فرمود
 اندک زمانی با سترحت مشغول شدند بمشکام عصر مجدداً سهام الدوله را ^{حضرا}
 فرموده از مکنونات ضمیمه مبارک که بمنی بر تادیب و شبیه ظایفه ضما له بود او را
 آگاهی داد و مقرر داشت که قصد ملوکانه را در پرده اشفا محفوظ داشته در تیره و
 اندرک این مهم کوشد و بهم چار خراسان وارد شده عرایض ظمیر الدوله که بمنی بر
 مملکتی و امنیت سرحدات بود ملحوظ نظر مبارک گشته احکام لازم در جواب ^{لب} هر
 شرف ضد دریافت معیر الممالک بواسطه شدت مرض یکتوز در شیروان
 توقف کرده امروز بار دوی بجایون پیوست حکیمباشی طلزان خست الامر بعبادت
 وی رفته مرض را در حالت ازدیاد یافت و ناظر محنت مطا بر افتد سر شانشانی

ازین معنی در نهایت افسرده گشت سه ساعت از شب گذشته قورق شجرت
و مقربان حضرت کردند و ببطت بخدمت شافعه حاجی میرزا علی مشکوة الملک
منظور نظر ملوکانه گشته تا ساعت چهار با او بمطایبه و صحبت اخبار و شغور مشغول بود
از عید آباد بنوده چهار فرسنگ است و راه همه جا مغربی و در دره واقع است
که طرفین آن جمیع دره مابور و پته بامتکی شعب جبال عظیم میگردد و درین راه
آبادی و قریه لمخوظیت

قریه نوده اول خاک بجنورد و قریه آباد و دوست و پنجاه الی سیصد نوار کمنه دارد
سه شنبه پنجم شهر ربیع الثانی و در دو ملک مسعود بیلد بجنورد
صبح این روز سرکار شاهی زود تر از سایر ایام برخاسته و استحمام فرمود
سوار شد و حیدر قلخان الیمخانی حسب الامر لازم رکاب گشته جزا عظم از راه را
از اصغای فرمایشات علیه سفیر و سرافراز بود و از قراریکه بعد معلوم شد سرکار
شاهی در آن روز بحمام الدوله را ماموریت صریح داده و از وضع خیال و
حرکت ایشان در انجام این خدمت جو یا شده بودند بحمام الدوله چون تخصیص از
امور آن ساعات استحضاری وافی داشت بطرزی که همیشه متداول و معمول قشون

ظفر نمون است بخیال خود ترقی معین کرده معروض داشته بود بدین نحو که از
 جاجرم و زردین سواره مامور از اردوی همایون جدا نشود و بلا لحظه اطراف و
 آداب حرب حرکت کرده بکنش نامن طوایف ضالّه تاخت نماید رای مسکرت
 باقتضای الهامات غیبی و تائیدات الهی علم وافی این عقیده را مضامین مودعه
 داشتند که طوایف ضالّه قومی شرار و دزدان که در غفلت غارت کنند و در مقام
 و مقامه فرار و غیبت گیرند تا بنظم و رعایت رسوم و آداب تاحشی شود آنها خود را
 بخناری کشیده و سقناتی گرفته اند پس بهتر آن باشد که تا از غزم ملوکانه و غریت
 قشون مطلع نشده اند قشونی منتخب و معین شود که بدون اشتطار پیاده و توب الیغای
 کرده برای عمل محسوس و مشهود بر دژ کار ایشان عاید دارند و بهم حرکت قشون
 از دهنه اول طریق اقرب باشد که تاخیر موجب آفت است و بعد مسافت مستلزم
 ماندگی و رحمت سهام الدوله ازین نوع اطلاع و علم علیحضرت شاهنشاهی در
 مانده رای مبارک تحسین گفت و بر همین رای و غزم باند ذولی همچنین بنیت
 ملوکانه و ضوچی داشت و کمون خاطر مبارک در پرده اشفا باقی بود بالاخره
 چون موکب مسعود از کتلی که در دو وینسنگی بخورد واقع است که نشد سر ابرود

نهار خوری سرکار مهد علیا نمودار گشت که در خارج جاده بر پا کرده بودند و محض
 بهایون شایسته محض اظهار محبت و احوال پرسی شما بجهتیکه علیا حضرت ایشان
 فرود آمده بودند توبه فرموده و اندک زمانی توقف نموده براه معاودت فرمود
 و در اول دیره ماهور راه انبرای صرف نهار فرود آمدند در حین نهار چای پادشاه
 در رسید و حراست سوارانی الممالک و سردار کل و دیگر وزراء را در خاکپای بهایون
 تبلیغ نمود چهار ساعت بغروب نازده موکب منصور بنیت افزای بلکه بخجورد
 تمام صحرا و دشت از سواران و پیادگان پر گشت و از صدای شپو و تقار و خاشاک
 و شوق اسبان و غلغل سواران شورش عظیم دران بیابان پدیدار شد و نیم درکی
 شهر قریب بیابان ایمنانی که محل نزول موکب بهایون بود امانی بلد بزرگ و کوچک
 صف بسته بزیارت رکاب مبارک مشرف گشتند و با و از بلند دعای وجود بهایون
 گفتند و سرکار شایسته اظهار محبت و عنایت بعباد و اعظم شهر فرمود
 در باغ مزبور شرف ورود از زانی داشتند اینجائی نثار مقدم بهایون پرورشش
 لایق گذارنده مقبول طبع ملوکانه گشت و از اعطای یکراس اسب عربی ممتاز از
 اسبان خاصه سواری بهایون بایراق قیاس طاقین افتخار و اعزاز آمد اعتضاد الدوله

که در اول صبح بر حسب اجازة اعلیٰ بیدار گشتی رفته بود چند قطعه کبک و تپو
 و یک دسته کل سرخ تازه بحضور مبارک آورده خاطر بایون از مشاهد کلهها شکفته
 گشته معلوم فرمودند که در حوالی بجنور دینفاسله دو فرسنگ سیلا قاتی است که دریا
 اول و دوم باستان کل سرخ آنها تازه بظهور رسد و در بنگام شدت حرارت
 توقف در آن مکانها در نهایت دلپذیری باشد بحکامت بغروب مانده دیوانخان میرزا که
 قورق شد و دو ساعت و نیم از شب گذشته آقا علی و عکاسباشی و میرزا علیخان
 و این بنده شرفیاب حضور ساطع النور اعلیٰ شدیم عکاسباشی را امر فرمایند
 که عکس سهام الدوله و پسرش و شهر بجنور در برداشته بظرمبارک برساند و نیم
 مصطفی قلینان میرزا را حضار گشته مقرر گشت که در اول صبح از برای تفحص و
 تجسس سوار شده و بر جاسکاری باید بعرض عالمان حضور مبارک سازد
 از نوده الی بجنور پنج فرسنگ است راه تا یکفرسنگ دره و ما بهر و پست بلند است
 که در جنب بین آن کوههای سخت کشیده است بعد از یکفرسنگ وارد دره عرض میشود
 که مابین مغرب و شمال واقع و پانصد ذرع عرض آن و در دو سمت بدو جبال مرتفع
 مشکی گشته دامنه این جبال تمام زراعت دیم و در میان دره محصول شدت کثرت

و صیفی است نیم فرسنگ ز دره که نشسته قریه چاران است این قریه در دامنه کوهی
 موسوم باقی مشهد واقع و دبی معتبر و آباد و باغات و اشجار بسیار دارد و نیم
 چشمه است که قریب پنج سنک آب از او جریان نماید این آب با آبیکه از سمت
 نوده می آید جمع شده همه جا از امتداد دره بحال کرم خان رفته و در آنجا موسوم
 برودنوم می شود کوه آق مشهد در میان بخورد و اسفراین واقع است سمت جنوب
 آن قریه روئین و اول خاک اسفراین است و سمت شمالی خاک بخورد پس قریه
 چاران بمسافت نیم فرسنگ در سمت چپ قریه پیغو واقع است و این قریه
 در دامنه کوهی است که اوراد رشان و رس و کاج جایی بسیار است این پیگو کشته
 بفاصله اندک در سمت راست قریه کوک کمر است و چون از باغات کوک کمر
 بگذرد بفاصله یک میدان راه مایل بحسب جنوب مغربی شود و از دره که سمت شمال
 کرم خانه امتداد دارد منحرف گشته بخیل کوچکی مشی میگرد و ازین کتل تا نیم فرسنگ
 در دره ماهور عبور کرده بجلگه بخورد و متصل گردد بجلگه بخورد بلکه است مستطیل
 اطراف آن تمام کوه و در دامنه و وسط جلگه قرا و مزارع متعدد واقع است
 بخوکیه این جلگه را شبامیتی نام بیکه کلاردشت از نذران دارد و قحط در آن جلگه

کو بهای اطراف تمام جنگل است و درین جلگه خرد و خلف جبال مغربی که مانند
جبال مازندران پر درخت است جنگلی نیست و کمتر از اشجار جنگل مزبور در جلگه نایاب
باغ اینجانی که در نیم فرسنگی شهر بخجورد و متشرف و رود موکب بهایون زمین
بود باغی است که آستانه مثل بر اندرونی و پیرونی در باغ پیرونی حوضخانه بنا کرده
و دو مرتبه با چهار صند و حوضی خوش قطع و مابتهایی و بالا خانه بار و حوض منظری عالی
باغ اندرونی فقط کلاه و فرنگی ظرف کوچکی دارد

بخجورد که در تواریخ به بزجورد مضبوط است در سمت شمال کوه البرز و در فاصله
دو سلسله این کوه واقع است شعبه شمالی که بخجیره موسوم است و شعبه جنوبی و
نیز به شعبه شمشک شعبه بالاداق و شعبه دیگر سهلوک معروف است الاداغ
کوچی است مرتفع و سبز و خوش هوا که قوش طرلان در او مسکن گزیند و این مرغ
شکاری که بطوع طبع سلاطین است در کمتر کو بهایافت گردد بعد بخجورد از دریا
خضر خط مستقیم تخمین چهار فرسنگ و بخجور منتهی از راه کرمان شصت فرسنگ است
و تا صحرائی آنک که مسکن طایفه تراکمه است از اقرب طرق دوازده فرسنگ و از بعد
زیاده از نیت فرسنگ مسافت ندارد و خاک بخجورد که دوازده فرسنگ مسافت

دشت و سنک عرض دارد و محدود است از سمت مشرق بجاک قوچان و از
 مغرب بدشتی بایر و غیر مسکون که فاصله باین کرکان و بجنورد است و کوستان
 معتبر تر حکام نسبت عباس آباد و غیره و ارتباط عشق و آنچه سوتی و شاداب
 و کتری و قاری قلعه دین دشت واقع در سمت شمال صحرائی آنک و سمت جنوب
 جاجرم و اسفراین است

بلده بجنورد شهری کوچک با قلعه و حصاری محکم مشتمل بر چهار هزار خانوار و بازار
 و حمام و مسجد و خیابانی است و سطح و عرض که ابتدای آن از دروازه ارک تا
 انتهای شهر است و ارک آن حصاری است کوچک با برج و باره که زمین آن از
 سطح شهر مرتفع تر و اکنون موقف سهام الدوله و کسان ایشان است
 بلوکات و رودخانه و قراولخانه های بجنورد بدینموجب است

بلوکات

بلوک چهارده چناران که سمت مشرق بلوک سیمارخانه از بدسی ساب تا گلستان که
 بجنورد واقع است بکرمانخانه معروفست و این شمال و شرق بجنورد واقع

چناران	نوده	اسفندان	کرمانخانه	اهلو	دوخل	قوردانو
زر	بیغو	کوکمر	جغاباد	سوروک	عبدلله	اق پته
			قارلوق	قراخان	بند بجنورد	قوچ قلعه
			سی ساب			

بول دول و خوش اطراف بنسورد بول کسه بایر که ما بین ناز و سلفان و بجنورد واقع است
 بابا امان ایچور حمید یکتا قلعه حسن بید ده کاه ترکسو بدراانو
 منیرانو رشوانو بارخان پای قلعه عربچ منور کلاه دار خند قلعه سیج
 ترغ کلاه اموردا عهشان تاتار قراجه بنزویان علیا سرور ان
 فیروزه ارک محمدرخان قواسیدرین قلعه غریب کلاته کودری سولخ قزاقانو
 حصه شیرخان ارکان نوده خان باغ قلعه مومو محمدالدین قلعه بربر اق قیته
 باجیق مح آباد قلعه باقرخان کلاته قزاقانل دراقانو قره پای

بول کسه ما بین مغرب و شمال بجنورد واقع است بول کسه ما بین که سلفان نیز گویند سمت مغرب
 بجنورد واقع و جنگل بجنورد درین بولک است
 که منشی کجیل استر آباد میشود

برج زکاتو پس قلعه چشمه کاد احمد داد قلعه خان حیدر آباد شهر آباد قازکی
 حصه کام قلعه صبو کلاته اسفندان لشکر کتک مهاک شاه آباد
 اینجانلو بازاره سامان دره کتک آباد قلعه حسن قزاقان قلعه نجف اشجانه
 چوبو قلعه اچما قلعه اوشا کلاته بیار زرک دربنه

بولک حشیمان و حصار محال رازد و قصه است ما بین شمال مغرب بجنورد
 و کنار اکت واقع است

ریوان درو بیستار راز خا خوار قلعه شیش کجده خوارا
 حصار حشیمان قلعه باغچه و حصار

بولک شرفا ما بین جنوب و مغرب بجنورد واقع است بولک چارده که سمت جنوب بجنورد واقع است

حصه سونغان طور برزانو چاربن سن خاص خوداش اندغان
 کوشغان پشت بان بامی دوبرج

حصار چه جندی دربنه جعفر آباد قلعه عینه

راجه بی محروبه است و هم در مجاورت اکت است

رودخانه

رودخانه عین اللطف و دخانه است که رودخانه چهارمغان منبعش از بش قاردرش از جنوب
منبعش کوه سهند است تا به این سفر این بحینو سمت بخورد جاکو از شرق بشمال
سمت شمال جاری در جلده بخورد صرف میشود. برودخانه شمار داخل میشود که بسیار نیز میشود

رودخانه بارخانه منبعش از این جنوب و شرق رودخانه چارن که از سمت شرق به غرب
از کوه آق محمد جاری سمت بخورد آمد جاری و منبعش از جنوب داخل سیمبار میشود
از شرق بخورد که نشسته سیمبار داخل میشود

رودخانه سیمبار منبعش از شیروان قوچان رودخانه مایه منبعش از قوشخانه زعفرانلو است از
از پشت کوه شمالی بخورد جاری است شیرین در و شمال بخورد سمت جنوب جاری
و متحد سیمبار میشود

رودخانه سلقان از جنوب کوه رودخانه در شر از آلا داغ جاری و سمت
آلا داغ بشمال جاری و داخل سیمبار میشود جنوب آمده داخل سیمبار میشود

رودخانه شاه آید منبعش از آلا داغ رودخانه اینچو که آب و بهترین آب است
سمت مغرب آمده و بعد بشمال منبعش از کوه قورخند که جنوب سلقان است
میشود سیمبار رومانه داخل میشود از آنجا رو بشمال میریزد و با اینچو میریزد و اینچو
خراب است سلقان از او زراعت می کنند

قراولانی بنامیکه در خاک بجنورد و در راه عبور تراکم ساخته شده است و اغلب مستحفظ قراول
به بنیوج است

راهها و قراولانها که در سمت مشرق و شمال بجنورد و باین خاک زعفران و شادلو و تفتنه
خاتونک سفینه میان زاویه پندر باش پته دهنه کیده و قریب از
بقا بشرات
رزندر قریب راز با حیدر جلف در کویک ایضا تنکه
قریب راز شمت راز ایضا
شاه پول کو تو اورولان قشقه علیا و سفینه و شنگ جوریز
نم یول چاق عاز و سه درکش قزایل
چارچوب تنکه جاجرم

این معابر اغلب مخصوص طوایف تکه است که هرگاه قراول و مستحفظ داشته باشند
میتوانند زدی بنجاک بجنورد و واروشوند و هرگاه از خاک بجنورد بنجواهند بگذرند
لابد باید از راه عبور نمایند

معابر ترکمان بصرای شوغان از سمت شمال مغرب و مغرب و مغرب جنوب که بعضی
و کوپستان فصله کرکان و سلقان میگردد

دیز کند در فصله اق زو ورنجید چال بشر اق بابا
سملقان و شوغان
باق توکلن الو چلو جند عباس قزایکان تنکران
قراول

معابر مسطوره که از شمال تا جنوب خاک بجنورد امتداد یافته قراولخانه های مغربی و
 مغرب جنوبی آن در صحرائی مابین بجنورد و جاجرم و نردین است و عبور طایفه خن
 بسمت استرآباد و عکس آباد و غیره لابد باید ازین قراولخانه ها باشد و وظایف
 میوزا عبور ازین معابر ممکن گردد و کربسها میکه با کولان معیت داشته باشند
 روز چهارشنبه ششم ربیع الثانی و دوم شریف فیاضی کاشانی بجنورد
 درین روز تمام اوقات مبارک سرکارهای یونی مصرف صدور احکام و امورات
 دولتی بود در اول و در جواب غرض و زرا را صادر فرموده امر بر جعبت داد
 چاپار فرمودند و پس از آن سهام الدوله و شجاع الدوله و سایر سرکردگان را
 با حضور امین الدوله و اعتضاد الدوله احضار فرموده و همه را از کمون خاطر
 اطلاع داده نظر بصیرت و علم و اطلاع سهام الدوله مشارالیه را در انجام این
 خدمت بریاست کمال مأمورین معین فرمودند که بله راه و مراقب نظم سوار باشند
 و سرکردگان و صاحبان مفضل را مقرر داشتند درین خدمت و نامور
 از صواب دید ایشان غفلت ننمایند و هر یک سواران بواجب جمعی خود را حاضر سازند
 بدون آنکه احدی از فصل مقصود اطلاع یابد و در شب ششم بیستم به کام سحر با قبایل

پروال بایون از صحرای شوغان به سمت مقصود روان شوند

رؤسا و سرکردگان و صاحب منصبان		سواران و اسوار	
سپهسالار دولت	شیخاع الدوله	سواران مشریم	زکاب
جید قلخان	ایسیرین خان	غلامان مخصوص	غلامان مختصرت
سردار قشون	سرکردگان		
حسین خان	زین العابدین خان	سواران مهاجر	سواران دورین
مختص	سرب	سواران اینانو	سواران قورت پیلو
صادق خان	جواد الله غلام	سواران خراسانی	
سبی	شیر محمد خان	شادلو	زعفرانو
برادر سپهسالار	ایضا	دره جزی	هزاره
قراخان	مهرخان	جونی	باجرمی
سواران دره جزی	هزاره		

چون سرکار بایون شاهنشاهی را ازین مهم عظیم فراغت حاصل آید و صاحب منصبان و سواران در پی اجرای امر ملوکانه شدند بنگام عصر محض تقنین بدست مبارک خدایتعالی عکس انداختند میرشکار از سواری رجعت نموده معروض خاکپای بایون داشت که در کوه بالا سیر بخورد شکار دیده اند حسب الامر مقرر آمد که در روز آینده قبل از سوار سرکار بایونی بطرف خوابگاه شکار بارفته مشظر تشریف فرمای سرکار شاهنشاهی باشند متقارن غروب دیوانخانه مبارک که قورق شده و علیاحضرت مدظله

مبارک شتافتند و چون موکب مسعود در خانه ایلمخانی که از بناهای جد او است
 شرف رودارزانی داشت ایلمخانی سرافشار بطایر و افلاک سود و حتی المقتد
 از شالهای کشمیر و نفود و اسبان ترکمانی و کینزان خوب روی باز
 شکاری تقدیم خاکپای بیایون نمود و اعلیحضرت پادشاهی را طرز ادب و خدمت
 ایلمخانی پسندیده آمد و خان بابا خان پسر مغزی الیه را که بن دوازده سال و آثار
 رشادت و صداقت از ناصیه اش پیدا بود با لطف ملوکانه نواخته و با عطا
 یک قطعه کل که مکتل بالماس سرافزارش فرمودند و ساعتی در باغچه و اطراف
 ایلمخانی تفرج فرموده سلیقه او را در جمیع اسبابهای نیکو از قبیل تفنگهای اعلی و
 شمشیرها و ساعتهای محلی و حتی برشته و تصویرهای فرنگی در نهایت پسند
 و از بهر قوله فرمایشات فرموده و ایلمخانی را بعواطف ملوکانه امیدوار ساخته مقارن
 غروب از خیابان وسط شهر تشریف فرمای منزل شدند از قراریکه بعضی خاکپا
 بیایون رسید حالت مرض معیر الممالک و باز دیاد که داشته بود و خاطر محنت
 مطا هر بیایونی ازین معنی در نهایت افسرده گشته بخی خان اجدان مخصوص این
 بنده را مقرر آمد که حکیم باشتی ملزان و سایر اطباء را که ببارک و بالین مرض

حاضر نموده کنکاش نمایند و قرار می در امر معا بجه داده بر کس را سزاوارند
 در نزد ایشان بگذارند ملازمان نیز حسب الامر باغ منزل مغزی لیه فته و در حضور
 حاجی کشید خان مستوفی که از دوستان مخصوص مریم شارا لیه بود با حکیمباشی
 طرزان و ملک الاطبا و میرزا محمد حسین دکتر و آقا میرزا سید علی مجلس کرده مشاوه
 نمودیم عاقبت بصدور همه چنان قرار شد که ملک الاطبا و آقا میرزا سید علی ^{متفقاً}
 در بجنورد مانده و بعون الله تعالی مشغول معا بجه شوند و حکیمباشی طرزان ^{مستقلاً} شارا لیه
 که طبیب عالم و مخصوص شخص معین الممالک بود از جانب خود بر یکارکهاست و این
 احوال آن مخصوص بعض عاکفان حضور رسانده از جانب سنی بجانب ملوکانه
 بملک الاطبا و سید حکیم و غیره التفات و نوید رحمت داده خاطر مبارک را
 از اتمام و مراقبت ایشان مطمئن ساخت و بهم درین شب یک ساعت بصرجه
 اردوی سخام الدوله و شجاع الدوله از بجنورد سمت شوغان حرکت نمود
 جمعه ششم ربیع الثانی حرکت مرکب منصور از بجنورد بفروزه
 درین روز سرکار اقدس شاهنشاهی یک ساعت از طلوع آفتاب گذشته بانه
 و اقبال بمعنان گذشته قبل از غمت از جلک بجنورد محض شمول رحمت و بار ^{الملك}

و بهودی حال ایشان از فیض قدوم مرحمت لزوم خسروانی بیایم که منزل مشارالیه
 بود شرف رودار زانی داشتند امیر دوست محمد خان و حاجی رشید خان
 و سایر کسان ایشان در خارج باغ تفتیل رکاب مبارک شتافته و شاهشاه با هم
 چاکر پرور بهیستد مرضی توبه فرمودند حکیمباشی طرزان و ملک التبتا که در بالین
 مغزی الیه حاضر بودند ابتدا بهر قدر خوششاد و ازین مرحمت خاص خسروانی
 اطلاع دهند شدت مرض و اغما و پاره شدن مانع آمد تا بعد از اندکی که توجهات خاطر
 شاهشاه مؤثر آمده و دیده گشوده سعادت و غربت و صحت را در بالین خود دید
 مقهور را قوتی تازه پدید گشته و بر مرض منصور آمده آثار صحت در سیاهای مرضش
 گشت و باشارات و کلمات چند شکر انیم رحمت و کرم عظمی را بجای آورد و خاطر
 خطیر همایون شاهشاهی ازین معنی خرسند گشته و چون حرکت دادن مشارالیه
 باین حالت برخلاف حکمت بود مقرر داشت چند روزی با عیال و متابعان
 در بخجورد متوقف باشند و ملک الاطباء و سید حکیم در کمال وقت در استعلاج ایشان
 کوشند تا انشاء الله تحت حاصل شده باردوی همایون ملحق شوند و بهم محمد قلیخان
 شاطر باشی که مردی با کفایت و موثق اعتماد همایون بود امر و نهی گشت

که باد و دسته سرباز و چند نفر از علما مان خاصه پرستاری و کتابخانه فی معیر المملک
 مشغول باشد و جمیع لوازم صحت و راحت ایشان را فراهم آورد و چون حال
 مبارک را از امور معیر المملک آسودگی حاصل گشت بکال سک نشسته و پ
 بهایون رو بمقصد راه نمون شد و نجاعت از رو برآمده در حوالی قلعه فیروزه نزول
 اجلال گشت سرکار بهایون شایبانی بخار میل فرموده ساعتی به ترحل مشغول
 شد و چون از خواب برخاسته دیر المملک احضار شد و عرایض و مطالب
 استر اباد را معروض داشتند در جواب احکام صادر نمود

از بخنور دیروزه دو فرسنگ راه مایل بجنوب در میان دو سلسله کوه
 سخت واقع و اغلب ره و مایه و روست و بلند است و رودخانه از وسط آن
 جاری است مشهور بعین اللطف که سرکار بهایون شایبانی در روزنامه بهایون
 بعین اللطف بعین اللطف تصریح فرموده اند چه این اسم عربی ننماید و بعین اللطف
 معنی مفهومی نمیکرد و علی ای حال و در فرور از کوه آداغ جاری است و آب
 در نهایت صاف و کوار دارد و یک نوع ماهی سفید تربت میکند که طایر آقا
 از لطافت ننماید ولی چندان ماکول نیست قلعه فیروزه قلعه مستحکم

و قریب بمقادخانوار رعیت دارد

د بات واقع در عرض راه ازین قرار است

سمت راست جاده

ارکان در دامن است
از محل مجرای در وسط جاده واقع باغات زیاده و کم در آن راه وجود
سمت چپ جاده

غلام ویردین خان
و باغ بزرگ بهشتیان
مهران قریب است بزرگ و باغات بسیار دارد

شنبه نهم شهر ربیع الثانی تشریف فرمائی موبک مسعود ارفیو

ب چهارب

هنگام

درین روز چون سرکار بهایون شافشانی علی الرسم قبل از غنیمت بکام

تشریف فرما شدند فرستاده از نزد سهام الدوله در رسیده حرکت

ارد و می ایشانرا از شوغان معروض خاکپای بهایون داشت و نیز عرض

عاکفان حضور مبارک رسانید که سهام الدوله فرستاده میر علی نقی خان

قندرسلکی را بموجب دستخط بهایون مآخوذ داشته با خود همراه دارد خاطر خطیر

بهایونی ازین معنی در نهایت خرسند گشته و این کار را بفال نیکو گرفته

چون بعضی از اهالی قندرسلک را بواسطه قرب جوار باطویان ترکمان دوستی

و خصوصیتی در میان است و از آنجا که این شخص قنذر سکی بدون اطلاع
 از اردوی بهایون هجرت نموده بود خاطر خطیر بهایون شایبانی که محیط
 بر نکات جمیع امور است بر مبنی مهمی که ممکن است طوایف ضاله را از غم
 مویخانه آگاهی دهد و اسباب فراریشان شود پس دستخطی یافتی رسد هم الله
 صادر نموده معجزه روانه نموده که هر کجا یابند با اردوی خود همراه دارند هم الله
 نیز در اطراف راه قراول گذشته و شخص مزبور را که همه جا از قتل جبال سر نموده
 دستگیر نموده بعضی ساینده بالآخره ذات والا صفات شایبانی
 بجاعت از دست گذشته با سب رخس مشکینی امیر حسین خان سوار شده
 از کنار رودخانه عین اللطیف تشریف فرما شد تا بفرنگ که تمام راه
 از زیر سایه درختان و کنار رود بود امین الله و اعتمد اسلطنه بفرمایند
 علیه مخاطب داشتند تا مجرای رود بدره نمت چپ منحرف شده و
 از دره مغربی شده همچنان سرکار بهایون را این دره که از حیثیت کوهها
 بلند شایبانی تمام براه تو چال با من دارم خلافت و جابرو دداشت تشریف فرما
 بودند تا کتلی نمودار گشت و مویکب منصور از کتل مزبور صعود و نزول فرمود

راه را اندک بوقت می رسید و آو رس و کاج حبال اطراف زیاده کشت
 و حضرت همایون از برای صرف نهار یکوه سمت چپ که درختان سرسبز
 و کاج کهن داشت توجه فرمودند و در روی پاریچه سنگی که منظری عالی داشت
 فرود آمدند و بعد از صرف نهار با دو برین تماشای راه میفرمودند تا تمام ایام
 حرم با سواران و غلامان با نظم و ترتیب از راه که شش و حضرت پادشاه
 سوار شده از میان جنگل کاج و از بالای کوه سبست راه میگذشتند نیمفر
 که ششده محاذی قلعه تهنی اردو و جلوه نمودار گشت و قراطور و شوخان
 و چهارمید که درین جلوه واقعند از دور و نزدیک ملحوظ گشتند و کوه مسعود
 بچهارمید شرف و رودار زانی داشت و متعارفین این حال چاپار استر اباد
 در رسیدند عراض ملک آرا معروض خاکپای همایون گشت و هم پاشا خان
 مستقرالدوله بار دوی ظفر نمون ملحوظ گشتند از زیارت حضور همایون بهر دیار
 و منظر آمدند شب بعد از شام برسم معمول قورق بکشت و پیشخدمتان جامه
 بحضور فیض کنجور شرفیاب شده اجودان مخصوص و حکیمباشی طرزان
 بعضی و زنا مجازت فرانسوی مشغول گشتند

از فیروزه الی چهارمید چهار فرسنگ است و راه چنانکه ذکر شد از میان
دره و قاسله دو شعبه جبال است که بعضی از ایلات شاد نو در آنجا مسکن
و میلاق دارند

روز یکشنبه دهم تشریف فرمائی اردوی انجم شکوه
از چهارمید چهارمیده استخاص

درین روز چون خاطر خطیرمایون شایبانی ایل بید افکنی و شکار
کورد و رحمت الله خان ساری صلان با جمعی از سواران هزاره و شکارچیان
خاصه در شب گذشته بموجب امر قدر طلب و تفحص شکار و کورد و
رفته بودند هنگام صبح که اردوی کیوان پوی از چهارمید کوچ نمود حضرت
مایون شایبانی و زرا و اغلب ملزمین رکاب امر و مقرر داشتند
که از جاده روان شوند و خود با معدودی قلیل از ملازمان خاص سمت شمال
شرقی که جلگه و شکارگاه بود توجه فرمودند پس از طی اندک مسافتی از گردنه
کوچکی بزرگ آمده داخل جلگه شدند و درین صحرای مسطح که سمت شمالی
آن صحرای شوغان و معبر ترکمان است خاطر خطیرمایونی با سبک

مایل شده و چنانکه اسب کج آورد شمشیر و پو بود با قرقرانی که مرغی شد پرت
 و رمبو منظور نظر مبارک گشته با یک تیر از اوج آسمان بر زمین افکندند
 سواران ازین تیر اندازی در سخت مده وجود بایون شایسته را دشمنان
 متعارف اینحال رو با جی محاذی هم اسب بایون پسر و ن آمده از بهمتی
 بهمتی رفت و چنانکه از قدیم ترین یام تا کنون رسم است و مکرر تجربه شده است
 حرکت رو باه دلیل بر آن شد که نامورین نصرت نشان بر رو باه و صفای
 و دشمنان دولت و دین غالب خواهند آمد و چون این تفال سالخورده
 و بزرگان سپاه بعضی خاکپای بایون معروض افتاد بفال نکب گرفته
 و خاطر مبارک اسروری حاصل آمد و بیم در آن سحر آبیونی از خسراگاه
 خویش رسیده سرکار بایون شایسته با میر شکار ویران تعاقب کرده تیری
 بدو انداختند و چون فاصله بسیار بود و تفنگ از چهارپایه پرتیر کارگر
 نیامده آهسته تخلص شده و سرکار پادشاهی از تعاقبش صرف نظر فرمودند
 و رین حال سوارانیکه به هنگام شب نامور شده بودند بطور ناظر بایون
 گشته که بطور صف از دامن کوه می آیند و از وضع و سیر ایشان معلوم گشت

بود

که هر قدر جد و جهد کرده بودند مرايش از امکان نشده بود که کوری بدو
یا با اصطلاح شکار چیان شکاری بچراغند پس حضرت همایون شاهی
که بواسطه اسب تاشن و حرارت هوا عطرش تنولی شده بود در صحرا فرود آمد
و بصرف هندوانه مشغول گشت و هنوز اندکی ازین میوه که در طبع ملوکانه
در نخلایت مطبوع و سازگار است میل نفرموده بود که میر شاکر معجل شرف
شده معروض داشت که کوری زد و نمایان است سرکار پادشاهی بلاتامل
خواستند در پی او تاشن کردند کور چون چنین در پی خود دید نخلایت عسرت
بخت و خیز آمده و خود را در دره و ماهور دامنه کوه پنهان کرد و هر قدر
تفحص کرد ندانید و اینا فلش پس حضرت همایونی با قتاب کردان نهار خور
سعاد و دست فرموده بعد از صرف نهار سمت جنوب که روی بمنزل بود
عطف عنان فرمودند تا بقیره در بند که در میان دو سلسله کوه عظیم واقع
و فی الحقیقه در بند است تشریف فرما گشته قریب نیم فرسنگ ازین معبر شاکر
عبور فرموده تا راه را وسعتی بدید گشت و ارتفاع خیال سمت راست رو
به پستی گذاشته دره فرور بجایکه ستیخا صحرای حلیه است وسیع مثنی گشت

و اعلی حضرت بهایون شهرپاری پس از ملاحظه معابر و مسالک این جلعه
 که یکی از معابر معروف لاهان طوایف ترکمان است و تعمیر مکانی مخصوص
 برای بنای قراولخانه که میستواند راهی را که غالباً باعث رحمت
 رعیت و عابرین سبیل است مسدود و محفوظ نماید بکالسه نشسته بار دو
 سنخ ص شرف و رود ارزانی داشتند درین روز بعد از ظهر
 بادی سخت برخاست و طوفانی شدید در پیوا حادث شد چنانکه
 چادرها از جای کنده میشد و دیده بانجا ک آکنده می گشت بهمان طوفانی
 که اینطرف ظهور کرد علامتی از ضرر و قهر طوکانه بود که در آن سمت وزین
 داشت چه قشون ظفر نمون درین روز مشرف بود و قریب تحصیل مقصود
 بودند بالاخره چون انشت باد اغلب از خیام حتی بعضی از تخیرها
 سر پرده بهایون از پای در افتاد حاجی محمد خان حاجب الدوله
 و محمد حسین خان نایب محض آسایش وجود مسعود بهایون لاجقی برپا
 کرده و اطراف آنرا با تخیرهای بلند و طنابهای محکم حیا طلی کوچک
 مهتیا ساختند و سرکار پادشاهی شام را بیرون میافسند نمود

شب را در میان لایق بقیودند

از چهار بیدالی چهار دوه پنج فرسنگ است و شایه را تا جلگه سنخا ص
در میان دره و فاصله دویسد جبال واقع است که جبال سمت راست
آن تا دینه قراول متد دارد و شتل است بر جنگلهای آورس و غیره
و جبال سمت چپ نیز جنگلهای آورس دارد ولی متد رجما مثل به
پتھای خاکی بوته دار میگرد

محال سفر این در دامنه این جبال واقع و اکثر قرا و مزارع آن از دوه
نمایان است

دات واقع سمت راست

شوگان	چپه	یامی	پشت بان	دو برج
لوشان	طور	برزانو	در بند	ق

از اینجا که یکی زمعا بر قبیله ترکان که سمت عباس آباد و بسطام
و غیره میروند از دینه سنخا ص ازین بیابان فاصله جاهرم و اسفراین است
که مشی به کبابخا و کل تها کش تا از دینه زیدر سمت بیار جنبه میروند

و یا از دهنه ایازد و کلن بمیان دشت و عکاس آباد و یا از شخ فرقتی علی
 میدان عبور نموده بمنغرو کیلان و از آنجا بنحیر آباد و دات زیر ستاق
 میرود چنانکه ما اسامی اکثر از کداریای اولیه آنهارا در شرح بجنورد و غیره
 مذکور داشته ایم که متدراجا در تمام آن کداریا قراولخانها و قلعه جات
 بنامیند خاصه در سه دربند و کدز معروف که بصحرای شوغان می آید
 و عبارتند از دشت و رباط عشق و آمدلو مقرر آمد که در بنده است نه قلاع
 و قراولخانهای معتبر بنا نموده خانواری چند در آنها مسکون سازند
 تا متدراجا بقیه قلعات ساحه شود و البته زمانیکه در ظل عطوفت شایسته
 این قلاع و قراولخانها با تمام رسند تمام راه خراسان از شرطایفه ضالّه
 مصون و محروس خواهد ماند

چهارده شخص عبارت از چهار قلعه بزرگ است که بفاصله اندک
 در جلگه شخص واقع گشته یکی از آنها قریب لاهندام و سه قلعه دیگر آباد
 و در هر یک پنجاه الی شصت خانوار رعیت دارد و اسامی ایشان در روز
 آینده مذکور خواهد گشت

از جانب کسی که بخوابد تا به این جا می رسد

روز دوشنبه یازدهم تشریف فرمائی موکب فیروزی
 کوکب از بهار دوه بجا حرم

درین روز که چه خاطر خطیر می یون علی حضرت شهریار می مایل توقف
 چهارده صید افکنی و سکار کورد آن اطراف بود شدت باد بطوری
 بکلامان رکاب نصرت نشان رحمت داد که سرکار پادشاهی فتح عزت
 فرموده در اقول باد حکیم شیپور کوچ دادند و از آنجا که از چهارده الی عاظم
 راه بهشت فرسنگ طول دارد و اغلب کویروبی آبست محض آنکه بخت
 رکاب از پیاده و سواره بواسطه قلت آب سخت نکند و آفا ابراهیم
 ابدار باشی را مقرر شد که از برای ایشان تدارک آب نماید مشارالیه غلام
 بر چهل قاطر را وید کش که با سقایان با هر دسته و فوجی همراه نمود مشک
 بسیار پر آب کرده و برشته آن حمل داده با خود همراه داشت که هر بسنگام
 سقایان را آب تمام شود را ویهای خویش از بارشتران پر آب کرده ببرد
 رسانند و نیز چون راه امروز را بی طولانی و دزدگاه بود بکمال حفظ آنکه شایسته
 از دزدان ترکمانی یکی یا دو نفر از جلورمکان یا پس ماندگان اردو آسبی را

محض خرم و احتیاط جهت آمدن خان ساری صلا ترا مقرر شد که با یک
 فوج در مقدمه اردو باشد و فرخ خان امین الدوله را مقرر آمد که بعد از حرکت
 تمام الی اردو با یک فوج برسم چنداولی حرکت نمایند و خود سه کاروان
 شایسته بر خلاف معمول بعد از روشن هرخانه مبارکه که سوار شده
 باقیب و بدق سمیت جاجرم تشریف فرما شدند و در سنگ از چهار شسته
 میرزا رحیم سرکرده سوار جاجرمی و میرزا فتحعلی نایب الحکومه جاجرمی و خجسته
 سوار جاجرمی تقبیل رکاب محراب شایسته شرف گشته و مورد افضا
 ملوکانه آمده مقرر گشت بسمتی که مهد یقینان غلام بچه باشی و میر شکار طلب
 کور رفته اند و بقیه بدیشان ملحق شوند و خود اعلیحضرت همایون شایسته کوی
 از برای صرف نهار فرود آمدند و پس از صرف نهار چون هوا بسیار گرم
 و مسافت بعید بود از خیال شکار منصرف گشته کس طلب مهد یقینان
 و میر شکار و سایر سواران فرستادند یک فرسنگ بمنزل اندوه سوار
 از امین الدوله در رسیده معروض داشت که آب تمام شده
 آبدار باشی را اشارت رفت که احانت نماید مشارالیه فوراً بمنزل گشته

و سقایان پیش خانه را با راویهای مستعد و معجلا بسرازم و سوار چند
 رساند و تمام را سیراب نمود و اندر آنوقت آب ز جمتی وارد نیاید
 چهار ساعت بغروب نازده ذات والا صفات شامشاهی تشریف فرما
 جاجرم شدند و چاکران و ملازمان هر یک در خیام خویش میاسودند
 چهار سوز میرزا حاکم شاهرود که درینوقت در نزدین بود و زیارت
 بستان همایون مشرف گشته مورد الطاف خسروانه آمده مقرش
 شب با اعتماد السلطنه که وکالت ایالت شاهرود و بظام و نزدین
 و جاجرم بدو مرجوع بود بحضور مظهر مشرف شده در خصوص امثال
 امور آنناحات و سرحدات اصفای فرمایشات علیه نمایند
 یک ساعت بغروب نازده دیوانخانه مبارکه قورق شد شب در میانیک
 سرکار پادشاهی مشغول صرف شام بودند صدای شنید یک توفی
 از وزیر خواست حضرت همایون محض استفسار از واقعه امین الملک
 حکم دادند که از شنید یک اطلاعی حاصل نموده بعرض رساند جناب مغربی
 نیز محمد نظر خان را با چند سوار به تحب فرستاد و بهم میرشکار با چند نفر سوار

از سکارچیان خاصه که هر یک در جرئت و رشادت با ده سوار برابر
 دارند در کمال شتاب روان شدند بعد از صرف شام قورق بخت
 اعتماد استلطنه و امین الملک و جهاننور میرزا و سایر چاکران بخصو بمان
 شاهنشاهی مشرف شدند و در تنظیم امور التصفیات و ساختن بعضی قلعه‌ها
 و ریاضات لازمه علیه بعهده اعتماد استلطنه و جهاننور میرزا شرف صدور
 یافت محمد نظر خان مراجعت نموده معروض داشت که چون بمسافت
 نیم فرسنگ پیش قدم چند نفر از سواران چند اول رسیده مذکور داشته
 بودند که شنلیک توپ از توپچیان خاصه بوده است که بستم نام شب
 بجهت اخبار ورود و انداخته بودند و بهم میرسکار معاودت نموده بعضی خاک
 حضور مبارک رسانید که تمام امانی رود و با امین الدوله وارد شده و از حقیقت
 شنلیک خبری معلوم نشد آقا ابراهیم ابدار با شتی معروض داشت که حاجی حسن
 ده با شتی مقانخانه مبارکه و سایر سقایان که متعاقب رود می آمدند در دهنه شمالی
 چند تیر شنلیک تفنگ شنیده اند و هیچ استبعاد نداشت که دزدان طایفه ضاله
 که اغلب اوقات در دهنه می آن نواحی پنهانند شنلیکی کرده و بجزرت نزدیک

نیافته اند. میرشکار امروز بهنگامیکه با همه ی غنایان در جنگلی مست
 کلاهها و رباط سونج در تفحص شکار بود خورشیدی مشتمل بر سه شب کلاما هو
 آستر پست و جعبه سینگان بخورد و اسباب چای و دوازده صاعه شال مشهدی مست
 و سرداری و دیگری یافته بود از لحاظ نظر انور ملوکانه که را بنده معلوم شد که اولیجه سار
 رنگان بوده که در آن جنگل سفوداشته اند و چون سوار از امشاه کرده اولیجه خود را
 گذاشته فرار نموده اند بالاخره پنج ساعت از شب گذشته سرکار بهایون پادشاهی
 پاسودند و مفران حضور رخصت انصراف یافتند

از چهارده بجایرم هشت فرسنگ بلکه نه فرسنگ مایل مغرب تمام صحرای مسطح کوه
 و جنگل کرد طاق است سمت راست بقاصد کفرسنگ نیم فرسنگ سلسله کوی
 واقع است پست و سخت و مهیب درین کوه راه نادر بند است که طوایف که
 و میوت پس از گذشتن از رباط عشق و غره و ورود ب صحرای شوغان از برای گذشتن
 بیکله شخاص و صحرای قاصد نامین جاجرم و سفر این و رفتن سمت شاهزادگان
 ازین معابر عبور نمایند اسامی آنها بدینموجب است ابتدا از سمت چپ آمده

راه نشسته
 رفته اسم فرید بوده که حال مندم
 راه کله خان
 از بالای مرز عبور میکند و

راه حیا بان

نزد است

بچگونه منتفی شود و چگونه چشمه است که آنچنان است
در دو فرسنگی جاجریم واقع است و آنچنان که از زمان آبادی
که آب قلیله دارد

قاره و قلعات نامین شخاص و جاجریم بدین موجب است

سمت راست نیم فرسنگ از دهنه شخاص گذشته قلعه اندغان و بقاصله اندکی

فریه خود ایشا است این دو فریه هر دو از دما ت چهارده اند و دو فرسنگ گذشته

مزرعه جرد است که در دامنه واقع و موسوم است باسم شهر که در زمان سلف

درین جلگه واقع و جرد بنام داشته است و اکنون از عمارات آن جزار کی باقی نیست

چنانکه در شرح قاره سمت چپ خواهیم دید پس از مزرعه جرد از زمان آبادی خرابه است

که در او جرد برج و چشمه آبی قلیل آثاری نیست از زمان آبادی گذشته درین سمت را

جاجریم فریه و مزرعه نیست مگر در نیم فرسنگی جاجریم که قلعه و کار برای و چند درخت

نوت و غیره است سمت چپ اولاد را بنده ای فریه شخاص است و او قصبه

معتبر و بسکنه و باغات است نیم فرسنگ از شخاص گذشته قلعه جعفر آباد است

و او قلعه است محکم بایره و خندق که سابقا رک شهر جرد بوده و جرد قلیخان المغان

شادلو او را تعمیر نموده باسم خود موسوم ساخته است و سه چهار خانوار رعیت

در او سکنا داده اند که زراعتی دارند که از آب منخاص مشروب میشود و در حواله
 خود این قلعه دورشته قنات است که این اوقات حیدرقلیخان سهام الدوله
 یکی از آنها را شقیه نموده آنرا اندک اردو محتمل است که پس از چندی از این دورشته
 قنات دوسنک آب جاری شد باعث از دیاد آبادی و معموریت قلعه شود و نیز
 در نزدیکی قلعه حشیمه است که از آب آن یک بنه الی دوبنه زراعت میشود و چون
 بهرگاه درین قلعه همواره پنجاه سوار باشد میتواند مانع از ورود و عبور ترکمان شود از جانب
 سنی بولنب همایون شاهنشاهی حکم بعهد سهام الدوله شرف صدور یافت که خلیلاک
 در صدر آبادی این قلعه کوشیده پنجاه خانوار در او سکنی دهد پس از جعفر آباد بقا صند
 یک فرسنگ در زیر دست جاده قلعه بلاسکنه است موسوم بقلعه سفید این قلعه
 در توارنج به در سفید معروف است و چون از محاذات او بگذرند تا جاهرم دیگر
 آبادی و قلعه مشهود نیست ولی این صحرا خیلی مستعد است که در او حفرة ثوات و
 بنای کشت و زرع گذارند قصبه جاهرم قلعه بزرگ و شهابت بقلعه ارادان
 خوار دارد که در وسط واقع و اطراف آن تمام باغات و زراعت است امالی این قصبه
 که قریب چهار صد خانوار هستند تماماً در میان قلعه ساکن و اغلب مردمان آن

مفکمی قابلند محال جاجرم مشتمل برین قصبه سه قریه دیگر است که عبارتند
از کریمه و ابورودره و دربریک از آنها نیز نچاه الی صد خانوار رعیت مسکون
است و جاجرم کرم و محصول آن جو و گندم و اندکی شلتوک است و بهین سبب هم
اسم جاجرم بای کرم بوده جاجرم معرب است

روز سه شنبه دوازدهم وقت موکب منصور در جاجرم
از آنجا که در روز گذشته بواسطه بعد مسافت و شدت و سورت حرارت
هوای مشقتی بآمالی اردو و ملزمین رکاب نصرت اشاب آرد آمده بود و محض آسایش
چاکران درین روز از جانب سنی الجوانب بمایون ملوکانه در جاجرم امر بایطراف
شد تا ملازمان را راحتی باشد و بندگان اقدس بمایون را در مطالعه عرایض مختلفه که از
طهران و سیستان و خراسان به سپگاه حضور مظهر رسید و در صدور احکام ملوکانه
و اصدار جواب مطالب فرصتی بدست آید پس در اول بادشاهنشاه با عدل
و داد و از حرم خانه مبارکه بسرای پرده دیوانخانه تشریف فرماید ابتدا عرایض
مستوفی الممالک و وزیرالیه اعظم لمحوط نظر مرحمت اثر گشته در جواب هر
از مطالب آن دستخط مه لیمان شرف صدور یافت و هم جناب معظم الیه را از

از بهبودی حالت معیر الممالک که درین روز با چا پار از بجنورد اجبار شده بود اطلاع
دادند و هم صورت عرایض سیستان و خراسان را از برای آگاهی جناب ایشان
بدار اختلاف فرستاده و مراجعت اردوی بهایون را از راه چشمه علی دامغان و فیروز
کوه اجبار نمودند تا از جانب حکومت دار اختلاف در سیر موکب کردن سیر کجا
لازم دانند قبل از وقت تهیه و تدارک آذوقه و سیورسات نمایند و مراقبتی نام
در اینکار داشته باشند که از رعایا دیناری و خجه گرفته نشود بلکه تمام سیورسات
و آذوقه را در هر شهر و قصبه خریداری نموده انبار نمایند و چون احکام دار اختلاف
با تمام رسید عرایض حکمران خراسان و سیستان از لحاظ نظر آنرا که شش احکام
قضائشان در جواب هر یک شرف صدور یافت و مسرعان فوراً مراجعت نمودند
مبلغ ده هزار تومان وجه نقد و یک بوچه شال کشمیری که مرحوم سپه سالار در
امام آباد دامغان بدست شخص امینی سپرده بود شخص مزبور چون از وفات آن مرحوم
اطلاع یافته نقد و شال مزبور را بتوسط امین الملک بجنور با هر التور بهایون تقدیم
نمود و علیحضرت بهایون شاهنشاهی تمام آنها را با امین الملک سپردند که چون موکب
مسعود بدار اختلاف شرف رود از زانی دارد تمام پول و شال را بورتاش و کسان

ایشان تقسیم نمایند و هم پست رسایان تازی از اسبان مرحوم مزبور
 که در دامن کذاشته بود بحضور آوردند و اعلیحضرت همایون شاهنشاهی قاجار
 ببلبلوداری بدار الخلافه الباهر نزد میرزا مهدیخان کشیکچی مابقی که پسر ارشد مرحوم
 معظم البه بود فرستاده مقرر داشتند که از روی قانون شریع مطاع با سایر ارباب
 و اوضاع در میان خود و سایر وزرات تقسیم نمایند چهار ساعت بغروب نازده دات
 و الاصفات همایونی ازین مهمات پاسودند و بحی خان اجدادان مخصوص جمیع
 روزنامه های فرانسوی مشغول گشت و سرکار شاهنشاهی عصرانه میل فرموده نماز
 گذارده دیوانخانه مبارکه قورق شد و دو ساعت از شب رفته ماچا کران و ملازمان
 بزیارت حضور مبارک شافتم و تا ساعت پنج از شب رفته بدین فیض عظمی مستعد
 بودیم

روز چهارشنبه سیزدهم شریف فرمائی اردوی همایون از حاجرم
 بقریه ایوز و دره

درین روز برخلاف رسم هر روزه اراده سنیه ملوکانه بر آن اقصا نمود که امان
 حرمانه مبارکه قبل از غروب موکب مسعود عازم شوند پس در اول روز حاجی

آغا یوسف آغا باشی و سایر خواجہ سراہین کالیکہ و درباب حرم را حاضر ساختہ
و اطراف سرپردہ مبارکہ را قورق نمودہ قپ الی حرم عازم شد و سرکار ہمایون
شاہ شاہی تا سہ ساعت از روز برآمدہ در سرپردہ مبارکہ تشریف داشتہ حاج
الدولہ و سایر مقرران خاص خاطر خطیر ہمایون را بعضی عرایض بدیع مشغول میداشتند
تا ذات والا صفات طوکانہ بکالیکہ نشیندہ بہت شمال مغربہ تشریف فرما شدند و
پنج ساعت از روز برآمدہ موکب مسعود بمنزل شرف رودار زانی داشت و حضرت
شاہ شاہی نہار میل فرمودہ با سترحت مشغول شدند و محمد تقی خان پشونت شاہ
بعضی کتاب تاریخ روضۃ الصفا اشتغال نمود بہنگام عصر سواریہ نزدینی کہ برکاب
ہمایون احضار شد بودند در مقابل سرپردہ مبارکہ سان دادہ امر و مقرر شد کہ بریاست
محمد صالح خان سرتپ کرد بچہ چند اول اردوی ہمایون باشند و ہم علینقی خان کہ
از ماموریت کرمان مراجعت نمودہ بود بتوسط امین الدولہ شرف اندوز استان
مہر لعلان شد خاطر مبارک را از احوالات آن ساعات منحصراً ساخت یک ساعت
بغروب ماندہ دیوانخانہ مبارکہ قورق شد و شب بعد از شام قورق بشکستہ
چاکران بجا کپای ہمایون مشرف گشتیم و از آنجا کہ شدت و سوز حرارت

ہوای

هوای روز مزاحم وجود مبارک شد زود تر از سایر شبها بار امگاه تشریف فرما
 شدند از جاجرم الی درّه دو فرسنگ راه مابین شمال و مغرب است سمت راست
 جاده تمام درّه و ماهور و پست و بلند و بفاصله دو فرسنگ که کمتر یا زیاده تر
 کوهی است بلند و سخت که بسمت مغرب امتداد یافته درین سمت مزارع چند
 و دو قریه است که اولی به کرگنه و ثانی که اردوی بهایون در قریب آن واقع بود و بنام
 معروف و موسوم است و بهم درین سمت تپه ایست که در فوق آن از زمان
 سلف قلعه بنا کرده اند موسوم بقلعه جلال الدین که ناکنون از بنای محکم آن آثاری نمانده
 باقیست و از فرار که حکیمباشی طرزان که حبس یافته بود در استان بهایون
 مذکور میداشت در میان این قلعه آب انبار است مشایب چاهی که در فتر آن آبست پس
 کواری که بواسطه پله های چند که در میان چاه قرار داده اند وصول بدان در نهان
 آسان است

و تمام سمت چپ راه نیز درّه و ماهور و پست و بلند و بفاصله نیم فرسنگ منتهی کوهی میگردد
 که در دامن آن مزارعی چند است و بهم درین سمت در مقابل قریه آنوز کوهی سخت و بلند
 منکون میشود که بسمت مغرب امتداد می یابد و در آنکه سخت خود نیز کوهی و دیگر بایانوران

وحشی مسکن میدهد

پنجشنبه چهاردهم ربیع الثانی تشریف فرمائی اعلیحضرت شهریار
 بندگان اقدس همایون شهریار درین روز یک ساعت از طلوع گذشته بکالکته نشسته
 و از کنار توره گذشته با اعتضاد الدوله فرمایشات میفرمودند و مقرر میشد که امروز
 باید از دوی سهام الدوله خبری رسید چون فرسنگی بنیموال طی شد شدت کرد و غبار
 بوجود مبارک رخت داده و حضرت شاهی از کالکته باسب رجوع فرمود و پیش
 و پیدق و جمعیت طرین رکاب پی سپر راه شدند و ذات الاصفات ملوکانه از خارج
 جاده تشریف فرماده در عبلکه بنکو صرف نهار فرمودند و در اینمکان از دور در حاشی
 چند طوطی نظر مبارک گشته از حقیقت آن سوال فرمودند معروض افتاد که در حاش
 فرورد در دور چشمه واقع شده است که بکورشیم معروف و آنجور ترکمانست بالاخره
 بعد از صرف نهار در آنحضرت پادشاهی بکالکته نشسته و تا ابتدای کردنه بکالکته
 تشریف برده چون دیگر صعود کالکته امکان نداشت سواره ببالای کردنه آمده
 ایستاده مقرر داشتند تا فادمان حرم نیز باسب بگذرند و تمام کالکته بار از راه
 کبابها بکلاته خنج برده مشط حکم باشند زیرا عبور کالکته ازین کردنه اشکال کلی داشت

و چون

و چون سرکار شاهی از کرده بزرگوار و در جلگه نزدیک شدند ابراهیم خان نایب
اصطبل معروض خاکپای همایون داشت که در ایندم غلامی از کرکان از نزد صادق
خان سرتپ رسید و حال مرده فتح برای شهاب الملک بود خاطر مبارک حضرت
شهریاری از نیمه خفته گشته مقرر داشتند شخصی نزد شهاب الملک رفته حقیقت
حال را عرض رساند چون موکب مسعود بن برین شرف ورود از زانی داشت
شهاب الملک بجنور مهران شافه معروض داشت که بجهت از میان اقبال
پروال به این قشون مأمور فتح نمایان کرده و هزار و پانصد خانوار از شش طایفه
بموت چای مردان ایشان از کشته و اسیر و زانرا کلا و سنگیر نموده احوال و اموال
ایشان را تماماً به غارت برده بخوبی منظور نظر مبارک همایون موقوفه بود
در تمام جبارت و خود سربهای طایفه ضالّه و آدمردی و مردانگی داده اند
و قسم در این شب محمد قلیخان برادر سهام الدوله با عریض هر دو المنان
و سایر سردکان و بعضی صلح و صورت سرد اسیر اردوی همایون بسته
اند بارت خاکپای همایون و مراحم و لطاف موقوفه مشکسته شرح هر
اردوی نصرت نمون را از جنور و نامراجبت از ناخن زبکان بدین تفصیل

بعقیده فاسد خود را از پادشاهش عمل فارغ فرض کرده و در خواب غفلت
 گرفتار بودند یکباره جان شان در دولت و سواران شجاع با غیرت بر سر
 ایشان تاختن آوردند و همچنان در خواب بودند که سواران با لایحه های شان
 رنجیده مشغول سرویس غارت شدند جمعی از مردان ایشان از میان ابها پرت
 رفته و بر اسبان خویش نشسته در وقتیکه تمام عساکر منصوره هر یک پیاده
 یک دوا سیر کرده و مشغول تاراج و غنایم بودند چهارصد سوار ازین فرار پس
 و از سوارانیکه تاخت و تاز رفته مراجعت نموده بودند مجتمع گشته بر سر ایشان
 تاختن آوردند سهام الدوله و شجاع الدوله چون چنین دیدند خود با سرکردگان
 و چند سوار طلبی که در زیر پدق بودند بر ترکمانان تاخته و مردم را غنیمت داده
 فریاد کردند که دست از غارت برداشته و از او بهای پرون آمده و حفظ جان
 بکشند همچنان سواران ترکمان زور آوردند و دلیران و شجاعان اسلام
 خود داری بس نمودند که ناگاه از دور قتی نمایان شد علیخان مشیخت مستقیم
 قتی تاخته معلوم نمود که کلب حسین خان امین نظام با سواران نصر شده
 که در ظلمت شب راه را کم کرده و یک ساعت فاصله رسیدند پس علی خان

امین نظام را از عادت مطلع ساخته این سرکرده غیور با سواران دلیر خود بدون
 کمکت و تحمل بجنگ دوایمخانی ششماشته ناچار و نیم از آفتاب برآمد مشغول جنگ
 و کشتش و کوشش بودند تا از سواران ترکمان مردی و از آثار او به والا حقیقهای ایشان
 خبر کردی نماز سهام الدوله ابتدا اسیر و او لجه را از درین کدرا نده و خود را
 سواران متعاقب ایشان نبوده رسیده و بجهتد تعالی از هر آسبسی امین
 مانده صورت فتح را بعرض رسانید معروض عاکفان حضور بمایون داشته بود
 که از چند طایفه قوچوق و تاتار و قان نخیز و چاروا و چمپور زیاده
 از هزار اسیر و دو سیت نیزه سر با خود بار دوی بمایون خوانند آورد و خاطر در
 مقاطر بمایون ازین مرده فتح در نهایت مسرور و مشغوف گشته و شکر حضرت
 خداوندی بجای آورده در کمال راحت و فراغت بجرم خانه پیر که تشریف فرشته
 از دره بنزدین هشت فرسنگ است شش فرسنگ اول کردند و دو فرسنگ
 از کردند بنزدین در سمت شرقی کردند در راست و چپ جاده قریه و آبادی خبر
 آب انبار خرابه نیست و از هر دو سمت کوهها که کیمفر سنگ الی دو فرسنگ فاصله
 دارند در کیمفر سنگی دو فرسنگی راه در جلگه تمام میشود و در انتهای ایشان کوهی

دیگر دور تر و پست تر ابتدا میکنند و همچنان آن سلسله میرود هر جلگه باز زمین یکبار
 شد در پشت سر شعبه دیگر میرود که تا کرده است دارد در پای کرده چشمه است
 موسوم بسنگ سوراخ و از ابتدای کرده که بالا میرود مسافت نهم و سنگ
 دره است که در سمت راست آن چشمه و مزرعه کوچکی و افست از دره گذشته
 سمت غربی کرده جلگه زردین است و او جلگه است پر بوته و گیاه و بار و صفا
 که قلعه زردین در وسط او واقع و در اطراف آن سه قریه دیگر است بدین ترتیب
 اول مانینگ که در ابتدای کالپوش و سمت چپ واقع است ثانی
 کلستان و سومین پولتین

قلعه زردین قلعه است محکم و طولانی که چهار صد خانوار در او سکن دارند و نهم
 سنگ آب دارد که در خارج قلعه زراعت میشود
 جمعه یازدهم توقف موبک منصور در زردین و سیاحت
 کالپوش

از آنجا که شدت صفا و نیکوئی هوای چمن کالپوش مکرر بر من حضور بیا یون
 رسید بود خاطر خطیر مبارک ملوکانه که همواره طالب سیاحت اکنه نازده است

بتفرج این چمن که در تمام ممالک ایران مانند و نظیر ندارد مایل گشته درین
 روز جمعی از مفریان خاص بدون سوار و جمعیت زیاد بسمت شمال توجیه نمودند
 یکفرسنگ از درین گذشته کردند کالپوش پدید شد که گردن کوچک و سهل و آسان
 بود ذات و الا صفات بهایو از گردن گذشته بابتدای جلگه کالپوش رسیدند
 درین مکان پس نوز نام چمن نمودار نبود و تپه در میان چمن و گردن عایل ولی چمن
 سرکار پادشاهی ازین تپه گذشته جلگه کالپوش نمودار گشت که گویا قطعه از
 بهشت بود سواران را یک دفعه فرج غالب آمد و بی اختیار بنای اسب ناز و بازی
 گذاردند از هر چه ساری چون سلبیل روان و نه آبی چون ماء معین در جریان
 پای آدمی گویا بر صفحه اش زبید و طیور و دوحوش خراز سایه درختانش زبید
 در هر طرف خرمی از گل رسته و شدت سبز و گیاه راه حرکت بر سواران بسته
 در تابستر و خرم و در سطح انواع گلها با فواکه جنگلی در هم تشک و چیا لک از انداز
 خزون و طیور و دوحوش از قوه و بهم پیرون در هر گوشه نغمه سازان چمن در آواز
 و در هر کناری دسته دسته مرغان عجیب و غریب در پرواز کله های آه و مرال در
 جست و خیز و دسته های کور و غزال از هر سو بکر و تماشای چمنی چسبن و به غی

بدین شدت دشمن خاصه اختلاف اراضی و تفاوت وضع و حالت مواضع
 آن که در هیچ چمنی و بوستانی دیده نشده بلا نهایت مایه مسرت و نهایت خاطر همایون
 شسته بصید افکنی مشغول گشتند و پنج مرغ رنگوله بال که مرغی در نهایت خوش خط
 خال است در هنگام طیران به در پی صید فرموده و بفرازیته تشریف برده بصرف
 هزار مشغول گشتند و بلا فاصله به تپه دیگر که قصبه رنگ از آنجا نمایان بود توجه نمود
 و آنکه کی باد و زمین نمایشای آنساحت فرموده بقصد شکار مرال و کوراز رودخانه گذشتند
 بجهت تشریف فرما شدند و رحمت الله خان ساری اصلان و دیگر سواران را از برای
 شکار روانه گذاشته و خود با بالای تپه دیگر که مشرف بجهت بود رفته مختصر پروان آمد
 شکار بودند که از پشت سر کله خوک می نمودار گشت همه بدان سوی تاختند و اعلیحضرت
 همایون شایه نره خوک بزرگ را با یک تیر از پای در انداختند و بر یک از سواران
 نیز گرازی صید کرده انعامی یافتند و حضرت همایونی در جنگی دیگر که در نهایت
 با صفا بود فرود آمده و چای می پس کرده نماز بگذاروند و چون غزم مراجعت فرمودند
 یک کله خوک دیگر از جهل پروان آمد طرمین رکاب سواران نصرت امشب هر یک
 به ف کاوره تفنگ نموده و انعامات شایسته یافتند و میر شکار را مقرر شد که با سواران

خود در طلب کورشته افتاد که چون میرشکار ستمی از جنگل روان شد یکی از سواران
 معروض داشت که آهونی چند از میرشکار رم کرده بدین سمت می آید حضرت
 بهایونی نسبت ایشان توجه فرموده و در وسط دریاخانه آهونی را صید فرمودند
 یکی از سواران میرشکار و پاشا خان پسر مظفرالدوله نیز بر یک بره آهونی صید
 کردند و سرکار پادشاهی از کرده برآمده و بدرشکه نشسته نیم ساعت بروزماند
 نزول اجلال شد شب بعد از شام قورق بشکست و نامانی در حضور مهر ظهور از آب
 و هوا و حضرت و صفای همین و سیر و تفرج روز و کثرت شکار صحبت بود و هم
 چایار و اخلاص درین شب در رسید عرابض وزیر استیفای اعظم و وزیر علوم
 و تجارت از لحاظ نظر انور گذشته صد و احکام و جواب آنها مرجوع بروز آیند
 و همچنین مطالب عرابض خراسان توسط امین الملک بعرض رسید در جواب
 هر یک از مطالب احکام ملوکانه شرف نفاذ یافت

چمن کاپوش در سمت شمال و دو فرسنگی نزدین واقع از سمتی مکرکان و از
 سمتی بغرنک و فارسین و از سمتی بجایرم و از سمتی بنزدین محدود است و او
 چمنی است وسیع که در هنگام بهار و تابستان چاه هزار سوار میستوانند

در او سیلاب قتیبی کنند درین چمن دورود عظیم است که علاوه بر آب آنها
 که از کوه می آید و در نهایت کوار است آبهای چشمه سار را نیز بدانها داخل
 شده از در بندی که بدر بند کرکان معروف است ببحرای کوکلان و کرکان
 میرود درین چمن وسیع آبادی نیست جز اینکه در سمت چپ آن مرزعه کوچکی
 موسوم بنانک واقع است که متعلق است بنزدین
 روز شنبه شانزدهم تشریف فرمائی سرکار بهایون شاهی
 از نزدین بمنزل کاشی دار

یک ساعت از روز برآمده شیپور و کرناهای اخبار سواری دادند و وزراء و عین
 و سرکردگان و صاحب منصبان در در سراسر پرده بهایون بانظار زیارت
 جمال مبارک صف زده بایستادند و سرکار بهایون شاهی بادت
 و اقبال بیرون تشریف آورده بکالک نشسته و درو مغرب شمالی تشریف
 فرما شدند بعد از طی کیف مسکن بنیم قیپ بهایون بیامی کردند کاشی دار رسید
 سرکار بهایون شاهی از کالک برآمده بر سب نشسته بیابانی کردند
 تشریف بردند و از آنجا که بالا بردن کالک عسرت داشت این چاکر را مقرر

داشتند که کالسکه و درشکه مخصوص سلطنت را برو سید که هست سیال
 رسانند این بنده آستان علیحضرت همایون شاهی نیز حسب الامر
 در پای کرده بایستاده با یک دسته سرباز و چند نفر از غلامان ایلات قزوین
 ابوالجمعی حاجی سعدالملک امیر تومان کالسکه را بدون عیب و نقص سیالی
 کرده رسانده و مراتب را بعرض حضور همایون رسانید از برای سربازان و سواران
 انعامی شایان گرفت و ذات و الاصفات همایون شهرباری قدری از کرده
 گذشته در سمت راست جاده در دامنه کوه و در سایه درخت آوری از برای
 صرف نهار فرود آمدند و در مدت میل نهار محمد حسن خان محقق بعرض تاریخ
 نسخ التواریخ مشغول بود و چون در مقابل نهارگاه همایونی از دور اشجار خوش
 نمایان بود مهد یقلی خان غلام سچپه باشی بدستومی رفته و در مراجعت بعرض رساند
 که درختان در اطراف چشمه آبی خوش هوا و با صفا واقع شده اند پس علیحضرت
 شاهی متعجب چشمه توجه فرموده و از آنجا گذشته در عرض راه قریب
 بقریه کلستان متعلق با فراسیاب خان زردینی چشمه دیگر در سمت راست
 بدیدگشت که آبی زیاده برد و سنگ و در نهایت صاف و کوار از ان جبرین

داشت و در طبع ملوکانه نیکو آمده اندک وقتی در سر حشمه ایستاده بعد از قریب
 کلستان عبور فرموده وارد جلگه کاشی دار که اول خاک فندرسک است ^{است} ^{را} ^{بود}
 شدند فریب بارد و سهام الدوله و شجاع الدوله و سایر سرکردگان و رؤسای
 قشون طفره توان که در شب قبل بدین منزل رسید بودند بهنگام ورود مرکب
 مسعود همایون با سواران ابواب جمعی خود در سر راه ایستاده هر دسته رؤس
 و اسرانی را که از طایفه ضالّه بدست آورده بودند و مجازات معبر ملوکانه حاضر
 ساخته بودند تا ملحوظ نظر محنت اثر گردد و ناظرین و عابرین را مجازات شرارت
 و سنگافات مرد احکام مشهود نظر آید ^{اعلی} حضرت همایون شاهنشاهی سهام الدوله
 و شجاع الدوله و سایر سرکردگان را بحضور طلبید مورد اشفاق ملوکانه ساخته و بر
 پرده همایونی شرف ورود ارزانی داشتند بهنگام عصر اعتضاد الدوله و امین الدوله
 و دو پسر الملک و سهام الدوله و علی خان و سایر سرکردگان و رؤسا بحضور همایون
 احضار گشته ابتداء سهام الدوله و سرکردگان هر یک بفرخورشان و مراتب
 خدمت از لطائف پیاپی بان حضرت و سیمت کل بهره یاب آمده حسب الامر مقر
 آمد دفاین و ذخایر که غنیمت غازیان شد بود از نقود و طلا نقره و غیره که می توان

بطور یقین نادر و کرور توان بل منجا و ز قیمت آنها را تخمین نمود مخصوص خود ایشان
 باشد و هر کس هر چه بدست آورده خود از و بهره مند گشته و بکری حتی سرگردگان
 را در او حقی نباشد و اسرار را بجنورهای یون و ستاده هر کس باندازه اسیر که
 بدست آورده مستوجب عطای نشان و انعام و اضافه موجب شود و میرزاخان
 غشی حضور را مقرر شد که صورت این فتح را مختصراً در صفحه نوشته و در بابخانه
 اردو بچاپ رسانیده نسخهای متعدده نزد مستوفی الممالک انقاد دارد که ب
 ایشان با چاپاران تمام ممالک محروسه فرستاده باعث استشفای قلب مسلمانان
 از دفع شر این طایفه شود پس سرگردگان مخلص شدند و علیحضرت بهایون شاهی
 در باب حکومت و انتظام استرآباد با وزراء و اعیان و سهام الدوله مشا و دیگر
 رای بهایون بدان قرار گرفت که اعتضاد الدوله را بکومت آن ساعات سزایان
 دارند و جهانسوز میرزا به نیابت جناب ایشان منقحر گشته معجلاً با استرآباد
 رود و خود اعتضاد الدوله از منزل خوش سیلابی از اردوی بهایون هجرت کریمه
 با فوج خاصه و یکصد غلام و یکصد نفر از آقا با ن قاجار و یکصد نفر سواره نظام
 بمقر حکومت روان شوند یکساعت بغروب مانده زنان و دختران و کودکان

نیکان را در سراپرده های یونی بحضور مبارک آوردند از آنجا که رفت و عطف
 ملوکانه شامل حال دوست و دشمن و رحم و مروت خسروانه بر سر هر مرد و زن
 پرتو افکن است با سر اظهار لطافت فرموده چند نفر از ایشان را با قاعه پیشخدمت
 خاصه و عکاسباشی و محمد علیخان پیشخدمت واکدار نموده و هم زنی را که
 پایش جراحت کلوله وارد آمده بود باین بنده آستان هایون واکدار
 فرمودند که معالجه نماید و چون وقت کافی نبود بقیه اسرار با مین الملک و غیر
 که در روز آینه بوزراء و اعیان و سایر مقریان حضرت بذل فرمایند
 شب بعد از شام قورق بشکست اعتضادالدوله و سایر چاکران خاص بحضور
 مبارک مشرف گشته حضرت بمایون اعتضادالدوله را بفرمایشات علیه
 مخاطب ساخته و در امور استرا با دسور العمل کافی و اطلاعی وافی بایشان
 داده و پنج ساعت از شب گذشته با ستراحت مشغول شدند
 روز فردین بجاشی دار چهار فرسنگ است یکفرسنگ و نیم آن جلگه زردین
 و از گردنه گذشته تاکاشی دار اطراف کوههای بلند سبز است و دره های متعدد
 که از هر دره چشمه جاری گشته در وسط جلگه برودی منتهی میسرود

یکشنبه هفدهم تشریف فرمائی اردوی منصور از کاشی دار
به تیلاور

درین روز سرکار اقدس بهایون شاهنشاهی در اول با مدد باسب کرنک بر
ترکانه پیشکشی سهام الدوله سوار گشته و اعضاد الدوله و سهام الدوله
بفرمایشات علیه مخاطب فرموده تا بگردنه تیلاور رسیدند کالکه باو غراد
توب بنظر مبارک رسید که در پایی گردنه مانده و سرمازان و توچپان و کالکه
چپان با رحمت تمام آنها را حرکت میدادند سرکار بهایون با حاد و افراد ایشان
اظهار رحمت فرموده اجدان مخصوص تحویل در صرف حبس بهایون را مقرر
گشت که مبلغ یکصد تومان بدیشان انعام دهد و سرکار اقدس از گردنه گذشته
اردو نمایان کردید و موکب مسعود پس از طی مسافتی اندک بمنزل شرف ورد
ارزانی داشته و اعلیحضرت شاهنشاهی بهار میل فرموده مشغول صدور
جواب عزایض آقای مستوفی الممالک و وزیر علوم شدند سه ساعت بعروب
مانده از نوشتن دستخط در وانداشتن چای و فراغت حاصل شد امر اجضار
بقیه اسراف فرمودند و تمام آنها را یک یک و دو و سجادان حرم و وزراء و عیان

و ارکان عنایت فرموده مقرر داشتند کمال رعایت را از ایشان بنمایند
 از جمله در میان اسرا ضعیفه بندی بود که چند سال قبل در راه عباس آباد کشت
 مقتول و خودش گرفتار حایفه ضاله شده و در بندت در میان این قوم پیمرو
 بر خمت و مشقت تمام روزگار گذرانیده و از وجبات حال او کمال تقدس
 و پرستشکاری آشکار بود و چنان از استخلاص خویش اظهار وجد و سرور مینمود
 که شایسته را وضع و حالت او در نهایت پسندیده آمده و او را باغبان آلود
 که از بزرگان پردکیان حرم سلطنت بود عطا فرمودند تا از زمین لطاف مکار
 ایشان آسایش کلی حاصل کرده بدعای وجود بجا یون مشغول گردد اسرا
 زندگان که منازل ارکان رسیدند از قید خشکی و رحمت رهیدند و آن نوع
 احسان و محبت دیدند بآلوه رحمت اسرا را فراموش کرده و بخت
 داشتند که چه قدر اختلاف در میان وضع سلوک ایشان با اسرای ایران
 و سلوک ایرانیان با ایشان است چنان همه زحمت است و محنت و این همه
 رافت است و مروت بالاخره چون تقسیم اسرا بپایان آمد میرشکار که امروز
 حسب الامر برای تفحص و تجسس شکار بجزای زردابه رفته بود مراجعت کرده

معروض عاکفان حضور مجایون داشت که در آن صبح اشکار کور و آهسته و آهسته
پس امر و مقرر شد که تدارک جبر که کرده و بهنگام صبح بجزای مزبور رفته منظر و رود
حضرت مجایون باشد

از کاشی و آریه تیلایه فرسنگ و راه شمال مغرب است اطراف راه به آبادی
و از طرفین کوههای سخت بلند امتداد دارد که اغلب قلل آنها جنگل بادام تلخ و کاج
کوهری و از هر گوشه چشمه آبی جاری است که در وسط دره بارود خانه کاشی و از ملاقات
کرده رود خانه عظیمی میشود که برود خانه تیلایه مشهور است

تیلایه و قریب پنجاه خانوار رعیت دارد و در محوطه واقع است که اطراف او
تمام کوههای بلند پر جنگل است

دوشنبه هجدهم ربیع الثانی تشریف فرمائی سرکار مجایون
پادشاهی از تیلایه و رنجوش سیلاق

درین روز هنگامیکه هنوز سرکار مجایون شاهنشاهی از سر پرده مبارکه بیرون نیامده
و مشغول تلاوت قرآن بودند کبک بسیاری غلته بسریده اندرون و بیرون
رنجته و در چادرها کر رنجته مانا به رحمت تیر و تفکات و کلکوله و سنگ بدست خاوان

حرم و غلام بچه کان و غایان و دیگران گرفتار شدند و ساعت از دست گذشت
 پتپ حرمخانه مبارکه از شایسته بهمت خوش سبلاق راهی شد و سرکار اقدس
 بایون شایسته بقصد شکار بهمت جنوب جلگه زردابه تشریف فرما گشتند و چون
 از گردنه زردابه که راهی در نهایت صعب و سخت و مرتفع بود صعود فرمودند در
 ابتدای جلگه زردابه از برای صرف نهار فرود آمدند و تا هنگامیکه آبدار باری
 مشغول تبتیه نهار بود باد و زمین باین جلگه وسیع پر بیاہ نظاره داشتند و
 مبارک را از تفرج چنین مکانی عجیب و مهیب که هیچ قسم اثری از عبور و مرور
 و صنعت نبی نوع بشر بر او مشرب نبود قرین فرح و ابطاط آمد امیر حسین خان سجا
 اندوه که خلعت آفتاب طلعت بایونی قرین اعزاز و افتخار آمده بود در سیمکان به
 تقییل رکاب همراه شتاب مشرف آمد و مورد عواطف ملوکانه گشته رخصت
 انصراف بمقر حکومت خویش یافت و سرکار بایون پادشاهی با نسب عربی نمبور
 میرزائی سوار شده امین خلوت و اجودان مخصوص و ماچا کرانزار بدلیف در دست
 جلگه گذاشته مفرد داشتند که چون سواران و جگره چیان از اطراف حرکت گشتند
 مانیز ازین سمت ناخست آریم و آهوانرا در وسط دایره جمع نماییم هنوز ذات

والاصفات هما بونی کفر سنک نیم از ما بندگان دور نشد بودند که موجب است
 سینه سواران از اطراف بحکمت آمدند و زیاده از یکصد آهود در میان دایره جگر جمع
 شد از هر سمت بصید آنها مشغول شدند و خود سرکار همایون شاهنشاهی بنفس مبارک
 هشت راس از آنها را در تاخت اسب صید فرموده سران و سرکردگان نیز هر یک
 از یک الی دو آهوی صید کردند و قپ چهل آهود را در صحرا صید شد و چون از صید
 غزال فارغ البال شدند شاهنشاه پهمال از جلگه زردآب به بستانهای دره و دریند
 زردآب تشریف آورده پیاده شدند و میرشکار با میدباشن کورداسل و ریند
 شد بعد از ساعتی بعضی عاکفان حضور رسانید که از آن جانوران وحشی اثری
 بظهور نرسید شش آهوی باقیه و هشتش آن زنده بدست پاشا خان پسر مظفرالدوله
 و سواران ختمه دستگیر شد بودند که بحضور مبارک آورده امر با آزادی ایشان و
 بذل انعام و احسان در حق سواران شد چهار ساعت بعد سربانده موکب منصور
 از دریند مرزور که راهی پرخطر و غالب اوقات معبر ترکان است عبور فرموده و
 بمیان مقرب و شمال تشریف فرما شدند و از صحرائی طولانی عبور فرموده بجا خوش
 بیلاق رسیدند درین موضع راه منشعب بدو شعبه میشود شعبه پنجمش بیلاق و شعبه

بکراته خنج و معزو کبیلان میرود و این همان راهی است که سوار ترکان از او
 عبور کرده بصحرای شاهرود و بظام میگذرد اندکی از دور راه گذشته و در بند^{ست}
 در بند اول پراجه در بند ثانی بسمت خوش تیلیق است حضرت شاهنشاهی
 بدان در بند صعود فرموده داخل دره شک کم آب شدند که سطح آن تمام
 با کلهای الوان و چپنهای کونا کون مفروش بود و چشمه کوارا از میان آن
 جریان داشت و اعلی حضرت بهایون از برای نماز و صرف عصرانه در کنار آن چشمه
 فرود آمد از منبع آن سوال فرمودند مقروض افتاد که ابتدای جریان آن از کوه سرخ
 و بهمین چشمه بدان اسم موسوم و آبگاه و علف چر ترکان است چون سرکار
 بهایونی از نماز فراغت حاصل فرمودند هوا بطوری مه گرفت و تیره و تاریک شد که
 یافتن راه در نهایت دشوار آمد و قیپ خسروانه باز خمت بسیار از دره بالا آمد
 و از گردنه زرد آلو فروزش که ما بین خوش تیلیق و خاک بظام واقع است نزول
 فرموده یک ساعت بغروب ماند بار دوی بهایونی شرف ورود از زانی داشت
 اگر چه قصد طوکانه در آن بود که روز آینده نیز در این منزل اطلاق شود ولی از شدت
 برودت بنوا وقت آذوقه مقرر شد که اطلاق را موقوف^{است} به شسته روز آینده

بگلانه خنج بروند شب در هنگام شام غلام بچه کان و خواجه سرابان معروض خاک
 هایون داشتند که بچی خان اجودان مخصوص هنوز بار دوز رسیده خاطر مبارک
 از نیمی افسرده گشته بملاحظه آنکه مبادا اجودان مخصوص از راه دور افتاده آپی
 بدورسد جمعی از سواران را مقرر داشتند که در تفتیش و تجسس حال وی شتابند
 و زودتر بار دوی هایونش رسانند سه ساعت از شب رفته هنگامیکه قورق
 شکسته اعضا دولت و امین دولت شرف اندوز حضور هایون بودند
 خزانه دار صرف صیپ هایون بار دوز رسید از زیارت خاکپای هایون به
 یاب و منفجر آمده معروض داشت که در سرد راه جاده را گم کرده بسمت گلانه
 خنج رفته و مجدداً با عانت بلدی بار دوی هایون رسید خاطر خطیر چاپر نواز
 ملوکانه آسوده گشت و پنج از شب گذشته پاسودند

از تیل و رنجوش سیاق از راه معمول چهار فرسنگ است ولی از راه زردآبه که
 موکب فیروزی کوکب بود زیاده برده فرسنگ است

جلگه و صحرای زردآبه که شکارگاه هایونی واقع شد جلگه ایست مسطح و پر بوته طراف
 آن تمام کوه و اصل محوطه جلگه تقریباً یکفرسنگ طول و یکفرسنگ عرض دارد و شبانه

جلگه دوشان تپه دارا مخلوقه است

اما چمن خوش بلیاق در سمت شمالی خاک ببطام واقع است جلگه ایست چمن
 اندک پست و بلند که فرسپ سه فرسنگ دور است اطراف آن تمام کوهها
 سخت و بلند که از آنجلگه کوه شمالی از همه مرتفع تر و صحرای ترکمان از بالای آن نمایان
 ولی چون اغلب اوقات در قتل این حبال حتی در دامن و خود چمن می و ابر است
 ممکن نشد که سرکارهایون پادشاهی بیالای کوه تشریف برده باد و در چمن صحرای
 ترکمان و غیره را تفرج فرمایند بالاخره خوش بلیاق مکانی مرغوب و مطلوب و
 خوش آب و هوا با جمیع قلیل توقف چند روز و شکار و صید فکنی را شایسته
 و مطلوب است

روز سه شنبه نوزدهم ربیع الثانی تشریف فرمائی موکب مسعود

هایون از خوش بلیاق بکلاته خبیج ببطام

درین روز سرکار اقدس هایون شاهی بکلاته تشریف برده حاجی آغا یوسف

آغا باشی را امر و مقرر شد که امانت حرم خانه مبارکه را قبل از عزیمت موکب

منصور را همی سازد و ذات والا صفات هایون شاهی از حمام پرن

تشریف آورده اعتضادالدوله و اعتماد السلطنه و دیرالملک سهام الدوله
 بحضور مبارک احضار شده و اصنای فرمایشات علیه نموده و هم این الملک
 میرزا علی نقی خان فندرسکی و حسینعلی خان شیج را که از استرآباد بعزم
 زیارت آستان مہرلمعان آمدہ بودند بخاکپای ہمایون مشرف ساختہ موثر
 الطاف حضرت شہراری شدند میرزا علی نقی خان دور اسب ترکمانی
 ممتاز و چند بہلہ جڑہ قوش طرلان از پیشکاه حضور ہمایون گذرانده مقبول
 عاکفان دربار معدلتدارکشت و سهام الدولہ بعرض حضور رسانید کہ زن آفچہ
 ملا و دو اسیر دیگر ترکمان کہ در منزل نودہ منقود شدہ بودند حسب الامر ہمایون
 در ثانی بدست آمدہ اند ولی صاحبان ایشان در ہنگام تاخت خارج از اوہا
 بودند و بقیہ اسیر متبک شدہ آفچہ ملا زن خود را بہ ہزار تومان خریداری
 مینماید و در آیندہ متعہ خدمتگذاری میشود پس رای صوابنمای ہمایون مقتضی آن
 شد کہ بنابر اسناد عای سهام الدولہ اورا بصاحبش رد کردہ و بہ ہزار تومان
 قیمت را صرف تعمیر قلعہ رابط عشق نمودہ و آن قلعہ را آفچہ ملا موسوم دارد
 تا اسم آن بعلامت این فتح عظیم در تواریخ باقی ماندہ ساعت از دستہ گذشتہ

موکب همایون از خوش بلیاق حرکت فرموده و سرکار پیونی از گردنه زردالو
 فروشن صعود فرموده معلوم شد که کالسکه و عرادهای توپ و قوپوز در پای
 گردنه مانده اند امین الدوله و اجودان باشی را مقرر شد که در پای گردنه ایستاد
 سرایان و توپچاها را بکارند که کالسکه و عرادهای بالایی گردنه برسانند و خود کال
 شاهنشاهی و توپ از کنار راه گذشته در سمت جنوبی گردنه که جلگه با صفا بود از برای
 صرف نهار فرود آمدند و ساعتی مشغول تحریر روزنامه مخصوص همایونی شدند تا
 کالسکه برسید و بکالسکه نشسته از دره که طرفین آن کو بهای سخت بود سمت
 منزل شریف فرما شدند و بعد از طی مسافت دو فرسنگ بجلگه کلاته خنج وارد گشت
 باغات کلاته خنج وارد و نمایان شد و پنج ساعت بغروب مانده موکب مسعود
 بمنزل شرف ورود از زانی داشت و چون شرارت و فساد و راهزنی یکی
 از ترکمانان مجوس که از طایفه قوجوق وریش سفید و قطور و هیکلی عجیب داشت
 با دوازده نفر دیگر از هر دوستان او در خاکپای همایون محقق گشت و معلوم شد
 که در سوابق ایام جمعی از زوار مسلمین بدست ایشان کشته و اسیر گشته اند از
 جانب سنی احوال و لوکانه مقرر آمد تا جزای اعمال ناته بسته را عاید حال

ایشان ساخته بسرای خود گرفتار ساخته یک ساعت بغروب مانده جدر فلجیان
 سهام الدوله که کلچمه تن مبارک مخلص و بانسان امیر تومانی الماس نشان عزا فخر
 یافته بود بحضور هما یون شرفیاب کشته و از خاکپای مبارک رخصت انصراف
 یافت که از راه مغزو کبلان و کبابا به بجنور در قه کمانه السابق بنجد منکدار می جان
 شاری پروازد شب بعد از شام امین الملک و امین خلوت و دیگر مقر تابان
 بحضور مبارک شرفیاب کشته امین الملک عرابض حاکم خراسان را معروض
 حضور مبارک داشته احکام سینه در جواب آن شرفصدور یافت

از خوش سیاق کلاته خنج چهار فرسنگ است و راه اول جنوبی و بعد مغرب جنوبی
 میشود بعد از گردنه زردالو فروش جلگه بسری است که منتهی بدره میگردد که دور
 طول آنست و در میان آن چشمه آبی است صاف و کوارا که در وسط درجاری
 و بنده ریچ آب آن زیاد کشته در اشتهای دره قرپ و دوسنگ بسمت کلاته خنج
 جریان دارد پس از دره مزبور جلگه کلاته خنج و خاک بسطام است

کلاته خنج جزو بسطام و قصبه است معتبر که در بالای تپه واقع و در دوران جصاری
 محکم و پست ساخته اند تا طایفه ضاله بدو دست نیابند و امروز قرپ

بسید خانوار رعیت دارد که اغلب آنها ثقلی و مردمان رشید میشد
 چهارشنبه پشم شریف فرمائی موکب انجم شکوه از کلاته خنج کمره قلعه
 درین روز نیز امانه مرغانه مبارکه را مقرر شد که قبل از تشریف فرمائی موکب همان
 عازم گردند اعصاب الدوله و امین الملک اجدان مخصوص را مقرر شد که زودتر
 بمنزل رفته شواه جیره و موجب قشون مامور استر اباد را از سواره و پیاده با عادی
 و افراد ایشان از روی ثبت و سر رشته باطلاع میرزا مصطفای وکیل لشکر و ازین
 و لوازم سفر ایشان را از هر جهت آماده و مهیا دارند و خود سرکار پادشاهی و رعیت
 از روز برآمدن کالک نشسته در مقابل قلعه کلاته خنج که در سمت چپ راه واقع
 بود پیاده شدند کی سیرج و باره قلعه قفرج فرموده و امر بنعمیان آن نموده و مجدداً کالک
 تشریف برده بعد از ساعتی در سمت چپ از برای صرف نهار فرود آمدند بعد از
 صرف نهار امین خلوت معروض داشت که هرگاه سرکار شاهی از جاده صرف
 نظر فرموده و از تپه های سمت راست بگذرند راهی اقرب دارد و نزدیک باشد
 حضرت همایونی نیز سوار شده و بیالای تپه برآمدند اردو و صحرائی بطام نمایان شد
 و حضرت شاهی اندک وقتی بادورین با طرف سیاحت فرموده از تپه برآمد

بکالکه نشسته پنج ساعت بغروب مانده تشریف فرمای منزل شدند و یک
 ساعت بغروب مانده قورق شد درین شب از جانب سنی ابجوانب
 ملوکانه مقرر آمد که اردوی کبیر بمایونی قسمت شده قسمتی را که مرکب بود
 از جمعی که همواره اوقات در شکارگاهها و سفرهای کوچک بشرف الترام
 نایل بودند در رکاب همایون از راه شاکوه و چشمه علی و دامنغان و فیروزکوه روان
 کردند و قسمتی دیگر که اردوی از توپخانه و افواج و غیره بموجب شرح ذیل مرکب
 بود مقرر گشت که در رکاب حضرت مهد علیا از راه شاهرود و سمنان و دامنغان
 روان شوند قسمت اخیر قشون مأمور استراداد بود که میبایستی در منزل آیند
 با اعتضاد الدوله از اردوی همایون هجرت کریمه بمقر مورتیت خویش روند
 اردوی که بشرف ملازمت رکاب سرکار مهد علیا نایل بود بدین موجب است

ملک منصور میرزا حاجی رحیمخان صندوقدار حاجب الدوله مظفر الدوله
 و امالی صندوقخانه مبارکه و سرارپده چیان و فریختی غیر

افواج حمسه توپخانه کاسه خانه زنبورکخانه و نقاشخانه

میرزا ابراهیم خان مظفرالدوله امیرنومان چون در خاکپای بهایون بعقل
 و رشادت و کفایت و درایت مشهود بود بر ایست و حفظ نظم این اردو و امور
 کردید با عطای کیموب کلچہ ترمہ سنجاب از جامہ خانہ خاص قرین مہامات کشت
 از کلامہ خنج کمرہ و قلعه نو چار فرسنگ است دو فرسنگ آن رو بجنوب پس
 از آن مغرب و بالاخرہ مغرب شمالی میشود سمت چپ بفاصلہ نیم فرسنگ
 کوه مرتفع بدہیات سیماہ سختی واقع و چشمہ در دامن آن از دور نمایان است
 سمت راست بمافت بفرسنگ و نیم متداد سلسلہ خیال خوش بلاق است
 کہ در عقب آن محال چناشک واقع است و این محال سپردہ پیرز علی شفی خان
 قندرسکی و از محال استرا آباد است
 پنجشنبہ پست و یکم توقف موکب منصور در کرمہ
 درین روز اعلیحضرت اقدس بہایون شانشاہی از برای انجام بعضی امور
 دولتی و روانہ فرمودن چاردار بخلافہ و صد و جواب عرابض و وزراء و تہذیب
 اطراق فرمودند و چون از صد و احکام فراغت حاصل شد اعتضادالدوله ملا
 باقر شہر بستون استرا بادی و حاجی ملا نصرانہ شیخ الاسلام کہ سابقا سیر شد

بود و بعضی از علمای دیگر استرآباد را که از زیارت استان ملائک پاسبان
 امام ثامن ضامن علیه الاف التحية و الهشنا معاودت نموده بودند بحضور
 مظهر مجایونی مشرف ساخته هر یک مورد الطاف و اشفاق ملوکانه آمد
 خرسند و مسرور بسمت استرآباد روان شدند پنج ساعت بغروب مانده رسید
 خان سرقپ فوج خاصه شریفه را که مأمور استرآباد بودند از سان حضور مجایون
 گذرانده و افراد و احادناپن و صاحب منصب فوج بعوطف ملوکانه خوشدل و امید
 وار گشته بار دوی اعتضاد الدوله رفشد و اعلیحضرت مجایون شاهی بهر
 پرده سرکار مهد علیا تشریف فرما شدند آئین الدوله وزیر حضور مجایون که
 در این سفر خیریت ارایا با و ذابا در تعهد انظام اردو و اعم از نظام و غیر نظام
 و خدمات و فرمایشات مرجوعه بخوبی از عهد برآمد خاطر پنهان مطایر ملوکانه را از
 خود خرسند و مشغوف ساخته بود محض از دیاد اعتبار و افشای رمزی الیه از
 جانب سنی بجوانب مجایون شاهی با عطای کیشوب جنبه زر کشمیری اعلی
 سرافراز آمد اعتماد السلطنه و وزیر و طایف و اوقاف نیز با عطای کیشوب جنبه
 کشمیری حاشیه دار از جامه خاص مخصوص مفاخرت و اعزاز گشت ^{الملک}

وزیر رسایل محض مرحمت و عطا و خدمت و خدایان و خداوندان و درین سفر خیریت
 اثر میشود و معلوم افتاده بود با عطا میثوب جبه ترمه کشمیری حاشیه دار
 از جامه خانه خاص که تن پوش مبارک بود مبالغات و افتخار حاصل نمود
 آئین الملک که از بدو حرکت موکب همایون از دار الخلافه الباهره تا مرجعت
 اردوی منصور از خاک خراسان علاوه بر خدمات سابقه معینه مستمره خود در تهیه
 سیوریات قشون و راحت وجود مسعود مساعی جمیله معمول داشته و بمحاسن
 خدمتگذاری و چاکری خاطر مبارک راقین رضامندی و خوشنودی داشته بود
 با عطای بیک قطعه کل کمر مکمل بالماس سرافراز و مبا هی کشت و بهم علیقلی خان
 اجودان باشی که لبلا و نهارا از خدمات مرجوعه خود تعافل نورزیده بود و خاطر
 خطیر خسروانه در نهایت از خدمات اراضی و خرسند بود با عطای میثوب کلنج
 ترمه بطانه خراز ملبوس خانه خاص فرین عزرا خنصاص آمد و نیز امراء بار و چاکران
 دربار گردون مدار که در اثر ارام رکاب منصور و تحمل مشقات سفر و وقوع فتح حسن
 خدمت و زحمات ایشان مقبول رای جهان آرا شده بود هر یک بدین موجب با عطای
 خلایع مهر شجاع سرافرازی خستند

رحمت الله خان باری سلطان حاجی حسین خان شهاب الملک امین نظام
سرداری نرمن پوش مبارک امیرن سرداری نرمن پوش مبارک کلپچه نرمن پوش مبارک

حاجی قنبر علیخان سعد الملک علی خان پیشخدمت صفر علی خان سرمپ
سرداری نرمن پوش مبارک کلپچه نرمن پوش مبارک کلپچه نرمن

قاسم خان چارچی باشی عبدالقادر خان سرمپ مهماب زین العابدین خان سرمپ سواره
جبه نرمن جبه نرمن جبه نرمن جبه نرمن کلپچه نرمن

محمد صادق خان سرمپ حسین خان سرمپ عباد الله خان غلام پیشخدمت
جبه نرمن جبه نرمن جبه نرمن

حسین خان سرمپ سواره علیغری خان بوزباشی غلام
دور سگلو جبه نرمن مخصوص جبه نرمن

جمعه بیست و دوم توقف اردوی بهایون در کرمه و تشریف فرمائی

ذات والا صفات خسروانی بتفرج قسریه ابر

درین روز بندگان اقدس بهایون شایبانی محض تفرج و سیاحت فریاد بر که ملین

اصلی حاجی محمد خان حاجب الدوله است دو ساعت از روز برآمده با جمعی از خواجگان

چاکران در بار جهان مدار و عمده خلوت های یونی مترم رکاب نصرت انتساب گشته
 و چون موکب منصور از وسط قریه خرقان عبور فرموده در شمال قریه مزبور بجایکه مسطح
 بود سبعم رسید ساری سلطان یکصد نفر سواره نظام را که به همراهی اعصاب الدوله
 مامور است را باد بودند از سان حضور گذارینده سواران مرخص شده و ساری سلطان
 مترم رکاب شد محمد قلینجان حسام الدوله که در تمام مدت سفر مترم رکاب نصرت
 اثر بود در پنجاه از خاک پای های یون رخصت غریبت دار مخلصه یافته با عطای کتب
 کلیجه ترمه تن پوش مبارک و زین اعزاز و افشار آمد و همچنان سرکار علیحضرت
 شهبازی درین جلکه که با انواع ریاضین آراسته و با قسام کلها پیراسته بود
 تفرج کنان تا قریه آبرتشریف فرما شدند علما و امانی قریه و ضمیمه و شریف
 امانات و ذکور تمام در خارج قریه باستقبال رکاب مهراشباب شتافته و
 دعا گو و قربانی و جان نثاری را معمول داشته مورد عواطف ملوکانه آمدند و
 حضرت جمایون شایسته ای از کنار قریه سمت چپین شمال و مغرب توجه فرموده
 بالائی کرده از برای صرف نهار فرود آمدند و پس از صرف نهار بجایکه که در آن نواح
 بود بشرف برده و در سایه درختان جنگلی قریب بدوستان استراحت فرمودند

و چون از خواب برخاستند لمحوظ نظر مبارک کشت که مینه تمام کوه و جبل را
 بخوی فرا گرفته و هوا چنان تیره و تاریده بود که توقف امکان نداشت و سوار
 همایونی فوراً اسب خواسته و مجدلاً نزول اجلال بیای کردند فرمودند قریب
 باینرا برای مینه ناپدید گشته هوا را طراوت تمام حاصل بود و در خود قریب چنان خست
 و صفائی که ذات والا صفات خسروانی میل بسباحست داخل قریه کرده و از وسط
 قریه گذر گشته در دره پائین فریاد برای نماز فرود آمدند بعد از نماز در عینی که مشغول
 صرف چای و عصرانه بودند در خاکپای مبارک صحبت از زراعت و رعیتی بمیان آمد
 و حضرت همایون شایسته قصبه محجن را که در حوالی بسطام واقع است و از
 دلمات مخصوص بدیوان اعلی باقا محمد نقی آبدار خاصه که هم اغلبی از قصور و باغات
 مخصوص همایونی سپرده باوست سپرده و ابواب جمع فرمودند که در رعایت رعایا
 و آسودگی حال ایشان و تجمیع منال دیوانی کمال اهتمام و سعی را امر می دارد و سوار
 همایون بعد از نماز از بهمان راه که تشریف فرما شده بودند به سمت منزل معاودت
 فرموده و یک ساعت بغروب مانده بکوچه خانه مبارک تشریف فرما شدند شب بعد
 از شام قورق بشکست و مقران خاص شرف اندوز حضور مبارک شدند

حاجی رحیم خان صند و قدر و حاجب الدوله بجلا ع مہر شعاع منقش آمدہ رخصت
 آن یافتہ کہ در روز آئندہ با اردوی سرکار مہد علیا بہمت دار بخلافہ عازم شوند
 از کرمہ بابر سہ فرسنگ است و ابر فریہ ایست آباد کہ در او دو طایفہ ساکنند
 طایفہ از اہل خود فریہ کہ از قدیم الایام بابر می معروف در بالای فریہ در دامنہ کوه
 سنگی دارند و طایفہ دیگر کو داری کہ در ثانی در انیمکان منزل گزیدہ و در سمت پائین
 فریہ در درہ مسکونند و خانوار این طایفہ زیادہ از طایفہ ابر باشند در درہ زیر دست
 فریہ چینی است مشہور بچمن ابر بقیہ صحرا و دامنہ محل زراعت و حاصل است بالای
 کردنہ ابر جادہ معتبری است کہ بحال فذر سک و استر آباد میرود و از اہل ہند
 این جادہ تا استر آباد زیادہ برہشت فزنگ نیست و در پای کردنہ دہی است
 موسوم بترتین کل کہ از دہات معتبر فذر سک است و در فاصلہ کرمہ و ابر برجی است
 معروف بمرج حاجی شعبان کہ در سوابق ایام ساحہ و تا کنون بجای ماندہ است
 و از جملہ غریب کہ در حوالی آبرودیدہ میشود چشمہ ایست چون چشمہ باد خوان دامنہ
 کہ بنا بر معروف چون چری نامیز و کشف دران فرو برند فوراً ہوا منقلب شود
 و از آنجا کہ فرصت امتحان و یقین سقم و صحت این مطلب نبود در شرح آن بہین

مختصر گفتف نمود

شنبه پست و سوم تشریف فرمائی موکب مسعود از گرمه

بقریه ابرشبح بظام

درین روز یک ساعت از دست گذشته اعلیحضرت بهایون شهرابری با فرو قبسال

شاهشاهی سوار گشته امین الدوله و دیر الملک با فرمایشات علیه مخاطب فرمود

و همه جادردا مننه کوه تشریف فرما بودند که ناگاه خرکوشی پدید شد که روی بدشت

و سرازیری فرار می نمود طبع منیر ملوکانه بصید آن بابل گشته اسب کج آوراک

از اسبان عربی مشکشی حسام السلطنه و ابی در نهایت پردواست در پان ^{سه} انکشت

سواران تماشا ایستاده بودند که اسب بهایون در آن سرازیری و سنگلاخ از

خرکوش گذر گشته شاه به پشت سر توجه فرموده و با یک تیر کلوه خرکوش را وین

خاک ساخت تمام مقررین رکاب ازین چاکمی و چالاکی در حیرت و تعجب ماند و عا

وجود مبارک گفتند و اعلیحضرت شاهشاهی از برای صرف نهار در کنار چشمه صاف

و کوارا که در دامان کوه بود فرود آمدند اسد الله خان پیشخدمت که از خراسان از راه

سبزوار آمد بود در پنجا رکاب مبارک پیوست پس از نهار خرکوشی دیگر در مقابل اسب

بهایونی برخوایسته و بضر یک کلوله با جفت خود قرین شد و سرکار پادشاهی از
 اسب فرود آمده بکالسه نشسته مواره ناخکی که نامور است آباد بودند و از دار
 انخلافه رسید در پنجاه صف کشیده از سان حضور بهایون گذشته بمقام موریت
 خویش رفتند و قیپ بهایون بسمت منزل پی سپردند و درین بین آهونی از مقابل
 سواران پیرون آمده ساری احمدان آورد در جلوتیب صید نموده بحضور مبارک
 آورده مورد عواطف ملوکانه گشت و سرکار شاهنشاهی در ثانی با سب کنج آور
 سوار شد همچنان خرگوش و بکر دراخت پیک تیر صید فرموده و از د قریه ابرسج
 شد و از وسط ده عبور نموده بسرا پرده هایونی که در خارج قریه واقع بود نزول اجلا
 فرمودند و اردوی حضرت مهد علیا بشاهرود تشریف فرما شد

از گرمه بابر سح سه فرسنگ در راه مغرب جنوبی و در امتداد آن چیرمی نیست
 که شایسته تذکار باشد

یکشنبه پست و چهارم تشریف فرمائی موکب مسعود از ابرسج
 بتاش

درین روز بواسطه بعد مسافت منزل حضرت بهایون شایسته تذکار است و از تاش

ایام سوار شده ذوالفقار خان بسطامی و علی اکبر خان سرتپ پسر مشارالیه
 بتوسط اعتماد السلطنه بزیارت حضور مبارک مشرف گشته از تقدمات و
 فرمایشات ملوکانه بهره یاب و امیدوار گردیدند و بندگان اعلیحضرت شاهنشاهی
 براهی که ما بین مغرب و شمال بود توجه فرموده از دامان جبال سمت راست
 تشریف فرما شدند هنوز فرسنگی طی نشده در میان راه نهر آبی بدید آمد که زیاده بر
 سه سنک آب صاف و کوارد را و جبران داشت حضرت پادشاهی اندکی در سر
 نهر توقف فرموده و گذشتند یک فرسنگ و نیم از ابر سپح گذشته در صحرائی سمت
 چپ از برای میل نهار فرود آمدند پس از صرف نهار میرشکار که قبل از وقت بتفحص
 و تجسس شکار آمده بود معروض عاکفان حضور داشت که شکار درین کوه و دشت
 بسیار است بولی چون مقدمه اردوی همایون ازین راه عبور کرده است تمام
 فرار کرده و بقتل این حیال پناه جسته اند و وصول بدیشان خالی از زحمت و کمال
 نیست پس بندگان پادشاهی از شکار و صید افکنی صرف نظر فرموده بکالک
 نشسته بسمت منزل عطف عنان فرمودند مقارن اینحال آهونی چند
 از دامان دشت پدید گشت که بسمت کوه فرار میکردند حضرت همایونی

فوراً از کالسکه بریز آمده بر اسب عربی تیمور میرزانی نشسته با میر شکار معدوم
 قلیل فریب دوز فرسنگ در پی آنها تا غنم کردند از آنجا که دامنه دره و ماهو
 و سنگلاخ بود در صحن تاخت نیایی اسب بمایونی جراحی وارد آمده حضرت
 شاه شاه محض رعایت حال اسب و صعوبت راه از تعاقب شکاران درگذشته
 از بلندنی دامنه به سمت دره که رو به شمال و مشرق بود آمده از کنار رودی که در
 واقع و فریب شش سنگ آباد داشت رو به بالا تشریف فرما شدند و چون موا
 صعود بدو آب رسید که محل تقاطع رود شا بکوه ورود تا مش است اردو پدید
 گشت و ذات والا صفات خسروانی از کنار رود تا مش صعود فرموده پنج ساعت
 بغروب ماند به سر پرده بمایونی شرف ورود از زانی داشتند و ساعتی رحمت
 فرموده بعد از ادای نماز و صرف چای دیوانخانه مبارکه قورق شد
 از این پنج نباش پنج فرسنگ است و طرفین راه بکوههای عظیم مرتفع محدود
 که در کوههای شمالی آن اغلب مکانها جنگلهای کوچک باروح و صفا است
 دره تا مش فریب یک فرسنگ طول دارد و در دو سمت کوههای کشیده سخت
 و درین دره دو کاروانسراست که در زمان سلف بنا گردیده و قریه بخارن

بسطام که از قوا معتبره و ملک شیخ الاسلام است در سمت راست جاده
تاش واقع است

دوشنبه بیست و پنجم تشریف فرمائی موکب فیروزی کوب
از تاش شایا بکوه

در ابتدای این روز چون بندگان حضرت شایا بی بعزم سواری از سر پرده
مبارک که پیرون آمدند و پیر الملک آقاخان کنول را که یکی از سرکردگان معتبر و پیش
رکاب مبارک آمده بود بحضور بهمایون مشرف ساخته و شرحی از رشادت
و صداقت مشارالیه و سواران کنول در خاکپای بهمایون معروض داشتند
از جانب سنی اچوانب ملوکانه تفقدات شایانه شامل حال وی گشته مقرر آمد
که مجدداً با سواران کنول بچار باغ رفته بار دوی اعضا و والد و له طمعی شود و خود سوار
پادشاهی از دره که بسمت شاکوه میرفت بطرف منزل روانه شدند و همچنان
تا دو فرسنگ درین دره شک که جنبین آن تمام جنگلهای کوچک و چمنزار و بو
ربا حین بود تفرج کنان در کمال بساط خاطر تشریف فرم بودند تا به پای گردنه
عظیم شاکوه رسید و از گردنه مزبور صعود فرموده در چینی که در فوق گردنه واقع است

از برای صرف نهار فرود آمدند و در اینوقت صادق پیک شکارچی بعرض رسانید
 که قبل از تشریف فرمائی موکب مسعود یک دسته آرقالی و یک دسته
 خوک درین حوالی بچرا مشغول بودند و چون همه سواران بشنیدند فرار کردند
 و هم اکنون میر شکار با شکارچیان در قلعه کوه سمت راست خوک خوابانده نظر
 تشریف فرمائی حضرت پادشاهی است سرکار بهایون دور پس طلب فرموده
 و میر شکار و سواران را ملاحظه فرمودند که در بالای کوه در پشت سنگی نپا
 شده خوک چند بآرامی تمام در مقابل سنگ مشغول چرای شدند و چون میر شکار
 از بالای کوه مشاهده نمود که سرکار اقدس از صرف نهار فراغت حاصل نموده اند
 از کوه بزیارت در رکاب بهایون از گردنه بزیارت آمده در دره که محتمل بود خوکها بعد از
 رم کردن از آنجا عبور کنند بپسنداده و با قرخان شکارچی را گفتند تا تفکلی
 پسنداخت خوکها از صدای تفنگ رم کرده از جای خود حرکت کردند و برخلاف
 معمول بجای آنکه بسمت دره فرار نمایند خود را بقله کوه کشیده بدر فرستادند
 و در همین حال رحمت الله پاک و ولی پیک شکارچی خوک دیگری در بغل کوه
 یافتند که در پناه سنگی خوابیده است حضرت پادشاهی بهایون از بغله بالا رفتند

با یک تیر شنگ از سیصد قدم فاصله خوک مزبور را از پای در آوردند کزانی
 عظیم الحجه و بدیهیات بود و با اینکه زخمی منکر برداشته و از بغله کوه تا میان
 غنطیه بود هنوز رمقی داشت و بسوار اینکه در طلب او بیابان دره رفته بودند
 حمد میکرد بالاخره سرکار پادشاهی از بغله کوه که در نهایت سخت بود بازگشت
 تمام پیاده بیابان شریف آورده و سوار گشته از همه جا از میان
 دره و کنار رودی که بسمت شاکوه جاریست شریف فرما شد
 و تیمور میرزا و محمد رحیم بن سرتیپ زند به زبان شکاری در حضور بیاورید
 سید کبک و بهو می نمودند تا موکب مسعود بشاکوه سفلی که مقرر سرپرست
 بمایونی بود شرف ورود از زانی داشت آقا محمد تقی آبدار از انستظام عمل
 قضیه محین فراغت حاصل نموده درین منزل برکاب مبارک پیوست و قصد
 پنجاه تومان از بابت مالیات قریه مزبور و مستعداری کرده و غیره که کمال
 است یازده داشت تقدیم حضور مقرر نمود و دو ساعت بغروب ماند سرا
 پرده مبارک که قورق شد و شب را حضرت شاهنشاهی زود تر از سایر لیبالی
 براحت مشغول گشتند از تماشای بشاکوه چهار فرسنگ و راه همه جا به
 مغرب

مغربی و از میان دره است شاکوه عبارت از دو قریه است که یکی
 بشاکوه علیا و دیگری بسفلی معروف است و در میان این دو قریه بنیم
 فاصله است دامنه شاکوه و نواحی آن به میزاقیت معروف و هوایی در
 نهایت سرد و نیکو دارد چنانکه درین اوقات که اواخر تابستان بود
 هنوز زراعت و کشت آن سبز و نارس و خرم نشده بودند
 سه شنبه پست و ششم تشریف فرمائی موکب همایون از
 شاکوه بچپارده کلاته

درین روز چونکه یک ساعت از طلوع آفتاب برآمد اعلیحضرت همایون شاهنشاهی
 براسب سفید ترکمانی مشکشی امیر حسین خان البخانی سوار گشته بجانب
 مغرب شمالی تشریف فرما شدند و چون اندک مسافتی از راه طی شد سمت
 راست دره باد به کشت که سمت زیارت خاصه رود اسر آباد افتاد
 دارد و زیارت نصد رود چهار فرسنگ است از وسط این دره آبی در
 نهایت صاف و گوارا جریان دارد که برود خانه شاکوه ملحق میشود در
 بخار دره راه منحرف گشته بدیره دیگر می افتد که منابلی منسوب به جانی است

و آبی اندک از وسط آن جاری و در انتهای دره گنلی مرفوع و تخت است
که عبورگاه لکه و تخت از آن در نهایت صعوبت است چون مواجب
ازین کردند عبور فرمود این بنده استنانه شایسته می را مفرآمد کالکند
و تختها را با عانت ظلم و سهو و زیاده کرده عبور و پرداخت و اوصاف
مهایونی در فوق کرده در سایه درختان اورکس بصرف نهار مشغول بودند
این چاکر باد غلامان ابوالجیحی حاجی سعدالملک و دستنانه از میان
سواد کوهی کالکند و تختها را بفرق کرده رسانده و غلامان و سهو از آن را از
انعام و حسان شمرده اند بهر و در و خرسند ساخت و سهم در این وقت با آن
حرم جلالت به سب از گنل مزبور گذشتند و همچنان بواسطه صعوبت
راه بدون آنکه رجوع بکالکند نمایند بهمت منزل روان شدند و اینحضرت
بهایون پادشاهی صرف نهار فرموده بنوشتن کتاب روزانه مخصوص
مشغول شدند نورالدین میرزای نایب نظر که بیعت اخلاصه الدوله
رفته بود مراجعت نموده یک بهمه قوشن طربان از جانب سهو را استراحت
با سرائین و مطالب ایشان از لحاظ نظر انور بهایون گذرانید و مرگ

چنانچه جواب عرایض را در همان محل نهارگاه صادر فرموده با غلامی
 مخصوص نزد اعظم الادب روانه داشته و خود بسمت منزل راهی
 شدند و از سر اسپه گزیده نزل فرموده داخل دره جنوبی گشته
 حضرت اطراف دره و صفای آب رودخانه فرح و انبساط خاطر مسعود گشته
 و در کمال مسرت از کتل اشهای این دره بیابا برآمده داخل صحرائی
 مسطح شدند که نیم فرسنگ متجاوزا مندا طول آن بود و ازین جلگه
 بدره دیگر که ما بین مغرب و جنوب و دره شک مشابیه باغ شاه جابرو
 دار اختلاف بود شدند و از گردنه این دره عبور فرموده و از سر اسپه گز
 نه راهی سخت و مطول بود نزل فرموده داخل جلگه چهارده کلایه گشته
 در آبستدای جلگه و کنار رودی که از شرق بسمت مغرب و چهارده
 طایفه جرمان دارد میرسکار معروض داشت که درین کوهها از هر قس
 سکار بسیار و قوچ و میش از اندازه پیش است ولی چون تمام کوهها را
 فرا گرفته و وقت مقتضی نبود اعلیحضرت پادشاهی از شکار صرف نظر فرمود
 سه ساعت بغروب مانده بیابان شاه چهارده که مخیم خیم زرین قباب بود

اشرف و رودارزانی داشتند و بعضی در دبه شمشیر چند نفر از علمای
 قاطر خانه خاصه که در اردو مرکب شرارت و دزدی شده بودند ایشان رفت
 تا عبرت دیگران شده کسیراد بکر قدرت بار کتاب خلاف نظم نباشد
 یک نفر از سرایان خلج درین روز برض و دو سنطار یا وفات یافته بود امر قدر
 قدر شرف نفاذ یافت که کسان و بازماندگان از جانب دیوان اعلی
 مستمری و وظیفه دهند

از شا کوه چهارده کلاته شش فرسنگ است و راه چنانکه ذکر یافت
 است تا بیل بمغرب شمالی و پس از آن مغرب و مغرب جنوبی میسرود
 و سیر آن از سه دره و سه کوه است بنحویکه معروض افتاد چهارده کلاته
 عبارت از چهار فریه است که به ورزن و زردوان و قلعه و خرابه
 موسوم و معروف است و سپرده بمعیر الممالک و قرانه آباد و خوش آب
 و هوا و حاصل خیز و جزو ولایت هزار جرب است و آباد و آباد در ^{قلجیان} رضایه
 امیرالشعرا مشهور بلبله باشی از آنجا بوده و بواسطه بسنگی اینطایفه بسلسله
 علیه قاجاریه و ارادت کیشی بمحمد حسین خان قاجار شهید زکیان زندگانه

ما موریت با ستر اباد چهل نفر از رؤسای آن ولایت را که یکی جدرقلنی

بوده بقتل رسانیده از سر آنها کله منار ساخته آثار آن اندکی باقی است

باتح شاه از باغهای احدائی غامان غلداشیان و باغی در نهایت با صفا

و روح است که از حسن مراقبت و اهتمام معیر الممالک تا کنون دایر و آباد مانده

و در او درختان صنوبر عظیم بچشمه و طویل القامه است که در کمتر جا

دیده شده است

چهارشنبه بیست و بیستم اطراق و توقف اردوی بهایون

در چهارده کلاته

درین روز محضر آسایش وجود مسعود بهایون و مله بنین رکاب در چهار

ده اطراق شد و سرکار اقدس شهر باری بنکام صبح بجام تشریف برده

و تا عصر در دیوانخانه مبارکه تشریف داشتند در ابتدای روز عرایض مشروح

و بسوط از اعتضادالدوله بحضور مبارک رسید متضمن آنکه رؤسا و رئیس

سفیدان طوایف بیوت و غیره از در ضراعت درآمده قدم بیندگی و

اطاعت پیش نهاده اند و از جناب معزنی الیه متمنی شده اند که در

خاکپای بمایون مستعدا و ای مالیات و ترک خود سری و سرکشی ایشان
 شده از استان معدلت بنیان مستدعی عفو و اغماض شوند و از درگاه
 رؤسا و رئیس سفیدان مزبور مذکور داشته بودند هنگامیکه قشون طغر
 نمون او بهای طوایف بموت را تا خند زن و مرد ایشان که از میان
 هنگامه و کبر و دار فرار کرده خواسته بودند جانی سالم بیرون برند بکین
 جنگل کتار رود کرکان مخفی شده اند از اثر سوء رفتار خود و شیعه مخالفت
 بادولت علیه بکر سنکی و آوار کی نانا بمعرض تلف درآمده مامن خود را
 مدفن ساخته بودند جمعی از سایر طوایف که برای آوردن آب دور و نبرد
 بکنار رودخانه رفته بودند اجساد ایشان را در کنار رودخانه یافته این حالت
 در مجازات خلاف و خود سری اسباب عبرت خود کرده بودند بالآخره
 چون سرکار پادشاهی از ملاحظه عرایض اغراض الدوله و صدور جواب
 احکام فراغت حاصل فرمودند امین الدوله بحضور عطف و دستور باری
 زین العابدین خان سرمپ و صفر علی خان سرمپ شاهسون با سواران
 خود بحضور مبارک سان داده و مورد عواطف و مراحم ملوکانه گشته

مرخص دار الخلافه و او طمان خویش شدند و بهم عبدالقادر خان سرفراز مهاجر
 بربارت حضور مشرف گشته مورد عنایات خسروانه آمده با سواره
 ابوالجیمی خود مرخص دار الخلافه شد سرکارهایون اندک زمانی پاسوده و بهنگام
 عصر بواسطه مساعدت هوا مطربان خاص چون آقا غلام حسین و آقا علی
 و آقا محمد صادق و حاجی حکیم بحضورهایون مشرف گشته و خاطر مبارک
 را بهر دمای مختلفه فرین مسرت و سرور داشتند شب بعد از شام فوق
 بشکست امین خلوت و دیگر جاگران بربارت حضورهایون مستعد گشته
 میرزا علی خان منشی حضور قدری از مسوده مختصر روزنامه اردو را که هنوز
 چاپ نشده بود بعرض رسانده مقبول خاطر مبارک گشته مقرر آمد بحاج
 برسانند و برسم معهود نسخهای آن را بنزد مستوفی الممالک بفرستند بولایات
 ممالک محروسه روانه دارند درین منزل سرکار افسر الدوله را فی الجمله بتی
 عارض گشته حکیمباشی طراز را امر و مقرر شد که با صلاح مزاج سرکار ایشان
 گوشت و بجم و جیه الدین میرزای پیشخدمت و پیر مرد فاپوچی در ب حرم خانه
 مبارک که بجای نوبه گرفتار گشته میرزا حسین دو کثرا مقرر شد که بمعالجه ایشان بپردازد

پنجشنبه نهمین و هشتم تشریف فرمائی موکب بهایونی از خیابان
ده کلاته بحیثمه علی دامغان

درین روز که هوارا اعتمادی کامل بود بندگان علیحضرت شاهی دوست
از دست گذشته بفرخی و اقبال سوار شدند و پیرالملک و دو نفر از علمای اشراف
که بجا آمده بودند در حضرت بهایونی معرفی نموده از عواطف و مراحم
ملوکانه بهره یاب و امیدوار گردیده با ستر اباد رفته و سرکار پادشاهی با
امین الدوله و اعتماد السلطنه و امین الملک فرمایش کنان تشریف فرما
بودند تا موکب مسعود بحیثمه رسید که تقریباً سه سنک آب صاف و گوارا
از آن به سمت مغرب جنوبی جریان داشت در حینی که سرکار پادشاهی
در سر حیمه از اسب فرود آمده عزم تشریف فرمائی بکالکه داشتند محمد صاف
یک شکارچی در رسیده معروض داشت که دو تکه آهو در ماهورهای
دست چپ خوانیده اند حضرت بهایونی و زرا و امرار را مقرر داشتند که با
از جاده به سمت منزل روانه شوند و خود با قلیلی از شکارچیان و لشکریان
شکارگاه روان شدند بعد از طی اندک مسافتی میر شکار از مقابل نمود ر

کشت

گشت و ملحوظ نظر مبارک نمود که آهوی در بنقله کوه بکرا مشغول بود حضرت
 هابونی با یک نیز چهار پاره پا و پشت آهوی را مجروح ساخته و چون جراحتی
 سخت بدو رسیده بود روی بکر پنهان و آهوی دیگر که در چند قدمی او
 مشغول چرا بود نیز رم کرده روی بکرا آورد حضرت هابونی بالوله دیگر تفنگ
 او را نیز مجروح ساختند و بامیس سرکار بر دورا تعاقب فرمودند صید
 مجروح اولی اندکی رفته در پناه سنگی بنجا سپید و چون شاه شاه
 نزدیک شدند دوباره از ترس جان برخاسته خواست فرار کند
 که شاه شاه با یک نیز کلوله از پایش در آوردند و شکار چنان سرش
 جدا ساختند و آن آهوی دیگر در میان دره در میان سنگها خود را پنهان
 ساخت و سرکار پادشاهی مقرر داشت کسی بطلبش نزود شاید جائز نیست
 بدر برد و اندکی بسمت جنوب توجه فرموده در سر چشمه از برای صرف
 نهار فرود آمدند و پس از صرف نهار غریب تفرج چشمه باو خان و همگان
 فرمودند که بنفیس نفیس خود آن چشمه را ملاحظه نموده و آنچه در حق این چشمه
 در افواه و اسننه و بعضی تواریخ معروف است و منواریا بعضی خاک پای



همایون رسانده اند بحسب به فرمانند پس عطف عنان بدان سوی فرموده
 به بلدیت یکی از رعایای چهارده کلانته بسرچشمه تشریف فرما شدند و چون
 چشمه در سمت راست جاده واقع و چندان از راه مسافتی نداشت مومکب
 مسعود در اندک مدت در حوالی چشمه وارد و سرکار را علیحضرت همایون
 پادشاهی از اسب فرود آورده و از در کوچکی بدرون محوطه و حصار یک چشمه در وسط
 آن واقع است توجه فرمودند چشمه مزبور در میان این حصار واقع و آبی
 قلیل و بدرنگ و با عفونت در دو ذرع پایین تر از سطح زمین از آن چشمه
 جریان دارد و چنانچه میباید که آبی کوگردین باشد و چون مکانی قابل قیاس
 نبوده سرکار شاهی محض تجربه و امتحان مقرر داشتند که چیزی نامیز
 در درون چشمه بنوازند تا صحت و سقم آنچه معروف است معلوم شود
 و از حصار بیرون آمده بسمت چشمه علی عطف عنان فرمودند و قریب بمقر
 اعتماد السلطنه با حسین خان حاکم دامغان به تقیقل رکاب مبارک شتافتند
 سه ساعت بغروب مانده کوکبه اجلال پر نوا فکن ساحل چشمه علی و آن شد
 شختی که بر حسب اراده علیه در سنگام تشریف فرمائی اردوی همایون

بخراسان مقرر شد: بود در وسط حوض چشمه ساخته شود و پائین
 حسین خان حاکم بطوریکه منظور نظر ملوکانه بود بسته بودند و بر صنف
 و روح عمارت افزوده و همه چادرهای مستعد در کمال نظم و آراستگی
 در اطراف چشمه و حوض برپای کرده بودند بخوبی که تحت وسط حوض و مقیم خیم
 در نهایت مقبول خاطر همه آثار گذشته خان حاکم و خان نایب پس
 حاجب الدوله مورد عواطف ملوکانه آمدند بکصد تومان بفرشان خاصه
 انعام مرحمت شد هنگام عصر چادری از دار الخلافه در رسید عرایض
 مستوفی الملک که متضمن عرایض حاکم السلطنه و فرمای فارس و
 حشمه الدوله حکم آن عربستان و بروج و بختیاری بود از لحاظ نظر انور گذشت
 احکام علیه در جواب سربل شرفصد دریافت و چون از انقلاب هوا
 و بروز ناخوشی و باد در دار الخلافه طهران الی و مغسان و سمنان خار
 نکر بعرض خاکپای همایون رسیده بود خاطر مبارک همایون حسروا
 از بختی بی نهایت متاثر شده و چنانکه رسم و عادت این وجود مسعود^{است}
 و قوت این قلب کریم اقتضای بد که در حوادث کمر به پیاده بذات

پیروال خداوند متعال برده اصلاح امور را از خالق کل متمنی کردند
 درین موقع نیز توکل و توسل بذات پاک خداوندی جستند و در آن بنیاد
 و اطمینان خاطر مبارک و مایندگان پیاسود مقارن این حال گویا اثر
 چشمه باد خاز طاهر گردیده بدون مقدمه و اینکه آثاری سابقا بدیدند
 باشد بخت هوارا افتلابی شد بدروئی داد و بادی سخت وزیدن گرفت
 و طوفانی عظیم بی پای خواست بنحویکه نزدیک بود اغلب چادر یار از پای
 و رآرد لهذا بملاحظه آنکه شاید فی الحقیقه وقوع این حادثه از اثر طوفان
 نمودن چشمه باشد از جانب سنی بجوانب همایون مقرر گردید که رفته
 بطرز مخصوصیکه معمول است کوسفندی در کنار چشمه قربانی کرده چشمه پاک
 و تمیز نمودند و فی الحقیقه هوارا آسایشی حاصل شد و الله اعلم بحقایق
 الامور تفصیل واقعه از فرار نیست که ما بعرض رساندیم حال نمیتوانیم صریح
 بگوئیم که این انقلاب بواسطه چشمه بوده است یا جهتی دیگر داشتند و
 علاوه بر آنکه مایندگان خود در اثر ام رکاب همایون آن حادثه را مشاهده
 نمودیم این خانه زاده اسنان شامی از حاجی اسمعیل والد شنبه مر

و را وقتیکه در رکاب پادشاه مبرور محمد شاه مغفور از سفر کرکان محبت
 می نمودند و از دوی کیوان پویی متوقف بلکه دامغان بود شب باد و
 طوفانی عظیم برخاسته بود بنحویکه پادشاه مبرور را از شام خوردن مانع
 آمده جمعی حسب الامر بفرمانی و نظیر چشمه مامور فرمودند و بعد از اجرای
 لوازم طهارت باد بایستاد و نیز ازین قبل اخبار بسیار است که خبر خداوند
 باری تعالی و تقدس بر حقیقت و صحت و قسم آن اطلاع ندارد و مسموع
 شده که وقتی نیز اردوی اعلیحضرت شاهنشاه صاحبقران مغفور بحشمه علی توقف
 داشته از ازل رعایا از توقف سپاهیان بستوه آمده چیزی ناپاک
 در چشمه بادخانی انداخته باد و طوفانی شده که اردو برهم خورده سرپردها از
 پای افتاد و ناچار اردو حرکت کردند از آنچله غریب حق چشمه بادخانی مکرر
 در نوارنج آمده از چهارده کلانه الحشمه علی سه فرسنگ است و چنین راه
 بسافت نیم فرسنگ کوههای متوسط بلند است پشت کوههای سمت
 راست محال هزار جریب مازندران و در خلف جبال و تپه های شمالی شهر
 دامغان و توابع آن واقع است

جمعه میست و نهم توقف حضرت هما یونی در چشمه علی و
درین روز بندگان اقدس شاهی محض تفرج خارج چشمه علی و عبید افغانی
در اول روز سوار شده با چند تن از خواص چون محقق و عکا سبانی و محمد
علیخان و مهد یقلی خان و محمد رحیم خان سرنپ زند و بعضی از تفنگداران
بسمت شمال توجه فرمودند هنوز اندکی از اردو دور نشده یکی از سکا رها
رسید معروض داشتند که میر سکا رها بسمت صبح درین سمت بتفحص سکا رها
برآمده و چیزی نیافته پس علی حضرت شاهی از آن سمت عطف عنان
فرموده بسمت جنوب و کوهی سخت و چشمه که در دامنه آن بود تشریف
شدند مقارن این حال دو آهواز مقابل سواران پروان آمد و چون شاهی
در روز قبل اسب تازی فوق العاده فرموده بودند و راه چشمه صعب و سست
بعید داشت امروز از تعاقب این دو صید صرف نظر فرموده و بس
چشمه برآمده و از برای میان فرود آمدند و پس از صرف نماز و شستن با بین آمدند
شرف صدور یافت و بنوعیه چندی نماند و بسمت پسر اعظم و اسد فرود
مقرر شد که چون نافرمانی محله مسافتی بعید است پیشانی مبارک

مذموم

قدغن نمایند بهره ده برده و یکشنبه در آنجا سیورسات مهتاب سازند
و هم عرایض سام السلطنه را که روز قبل امین الدوله بحضور مهر ظهور فرستاده
بود ملاحظه فرموده در جواب آنها احکام علیه شرف صدور یافته نزد امین الدوله
فرستادند که با چا پار بفارس فرستند چون از صدور احکام فراغت
حاصل شد حضرت شاهنشاهی اندک زمانی پس اسودند هنگام عصر مطربان
خاص ساعتی تعینی نموده و دو ساعت بغروب مانده سرکار پادشاهی شریف
فرمای منزل شدند

شنبه سلخ ربیع الثانی و سوم توقف موکب منصور در چشمه علی
در این روز سرکار اقدس هما یون شاهنشاهی ابتدا بعبادت سرکار
امین الدوله تشریف فرمادند و خاطر مبارک از صحت مزاج ایشان
پاسود و بدو انتخاب مبارکه تشریف فرمادند عرایض اعضاد السلطنه
وزیر علوم که با چا پار از دار الحکله رسیده بود با بعضی مطالب تهرانی
و غیره بتوسط امین الملک و اجدان مخصوص بعضی خاکپای هما یون رسیده
احکام علیه در جواب آنها شرف صدور یافته مسرعان را رجعت دادند

نورالدین میرزای نایب ناظر مبلغی نقد واسی ترکمانی از جانب
 محمد علی خان دیوان پسکی مازندران برسم پیشکش تقدیم آستان
 هایون نموده واستعداد دیوان پسکی را بزیارت خاکپای هایون بار
 خواسته و دیوان پسکی بعد از چهار بجایون هایون مشرف آمده مورد عواطف
 ملوکانه گشت شش ساعت بغروب مانده محمد صادق پیک شکارچی بعرض
 عاکفان آستان هایون رسانید ملکی باد و خرس در کوه بافته و مستعد
 که سرکار پادشاهی بصید ایشان توجه فرمایند اعلیحضرت هایون نیز
 فوراً اسب خواسته با چند نفر لشکر و آبدار و ابراهیم خان نایب
 اصطلح بقصد شکار تشریف بردند در سمت جنوب چهارده کلانه کوه صعب
 و سخت و مرتفع بود صادق پیک معروض داشت که جانوران مزبور
 در زیر این کوه ساکن هستند هنوز موکب مسعود بدامن کوه نرسیده
 بلکه آرقالی پیداشد که از سواران رزم کرده روی بغار داشتند
 سرکار پادشاهی تیری بجانب آنها پنداختند چون مسافت بعید و تیررس
 نبود سکاران جانی بسلامت بدر بردند و سرکار اقدس تا نیمه کوه سوار

و در حینی که بقیه را پیاده صعود میفرمودند پلنگی از شگاف کوه پروان
 آمده روی بفرار گذاشت و چون تعاقبش فرمودند با سرعت و چالاکی تمام
 خود را بغله رسانیده در مکانی که وصول بدان بواسطه سنگهای کران مکان
 نداشت پنهان شد و همچنان ذات والا صفات پادشاهی مشقت
 تمام از کوه بالا آمدند تا بهارخ خراسان رسیدند و ضرسی بزرگ که سن سال
 معهود میشود افتادند که با بچه خود در سایه درخت سروی خوابیده
 و بمحض تشریف سرکار پادشاهی بفرارستی که مخصوص این حیوانات
 سبع است دریافت کرده روی بفرار گذاشتند شاه از سبب
 قدمی نبری بخرس بزرگ انداخته و بضرب کلونه پای راست او را شکستند
 و آن جانور با پای شکسته از تنگی بسنگی جسته و از میس نمود و سرکار اقدس
 ب سرعت تمام از سمت دیگر خود را بمقابل آنها رسانیده خرس کوچکتر را
 با یک تیر از پای در آوردند و هم بوز پلنگی از هممه و صدای تفنگ از امن
 خویش پروان جسته با چاکی تمام خود را بغله کشیده از آسیب ضرر
 شست تا بون محبت خرس بزرگین با پای شکسته بفراری رسانیدند

و تشنگان خرس کوچک را که پجان شده بود بحضور آوردند و سرکار پادشاه
قدغن فرمودند دیگر کسی متعرض خرس بزرگ نشود و باز خمت تمام پیاده
از بالای کوه از محلی که آب شسته در یک بوم و لغزنده بود گاه ایستاده
گاه نشسته گاه با عصا با مشقتی کلی بزرگ آمدند و نیم ساعت بغروب مانده
تشریف فرمای منزل شد و محض راحت و رفع خستگی بجام رفته بعد از
شام ساعتی مقربان خاص تزیارت حضور اختصاص داشتند و شاهنشاه
زودتر از سایر لیبالی با ستراحت مشغول شدند

یکشنبه غره جمادی الاول و حرکت اردوی بهایون از
چشمه علی سرخده

درین روز سرکار شاهنشاهی در اول باداد بجام تشریف برده و سه عشت
از دست گذشته از دیوانخانه مبارکه پیرون تشریف آورده با سبب خوش
سوار شدند اعتماد السلطنه امام جمعه دامغان را سواره بحضور آورد
اعلیحضرت شاهنشاهی مسافتی از راه را با ایشان بصحبت مشغول گشتند
و پس از اظهار مرحمت و لطف رخصت مراجعت بدامغان دادند و امیر

الدوله را بفرمایشات علیه مخاطب ساختند تا بفرسنگ از راه بطی شد
 و از دور از سمت چپ بگذشته آرقالی نمودار گشت که بسرعت بسمت
 جاده می آمدند اعلیحضرت شاهی اسب برانگیختند که آنها را جلو ببر
 کنند محمد حستان محقق که در جلوه بکنایه های مایون بود و لشکار را نزدیک
 و غافل از اسب ناخشن سرکار پادشاهی با چند نفر از لشکداران و غیبه
 پیغامده بسمت لشکار با اسب انداختند و آن وحشیان رزم کرده از
 سمت جاده رو کردند و بچال جنوبی کریم بخش شاه عثمان خوش
 باز گشتند و در کنار راه از برای صرف نهار فرود آمدند و پس از میل
 نهار سوار شده از شکر که معبر بود گذشتند در سمت دیگر شکر چادرهای
 نهارگاه حرم ملحوظ نظر مبارک افتاد و سرکار اقدس شهابیان سوی
 تاحه اندک زمانی در معتبابل چادرها مکث فرموده و از مرضای ایشان
 احوال پرسی نموده بجاده و میان قیپ آمدند بفرسنگ بمنزل مانده چنانچه
 خان سرتپ سکا بنی که مانور استرا با بود با چند سوار بزیارت کرب
 قمر اشاب مشرف شده مورد عواطف ملوکانه آمد سرکار پادشاهی

بار دوی ایشان که نزدیک سر غده بود توجه فرموده فوج سنگانی در
 خارج اردوی خود صف زده منظور نظر مرحمت اثر گشتند و یگان
 یگان از افراد و اتحادات پهن و صاحب منصبان ایشان مورد مرحمت حسروانه
 آمده دعای وجود مبارک گفتند و سرکار اقدس از آن اردو گذر گشته
 و در سر پرده مبارک که نزول اجلال فرمودند اندک زمانی در کنار صطخر
 بزرگبیکه در مقابل چادر مخصوص همایون واقع بود اسراحت فرمودند چون
 از خواب برخاستند محمد جعفر بیک لشکدار خاصه که حامل احکام علیه بار
 الخلفه بود مراجعت نموده عرایض متعدده از مستوفی الممالک و سردار
 کل و وزیر امور خارجه و وزیر علوم که متضمن مطالب دولتی بود بنظر نور
 اقدس رسانید و سرکار پادشاهی تا مقارن غروب بطلعه آنها مشغول
 گشتند و از آنجا که صطخر جنبی بزرگ و با صفا و شکوه بود آبدار باشی را
 مقرر شد که فایق مداد پاک کن بادی را دمیده بروی صطخر از آنجا که
 و جمعی از غلام بچه گان و غیره بر آن نشسته و در روی آب سیر میکردند و
 اذان دیوانخانه قورق شد و بعد از شام اجودان مخصوص و آقا علی ادریس

ملک و محمد تقی خان افشار و عکاسباشی و محمد علی خان شرف اندوز
حضور شده اجدان مخصوص از روزنامه فرانسیسی موسوم به روز دومان
یعنی سان اخبار و نیای عتیق و جدید که عبارت از این سمت گرفته و بیکه دنیا
باشد بعرض میرساند و سرکارشاهشاهی خود بنفس نقیص مبارک ز جبر فرستاده
ملازمان را از مطالب آن که مبنی بر احوالات چین بود اطلاع میدادند
و چهار ساعت از شب گذشته شاه پاسبانان را چاکران خدمت

انصراف به تبسم

از چشمه علی الی سرخه ده سه فرسنگ و جنبه پهن راه شمالی و جنوبی کو بهای
سخت مرتفع است که نام فاف دو فرسنگ کمتر باشد کی پیشتر فاصله
دارند و این فاصله در دو فرسنگی در نهایت کم شده و کوههای دوسمت
یکدیگر نزدیک گشته تنگه تشکل میدهند که معبر از میان آن تنگه است
و پیش از آنکه مسافتی مجدد اکو بهای از یکدیگر فاصله بسته راه تا سرخه
و سغتی میساید

سرخه ده جزء محال چهار دانگ هزار جریب بازندان و در دامن ته واقع

و از سوابق ایام مقبول نشاطی خان شاعر و بازماندگان اوست و با هم
ایشان در بعضی نوشتجات و اشعار معروف است و این فرایه
قریب سی چهل خانوار رعیت دارد و هوائی در نهایت لطیف و صاف
با صفا و آبی بس کوارا و در جوار آن دو مزرعه دیگر متعلق به حرم این
عباس است موسوم به برد و اگر

دوشنبه دوم جمادی الاولی و تشریف فرمائی سرکار
اقدس بهایونی بقولاد محله

درین روز اعلیحضرت شاهی کیساعت از دست برآمده از مهر پرده مبارک
پیرون آمده سوار شدند و هنوز در مزاج مبارک از خشکی و کسالت سواری
دور و قبل اندکی باقی بود حبيب الله خان سرتپ بحضور مظهر مشرف
شده رکاب مبارک را بوسه داده و دستور العمل ماموریت خود را باقی
بسمت استراحت و رفت و بنده کان اقدس بهایونی ناد و فرسنگ
از منزل گذشته از جاده تشریف فرما بودند در نیمکان جاده کوچکی
در دست راست پدید شد که بسمت کوهستانات و قرا و مزارع هزار

جریب میرفت و خاطر مبارک بدانشوی مایل شده امرا و ارکان و سواران را
 مرخص فرمودند که بمنزل رفته و خود با عیله خلوت و تفنگداران از آن جا
 بالا رفته در زبرکوهی که از یک سمت اردوی همایون و از سمتی قرا و
 مزایع سراسر جریب نمایان بود فرود آمدند تا دمان آفتاب گردان
 نهار خوری پیرامونی کرده و شاه شاه اندک زمانی بادورمین بدمانت بصفای
 دودانکه نظر فرمودند و نهار صرف نموده بمطالعه نوشتجات حاجی
 میرزا حسین خان ^{مشیرالدوله} ایلمچی مخصوص و وزیر مختار دولت علیه مقیم دربار سلطان
 عثمانی که روز قبیل و زبر امور خارجه فرستاده بود مشغول شدند
 و پس از اطلاع بر مضامین آنها و صدور جواب و احکام عرایض مبسوطه
 بمشیرالدوله که نیز از خراسان رسیده بود معروض حضور مبارک شد احکام
 آن شرف صدور یافت دو ساعت بغروب مانده ازین مهمات فراغت
 حاصل فرمودند حاجی حیدر خاصه تراش بابشی محاسن مبارک را اصلاح
 نموده و حضرت شاهنشاهی نماز گذارده عصرانه و چای مبسوطه
 بمنزل توجیه فرمودند و پس بار دو میرزا کریمخان سرهنگ فوج فیروزکوهی

با فوج فیروز کوه از سان حضور همایون گذشته و مورد عواطف ملوکانه
 گشته و مورد استرا با داشتند و موکب مسعود بچینی که مورد سرپرستی
 همایونی بود شرف ورود از زانی داشت اعلیحضرت پادشاهی سمیه که
 سالهاست ملوک مبدارند ماه نور بروی خط مبارک حضرت
 ولایت مآب امیر مؤمنان و شاهنشاه انس و جان علی ابن ابی طالب
 علیه السلام رؤیت فرموده و آغا یعقوب مستولی و حافظ خط مبارک
 مورد مراسم خاص ساحه بجرم خانه مبارک که تشریف بردند شب بعد
 از شام قورق لشکست و حاجی میرزا علی مشکواه الملک و آقا علی و
 عکاسباشی و حسین خان و مجول خان و دیگران بزیارت حضور مبارک
 مشرف گشته اجودان مخصوص ناسه و نیم از شب رفته بعرض و زبانی
 فرانسوی مشغول بود در نامه قورق شد و شاهنشاه با ترحم مشغول
 شدند

از سرخده بفرموده و فرسنگ نیم است سمت راست و چپ راه
 کوههای سبز بلند سخت است که در پشت کوههای جنوبی آن بلوک تپهها

و در وارسمنان و در پشت کوههای شمالی بلوک چهار دانگه و دودانگه
 هزار جریب است صحرانی که در وسط این دو کوه واقع شده جلگه است
 که تقریباً نیم فرسنگ عرض دارد و تمام از علف خارشتر و بونه کز و سایر
 گیاههای شور سبز است و قریب بفولاد محله همین وسیع دارد و درین
 جلگه آهوی بسیار است چنانکه مهد بقلی خان و فقیر میرزای پسر نیمور میرزا
 هر یک آهونی صید کرده بحضور آورده انعام و احسان شایان یافته
 فولاد محله هزار جریب قریه معتبر است که درز بر تپه نباشده و صد خانوار
 رعیت متجاوز دارد و سپرده بآبراهیم خان نایب اصطبل مبارکه است
 شبیه سوم جمادی الاولی تشریف فرمائی اردوی
 مبارکه بمنزل خزانه

درین روزاگر چه بموجب فرار داد معینه سابقه منزل آسنان بود و
 چون امین الدوله از بعد مسافت راه اطلاع یافته بود مقدمه اردو را بجز
 روانه داشته بود و این معنی در نهایت پسند خاطر مبارک گشته
 یک ساعت از روز برآمده از کنار قریه فولاد محله گذشته امین الدوله

مخاطب بفرمایشات علیه بود تا سرکار پادشاهی از گردنه بالا رفته و بگویمت
 راست جاده که درختان آو رس زیاد داشت توجه فرموده از برای صرف
 نهار فرود آمدند و بادورپن باطراف و جوانب نظاره داشتند و خاطر مبارک
 از شدت نیگونی هوای آن مکان و کثرت بنه خرسند و مسرور بود و چون
 تمام قله را فرا گرفته تا یک شد از بالای کوه بریز آمده بجاده رجوع
 فرمودند و بعد از طی کفر سنگ راه به تنگه رسید و در نهایت صعب شد
 و ملحوظ نظر مبارک افتاد که تمام بار و بنه اردو در تنگه شک یکدیگر را
 بعسرت میکند شد سرکار اقدس سبب معطلی بنه را از حکیمباشی طرزان
 که هم در میان آن مردمان معطل بود سوال فرمودند معلوم شد که انالی
 اردو ابتدا در تنگه راه را کم کرده سمت هزار جریب رفته و در ثانی معاود
 نموده درین راه متراکم شده اند و چون راه غیر المسکن است یک یک
 میکذرنند پس حضرت پادشاهی از میان بار و بنه و گردنه گذشته بدژ
 دیگر رسیدند در پنجاه محمد باقر یک شکاری معروض داشت که در گوشت
 چوب یکدسته قوچ دیده اند چون سه ساعت بغروب پیش مانده و سرکه

اقدس اندک خسته بودند میل بکار نفرموده مقرر داشتند میر شکار خود
 بطلب فوجهاستنا بدو و چه را تواند از آنها صید کرده بحضور پادشاه
 و همچنان حضرت پادشاهی پسر پناه بودند و حکیمباشی طرزان تا در وقت
 منزل از روزنامه که متضمن احوالات یکی از سنیانان انگلیس که کشتی
 موسوم بتنگین بقطب شمال سفر نموده بودند معروض میداشتند احوال
 مخصوص ترجمه مینمود یکساعت و نیم بغروب ماند سرکار اقدس تشریف
 فرمای منزل شدند و قلیلی هندوانه میل فرموده با امین الملک و دیگر
 مقربان تا هنگام شام مشغول صحبت بودند محمدقلینان شاطر باشی که بیماری
 معبر الممالک مامور بود درین منزل بار دوی مبارکه پیوسته احوالات
 معبر الممالک وصحت یافتن ایشان و رفتن اراده دایمغان را معروض
 داشته فاطمه مبارکه از خدمات ایشان وصحت خزانه دار خاص بنیاد
 خرسندگشت از قرار که بعضی خاکپای مهابون رسید غلام ترکمان
 محمد حسنخان محقق در چشمه علی دایمغان بهنگام شب برخاسته اسبی از
 آقای خود سوار شده فرار کرده است حسب الامر چند نفر غلامان را فرستادند

شدند که رفته او را هر کجا پند دستگیر کرده بار دورسانند میرشکار که
 حسب الامر لشکار رفته بود قوچی دوازده ساله صید کرده بجنورهای بون آورد
 از فولاد محله بخزند بر حسب معروف چهار فرسنگ ولی زیاده از شش ساع
 راه است و همه جا از طرفین امتداد کوهای مسبق الذکر است که بعد از دو
 فرسنگ یکدیگر نزدیک شده گردنه تشکیل میدهند و مجدداً فاصله یافته و رفته
 پیدا میشود که در مانای نیز مثنی میسر کرد و بگردنه دیگر و در آن دور راه است
 راهی شمالی که سمت هزار جریب میرود و راهی بطرف خزند و پس از آن
 نیز شک و گردنه دیگر صورت می بندد و قریب بخزند فاصله زیاد شده قریب
 بنیم فرسنگ مسافت ما بین ایشان می شود و در بین فاصله ما که بواسطه یاب
 معروف است همه جا چمن و چشمه های کوچک است که امالی دودانکه
 بطرز ایلات هنگام تابستان در آنجا سیلابی مینمایند این جبال تمام
 سبز و در اکثر جاها جنگلهای آو رس و شکار قوچ و میش و بک
 و تپو بسیار دارند و اغلب بینه تمام آنها را فرا میگیرد و بهین واسطه
 که این ناحیه هوای پس معتدل و نیکو دارد

چهارشنبه چهارم قشربیف فرمانی موکب مسعود بمنزل آستان

امروز نیز مزاج مبارک همایون شاهی فی الجمله بختری داشت و دوا
از روز برآمده از مرار پده مبارک که پیرون آمده سوار شدند چون اندک
مسافتی از راه طی شد سمت جنوب دهنه پدید گشت ساری اصلان
بعرض رسانید که این دهنه برضا آباد می رود و از اینجا برضا آباد نیم
فرسنگ است و این چاکر روز قبل از این راه آمد و راهی نیکو و مسطح
و بدون کوه بود و آهوی بسیار داشت سرکار پادشاهی از مقابل
آن دهنه گذشته بفاصله یک فرسنگ بختی رسیدند که در سمت سر شیب
آن امام زاده بود و متولی اعرجی داشت حضرت پادشاهی در مقابل
امام زاده ایستاده و فاتحه خوانده و اجودان مخصوص را مقرر داشتند
که متولی را انعامی شایسته دهد و از امام زاده گذشته بدو دیگر وارد شدند
و چون از کتسل این دره گذشتند در صحرای سمت چپ تحت سرکار انیس
الدوله ملحوظ نظر مبارک افتاد که در خارج راه نگاه داشته بودند و معلوم شد

که در شانی سرکار ایشان را نوبه عارض شد و اعلیحضرت همایون آغا محراب
 خوابه را با حوال پرسی فرستاده حکیم باشی طلزان را که مقرر میگشت
 داشتند از سرکار معزی الیه عیادت نماید و چون سرکار اقدس بچمن
 خنک رسیدند صادق شکارچی معروض داشت که در بالای کتل میر شکارچند
 فوج خوابانیده و سرکار پادشاهی بملاحظه صید افکنی در همان چمن بنهار
 مسبل فرموده و بعد از بنهار با مهد تعلیم خان و محمد علی خان و آبدار باشی
 و قهرمان خان بقصد شکار شریف بردند نیم فرسنگ از بالای کتل گذشتند
 بمیر شکار رسیدند ابتدا معروض داشت که شکاران در جاتی غیر مناسب
 خوابیده بهتر آنست که صرف نظر فرمایند چون قدری بالاتر شریف فرما
 شدند معلوم شد باد بقول شکارچیان مساعد نیست لابد بمقر اول
 معاودت نموده و سرکار اقدس بادوربین ملاحظه فرمودند فوج چهار که در
 زیر سایه درخت اوری خوابیده اند ولی یک و دو نفر دیگر از شکارچیان
 را مقرر داشتند که رفته شکار مارا سرزنند ایشان نیز رفته سرزدند
 و شکار مارم کرده از سمت دیگر میان دره ریختند و صید ایشان امکان

نیافت پس از آن حضرت اقدس بمیان دره آمده اندکی در مقابل سیاه
 چادرهای امالی سنگ سرکه در تابستان با اغنام و احشام خویش
 درین دره ماساکن میشوند مکت فرمودند و بنادانی این مردم حیرت داشتند
 با ایشان طرافت میفرمودند و از وضع سوال و جواب مخلوق با ایشان
 متبسم بودند که هیچ تصور نمیکردند و لیسعت ایشان تا هفت هشت
 سوار در آن دره با آنها این نوع اظهار مهربانی و کرمست کنند از جمله دهقان
 در برابر چادر خود با پیری نشسته سرکار پادشاهی شهنشاه یک اورش
 فرمودند که عمو مان داری مبادهی عرض کردند فرمودند اینجا چه میکنی
 عرض کرد هیچ با خرم ایستاده منج کفشان را درست میکنیم فرمودند پول
 میخواهی عرض کردند نه لازم ندارم و این حیوان هیچ ندانست که با که
 جواب و سوال میکند بعد از دهقان دیگری سوال شد راه کجاست عرض
 کرد ازین کردنه باید رفت از کردنه و سر اسپه که بسیار سخت بود فرود آمدند
 در میان دره که از چشمه های بسیار رود کو چکی پیدا شده بسمت آستان روان
 بود و حضرت شاهنشاه از کنار همان دره روان بودند فرساده بار و شخصی

دیده شد که افتاده بر روی زمین میغلطید و هیچ تکلفت آثار ضایعی بآشی
 و بیاول خاصه حسب الامر مرقه سوال نمود چه میخواهی معلوم شد همان شخص
 و همان نادان اولی است که شنیده است که حضرت شاهنشاه از پنجا عبور
 میفرمایند آمده و سر خط میخواهد و نمیداند که سر خط چیست ^{عبادت از} این حرکت او بسیار
 خنده شد و دو ساعت بغروب مانده موکب همایون بمنزل شرف ورود
 ارزانی داشت چا پاری از دار الخلافه رسید عرایض مستوفی الممالک
 که مبنی بر احوالات ممالک محروسه و روزنامه دار الخلافه الباهره بود بنظر مبارک
 رسید از قرار که معروض داشته بودند در شهر رابع الثانی بمقتصد نظر از
 مرض و باوفات یافته بودند و ناخوشی که ابتداء شد ادکلی داشته در
 و اخر ماه روی باخطاط گذاشته خاطر مبارک در نهایت متالم و متأثر شده
 و بعد از نماز در کمال خضوع و خشوع از خداوند باری تعالی و تقدس درخواست
 نمودند که این بلا را از سر مخلوق مرفوع فرماید و بهم بکیم باشی طلزان و این چاکران
 امر شد که پس از مراجعت موکب همایون با استحضار و اطلاع و صواب بدستوفی
 الممالک و میرزا عیسی وزیر دار الخلافه اسباب حفظ صحت شهر را فرمایند

و حتی الامکان در سبب وقوع این مرض و رفع آن جد و جهد و سعی بلیغ نمایند
شب چهار شام امین الملک و شکوة الملک و دیگر مقربان شرف اندوز
حضور شد و تا چهار از شب رفته مقرر است آن بمایون بودند

از خرنده با ستران سه فرسنگ است راه همه جاد در فاصله دو سلسله جبال
جنوبی و شمالی است که در بعضی جاها یکدیگر نزدیک شده کتلی و گردنه مبارز
و در بعضی جاها فاصله یافته و رد میگرد که تمام آن چمن زار و با چشمه سارهای
بسیار بعضی مرتفع انعام و احشام امالی سنگ سر سیمنان و برخی مرتفع
کاو و کوسفند امالی پور هزار جریب است این دو طایفه با وجود آنکه دما
نشینند مثل املات در ایام تابستان در این دره های خوش آب و هوا
سکن میکنند و اطراف دره را زراعت مینمایند

پنجشنبه پنجم و تشریف فرمائی اردوی بهایون بکچین
کورسفند

در این روز سرکار اقدس شایسته ای اول صبح بجام تشریف برده و ده
ساعت و نیم از روز برآمده از حرم خانه مبارک که بیرون آمده سوار شدند

محمد علیخان دیوان پکی و محمد جعفرخان ناظم دشت از خاکپای بهابون حضر
 شده و بجلاج مهر شعاع منفجر آمده بمقر مائوریت و مسکن خویش شدند و
 سرکار اقدس از کتلی که یک فرسنگی بود و کتلی پست و پر خاک عبور فرموده
 و در خارج کرده که حد ما بین خاک فیروزکوه و هزارجرپ و سمنان است
 میرزا محمود مباشر فیروزکوه که مردی کهن سال است بتقییل رکاب مهر
 امشب مشرف گشته شش ساعت بغروب مانده حضرت اقدس تشریف
 فرمای منزل شده نماز میسر فرموده راحت فرمودند میر شکار که
 هنگام صبح به تفحص شکار رفته بود همیشه بزرگ صید کرده بحضور مبارک
 آورده و معروض میداشت که در این منزل شکار کمتر از منازل سابقه
 است محمد علیخان غلام بچه باشی تب کرده این چاکر را مقرر شده که
 باستعلاج ایشان پردازد شب بعد از شام اجودان مخصوص و آقا علی
 و عکاس باشی و محمد علیخان از زیارت و مصاحبت حضور بهره باب
 آمدند در این شب پنج ساعت از شب گذشته محمد باقر پاک شکارچی
 که جوانی در نهایت صحت مزاج و قوت بدن بود بمرض و با گرفتار گشته

و بفاصله پنج ساعت بر حمت ایزدی پیوست و بر قدر حکیمباشی طرزان
و این بنده استان شافش بی اهنه م در علاج کردیم مفید نبفتاد و از
این ساعت مرض و بلاء در اردو شیوع یافت و چنین معلوم نمودیم
که بروز آن بعد از آمدن اقواج شده است که از سمت سمتان و در اختلاف
آمده اند

از استان کور سفید پنج فرسنگ نیم راه است و یکمیدان از این منزل
گذشته دهنه ایست که بهر رخ رباط راه مازندران میرود و راه کور سفید
در غربی آن واقع است این راه که معبر اردوی بهمایون و راه فیروزکوه
است تا یک فرسنگ مسطح و اندکی غریض و در یک فرسنگی مثنی کبلی
میشود پست و نرم که در دامنه آن آبی کل آلود و سفید بدرنگ بقدر دو
سنگ جار بست چون از این آب بگذرند بهیات راه نامنزل یکسان
است چنین شمالی و جنوبی کوههای عظیم مرتفع چون دیواری محکم برپای
و در فاصله ایشان چمنی خوش آب و هوا با عرضی یک میدان و اغلب
جاها کمتر مرتفع و مزرع امالی سنگ سرو غیره است که در ایام تابستان

در این دوره مایه قیچی و ذرع و کشت کنند و این دوره تا سه فرسنگ
امتداد یافته مٹی بگردنه کوچکی میشود که حد خاک فیروز کوه و همدان
جریب است و در سر اشپ آن چینی و چینه آبی و دره دیگری است
که مستقیماً بکور سفید میرود که نام آن محل ببلان مالی افتد
فیروز کوه و مراغه ایشان است

کور سفید چینی خوش آب و هواست که در سوابق ایام وسعت و
روحی داشته و اکنون غالب آن چینه حاصل زراعت و کشت
شده

جمعه ششم و حرکت اردوی همایون به سمت شورشان
و جلگه فیروز کوه

در این روز خاطر مبارک همایون شاهی بواسطه بروز و باد و فتنه
محمد باقر پیک و بغای این بلای و افده در دار سخلا تہ الناصره افتاده
بود و در نهایت طال دو ساعت از دست گذشتہ از سر پرده مبارک
پرون آمده سوار شدند حاجی قنبر علی خان سعد الملک امیر پنج و

و جان محمد خان سرمتپ با فوج خلج از رکاب همایون مرخص شده بسمت
 دارالخلافه رفته و سرکار شاهی از رودخانه که بسمت فیروز
 کوه میرفت گذشته و پس از طی سه فرسنگ به تنگه رسیدند که
 شباهتی تمام به تنگه داشتی ساه دارد بالا آنکه طول این تنگه زیاده
 از یکصد و پنجاه قدم نیست و خارج این تنگه و ابتدای جلگه دوراه است
 راسی از رودخانه و راهی از گردنه و جوار قریه گمنه سرکار شاهی
 از این راه اخیر به بالا تشریف برده و در بالای کوهی که مشرف بار دو
 و چهل فیه بود از کوه بود از برای صرف نامارف سرد آمدند بمور میرزا
 امین الملک امین خلوت اجودان مخصوص محمد حسن خان محمد علی
 خان حکیمباشی و دیگران ملازم حضور بودند پس از صرف نهار برآیدیم
 خان نایب معروض داشت که در پشت این کوه شکار بسیار است
 حسب الامر مقرر شد جمعی به پشت کوه و بالای سنگها رفته
 مای و جوی کنند و همه و قیل و قال نمایند شکاران را هم خورد
 پروان چند بعد از اندک زمانی یک کلمه آرقالی پروان آمده در کوه و

صحرا متفرق شدند و متعاقب ایشان دو آهوی پرون آمدند بر فرشت
 شکار چپان بعضی زنشایند که قوچها در سنگی مانده و صید ایشان
 در نهایت آسان است اعلیحضرت پادشاهی محض کالت خاطر از صید
 بدین سهولت صرف نظر فرموده مقرر داشتند هر کس خواهد
 و بتواند ایشان را صید کند مهدی بیلیخان غلام بچه بابشی قوچی چهار
 ساله با تازی گرفت و سه آهوی با خود سگان شکاری جلوداران خاصه شد
 و هم حسین خان پیشخدمت آهونی با تفنگ صید نموده بحضور
 همایون آورده هر یک بفرخورشان انعام و احسان یافتند
 سه ساعت بغروب مانده موبک فیروزی کوکب بچمن شورستان
 تشریف ورودارزانی داشت و والده شاهزاده اعظم نایب
 السلطنه العلیه العالیه کامران میرزا با آغا حسن و آغا مهدی خواجه سربازان
 سرکار پادشاهی و خدمه خود و زنهای ترکمانان و پناه البست کلندوک
 که مقرر دوی شاهزاده معظم الیه بود تشریف بردند

غلام محمد

از تلغراف فیروزکوه اخبار انقلاب هوای دارالخلافه و بقای
 مرض

مرض و بلاء در شهر و فو احمی متواتراً بعرض رسیده و سرکار پادشاهی
 مآثر داشتند که با اینحال در این صفحات توقف فرمایند یا بسمت دار
 اختلاف تشریف فرما شوند و نیز از قرار یکبار از دار اختلاف بعرض رسانده
 بودند اسمعیل خان خزانه دار نظام که از قدیمی جا کران و خانه زادین
 دولت جاوید عدت بود و در حضرت کردون بسطت عزتی نام داشت
 مرض و بلاء رحلت نموده قلب مبارک از فوت چنین نوکری صدیق
 در نهایت متوسف و محزون گشت

از کور سفید بشورستان چهار فرسنگ است راه ابتدا در وسیع
 است و در قلعه کوه سمت چپ آن آثار برجی عظیم نمایان که خراب
 مانده و معلوم نیست برای چه ساخته بودند

یکفرسنگ بشورستان مانده کوههای سخت پرسنگ طرفین
 یکدیگر نزدیک شده شکست صورت میدهد با یکصد و پنجاه قدم طول
 رودی از میان آن جاری و معبر از میان رود است که از هین
 سنگ خارج شده داخل جنگل و صحرا میشود سمت چپ این جنگل بالای

نوه مشایخ دو چادر قلندر می کشید و امام زاده است و در این
 راه جفر سر به کمنه قریه و نصبه لمحوط نیست

بندگان اقدس بجا یون شاهنشاهی در روزنامه مبارکه خود که بحفظ بجا یون
 مرقوم شده است با پنجاه که رسیده اند روزنامه را در نهایت اختصار

صنبت نموده و از شرح جغرافیائی آن صرف نظر فرموده اند ما نیز بحکم

و امید آنکه انشاء الله در ظل عطف و همایون شاهنشاهی خلد الله

ملکه و دولت روزنامه های سفرهای مکرر سرکار اقدس را بپذیروز

کوه و سیلابات ثبت خواهم نمود و احوال اراضی و اطلاعات

جغرافیائی این ناحیه را مشروحاً مندرج خواهم داشت در این و جزیف

در ذکر حرکت اردوی همایون از شیر و کوه الی دارالخلافه الباهره

باختصار میگوئیم و فقط منازل و وقایع روز بروز را مذکور می داریم

شنبه بمقصد و تشریف فرمائی اعلیحضرت شاهنشاهی

به تنگه ساه و اش

در این روز اعلیحضرت شاهنشاهی سه ساعت از روز برآمده از شیر و کوه

بیرون آمده با سب غزل عربی پیشکش حشمت الدوله سوار شده
 از راه مرز غراندورسبمت مشکه داشتی تشریف فرماید در راه
 چند راهوار مقابل میپ بیرون آمده سرکار پادشاهی تیری نشان
 مینداختند تیرهای یون بواسطه بعد مسافت کارگر نیامد و امر شد
 کسی ایشان را تعاقب نکند و چون موکب مسعودیه مشکه داشتی
 رسیده آب مشکه زیاد و بار و بنه و شتران و قاطران در میان مشکه
 منزله کم شده بودند و یکی دو بار در میان آب افتاده راه را مسدود
 داشته بود حضرت اقدس بعزت از میان بار و بنه و آب مشکه
 گذشته شش ساعت بغروب مانده تشریف فرمای منزل که در خارج
 مشکه بودند و نه سارمیل فرموده بقیه روز را بمطالع کتب
 و غیره بسر بردند

یکشنبه بیستم و توقف اردوی بهایونی در تنک
 داشتی

در این روز محض اسبابش طرین رکاب اعلیحضرت شاهنشاهی

تمام روز را در منزل استراحت فرموده بعد از نماز حاجی حنیف
 و غلام حسین ساعتی خاطر مبارک را با سماع نغمات موسیقی
 سرور داشتند و محض اشتغال خاطر مبارک عکاسی و محمد علی خان
 و محقق و موجول خان و غیره در حضور بهایون بیازی تخته نزد مشغول
 گشتند این چاکرستان بهایون شایسته بیغیه و زکوة رفته با مقرر
 از جانب سنی اجوانب ملوکانه از سرکار شایسته بنزاده اعظم نایب
 السلطنه و صبیح بزرگ شایسته سرکار فخر الملوک و مستوفی
 الممالک و وزیر امور خارجه و سردار کل احوال پرسی نموده و نیز
 از ورود سرکار مهد علیاء مستقر شده معلوم نمود که اردوی سرکار
 ایشان روز قبل بتهران و عمارت نیاداران وارد شده و بجمعه
 وجود مبارک سرکار غلبه در کمال صحت است و جز آفتاب جوهر خواجه
 و چهار کتیز و غلام بچه در راه از خدام سرکار ایشان کسی تلف
 نشده و اردوی سرکار نایب السلطنه در کهندوک و وجود شایسته
 زاده اعظم در عین سلامت است و سهم سرکار فخر الملوک با خسته

خوبش در باغ صبا و دعا کوی وجود بهایون شاهنشاه است و از
 قرار یکد و زیر مالیه اعظم اظهار داشتند که بعرض رساند است
 و با در شمرانات و تهر در نهایت تخفیف یافته قریب با تمام است
 این چاکر در مراجعت شرح سلامتی وجود حضرت مهد علیا و شاهنشاه
 زادگان و دعا کوی و استننان وزراء و تخفیف یافتن و با را برین
 عاکفان حضور بهایون رسانده خاطر مبارک از نیمنی در نهایت
 خرسند و مشغوف شکرانه خداوند متعال بجای آوردند

و دوشنبه دهم و سوم توقف اردو در حوالی فیروزکوه
 و در این روز نیز سرکار پادشاهی در منزل توقف فرمودند بعد از نماز
 طامس صاحب نایب اول سفارت بهیه کلیس مقیم دربار دولت
 علیه که از ابتهای سفر ملزم رکاب حضرت امشب بود شرف اندوز
 حضور بهایون و مورد عنایات بلا نهایت شاهنشاهی شد و حضرت
 عزیمت دار الخلافه یافت امین الدوله و دیر الملک و محمد حسین
 میرزای پسر امیر آخور بحضور احضار شده شاهنشاه ساعتی با ایشان

در باب حرکت اردو به سمت دارالخلافه مشاوری فرموده و عاقبت
رای صوابنهای مبارک بدان قرار گرفت که بعد از دو روز محضر عایت
حال و بروز کمرست در باره چاکران و مقرران رکاب اردوی بهمایونی
از قیروز کوه کوچ داده پی سپردار مخالفه شوند از آنجا که خدمات
بجی خان ریزال اجودان مخصوص حضور بهایون همه وقت منظور نظر
مرحمت اثر ملوکانه است و همواره خاطر مبارک را بحسن خدمات
خود راضی و خوشنود دارد محض از دیالطاف خسروانی و حصول
درجات عالیله باعث می یک قطعه نشان و حایل از درجه امیرنومانی بایل
گشته قرین اعزاز و افتخار آید آقا علی شیخ مت خاصه حضور مبارک
و حاکم ساوه که از تربیت بهشکان مخصوص استادن عطف وفت بیان
است و از بدو شهاب تاکنون خدمت و امانت خود را مشهود
خاطر خطیر ملوکانه ساخته ملقب فیل امین حضور که از اجله القاب است
ملقب گشته دستخط بهایون بافتخارش شرف صدور یافت

همگام عصر آقا ابراهیم آبدار باشی در سرا پرده مبارک که عرض لباط
نموده

نموده استعداده و اقمشه و البسه و آلات رزم و بزم و ادوات
 شکار و غیره ایرانی و فرنگی که در این سفر با خود همراه داشت و در
 یکصد بار بود از سان حضور مبارک گذرا سید الحق بازاری
 غریب بود که از هر نوع مستاع در او یافت میشد و سخت محبت مینمود
 که در شکوه و اشیای قدر اشباه موجود شود سرکارش انشا الهی
 اغلب از اقمشه و البسه و ثنک و غیره آنرا بخاندان حرم
 جلالت و عمل خلوت همایون بذل و اعطا فرمودند

شنبه و یکم و آخر توقف اردوی همایون در
 و اشی

در این روز بندگان اقدس محض تفریح و صیبا فکنی بهنگام صبح
 به سمت شرقی و اشی غریت فرمود به بالای کوهی که در آن نواحی
 بود برآمدند و چون میرسکار معروض داشت که امروز شکار فوج
 و میش ممکن نیست سرکار پادشاهی در زبر کوه نهار میل
 فرموده و اندکی خوابیده بعد از نماز و صرف عصرانه و چای بصد

و کبک و تیمو مشغول گشته و بهم تیمور میرزا و شاهزاده کریم
 خان و حاجی علی نقی فراسش خلوت خاصه در حضور همایون با قوت
 غزل و طرلان صیدی نمایان کردند هنگام مراجعت حیدر یک
 تشکدار خاصه که بتبلغرافخانه سپردن کوه باحوال پرسی سرکار
 علیار رفته بود مراجعت کرده خاطر همایون را از سلامتی مزاج مبارک
 حضرت ایشان خورسند نمود و نیز معروض داشت که در فیروز
 کوه بروز و باشده است پس حکم بکوچ و حرکت پیشخانه مبارکه به
 سمت دارالخلافه شد و در ورود بمترل علیه رضا خان قاجار پیشخدمت
 خاصه و خالوزاده اعلیحضرت شهرباری که از جانب سنی اجواب
 شاهنشاه اسلام خلد الله ملکه و سلطانه خستهای طلای کنسب مطهر
 و بقیه منور اما بین هما بین عکرمین غلبه اسلام را بعبادت بخش
 درجات حمل داده بود مراجعت کرده شرفیاب خاکپای همایون شده
 خاطر مبارک از ملاقات این نوکر صدیق و تربیت یافته مخصوص و کار
 دان خورسند گشته حسن خدماتش را منظور نظر مرحمت اثر و مورد

الطاف بملانهایاتش ساخته حضوراً با عطای کیشوب سرداری

ترمه تن پوشش اعلی قرین افشار و اعزاز آمد

چهارشنبه یازدهم و حرکت اردوی همایون از

فیروزکوه بقبریه لوزور

درین روز اردو و تیپ همایون بمقت لزور کوچ داد و سرکار پادشاه

باعمل خلوت و تفنگداران و شکارچیان بکوه داشتی شریف

برده ابتدا چون هوا صاف و خالی از غبار بود بجلگه و کوهها

و مزارع و چمنهای سبز پر جنب و سواد کوه نظر فرموده و بعد از

نهار بادورین سی و یک قوچ بزرگ بنظر آوردند که درین

کوه خوابده بودند ولی بیک درحمت اندیک شکارچی را مقرر

داشتند رفته آنها را رم دادند و قوچها یک دفعه بمقت همایون حرکت

کردند سرکار پادشاهی قوچی بهشت ساله را با یک تیر کلوله از پای

درآوردند و قوچ دیگر در صد قدم فاصله صید فرموده و چند

قوچ نیز زخمی فرار کرده و حضرت همایونی از زبر کوه برآمدند و در

نیم سکنی منزل نماز گذارده و عصرانه و چای میسل فرموده نیم
ساعت بغروب مانده تشریف فرمای اردو شدند

پنجشنبه دوازدهم تشریف فرمائی اردوی
بمایونی بمنزل ارجمند

درین روز چون جمعی از امالی صرمانه مبارکه به تب نوبه و درد مبتلا
شده بودند حکیم باشی طلزان و میرزا حسین دکنر حسب الامر بتعلیج
مشغول گشتند و سرکار شاهنشاهی دو ساعت از روز برآمده سوار
گشته همه جا از کنار رودخانه و پیدستان خوش هوا و با صفا
بقریه امتز و از آنجا بقریه شاد میمان و پنج ساعت از روز برآمده بار دو
رجمند تشریف فرما شدند بعد از صرف نهار تا هنگام عصر بلا حظه
عزایض و زیر امور خارجه و صدور جواب و احکام مشغول بودند میرزا
علی خان پیشخدمت و منشی خاص حضور همایون و نایب اول وزارت
امور خارجه که بر حسب امر اعلی مشغول خدمات تخریبات و نگاشتن
احکام و روزنامهجات و غیره بودند کیتوب جبه زمره کشمیری قریب

اعطای

مفاخرت

مفخرت و اعزاز آتده و از خاک پای مبارک رخصت باقیه
 بسمت دارا خلافت روانه شد شب بعد از شام قورق شد
 چاکران خاص شرف اندوز حضور بودند و علیه رضا خان درین شب
 حسب الامر از سفر خود و شرح غیبت عالیات و رسم پذیرائی و رفتار
 و احترامات کارگذاران دولت علیه عثمانی بالنسبه بامور و بدایای
 شاهنشاهی ایران و وضع سلوک میرزا بزرگ خان کارپرداز اول دولت علیه مقیم
 بغداد خاصه از معیت و مواضبت جناب فضایل آیت قدسی اش اب مجتهد الزمان شیخ
 الاسلام و المسلمین شیخ عبدالحسین سلمه الله تعالی در تقیبه کنبد منور از جانب شاهنشاه
 و نصب خشت طلا شده صادقه معروض خاک سپاری و بیدشتن که بزرگ و شریف خاطر مبارک بود
 جمعه سیزدهم تشریف فرمائی موکب جمعی یونی بوزنا
 راه آمد و که چهار فرسنگ امتداد داشت راهی خوش آب و
 هوا و با سایه و صفا بود و سرکار پادشاهی همه جا تقنا تشریف
 فرمایا بودند در دامنه کوه پر برف انکار نهار میل فرمودند و از قراء اندر تیر
 و آسمان و بخف در و کردند انکار عبور فرموده چهار ساعت

بغروب مانده تشریف فرمای وز نماندند و بقیه روز را بمطالع

کتاب ناسخ التواریخ مشغول بودند

شنبه چهاردهم حرکت موبک همایون بسر چشمه
انکار

سرکار پادشاهی صبح با سب غوغا سوار شده و از گردنه کوچکی

گذشته چهار ساعت اندوز برآمده بسر چشمه انکار تشریف فرما شدند

و چون مکان چادرها شک و هوا عقیق و غیر سالم بود و نفرار جواری

خاصه بمرض و باد رحلت کرده خاطر مبارک افسرده گشته و متعرق

ار دوی همایون در روز آینده کوچ کرده و بدون مکث و درنگ منزل قبل

بسمت سلطنت آباد پی سپر شود شب در دامنه کوه انکار که بالای سر

همایون بود آقا یوسف نایب سرایدار حسب الامر تشبازی بس

عالی کرده و پنج از شب رفته صبیته شاه شاه که والده ایشان سرکارند

استلطنه همیره محمد نقیجان پیشخدمت است در حرمانه مبارک که مرض

و باد مستلاکشته حکیمباشی طرزان بمعالجه مشغول شد و سر

شاهشاهی در نهایت اندوهناک شده حکم بپذل صدقات و نذورات
فرموده توکل و توکل سجداوند متعال بسته شقای مریض مغزی البها
را از خند او نذر خواست نمودند

یکشنبه پانزدهم تشریف فرمائی موکب مسعود
به پلور خاک لارچان

اول صبح بیهودی حال شاهزاده خانم را معروض خاکپای مبارک
داشتند خاطرهایون قدری آسوده گشته یک ساعت از روز برآمده
سوار شدند و از دره شک و کنار قرینه لاسم گذشته عباسقلی خان مشیر
لارچانی و میرزا مهدی باور با استقبال موکب منصور شتافته
و بشرف الشرام حضور مبارک نایل گشته با لطاف ملوکانه سرفراز
جشد و سرکار اقدس شاهشاهی در کنار رودخانه صرف نهار
فرموده پنج ساعت بغروب مانده تشریف فرمای منزل شدند پس
مردود و چهارده ساله زبیری بحضور مبارک آمده مبلغ ده تومان
نقد و عباتی با و مرحمت شد و حضرت پادشاه تعجب داشتند

که درین سن هنوز از قوامی او کاسته نشده در کمال قوه و قدرت
پیاده راه میرفت و تکلم می نمود

دوشنبه شانزدهم ورود موکب بهایونی منزل
چشمه لای و ماوند

درین روز بواسطه بهبودی حال مرصاء و کثرت اعتدال هوا خاطر مبارک
در نهایت خرسند گشته در اول روز با سب رخس سوار شد و اگرچه
امام زاده با ششم عبور فرموده در سر چشمه پای کرده از برای صرف نهار
فرود آمدند بعد از نهار میرزا مهدی بجان کشیکچی باشی که از دار کلا ف
بعزم زیارت رکاب مبارک آمده بود بحضور بهایون مشرف گشتند
و بعد از طاف و لطاف نوکانه مفتخر آمده پنج ساعت بغروب مانده ذات
والاصفات خسروانی بسرا پرده وارد شده تا عصر با چاکران و ملازان
در حضور مبارک بظراف و لطایف صحبت خاطر مبارک را مشغول
میداشتیم

سه شنبه هفدهم اطراق در و ماوند

درین روز چایار استر اباد رسیده و عرایض اعتضادالدوله و کسبه
بر امنیت استر اباد و استرداد توپی که ترکمانان در محاصره نرس
تپه گرفته بودند و باز پس گرفتن جمعی از اسرای آن جنگ ملحوظ نظر
انور کشته خاطر مبارک در نهایت ازین خبر خورسند شد و جواب
عرایض اعتضادالدوله را بمحتسلا صادر فرموده با استر اباد روانه
داشتند و هم مصائب عریفه را محض اطلاع بمستوفی الممالک در ضمن
احکام مرقوم داشتند بدو اختلاف روانه داشتند جمعی از امانی صرمان
مبارک که ازین منزل مرض شده بیاوران رفتند

چهارشنبه بجمعه و سوم اطراق اردوی بهایونی
در دماوند

درین روز اول صبح صبیحه دیگر شانشاه که همیشه شانشاهزاده اعظم
ببین الدوله است بمرض و بآ گرفتار آمده و خاطر خسروانی از نفعی
بی نهایت منال شده حکیم باشی طرزان و میرزا حسین دکن را مقرر شد
بمعالجه مشغول شوند و ذات والا صفات شانشاهی مرض تفرج و تغییر

هو با چندی تقری از عمده خلوت و غیره سوار شده امین الملک
 و امین خلوت مخاطب بفرمایشات علیه کشید تا آنکه حضرت شاهی
 از کنار روح افزای احمد خان نوالی گذشته و از پشت قریه از کنار رود
 خانه که بسمت دریاچه تار و موج میرود عبور فرموده و در پای چنار عظیم
 که آبشاری دارد برای صرف نهار فرود آمدند و تا عصر در آنجا متوقف
 بوده یک ساعت بغروب مانده تشریف فرمای منزل شدند بخدمت تعالی
 از فضل خداوند متعال و از اثر صدقات و تذورات و خدایقت و موافقت
 حکیمباشی طلزان و میرزا حسین حالت شاهزاده خانم روی به بهبودی
 گذاشته خاطر مبارک پاسود شب امین الدوله و امین الملک و حکیم
 باشی طلزان احضار شده شاهی در باب حرکت مصلحت فرمودند و بآنکه
 وزراء از دار خلافت عریضه عرض کرده و مستدعی امتداد توقف طلبند
 شاهی در دماوند شده بودند محض آبش چاکران و ملازمان مقرر
 شد چنانکه امر شده است پست و دوم اردوی بهما بون بسطط
 آباد نقل نماید و این معنی مایه خوشنودی و از دبا دوا کوئی چاکران شد

پنجشنبه نوزدهم حرکت اردوی مبارکه بسمت
مبارک آباد دماوند

درین روز چون راه زیاده از یکفرسنگ و نیم نبود موکب مسعود زودتر
از سایر ایام تشریف فرمای منزل شده عباس خان قاجار
بشرف حضور عطف و دستور مفتخر شده و سرکار شاهی بمطالع
عرایض و رزاد و صدور احکام مشغول گشته مفارن اینحال چا پاره
دیگر از نزد مستوفی الممالک رسیده عرایض محمد اسمعیل خان وکیل
الملک حاکم کرمان و میر علم خان حشمه الملک امیر قاضین و سیستان را
بجضور مبارک رسانده از فرار یکم از سیستان نوشته بودند از زمین بخت
واقبال شاه قلعه ناد علی که انتمت رود. میر منداست و از قلاع
سخت قشون منصور بعد از چهار ساعت محاصره و محاربه بفر و غلبه
از ابراهیم خان بلوچ اشراع نموده و متصرف شده اند
جمعه پستم تشریف فرمای موکب بهایون برسان
مسنجی لوان و از خلایق طهران

درین روز بالیمن و استعاده اعلیحضرت شاهی با کمال انبساط
 خاطر و فرح با سب کرنگ پیشگی حاجی مصطفی قلیخان سوار شد
 امین الدوام و اعتماد السلطنه و امین الملک در رکاب مہر تاب
 بفراشیات علیہ مخاطب آمدند بجی خان اجودان مخصوص و آغا علی
 امین حضور از رکاب مبارک رخصت یافته بہمت شہر رفتند
 و اجودان مخصوص را مقرر شد محل اردوی سرکار نایب السلطنہ
 را قدغن نموده کہ متبذّر و پاک نمایند و مالی فراشانہ را نیز قدغن
 دارند کہ سرپرده مبارک را در لتیان قرار دہند و سرکار پادشاہ
 ہمہ جا از بالای کوه میان درہ رستان و چہار باغ تشریف آورد
 و نہار در پیدستان درہ میل فرمودہ چہار ساعت بغروب ماند تشریف
 فرمای متزل شدند

شنبہ پست و یکم تشریف فرمائی سرکار اقدس
 شاهی بمنزل لتیان و کنار رودخانہ جاجرود
 دو ساعت از روز برآمدہ ذات والا صفات حضرت شہر باری و کمال

شوکت و اجلال با سب اقبال سوار گشته امین الدوله و دهر الملک
 و اعتماد السلطنه در رکاب مبارک بمصاحبت مشغول گشتند
 تا موکب مسعود تشریف فرمای منزل شد علی که شخصی وارسته
 و شب و روز بذكر اسم مبارک حضرت امیر مومنان علی ابن ابی
 طالب علیه السلام مشغول است و از دعا گویان وجود مسعود هما یون
 در خارج اردو با استقبال آمده دعای وجود مبارک گفت و مورد عطف
 و مراحم ملوکانه گشت در بن منزل یکی از جواری خاصه که طفلی نه
 ساله و موسوم به اجیری بود بمرض و بآه و فغان یافت و هم در میان
 فوج دوم که قراول وجود مبارک بود مرض و بآه شایع شد حسب الامر
 مقرر گردید که فوج در بمان محل چادر زده چند روزی توقف نمایند
 و اطباء مشغول بمعالجه ایشان باشند تا بالمره رفع مرض از میان
 آنها شده بعد با اختلاف پانیند آفا رخت ^{در خیمه} دار خاصه شرفیاب شد
 و کمری طلای طبله که تازة ساحه بود بالباس نوا آورده از زیارت
 حضور مبارک کنایاب آمد

یکشنبه پست و دوم و رود موکب مسعود بالکن والاقبال بسلط آباد

درین روز که روز آخر سفر بود بجمعه نه تعالی وجود مسعود فرین کمال عایت
بانصرت و اقبال بدون آنکه آسیبی باحدی از چاکران رسیده
باشد سرکار پادشاهی بجمام تشریف برده و با سب رخس که یراق
الهامس زده بودند و اسبی عظیم حجته و باشکوه است سوار گشته
وزراء در رکاب و مخاطب بفرمایشات ملوکانه بودند محسن میرزای امیر
آخور که از مخصوصان حضرت کردند و نبط است در پای کردنه قوچک
بزایت رکاب مبارک مشرف گشته و پای شاه را بوسه داد
و از حصول باین سعادت شکر خدا و نذر ایجای آورد و سرکار پادشاهی بی
اندازه از ملاقات چنین نوکری قدیمی و صدیق و دولخواه خوشنود گشته
بلایه معزی البه را مورد نوازشات و عواطف ملوکانه فرمودند در بالای
کردنه محمد تقی میرزای برادر شاه و کیومرث میرزای پسر قهرمان میرزا
و ملک منصور میرزا و هوشنگ میرزای الیمانی پسر ملک آر و غیره

قاجار نسقچی باشی علاءالدوله بزیارت حسنور مهر ظهور مشرف آمده
 سر یک بقرا خورشید خورشید مورده غولطف و مزاحم لوکانه آمدند وزیر امور
 خارجه یک بعد فوش شفقار که فوش کران بها و در نهایت کم بایست
 و میرزا یوسف خان کار پرداز دولت علیه از حاجی صرخان فرستاده
 بود بحضور فرستاده به تیمور میرزا که در فن شکارچی کرمی و محافظت و
 آموختن این مرغان صیاد شوق و مهارتی نام دارد سپرده و مرمت
 شد که در شکارگاهها در حضور مایون با او صید کند شش ساعت بغروب
 نماند موکب مسعود باشوکت و اجلاال بمارت سلطنت آباد شرف
 و رودارانی داشت در خارج باغ شاه شاهزاده اعظم نایب السلطنه
 و سایر شاهزادگان و وزراء چون بهرام میرزای معزالدوله و فرهاد میرزای
 معتمدالدوله و طهاسب میرزای مؤیدالدوله و مستوفی الممالک
 و وزیر اداره علیه و تجارت و سردار کل عساکر منصوره و وزیر مهمان خارجه
 و وزیر عدلیه و غلام حسین خان سپه دار و میرزا کاظم خان نظام الملک
 و میرزا داود خان وزیر لشکر سابق و میرزا قاضی الله وزیر نظام و میرزا

میرزا باب مستواول

عباسی وزیر دارالخلافه و پیشکار سرکار نایب السیاحه و میرزا نعمی سپهر
 لسان الملک و میرزا عباس خان معاون الملک و سایر مستوفیان
 و تمام امیرتومانان و میرنچان و صاحب منصبان عسکریه و معیر الممالک
 و حاجی آقا اسمعیل و حاجی میرزا رحیم پیشه مست خاصه و ناظم دفتر خانه مبارکه
 و حاجی رحیم خان صندوقدار خاصه و سایر پانکران خاص و اعظم دولت
 جاوید مناصب اشرف حضور مبارک نایل و مستعد گشته از زیارت
 جمال عظیم المثال خسروانی اظهار بشارت و شادمانی نموده و شانه شاه
 بیگان بجان ایشان اظهار محبت و کرمست فرموده و از امورات و
 مشاغل مرجوعه بهر یکب جو یا بودند تا دو ساعت بغروب مانده که بحرم
 خانه مبارکه تشریف فرما شدند سرکار مهد علیا و ستر کبری و سرکار
 عزت الدوله العلیه العالیه تا هنگام غروب از فیض حضور مبارک مسرور
 و بهره یاب بودند بحمد تعالی از میا من اقبال پند و فرط مرحاسم
 خداوند متعال از روز و روز و موبک مسعود سلطنت آباد روز و روز
 و بقاء روی تمامی گذشته و تا دهم جمادی الثانی بهیچ وجه آثاری از این

و میرزا فتحعلی خان

بلای و افند در تمام شهر بانات و دارم خلافت الناصره باقی ماند
 سرکار بایون شاهنشاهی در این مدت در سلطنت آباد مشغول رتق و فتق
 امور و اصلاح مهام دولتی و ملتی شده و هم حامی الثانی بجمارت شان
 تیه تشریف برده و پانزد بهم شهر مزبور که ساعتی در نهایت سعادت بود
 مبارکی و اقبال تشریف فرمای دارم خلافت شدند سواره و پیاده عساکر
 منصوره در خارج شهر صرف کشید تجار و کسبه زن و مرد دار
 ام خلافت زیاده از پنجاه هزار کس در پیرون دروازه و معبر بایون مجتمع
 گشته قربانها کردند و زبان بد عاوشنای وجود بایون گشودند و سرکار
 شاهنشاهی از دروازه دولت بجمارت ارک تشریف آورده بر سر
 معبود با چکمه در طالار تخت مرمی سلام نشست حاجی آقا اسمعیل علیا
 سلام بگذار و بعد اسم مبارک حضرت ولایت مآب علیه السلام
 یکصد و دو تیر در تنبیت ورود مسعود شنلیک کرده نقاره خانه
 دولتی غلغل افکن طارم خضر اشده حاجی محمد قلیخان وزیر عدلیه که بعضا
 و آداب شناسی معروف است در سلام بفریشتان علیه

مخاطب گشته و خطیب خطبه فصیح و بلیغ بعرض رسانده میرزا
سروش شمس الشعر قصیده غرانتشاد نموده سلام عام مبارکی و
سلامت سمت اجنت تمام پذیرفت

از آنجا که کفایت و صداقت و کاردانی و درستی و امانت و حسن
خدمت میرزا یوسف مستوفی الممالک خاصه در ایام غیبت موکب
مسعود مشهود نظر مرحمت اثرهای یون بود و اداره امورات مملکت
را ریشی چنین لازم در این روز جناب معظم البیة را بصدارت عظمی
و ریاست وزراء سرافراز فرموده و با عطاء قلمدان مرصع و جب
شمه الماس که از علامات این منصب جلیل است نایل و منقش فرمودند
و هم چون خدمات شاهزاده اعشاد السلطنة وزیر علوم و تجارت
و صنایع مقبول رای جهان آرا بود با عطاء یک قبضه کمر محفل
بالماس قرین افشار و اعزاز آمد و عزیز خان سردار کل عساکر منصوره
و وزیر جنگ که در ایام غیبت سرکارش شاه هی فاطر مبارک از حسن
خدمات خود خورسند داشته بود از تشریف یک ثوب کبجه

زمره ششم مرصع تن پوش مبارک بمبای و مفتخر گشت
 و همچنین میرزا سعید خان مؤمن الملک و زیر امور خارجه که سالهاست
 در این منصب عظمی حسن خدمات و کفایت و کاروانی او منظور نظر
 مبارک است از اعطای یک ثوب جبه زمره ششم مرصع تن پوش
 بر مدارج اعتبار و اقتدارش افزودند و نیز سایر چاکران هر یک
 بجلعتی شایسته و سرافراز آمدند و چون شاهنشاه بنزاده اعظم اکرم
 مظفرالدین میرزا و لیعهد دولت جاوید مهد و فرما تفرمای کل مملکت
 آذربایجان چند سال بود از زیارت حضور باهر النور اعلی محروم بودند
 در این روز دستخط همایون شرفصدور یافت که با فیروز میرزای نصرت
 الدوله پیشکار مملکت آذربایجان و چند نفر از خواص خویش چون رضا
 قلیخان الله باشی و محمد حسین خان صدر الدوله و غیره بدر بار معدن
 مدار آیند و بهم شاهنشاه بنزاده اعظم سلطان مسعود میرزای پسر الدوله
 که پسر ارشد شاهنشاه و فرما تفرمای صفهان است بدر بار همایون احضار
 شد
 منت الکتاب بعون الله الملک الوهاب

اسحق میرزای امیر آغوز



TO

1 v

Handwritten notes and scribbles, possibly including the word 'Roh'.

Handwritten notes, possibly including the word 'Roh'.

T



REVISED 1



Vol.



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران